

سنگ

نشریه سیاسی حزب توده ایران

مهمترین مسائل سیاسی و اقتصادی ایران و جهان را از نظر حزب توده ایران تحلیل میکنند

فهرست مندرجات

۱	احسان طبری	زندگی سیاسی و یطرفی
۳	احمد قاسمی	مراحل انقلاب ایران
۱۱	شاهرخ مسکوب	اعتصاب معدنچیان فرانسه
۱۸	عباس دانشور	شرکت نفت جنوب
۲۶	فرزیا	قوانین موجب دیکتاتوری
۲۹	از عصر جدید	در اندونزی
۳۴	دکتر کشاورز	روابط دول سرمایه داری
۵۳	صدیقی	کردستان ایران
۵۷	مریم فیروز	کنگرة بین المللی زنان
۶۵	م . بابک	مبارزه ملل مستعمرات
۷۲	هوشمند راد	مبارزه فرهنگیان
۷۹	-	اخبار کشور



نیمه دی ماه
۱۳۲۷

نشریه سیاسی حزب توده ایران

زندگی سیاسی و بیطرفی
احسان طبری

ولی شما نسبت باین جیاول بیطرف باشید و دم نزدیک و آلا بازندان و طلبدار سراغ شما خواهم آمد . چقدر طبقه خاکه از این مزاحمت در عذاب است . مزاحمتی که با را از گلیم قناعت و بندگی درازتر میکنند ، و از حق خود دم میزنند و مایه ناراحتی خاطر شخیر دزدان و راهزنان را فراهم می آورند :

در جامعه می که اساس آن بر انگلی و جیاولگری مشتی دوالیاست بیطرفی چه معنی دارد : بیطرف چه میگوید : آیا بیطرف در واقع بیطرف است : ابتدا و اصلا . بیطرف باسکوت خود ، با لختی خود در مقابل راهزنان ، عمل آنها را تسهیل مینماید . بیطرف شریک دزد و دستیار اوست . بیطرف به غارت کمک میکند . جاده ظلم را میکوبد ، از قدرت مقاومت عدالت میکاهد . این بیطرفی خواه ناخواه اعانت ظالم است . خواه ریشه آن سهمی باشد که بیطرف از غنایم غارتی بدست می آورد و خواه ترسی باشد که بیطرف از دشواریهای مبارزه دارد . فرق نمیکند . نقش شوم این بیطرف های سیاسی بیوسه مایه نصرت ظلم و خذلان عدالت شده است . آنها دانسته و ندانسته ، آشکار و پنهان از کین بی حقی به سنگر حق تیر غدر و تزویر خود را روا کرده اند .

یکی از رهبران بزرگ انقلابی میگوید : بیطرفی یعنی سیری سیاسی . این تعریف درستی است . تنها کسانی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی محیط خود راضی هستند و اشتیاقی و میلی ندارند ، وضع موجود برای آنها نظام مطلوب است در جستجوی چیز تازه نمی هستند ، آنها می که از لحاظ سیاسی و اجتماعی اشباع شده اند ، میتوانند بیطرف بمانند . از این گذشته آدمهای ترومونی هستند که مرعوب چشم فرمها ، دندان قروچه ها و تهدیدات سرمایه داری هستند . سایه میله زندان و طلبدار و دیوار تیر باران بند دل آنها را می کسلد . آنها میخواهند زنده بمانند اگر چه این زندگی در لجن عفن و در درکات رذالت و بدبختی باشد . تنها طوری شود که زنده بمانند نفسی بیاید و برود . آنها از ترومونی و رذالت حاضرند زندگی را از مرگ هم بیرون تر سازند

آن زمان گذشت که زندگی سیاسی ، حرز اسرار آ میزد پیلماهای خدعه باز و مرموزی بود که استعداد خاصی برای بازی های سر بسته و فریب داشتند . مفهوم سیاست امروز گسترده و بیسط است : همه افراد مردم تعلق دارد و در واقع چیزی جز تلاش روزانه آنها در راه یک زندگی بهتر نیست . سرمایه داری سعی میکند این مفهوم را در نظر ها و وحشت ناک و فتنه انگیز جلوه دهد . کسانی که در دام قریب سرمایه داری افتاده اند عارفانه سرنگان میدهند و میگویند : من از سیاست برکنارم . ولی سیاست از آنها برکنار نیست . خود این جمله « من از سیاست برکنارم » نشانه یک وضع خاص سیاسی است . سرمایه داری که به نادرستی حکومت خود واقف است ، اسرار دارد که همه را از سیاست برکنار نگاه دارد و بر استراحت انحصار دولتی ، مشغله خطر ناک ، و سودای دماغهای حسادته جو جلوه گر سازد . تبلیغ میکند که آدم « عاقل » خود را دچار صداع سیاست نمیکند و از بیفوله امنیت و آسایش بیرون نیاید و وجود خویش را در میدان پر جنجال زندگی دستخوش قمار کلان سیاست نیسازد . سرمایه داری سعی دارد اثبات کند که مؤسسات دولتی و مقررات حکومتی و قوانین موضوعه از طرف سازمانهای استیلا جویی وی موازین ازلی و سرمدی ، مقدس ، غیر قابل مس ، در خورد احترام و تبعیت و بی خدشه و تقیصه است و به مردم نرسیده که درباره کم و کیف آن بحث کنند و راجع باصلاح و تغییرش اظهار نظر نمایند . او حق دارد با این شبهه ابدی خود در زاویه انس هر کسی دخالت کند و بینی منحوس خود را در هر کاری داخل نماید و با تهیه قانون و مقررات و عذر نظم و ترتیب دست بهری قانونی و بی نظمی بزند و هر گونه قانون و نظم طبیعی را با مال کند ؛ ولی احدی محق نیست باین مداخله تجاوزکارانه اش اعتراض کند . او حق دارد که مناقص نامشروع و خصوصی خویش را در لفافه های زربفت بیوشاند و آنرا بتوان شرایط و نوامیس خلل ناپذیر بهسگان تحویل نماید ؛ ولی هسکان حق ندارند باین تحویل مترش باشند و از حق خود در قبال بی حقی سرمایه داری مدافعه نمایند . مقصد سرمایه داری از تبلیغ کیش بیطرفی چنین است . در یک کلام : ای تاراج شده ها بگذرید من شمارا جیاول کنم

ولی آنرا برای خود نگماهند دارند: آنها هستند که از غوغای حاکمیت از هیله مبارزه از شور بیکار بر سگ می گریزند و نفس زنان به کتبی پنهان شده می روند و سی زلزله های اجتماعی شروع میشود، چون بیدمی لرزیده و هنگامیکه از چاه هارظیانی می کند آنها شکر می گزاردند که بر اثر شریک و عقل خود از خطر برکنار شده ولی اشتباه در اینجاست که بیطرفی تصور می کنند از خطر برکنارند. غول سرگین بلم و عدوان بیطرف و باطرف نمی شناسد. وقتی مسری شد بیطرف و باطرف را در فیلد آهنگین خود میقترد. متناهی یک فرق با طرف شرافتمندانه مبارزه کرده و از با در آمده ولی بیطرف باستی به ظلم تن در داده، بیروزی ظلم را تسخیر کرده و در راه غلبه عدالت اشکال برآمیده و با آن وجود تابود شده است.

منظور از زندگی سیاسی، تقلید از آن دغلیانها نیست که برخی از «مجددین سیاست» موعظه می کنند حساب سیاست بوده است از حساب سیاست غارتگران بوده اند جد است. منظور ما از زندگی سیاسی صاف و ساده مبارزه مردانه برای احقاق حق خود و برقرار کردن نظامی است که بشر در آن آزاد و شاد شایسته زندگی کند این حقیقت را حتی انزطون میدانند که سازمانهای اجتماعی ساخته دست انسان است اگر همت آنها داشته باشد که آنها بشکل مغز در آورد می تواند خردمندانه تر و وارسته تر زندگی کند هیچ شکل و نظام اجتماعی ازلی و تغییر ناپذیر، ناسخ و منس وجود ندارد

مثلاً بد یعنی بشر در اینجا است که محصولات ذهن و فکر و عقل او بنسب خدایان بیدمی برای حاکم میدانند و او جرات ندارد آنها را رام کند تفاوت جهان انسان و جهان غیر انسانی در این است که انسان هشیار و آگاه است. قوانین طبیعت و تاریخ را درمی یابد. این قوانین را در برقیه اطاعت خود می کند. محیط خود را تجربه و تحلیل می کند. شیوه های نوین و سازمانهای بهتر را جانشین شیوه های کهنه و سازمانهای فرسوده و عتیق میسازد زندگی سیاسی یعنی کمک باین تحول فاندی و صیج اجتماع. تغییر سازمانهای اجتماعی در جهت مقبول و ریختن شالوده یک زندگی کوس که خوشبختی و عدالت را بهر تاهمین کنند.

برخی از بیطرفان سیاسی می گویند خود را با افسار از «غوغای عام» جلوه دهند. آنها وجود خود را شریفتر و ذات خود را اظہر از این مسئله های بست ناسوی، از این تلاشهای بیخبر سیاسی میدانند هر چه طبعاً این اشخاص متروک زیاد باشد سخافت عمل آنها قابل انکار نیست هیچ مسئله ای برای بشر مهتر از زندگی او نیست و اصلاح زندگی انسان نیز بخودی خود، با عزت و ریاضت تأمین نمی شود. لازمه اصلاح زندگی کوشش دست جمعی، مبارزه اجتماعی و سیاسی است. مفهوم زندگی سیاسی از نظر ما چنین است.

نه تنها روش بیطرفی را باید بدور انداخت و در

صحة حیات اجتماعی سمت و هدف داشت، بلکه بساید در دفاع از هدف خود نیز شیوه جانبداری را بر گزید، شیوه جانبدار شیوه کسی است که میدانند از چه چیز دفاع می کنند، برای چه دفاع می کنند. به حقانیت کوشش خود معتقد است و از آن با شور و هیجان در گفتار و رفتار پشتیبانی مینماید. تنها کسانی که از توده مردم و از حقوق مسلوبه آنها مدافعه مینمایند میتوانند چنان اصلیتانی به حقانیت را بخود پیدا کنند که در دفاع از آن بر شور و هیجان، جانبدار و متعصب باشند. در مبارزات اجتماعی بسویزه نبرد اجتماعی سخت و شگرفی که در جهان امروز در گرفته است نمی توان با سرپوشائی و بیجالی عمل کرد. زبان بغشی و زبانی بیطرفی در دنیای امروز، دنیای نبرد قطعی کار و سرمایه، دنیای نبرد قطعی کهنه و نو، آشکار تر است. در شرایط کنونی دیگر تودیدی نیست که بیطرف یکدام طرفه کسک می کنند. زیرا بیش از دو جبهه نمی توان تشخیص داد.

«نه چنین نیست» برخی از عناصر مترزل و این الوقت و بی جرات فریاد میزنند. «چنین نیست، جبهه سومی وجود دارد که از افراط یکی و تقریط دیگری عاری است.» این یکی از آن سفینه های بی پایه و یکی از آن دروغهای زر آلودی است که از ذهن سیرهای سیاسی بر آمده است. چه حد وسطی بین استعمار کننده گان و استعمار شوندگان، غارتگران و غارت شدگان تشخیص میدهند آن حد وسط کیاست؟ حد وسط بین میل به چپاول و لزوم ریشه کردن چپاول در کیما قرار دارد. این طرفداران حد وسط که مزاج اعتدالی و فیلسوف منشی دارند متأسفانه چیزی جز عمده نوع جدید استعمار و استعمار نیستند. بونها و بلومها مشرع فرمول لافسدرت سوم می باشند ولی کیست که نداند گروه بون و سلوم در کدام اردو گاه قرار دارند و برضد کدام اردو گاه می جنگند. اعتدالیون ادعائی در پیش نیست به وحشتگشان و در ترس از بحول و دگرگونی اوضاع اجتماع، در گریز از مبارزه جدی برضد این بساط گنبدیده و بسویده تفاوتی با صاحبان امتیاز ندارند. برخی از بهترین انبوع این اعتدالیون فیلسوف مشرب آنهاست که در دعوی خود صادق هستند تنها واجد حسن نیتی مغرور و بی نورند. حسن نیت آنها در این است که میخواهند کارها بخوی اصلاح شود ولی بین خیالیانهای غرواقع درباره اصلاحات واقفانه عملی برای اصلاحات تفاوت بزرگی است. اگر روزی واقفان خواستید خواستار اصلاح امور جامعه و برقراری عدالت بشود و واقعاً باین هدف علاقه داشتید، خواهید دانست که این عمل جز بایک بیکار سخت و جدی و بی امان برضد کلیه طرفداران علنی و مخفی اوضاع تنگین کنونی ممکن نیست. اعتدالیون همه باین حسن نیت متناز نیستند. روش اعتدالی و بیطرفی در نزد غالب آنها نقابی است برای سوء استفاده از احساسات مترزل و روحیات بسی محدود طبقات متوسط. طبقات متوسط که از طرفی ناخوشایندی سلطه سرمایه را حس می کنند و از طرفی در انبیت عیوی غارتگران سهمی دارند، طبعاً نمیتوانند انقلابی باشند. آنها

دوست دارند که کارها رو بروا شود بدون آنکه بگاو و گوسفندشان آسیبی برسد. امپریالیسم سعی میکند از این روحیه سوء استفاده نماید و آنها را در زیر شعار «قدرت سوم» جنب اردوگاه خودش برشد نیروهای تحول طلب اجتماع مجهز کند. عملاً این طرفداران «قدرت سوم» در صحنه بین المللی بازیچه‌هایی در دست امپریالیسم هستند و در واقع نمی‌توان میان کین مارشال و خشم بورژوازی در مورد نهضت‌های کارگری و مستعمراتی تفاوتی قائل شد. اینکه می‌گوئیم دو جبهه است درست می‌گوئیم. بین آینده‌گدشته، نو و کهنه، درست و نادرست، توده و غارتگران توده حدفاصلی نیست و عناصر مصمم همیشه جهت خود را انتخاب می‌کنند و در جهت خود با جان‌نبداری و روح مبارزه می‌کوشند.

درد نیای کنونی نمیتوان گوشه گیر ماند سرعت‌ها کرده این را به خانه کوچکی برای انسان مبدل کرده که دیگر بعضی از آن از پیشی دیگر جدا نیست حرکت توده هاله‌ها جناح حرکت واحدی است و تثبیت سرمایه‌داران سراسر عالم تثبیت هم‌آهنگی هیچ ملتی نمیتواند بدون خود دیوار چین بشکند و از گیرودار جهانی برکنار باشد. دانش جهت و هدف جهانی در شرایط کنونی لازمه رشد ملی و فریضه خدمت به فرهنگ بشری است. یکی از فضاصل حزب ما در این است که در جامعه ایران برای دادن یک هدف صحیح اجتماعی و جهانی با افراد ملت خود کوش کرده. اعضا و دوستان آن کثیرالیده ما در داخل جامعه در ظرف زحمت‌کشان و در جهان در ظرف ملت‌ها و توده‌ها قرار دارند. هدف آنها و سمت آنها معین و حفاظت این سمت و هدف بهره‌برهن است. بهین سبب است که آنها برای این سمت و هدف، جانانه و پاروش جان‌نبدار، با افتخار و سر بلندی بیکار می‌کنند و به نتیجه قطعی و نهائی بیکار خود اطمینان دارند.

نه تنها بطرفی افراد نیست به جریانات اجتماع خود، بلکه به طرفی ملت‌ها نیز نیست به جریانات جهانی شیوه‌ی ناشایسته است. در جهان امروز اسپرکنندگان ملت‌ها در طرفی صف کشیده‌اند و اسپرشدگان در طرف دیگر ملت ما از کدام زمره است؟ تصور نمی‌کنیم کسی بتواند ملت ما را که لگه کوب استعمار بورژوازم است در صف اسپرکنندگان متهدار آورد و این خواهد بود اگر در حالیکه ملت ما در ردیف قتل اسپر است خود را در دام و دامن جهانخوازان بیاندازد. به مشرعی و خیانت‌پیشگی آن غلام چه‌هزار استعمار که از پشت کرسیهای رسمی بهره می‌زنند و توده می‌کنند که باید ملت ما عتبه بوس کشور های استعماری باشد بیاندیشند ما در نبرد جهانی امروز باید هدفی داشته باشیم و آن هدف باید پر شک هدف ضد استعمار باشد. ما در جهت نهضت‌های رهسالی بخش در جهت ملت‌های اسپر در جهت ملت‌های مستعمره و در مقابل نیروهای امپریالی استعمار و اسارت هستیم. ما نمی‌توانیم

مراحل انقلاب ایران

مراحل انقلاب ایران

۴-

احمد قاسمی

مشروطیت در جنوب ایران این بود. مختصری از فداکارها و جان بازی‌های مردم تبریز و زورشت که که از آزادخواهان ملت حساسه ما الهام می‌گرفتند. در کتابهای تاریخ مشروطیت که نسا امروز نوشته شده، عموماً این مدارکی‌ها و جان بازی‌ها را کوچک نشان داده و بزرگداشت امثال سبهبالار

اعظم که نقش مهمی نداشته و هرگز بسیل خود در مسیر آزادی نیفتاده‌اند برداشته‌اند. اگر کتابهایی را که در باره مشروطیت ایران تاکنون بزبان فارسی نگارش یافته است بدقت مطالعه کنیم، آشکار میشود که هیچک از آنها از جهت تحلیل قضایا از کادر تاریخچه که انگلیس‌ها در کتاب «آبی» در باره مشروطیت ایران نوشته‌اند خارج نشده

است. در جلد اول کتاب آبی تحت عنوان « خلاصه وقایع ایران در سال ۱۹۰۶ میلادی مطابق ۱۳۲۴ هجری » شرحی از پیشه‌های مشروطیت ایران نوشته‌اند ولی در همه جا قش ملایان و تأثیر بست نشستن‌ها و مداخلات انگلستان را اصل قرارداد و جنبش توده‌ها را پوهانیده‌اند. این طرز برداشت موضوع بعدها در همه جا تکرار شده و مشروطیت ایران ابسی تک و نا رسای انگلیسی برتن کرده است. عموماً در ایران سرداران اسفند بتوان فضاخ طهران و سردار مشروطیت قلمداد می‌شود و چون سواران او که چیزی از مشروطیت دریافته بودند در سراه خود و در طهران بکارهایی که شایسته مجاهدان نیست دست زدند، این موضوع باعث شده است که بعضی‌ها به چنین مشروطیتی پوزخند بزنند و بپایه ای برای کوچک شمردن جنبش ایران بدست بیاید.

اینک ما کوشش می‌کنیم که تفاوت نهضت تبریز و روهت را باقیام شیراز و اسفهان نشان بدهیم و شخصیت‌ها را بازگردانیم :

ویکتوری بر اثر که گفتار او کاملاً مطابق حوادث است در این باره شرحی می‌نویسد که خلاصه اش اینست :
شهرهای فارس برای انقلاب مدتها پس از شهرهای شمال قدم برداشتند. در ۱۹۰۷ قانون اساسی را با شادی پذیرفتند و حکمرانان خود را بیرون کرده و انجمن‌های ولایتی تشکیل دادند. اما در این جاها کسانی جلوگیری کردند که قرض خصوصی داشتند: مثلاً کسی که دولت با او القانی نکرده بود، تا جاری که کارهای گمرکی یا مناقصه اش دچار اشکال شده بود و غیره ...

حقیقت اینست که جنبش‌های جنوب توسط دو عامل مهم گردانیده میشد: یکی رچان فیروزی که کرات و قنودال انگلیسی و دیگر علمای ایران و نجف که عمده‌ای از تجار و پیشه‌وران در دنبال آنها بودند. و ما اینک وقایعی را در تأیید این نظر ذکر می‌کنیم :

علمای ایران و نجف و جنبش‌های جنوب

چرخ بارکلی در تلگراف خود مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۰۹ درباره اوضاع همدان می‌گوید :
« در همدان که مشروطیت اعلان شده بود کفیل حکومت بنمایش ملی ملحق شده ولی پدرش او را به بروچرد احضار نکرده ... در ضمن راپورت دادن این خبر ، قنصول انگلیس مقیم گرمانشاه اشعار میدارد که جنبش ملی در آن قسمت مملکت بر طبق دستور العمل واصله از کربلا بوده ... »

همین مأمور سیاسی انگلیس در تلگراف خود مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۰۹ می‌گوید :

« در اوایل آوریل ، مظنون شد که مجتهد عمده مسلمانان می‌خواهد الحاق گرمانشاه به جنبش ملی را اعلام بدارد ولی تا حال این اقدام اعمال نگردیده ... »
سرنوشت سفير کبير انگلیس در تبریز بورك در تلگراف خود مورخ ۱۴ مه ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ هجری) به

سردار و گری چنین اطلاع میدهد :
« هسیو چریکیفی اظهار داشت که بشما پیشنهاد بکنم که از طرف سفرای کبار روس و انگلیس دستورالعملی به ژنرال قنصول های خودشان مقیم بغداد فرستاده شود که به موجب آن دستورالعمل ، ژنرال قنصول های تبریز مشغول مذاکره با علمای نجف شده که از طرف علما نصیحتی باهالی ایران بشود باین مضمون که مردم ضدیتی با شاه نکنند و بطور دوستانه قول‌هایی را که راجح برقراری مشروطه داده است بپذیرند و به علاوه از طرف علماء کمکی هم در خصوص اصلاحاتی که شاه در خیال دارد ، بشود . »

همین سفیر در تلگراف مورخ ۳۲ مه به سردار و گری انجام عمل را شبر میدهد :

« برای سهولت موفق شدن شاه برقراری آسایش ، دستورالعمل بنمایندگان قنصولخانه دولتن روس و انگلیس فرستاده شده است که بواسطه حس وطن پرستانه روسای روحانی ملت مسلمان ، که نفوذ آنها ما بین هم مذهبان خودشان موثر است ، نمایندگان دولتن از مجتهدین کربلا و نجف خواهش نمایند که همراهی کاملی در این راه انسانیت بنمایند ، و به تمام فرق ایرانی نصیحت کنند که دست از این دعوی برادر گشاده بردارند و نصایح خیر اندیش علمای اعلام اسباب آسایش آن مملکت که ملاتبا دچار زحمت بوده ، بشود . »

ویکتور برار می‌نویسد :

در اصفهان در ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷ مجتهد بزرگ آن شهر **آق‌آق‌نجفی** انتقادات انجمن را طوری انجام داد که منافع خودش حفظ شود و این انجمن که دو روز در هفته تشکیل میشد در کارها مداخلات ناروایی می‌کرد و باعث اعتراض مردم گشته بود .

در فوریه ۱۹۰۷ (اردیبهشت ۱۲۸۶) آق‌آق‌نجفی با دبیر قنصولخانه انگلیس وارد مذاکره شد که یهودی‌ها و ارمنی‌ها و حتی اروپائیان اصفهان باید لباسی بپوشند و آداب و رسوم داشته باشند که احترام مسلمانان اقتضا میکند . چند ماه بعد در مارس ۱۹۰۷ (مرداد ۱۲۸۶) مردم اصفهان عزل **ظلال السلطان** را که از مستبدترین حکمرانان بود خواستار شدند و روسای آنها عبارت بودند از **شیخ نورالله** (عامل آق‌آق‌نجفی) از طرف ملایان ، **حاجی محمد حسین کازرونی** از طرف بازرگانان . حقیقت اینست که این حاجی محمد مبلغ عمده‌ای به ظل السلطان پول داده بود و فکر می‌کرد که اگر ظل السلطان حکمران اصفهان نباشد او بهتر میتواند پول خود را وصول کند . باری ، ظل السلطان از حکومت برداشته شد ولی ایلات از هر طرف شروع کردند به غارت . راهها بسته شد . دیگر کلاهایی که در بناد در خریداری میشد بی‌آرامی آمد . حتی میوه‌های دماهت و سبزیجات حوالی شهر باصفهان نمی‌رسید . نان روزانه نیز بریده شد . بازرگانان ب زحمت افتادند .

بود که اونیز مشروطیت را تأیید نماید. **باضافه** ،
تلگرافات مبنی بااعلان تجدید مشروطیت در
 شیراز بتمام نقاط ایران مخابره شد و اولین
 نتیجه این اجلاس ، رفتن معین الاسلام ، یکی
 از متمدن ترین اعضای دسته ملی ، صبح روز
 بعد بود به قزوین لگری . مشارالیه از مستریبل
 خواهش نمود که هرچه می گویم بنویسند ، و بیانات ذیل
 را نمود چندی است که (در شیراز) جنبش ملی در جریان
 است ولی بواسطه لزوم جلب موافقت قوایم هاو غیره
 در تعقیب مذاکراتی که با آنها در میان بود بمهدیه تمناخبر
 گذاشته شده بود . فعلا تمام فریق در مقصود این جنبش
 معتقدانه و آن حقوق ملی است که مشروطه تعیین نموده
 و شاه برای آن قسم یاد نموده . **اولیای قوم همه** «تجدید
خواه و تندرو» بودند ولی سایرین با**انضمام**
ایالت همه اکنون متحد شده اند ... **غرض تمام**
فرق تکمیل روابط و داد ممالک خارجه است
خصوصاً دو لئین همجواری و بالاخصتصاص دولت
انگلیس که مملکت پارلمانی است ...

چنانکه ملاحظه میشود در حالی که تزارها از
 یک طرف ، انگلیس ها از طرف دیگر مشروطیت ایران
 را در زیر باران گلوله گرفته بودند این آخونده بنام
 مشروطیت می خواست با آنها و مخصوصاً دولت انگلیس
 روابط و داد برقرار کند :

چرخ بارگلی در تلگراف خود مورخ ۲۵ مارس
 ۱۹۰۹ در مورد مشروطیت شیراز به سر راه وارد گری
 می گوید :

« در خود شیراز در اوایل مارس در تحت سر
 کردگی روحانیون جنبش ملایی بتأیید مشروطه بروز
 نمود . چنین معلوم می شود که ایالت (یعنی حکمران)
 بملاوه جلوگیری نکردن از آنها ، پیمانامت همراهی و
 همخیالی هم فرستاده است . »

در این تلگراف اصطلاح «جنبش ملایم» و نیز موافقت
 حکمران قابل توجه است . زیرا که در تبریز ورشت هیچگاه
 دیده نشد که حاکم اینقدر با آزادیخواهان همفکر و
 همراه در آید :

بهر حال ، ویکتور برار می نویسد در اثر حوادث
 اصفهان و عملیات انجمن ولایتی آنها فوق اهالی فارسی
 نسبت بمشروطیت کاسته شد و وقتی که ظل السلطان باموافقت
 مجلس بوسیله شاه دوباره حکمران اصفهان و شیراز شد
 بنسوان منجی جلوه کرد (آوریل - مه ۱۹۰۸) .

فتودال های انگلیسی مآب و جنبش های جنوب
 ویکتور برار مینویسد :

کودتای ارتجاعی محمد علیشاه (ژوئن ۱۹۰۸ -
 تیرماه ۱۲۸۷) زیاد به «وطن پرستان» اصفهان بر نغورد

در ژوئن ۱۹۰۷ (خرداد ۱۲۸۶) آزادیخواهان
 تبریز نامه ای باصفهان نوشتند و از ملایان خواستند که بر
 روی شاه فشار بیاورند . بالتنبیجه آقاجقی بمردم موعظه
 کرد که تا وقتی که شاه متمم قانون اساسی را امضاء
 نکند مالیات نپردازند و ضمناً فرمان داد که دیگر هیچ
 کس پارچه اروپائی نبوشد . انجمن نیز از حاکم اصفهان
 تقاضا کرد که بچه های مسلمان را از رفتن بدارس میسیون
 های خارجی بازدارد .

دراوت - سبتمبر ۱۹۰۷ میان حاکم اصفهان و
 ایلخانی بختیاری اختلاف افتاد و حاکم اصفهان می خواست
 او را عوض کرده یکی از اعضای خانواده خویش را بجای
 وی بنشاند . بالتنبیجه عدای از بختیاری ها راه اصفهان
 به قم را زدند . در این ایام طرفداران آقاجقی و سایر
 آقایان در میدان دودنمه در هفته رژه می رفتند و عده آنها
 رو بافرایش می گذاشت زیرا که دهقانان در شمار فدائیان
 در می آمدند تا تحت حمایت آقایان باشند و به مالکین
 باج ندهند . عدای از روحانیون و بازرگانان در انجمن
 ولایتی حاضر شده بر سیدند که چرا آقایان انحصار غلات را
 در راه بزد در دست گرفته اند . آقا نورالله رئیس انجمن
 دستور داد آنها را بچوب بستند ولی چون آقایان خواستند
 قیمت نان را بالا ببرند همچنان عمومی تسکین نیافت .

ویکتور برار در ضمن حوادث فوریه - ژوئن ۱۹۰۷
 می نویسد : مقارن این احوال در شیراز یک انجمن اسلامی
 از بانصد نفر آخوند و تاجر تشکیل شد و قسم خورد که مجلس
 و قانون اساسی را حتی بیهای خون خود حفظ کند ، یکی
 از این وطن پرستان با فریاد « زنده باد آزادی » خنجر
 خود را در چشم یک بچه یهودی فرو برد : در آوریل ۱۹۰۷
 (شهریور ۱۲۸۶) نیز محله یهودی ها از طرف این گونه
 آزادیخواهان مورد حمله واقع شد .

در مورد اعلام مشروطیت در شیراز چرخ برگلی در
 تلگراف خود مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۰۹ شرح می نویسد
 که بسیار قابل توجه است و اگر خوانندگان ما این شرح
 را با تصمیماتی که آزادیخواهان تبریز ورشت در زیر باران
 گلوله می گرفتند مقایسه نمایند تفاوت ماهیت قیام شمال
 و جنوب بی خواهند برد :

« در عرض نیمه اول مارس همچنان مشروطیت امتداد
 داشت . . . در ۲۴ یک مجمع مهمی تشکیل یافت و
نصرالدوله و عطاءالدوله و وزیر ایالت و نماینده
 های هدیده تمام طبقات در آن حضور داشتند . آغاز سخن
 نطق علم الهدی در توصیف اتحاد مشروطه بود . همه
 حضار مشروطیت را تحسین نمودند . منافع آن ،
 مذاکره بسیار شد و در طی آن رای قطعی بر این
 قرار گرفت که روز بعد حکومت شوروی در
 فارس تأسیس بشود و رسول نرد شیخ زکریا و
 سید عبدالحسین اعزام بشود که آنها را بسکون و آرامی
 متقاعد بنماید ، و همچنین نرد **صوالت الدوله** فرستاده

و آنجا که رنگ تر بودند فوراً در صد آشتی با استبداد برآیدند. فقط قهرمانی های نیریزبان و مقاومت رشتیان بود که ملیون جنوب را گرم کرد و وقتی که بغیازی ها باصفهان رسیدند اصفهانی ها حاضر شدند در راه مشروطه «پنل مان» کنند. در دسامبر ۱۹۰۸ (آذرماه ۱۲۸۷) استبداد حکومت مجدداً باعث طغیان اصفهان گردید و بعد از مذاکرات طولانی که میان حاکم و روسای مذهبی روی داد بنظر میرسد که میان آنها موافقت حاصل خواهد شد. ولی در ۲۲ اکتوبر ۱۹۰۹ مصمص السلطنه بختیاری با غدهای از بختیاری ها برای تقویت مخالفتین حکمران وارد اصفهان شد و در پرتو آنها چرخ بارگلی در تلگراف خود مورخ ۱۳ اوت ۱۹۰۹ می گوید: «(اصفهان) چون بختیاری ها زیاد از حد می تکب انوع و اقسام شرارت می شدند لذا ژنرال قنسولی های روس و انگلیس با دداشت سختی بکار گزار فرستادند.»

برای اینکه معلوم شود مصمص السلطنه و طغیان او چه ماهیتی داشته است می توانیم از کتاب آبی کدک بخوایم که در صفحه ۱۱۶ ضمیمه جلد دوم چنین نوشته است:

«سر دار فخر» «الارار فوج سابق» که اسباب اعزام دستجات بختیاری به تبریز بوده و این وسیله جلب توجه و مرحمت شاه را کرده بود از این ترجمه استفاده نموده توانیبا اتصال برادر خودش مصمص السلطنه از مقام ایلخانی گری بختیاری شد. حالانکه منقسم بدو دسته شده و متون اغتشاش آتیه را پیش بینی نمود. شاه مصمص السلطنه را بطهران احضار نمود ولی او بقدر علت مزاج و وقوع اغتشاش در ایل در صورت عزیمت خودش امتناع نمود. معنی چیست که ایا هنوز او بتمام ایلخانی گری خود باقی است یا خیر.»

سر جرج بازگلی سفیر انگلیس در ایران در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۰۹ حمله مصمص السلطنه بختیاری را باصفهان قبلاً به سران وارد گفرتی و وزیر خارجه انگلستان خبر میدهد: «امروزان نظار ورود مصمص السلطنه ایلخانی با یک عده بختیاری هست که استمداد خود را به استمداد مخالفین دولت ملحق خواهد نمود.»

و در تلگراف ۵ ژانویه می گوید:

«من و همکار روسی خودم امروز مجدداً تاکید نمودیم که ایلخانی موقت بحکومت شهر (اصفهان) منصوب بشود. ما به قنصل های خودمان تطیبات خواهیم داد که ایلخانی را برای نگاهداشتن نظم عمومی و تأمین اتباع انگلیس و روس سؤال قرار بدهند.»

و در تلگراف ۶ ژانویه:

«اعلام حضرت معظم اظهار داشت که با ایلخانی اطمینان ندارد و بیرونی نصیحت ما را نپذیرد معزایه را بحکومت اصفهان منصوب خواهد نمود.»

و در تلگراف ۱۹ ژانویه

«عجالتاً من با اتفاق هارزدان روس خود را محدود باین نموده ایم که به قنصل های خودمان تطیبات بدهیم

که به مصمص السلطنه اطلاع بدهند برای نگاهداشتن نظم اعتماد ما باوست.»

اگر در نظر بگیریم که نمایندگان انگلیس ها و ترارها با چه کینه ای با آزادیخواهان تبریز ورشت مبارزه می کردند فرق میان آن آزادیخواهان و مصمص السلطنه که مورد اعتماد نمایندگان مذکور بود آشکار میگردد.

پهر-سال حکمران اصفهان (اقبال الدوله) دستجات خود و توب خود را بر ضد ملیون و بر ضد بختیاری ها بکار انداخت. اما بختیاری ها غلبه کردند و حکمران بازار را بوسیله سربازان شویش غارت نموده به قنصلگری انگلیس پناه برد. بختیاری ها شهر را گرفتند و قصر را غارت کردند و فردا مصمص السلطنه با هشتمه بختیاری وارد اصفهان شد.

افزودیه تا آوریل ۱۹۰۹ شاه با بختیاری ها و اصفهانی ها و همچنین با تبریز بنا کرات طولانی پرداخت. کتاب آبی که در باره شهرهای دیگر اطلاعات زیاد میدهد چیزی درباره اصفهان در مدت این سه ماه نمی گوید. بازگلی به سردار وارد گری در تلگراف ۲۵ فوریه بنویسد:

«وضع اصفهان بدون هیچ تغییر باقی است. شهر آرام است و انتظام بتحورضایت بخشی مستقر است.»

و در تلگراف آوریل چنین اطلاع میدهد:

«انتظار هست که تا بیک هفته دیگر سردار اسعد با یک عده سواری که از قرار مذکور دو هزار نفر است وارد اصفهان بشوند.»

حاجی تکلیلی خان برادر مصمص السلطنه که بنام سردار اسعد معروف است یکی از اعضای خانواده ایلخانی بختیاری بود و بیکتور برامی نویسد: این شخص در مدت ده سال اخیر با برادران و پسرعمویش بر سر ایلخانی دعوی داشت و برای پیش بردن کار خود گاهی بشاه و گاهی به قنصل انگلیس متوسل میشد. چون جاء طلبی او از طرف محمد علی شاه ارضاء نشد از سال ۱۹۰۷ آزادیخواهان نزدیک و وارد سیاست گردید و برای مانع بارو با رفت در اروپا و مخصوصاً در پاریس باو خوش گذشت تا اینکه در بهار ۱۹۰۹ ای که رشتی ها باو نوشتند او را مصمص گردانید که باز گردد و فرماندهی ملیون جنوب را برعهده بگیرد. سردار اسعد در میان مهربانی های انگلیس ها از پاریس حرکت کرد. تجارت انگلستان و مخصوصاً تجارت لینه (Lynch Brothers) که منافع حیاتی او در خطر افتاده بود بهیچ وجه نمیتوانست با قرار داد انگلیس و روس (۱۹۰۷) از ارضیعت که تمام ایران شمالی و همچنین بر د اصفهان را تسلیم نمودن ترارها نمیشود و منافع انگلستان را تا حدی متب مزید موافقتی داشته باشد.

تجارتخانه لینه در ضمن موقع امتیاز راه طهران - اصفهان و یکی از مشب قم - سلطان آباد را که مطابق شته انگلیس ها می بایست رأس واه انگلیسی قسم - سلطان آباد - خرم آباد - دزنول باشد، خریداری کرده بود و لازم داشت که در جنوب و مرکز ایران نیروی دست نشاندگی باشد که از این اموال و املاک انگلیس و همچنین از کمراکات

جنوب که در دست انگلیس ها بود معانقت کند و از اینجهت سردار اسعد بایران فرستاده شد . برای تسامین این منظور بود که در همین اوان قشون انگلستان با کشتی وارد بندر ایران گردید .
چون از طهران قشونی به قم برای جلوگیری از بختیاری ها فرستاده شده و این قشون بموجب انگراف جرج بارکلی به سردار وارد گری مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۰۹ از کاشان عزیمت اصفهان نموده بود ، جرج بارکلی بموجب تلگراف دیگر خویش (مورخ ۳ مه) مرأسله ای بدولت ایران نوشته و برای هر خطر جانی که بواسطه وقوع مجادله در اصفهان با تابع انگلیس وارد بیاید شاه را مسئول قرار داد . شاه هم دستور داد قشون مذکور بکاشان باز گردد و باین طریق قدرت بختیاری ها در اصفهان مستقر شد .

این نامه جرج بارکلی به سردار وارد گری (مورخ ۱۶ آوریل) بسیار جالب توجه است :
« صمصام السلطنه همه روزه منتظر ورود سردار اسعد است که از قرار ایپوت قریب دوهزار سوار و بختیاری همراه دارد و از قرار مذکور تصمیم حزم شده که در ۲۱ آوریل بطرف طهران حرکت بنماید . از قرار مذکور حالاً رؤسای ما هم متعده شده اند و ظاهراً هیچ احتمالی نبرود که قشون شاه در کاشان در مقابل آنها مقاومت بنماید . عده قشون مزبور تقریباً هزار و پانصد نفر است . نتیجه رسیدن بختیاری که محتمل است در اولین فرصتی که بدست بیاورند به هم قبیله های خود ملحق بشوند . مستر گورهم جنرال قسول تا سال در متقاعد نمودن صمصام السلطنه برای حفظ خط تلگراف کپانی هند و اروپا ، که سر کرده مزبور شکایت داشت که بر علیه او بکار برده می شود ، موفق شده ؛ معلوم میشود و عده ای که مستر گورهم بموجب تعلیمات من با و داده است که بعد از اول آوریل عایدات مختاریات داخلی با و پرداخته خواهد شد ، او را نرم کرده است . برای اینبای به این

تجهد در اوایل آوریل یک مبلغ قلیلی (۱۳۴۹۱ قران) از بابت عایدات مختاریات داخلی در عرض ماه سابق به صمصام السلطنه پرداخته شده ...
اینجا هستند آن کسانی که بعد مسا در انریلیتیاات عمل انگلیس در شمار بزرگترین آزادبخواهان در آمدند و نام امثال حیدر سوافلی و علی مسورا پوشانند .

بهر حال ، سردار اسعد در اول جمادی الثانی ۱۳۲۷ (۲۹ خرداد ۱۲۸۸) یعنی یک ماه و نیم پس از اینکه قزوین بدست آزادبخواهان افتاد از اصفهان با هزار سوار و یک دستگاه توپ خارج شد . لازم بود که روزی که آزادبخواهان بطهران میرسند سردار اسعد و قشون او هم حاضر باشند و بنام « قهرمانان آزادی » زمام حکومت را بجای آزادبخواهان در دست خود که همان دست انگلیس ها ، همان دست پروانه ۱۲۴۱ قران و امثال آن ، بده بگیرند .

سردار اسعد روز ۱۱ تیر از قم بیرون آمد و به رباط گوریم رسید . در این موقع بقرم خان یک میلیون و هشت بکر جرسیده و با عده ای از قزاق ها که بسرکردگی یک افسر روسی بجلوی آنها آمده بودند میجنگیدند . سردار اسعد از رباط گوریم با آنان رابطه پیدا کرد و با سپهدار و بقرم خان در قراآئیه ملاقات نمود . قشون دوطرف در روز ۱۹ تیر (۲۱ جمادی الثانی) بطهران حمله بردند و پس از سه روز وارد شهر شدند . در آنجا هم ۳ روز جنگیدند تا آنکه محمد علیشاه در روز جمعه ۲۵ تیر ماه ۱۲۸۸ (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷) سفارت روس پناه برد . کابینه او نیز قبلاً در ع تیرماه مستعفی شده بود . طهران فتح شد و اولین دوره تیرد آزادبخواهان با شاه پس از ۱۳ ماه (از ۳ تیر ۱۲۸۷ تا ۲۵ تیر ۱۲۸۸) به بیروزی ملین منتهی گشت . امادر کابینه ای که روی کار آمد ناصر الملک و وزیر خارجه ، سردار اسعد و وزیر جنگ و فرمانفرما و وزیر عدلیه و سردار منصور (برادر سپهدار) و وزیر پست و تلگراف بودند . صمصام السلطنه نیز طبق دستور قدیمی انگلیس ها به حکمرانی اصفهان رسید . بقرم خان فقط رئیس نظیبه شد .

مداخلات انگلستان در مشروطیت ایران ، چه هدفی داشت ؟

از مطالعه واقیاتی که ذکر شد میتوان هدف انگلستان را از مداخلات در امور ایران در سه قسمت خلاصه کرد :

- ۱ - در بار ایران بیشتر در دست عمل تزاری بود و تزارها روز بروز بیشتر در هیئت حاکمه ایران نفوذ می کردند . شاپشال ندیسم و مشاور و همه کاره محند علیشاه بود . لیاخوفی فرمانده بریگاد قزاق بود و نیز قدرت را در دست داشت . افرادی مانند امیر بهادر جنیک و عین الدوله چشم بر راه و کوش بر فرمان تزارها بودند . انگلستان با ایجاد « تحون ازبالا » میخواست بنام مشروطیت ، عمل انگلیسی را بجای ابادی تزاری در دربار و مقامات شطربان بنشاند . صمصام السلطنه سردار اسعد ، ناصر الملک ، سعیدالدوله که بارها در کتاب آیین با سفارش از آنها نام برده شده است نامزد این جانشینی اند .
- ۲ - نهضت دموکراتی ایران مآخذ نهضت های کشور همجای ما علی روم تمایلات امپریالیست های نظیر انگلستان بسید آمده بود و رؤ بنوسه میرفت . انگلستان بشیوه درین خویش که جریانات گوناگونی در سیاست بوجود می آورد و برای هر نوع نازی یک نوع در دست خود نگاه میدارد ، میخواست جریانی بنام مشروطیت در دست داشته باشد و اوراق تقلبی خویش را برای موقع مقتضی در میان اوراق مشروطیت بریزد . انگلستان البته نمی توانست به بیند که افرادی از آزادبخواهان بنفوحاتی داخل آند و حتی با نهضت را متخیر کننده و اوادریشت در بگذارد .

از این جهت ایل بختیاری را در مقابل نهضت شمال علم کرد و پس از آنکه قزوین بدست آزادخواهان افتاد سردار اسعد را از اصفهان بسوی قم حرکت داد و چون آزادخواهان از قزوین جلوتر می آمدند سردار اسعد را جلوتر فرستاد، بطوری که روزی که آزادخواهان در کاخ قدرت محمد علیشاه پانهادند در هر گوشه ای یک عامل انگلیسی با لباس مشروطه در کین آنها بود.

۳ - نکته دیگری که انگلیس ها را وادار میکرد طرفدار بازگشت وضع عادی باشند و از شاه بخواهند که بزه و خوردها خاتمه دهد، و این امر از طرف عال انگلیسی و مردم کوتاه بین بیای طرفداری آنها از مشروطیت گذاشته میشد، تجارت انگلستان در جنوب بود. انگلیس ها دارای اختیارات فراوان اقتصادی بودند که بایه قدرت آنها را استوار میکرد. نمونه ای از این امتیازات را که مربوط به تجارت تخانه لینگ بود در صفحات گذشته مختصراً شرح دادیم و گفتیم که این امتیازات را حوادث تلاطم انگیز انقلاب ایران بخطر می انداخت.

هاژر کاکسی ژنرال قسول انگلیس در بندر فارس در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۹ نامه ای در موضوع فوق به سردار و اردگری نوشته توضیح میدهد که در آن روز دو خوردها و بند آمدن راهها «اولاً حمل مال التجاره از شیراز بنقاضی که همیشه از شیراز خریداری متاع میشایند غیر ممکن شده، و ثانیاً نظر بهمین معنی مال التجاره زیاد در خود شیراز جمع شده است. شیراز مانند بوشهر چندین سال است که تجارت آنجا کلیه با پول انگلیس ها دوام دارد و در این زمان اغتشاش میبایست که پول داده بشود، و برای تحصیل پول تجار ناچار اند که مال التجاره را بقیت نازل فروخته و از آن طرف هم تمام تجارتخانه های انگلیس اشکالات زیاد در تحصیل مطالبات خود دارند و اگر هم وجهی از آن مطالبات دریافت نمایند غالباً نصف یا کمتر از نصف است.

در رسیدگی بسیاری از بانک و تهای (ورشکستگی های) بوشهر که من حضور داشتم معلوم شد تا چه اندازه خسارت بتجار تخانه های انگلیسی وارد شده و چطور سرمایه های انگلیس از دست رفته است.

یک تجارتخانه انگلیس که بیش از ۵۰ سال در بصره و بوشهر برقرار بود شعبه بوشهر خود را میخواهد ببندد. **داود ساسون و کمپانی** ... فقط اداره بوشهر او زیاده از ۵۰ هزار لیره مطالبات لا وصول دارد و در یک موقتی این تجارتخانه خیال داشت که اگر اقسادی برای امنیت راه نشود بکلی از ایران قطع تجارت نماید.

ویکسون و کمپانی در بوشهر مطالبات زیاد دارند و اوضاع آنها در اصفهان هم خیلی بد است. **لی وینکستون نیتون و کمپانی** تجارتخانه جدید است که تا بحال مبالغ زیادی متضرر شده است. **گری پول و کمپانی** دیگر مال التجاره وارد نی

نماید و فقط عامل حمل و نقل کشتی هاست. در این سه ماه اخیر مال التجاره خیلی کم وارد شده است: واردات منچستر - بوشهر از سال ۱۹۰۸ الی ۱۹۰۹ از ۴۳۹،۹۳۷ لیره به ۳۱۸،۳۷۵ لیره تخفیف یافته است. سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۰ خیلی بدتر خواهد بود ...»

سپس ماژر کاکس وضع بد راههای شیراز و ناامنی آنها را شرح داده میگوید تازه وقتی که راه باز میشود در آنرا اینکه مدتی بسته بوده وسیله حمل بدست نمی آید زیرا که صاحبان وسائل حمل، آنها را بنقاط دیگر برده اند: «تقریباً هزار و پانصد قاطر از شیراز راه بوشهر راترک کرده و در راه رشت و کرمانشاهان (که در منطقه قزوین انگلیس است) مشغول حمل و نقل میباشد ...»

ماژر کاکس در پایان نامه خود جد ولی بدست میدهد که مطابق آن مخارج حمل و نقل در فارس از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۹ در اثر بدی راهها و ناامنی و کسب و سائل برای ۷۳۷ بود و انگلیسی از لیره ۹۹ شلینگ به ۵ لیره و ۳ شلینگ ترقی کرده است

از اینجا میتوان علاقه انگلستان با عاده وضع عادی در ایران و علت بعضی از سفارشها را دانست

پس از پیروزی بر محمدعلیشاه ساعدام چند تن از مستبدین و جای گرفتن دیگران در دولت و مجلس

پس از آنکه محمدعلیشاه سفارت تزارها پناه برد سفارت مذکور واسطه شد که لیاخوف، سردار شکست خورده تزاری، از ایران بیرون رود ولی او را مجبور کردند که قبل از بهارستان نزد سران مشروطه رفته زینهار بخواهد. کسروی مینویسد: «بسیار کشته میرزا جهانگیرخان و ملک التکلیب از ایران بیرون رفت و کفر خود را ندید.» ولی اضافه میکند که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ لیاخوف به قشون مهاجم دنیکین بیوست و سپس در ۱۲۹۹ گریخته به ناتوم رفت اما در آنجا، ظاهراً بدستور کمیته حزب بلشویک قفقاز، کشته شد. باین طریق بلشویکها انتقام آزادخواهان ایران را از او گرفتند.

در همین روز در بهارستان مجلسی از آنکشت نمایان مشروطه نام **مجلس عالی** تشکیل شد تا در باره امور مملکت تصمیم بگیرد و مجلس مذکور زمام امور را موقه بدست کیسیونی مرکب از ۲۱ نفر سرد. این کیسیون بود که محمدعلیشاه را از سلطنت خلع کرده فرزند سیزده ساله اش را بشاهی برگزید و **عبدالملک** رئیس ایل قاجار را پیشکار او گردانید و سپهدار را بوزارت جنگ، سردار اسعد را بوزارت داخله، ناصرالملک را بوزارت خارجه، فرمانفرما را بوزارت عدلیه، مستوفی السالک را بوزارت مالیه، سردار منصور را بوزارت پست و تلگراف گماشت و چون سر رشته کارها در دست خود کیسیون بود کسی را بعنوان رئیس الوزرا، معین نمود.

کسروی مینویسد: «... ولی اگر کسی بفهرست وزیران

در این ایام عمل تزاری در آذربایجان خواستند که سنارخان و باقرخان در آذربایجان نمانند و میتوان حدس زد که دور کردن این دو تن از مهد انقلاب باسوطه مخیرالسلطنه انجام یافته است. بهر حال این دو تن با بندقه باشکوهی در روز ۲۸ اسفند ۱۲۸۸ از تبریز بیرون آمده روانه طهران شدند.

حزب دموکرات و اعتدال

تا این زمان دونیو، نیروی انقلابیونی که امثال حیدر عواملی در رأس آن قرار داشتند و نیروی فتودال هائی از قبیل سردار اسعد، در کنار هم نبودند و اگر چند روزی بودند جنگک با آنها مجال برداشتن با اختلافات نپدید. اما همینکه دوره ساختن حکومت فرا رسید بدیهی است که اختلاف نظر پدید آمد. دودستگی آشکار شد و در کنار حزبی که انقلابیون بهرامی عناصری که احتمال موافقت آنان میرفت بنام دموکرات تشکیل دادند، حزبی از وحشتناکترین فتودال ها بنام اعتدالی بوجود آمد.

در مجله یادگار (سال ۵ شماره ۲۰۱) در شرح حال حیدر عواملی چنین نوشته شده است: «حیدر خان یکمک دیگر آزادبخواهان تندرو، حزب دموکرات را که مقدماتش مثل تهیه پروگرام و غیره در تبریز پییده شده بود در طهران ایجاد کرد و شعبی از آن نیز در قاطمهم مثل قم و کاشان و مشهد تأسیس نمود. روش تند این حزب، خوش آید متدین و آزادبخواهان معتدل و میانه رو واقع نشد و بهین جهت این جماعت با آن ابراز مخالفت کردند و با آنان نام انقلابیون دادند.»

آقای ملک الشعراء بهار در «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» درباره دموکرات ها مینویسد: «افراد فعال و صاحب عقیده و ایمان و حرف زن و جیز نویس در میان آنها زیاد بود و اساساً متقدم و تند زبان بوده هوادار فقرا و رنجبران مرمی گردیده بودند... و مخالفان خود را بنام محافظه کار و ارتجاعی و آخوند و سرمایه دار و اشراف و اعیان بیادانتقاد میگردانند.» (ص ۹) و از مرانامه آنها مواد ذیل را میشارد: «افکاک کامل فوّه سیاسی از فوّه روحانی»، «ایجاد نظام اجباری»، «تقسیم املاک بین رعایا»، «قانون منع احتکار»، «تعلیم اجباری»، «بانک فلاحی»، «ترجیح مالیات مستقیم بر غیر مستقیم»، «مخالفت با مجلس اعیان»

دیده میشود که مرانامه این حزب متوجه نکات حساسی بوده و تصور بزرگی در اصلاحات داشته است. مخصوصاً مطالبه تفکیک روحانیت از سیاست بسیار دقیق و شاید برای آن زمان زودرس است. بنیاد که اران این حزب بخوبی درک میکردند که لازمه پیشرفت دموکراسی جدانشدن نهضت توده ها از امور روحانی است آنها خوب میدانستند که اگر قسوس انگلیس در نجف و کربلا از علمای شیعه خواست که تلگراف مینی بر هواداری از جریاناتی مغایره نمانند و بعضی از علماء طهران و اصفهان بآن تلگراف عمل کردند، سفارش قسوس انگلیس همیشه در این جهت

میگریست و اندام های (بفارسى = اعضاء) کجسیون را می شناخت با یستی چندان شادی ننماید زیرا چنانکه یداست سنیاری از اینان از نزدیکان محمدهلی میرزا و در باغشاه از همدستان او بودند...» (بخش ۳ تاریخ هیجده ساله ص ۸۳)

در روز ۲۷ تیر ماه که احد شاه را برای شاهی سلطنت آباد آوردند از طرف دولت جدید دستور انتخابات مجلس داده شد و وقتی که انتخاب نمایندگان طهران بیابان رسید و و کلا، آذربایجان و چند شهردیگر بظهران رسیدند مجلس دوم در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ (۲۷ ذی قعدة ۱۳۲۷) افتتاح گردید. کسروی باصراحتی که از خصوصیات اوست مینویسد: «بیشتر وزیران و کارکنان اداره ها و بسیاری از نمایندگان دارالشوری از درباریان پیشین قاجاری و خود کسانی بودند که پدر یدربندی کمی خو گرفته و همیشه روس و انگلیس را بکارهای ایران چیره دیده بودند و ایشان را ماندن و نماندن ایران چندان تفاوت نداشت.» (بخش ۳ تاریخ هیجده ساله ص ۱۶۶)

محمدعلیشاه روز ۱۸ شهریور ۱۲۸۸ با همراهان خود از سفارت تزارها دروزرگنده بسوی رشت براف افتاد. ۱۲۰ فراق ایرانی بایک سرکرده تزاری، ۳ تن سوار هندی، ۳ تن سوار تزاری، ۲ تن نمانده سفارت تزارها و انگلیس ها اورا بدرقه میکردند.

در این ایام در اثر فشار آزادبخواهان چندتن از دشمنان سرشناس مشروطه بکفر رسیدند و از آن جمله بود شیخ فضل الله که روز ۹ مرداد بدرآویخته شد و

میر هاشم خانی معروف که در ۱۷ مرداد بهمین سر نوشت گرفتار آمد. ولی هجوم خائنین پوشیده مشروطیت ادامه داشت. هیئت وزیرانی با آن ماهیت که بزودی سپهدار در رأس آن قرار گرفت و مجلسی با آن کیفیت بر سر کار آمد و مخیرالسلطنه، همان رویاه و بوقلمون صفت، برای برچیدن بساط آزادی آذربایجان در روز ۲ شهریور از پاریس از راه جلفا بعنوان ولی وارد تبریز شد.

مداخله جویان نیز بیکار نبودند و میکوشیدند از رشد مشروطیت که ممکن بود در سایه آرامش صورت بگیرد جلوگیری کنند. از این جهت بتحریک مأمورین تزاری رحیم خان شرارت را از نو شدت داد و شاهسون ها اردبیل را محاصره کردند در تبریز ستارخان را ناگروهی نه جلوگیری شاهسونان فرستادند ولی ستارخان در محاصره شاهسون ها افتاد و بناچار شد ۱۵ آبان از اردبیل فرار اختیار کرد و خود را به سراب و تبریز رسانید شاهسونان اردبیل را غارت نمودند و تزاری ها فرصت یافته نزدیک به ۳۲۰۰ تن سرباز به اردبیل فرستادند. از طهران کمک خواسته شد و بفرمان سردار بهادر بختیاری با عده ای از مجاهدین حرکت کرده در ۲۴ آذر ماه به سراب که باقرخان با عده خود منتظر آنها بود رسیدند. سپاه دولتی با قدرت تمام رحیم خان و شاهسونان را سرکومی داده شورش قره داغ را فرو نشانند. بفرمان و سردار بهادر تافروردین ۱۲۸۹ در تبریز ماندند.

۱۳۲۰ بعیت آزادخواهان از بندرسته بنیاد حزب توده ایران را گذاشت.

اما درباره حزب اعتدال، آقای بهار در تاریخ خود مینویسد که این حزب «اعتقاد بسکستن و از میان بردن مستبدان و ارتجاعی ها نداشت و از این رو بیشتر اعیان بدان حزب پناه میبردند. سپهدار اعظم تنکابنی، سردار محیی، دولت آبادی ها،... وغالب متنفذین و ناصرالملک نایب السلطنه و فرمانفرما وغالب اعیان و روحانیان و اکثریت مجلس دوم طرفدار یا عضو این حزب شدند. اینها دموکرات ها را انقلابی و تندرو میخواندند و در جراید خود از آنان انتقاد میکردند و احياناً از تهمت های دینی و تکفیر خودداری نداشتند.»

از این اعضا میتوان ماهیت حزب اعتدال را که حزب فئودال ها و هیئت ها که بود بخوبی دانست. نمایندگان بزرگ روحانیون نیز مانند **سید عبدالله بهبهانی** و **سید محمد طباطبائی** باین حزب پیوسته و یک یار دیگر علماء و اعیان و اشراف یک قطعه رسیدند.

در اینجا لازم است که درباره روش ستارخان باقرخان نسبت باحزاب دوگانه توضیح بدهیم. ستارخان و باقرخان دونفر از افراد عادی مردم بودند که از راه آزادمنشی بیاری مشروطه قیام کردند. اما این دوقرد ساده دارای سواد و آشنا بتعلیمات اجتماعی نبودند و از نهضت های جهانی و تحولات آنها هیچ گونه اطلاعی نداشتند. گرداننده سیاسی کارها در حقیقت حیدر عوالمی و علی مسیو و امثال آنان بودند و ستارخان پیوسته میگفت «آنچه حیدر عوالمی بگوید همان است». اما بتدریج که ستارخان وارد کارهای بزرگ تر و بشرف تر شد و از محیط جنگی وارد محیط سیاسی گردید توانست خود را کنترل کند، بخصوص که عالل ارتجاع و جاسوسان و تحریک گران میکوشیدند از سادگی او استفاده کنند و او را بیخالت با هم سنگران خویش وادارند، و بالاخره مخصوصاً با استفاده از احساسات مذهبی ستارخان موفق شدند این مرد را از صفوف هم طبقه خودش خارج کرده در صف سپهدارها، سردار محیی ها و ناصرالملک ها در آورند. ستارخان بدون آنکه بداند چه میکند و اردو حزب اعتدال هد

در طهران مبارزه میان دموکرات و اعتدالی درگیر گشت تا آنکه در شب شنبه ۲۴ تیرماه (۹ رجب) چهار نفر از مجاهدین بخانه سید عبدالله بهبهانی ریخته او را کشتند (تاریخ هجده ساله - بخش ۳ ص ۱۶۹). کسروی میگوید که ایان بیگمان از دست حیدر عوالمی بودند و مجله یادگار مینویسد: «قبل از هر چیز مخالفت حزب دموکرات با او (سید عبدالله) علت اصلی این قتال شناخته شد و میان افراد دموکرات هم کسی که بیش از همه مورد سوءظن قرار گرفت حیدر خان عوالمی بود. بهین جهت نظیبه وی را گرفت ولی در استنطاق از او اطلاعی بدست نیامد و او روز ۱۱ شعبان ۱۳۲۸ از نظیبه مرخص شد. گویا اینکه حدس اعتدالیون در اینکه بساید قاتل مزحوم بهبهانی از طرف دموکرات ها باشد صحیح

نخواهد بود و ضمناً در جهت مخالف آن نیز عمل آمده است و خواهد آمد آنها خوب میدانستند که مشروطیت تا وقتی که فئودال ها وجود دارند ریشه نخواهد گرفت. آنها خوب میدانستند که مجلس اعیان فقط برای خشتی کردن مجلس شورای ملی و بزور دربار محمدعلیشاه در قانون اساسی گنجانیده شده است. مرامنامه دموکرات های آن زمان هنوز هم برای کشور ما مرامنامه زنده ای است.

البته حزبی که در چهل سال پیش در ایران وجود آمده ممکن نبوده است که از روز اول روش دقیق و تشکیلات با انضباطی داشته باشد. حزب دموکرات نیز دارای تشکیلات با انضباطی نبود. بایه گذاران این حزب مجبور بودند که از عناصر ظاهراً مترقی استفاده کنند و از این جهت یکسانی راه دادند که بعدها کاملتون های سیاسی از آب در آمدند. در رأس این کاملتون ها سید معینی بود بنام **تقی زاده** که از تبریز بنیاندگی انتخاب شده و بطهران آمده و در روز کودتای محمدعلیشاه با کمال آسایش خاطر بسفارت انگلیس پناه برده و اینک با ادعای زیاد در صف آزادخواهان در آمده بود. در جریان وقایع خواهیم دید که در همین سالها، موقعی که حیدر عوالمی را بجزم آزادخواهی از ایران تبعید میکردند، سید حسن تقی زاده نیز بانها هم این جرم از ایران بیرون رفت و فقط پس از استعزاز حکومت رضاخان بایران بازگشت و استغفار او از همکاری با آزادخواهان هنوز ادامه دارد (رجوع شود بقالعه مجله یادگار صفحه ۴۷). اما حیدر عوالمی با اولین فرصت در مرحله دوم انقلاب بایران شناخت و جان خود را در راه دموکراسی ایران گذاشت.

یکی دیگر از خائنین حزب دموکرات **رضانما** بود که در روزنامه شفق تبریز چیز مینوشت و بنام دکتر شفق معروف است و کارهای او در زمان رضاخان و امروز معلوم است.

حزب دموکرات ۲۸ وکیل در مجلس دوم داشت این حزب در اثر مخالفت شدید ارتجاعیون و اعمال خارجی در دوره فترتی که پیش آمد در حقیقت از هم پاشید و فقط در مرحله دوم انقلاب ایران یعنی پس از جنگ بین الملل اول و انقلاب کبیرا کبیر با شکل تازه ای بیدان آمد. اصولاً انگلستان که همیشه بخواهد بانقلاب آزادی خواهی کار کند توجه بسیار با افراد متزلزل این حزب داشت و کوشش زیاد در جلب آنان بکاربرد تا آنکه بالاخره موفق گردید عده ای را که در اثر شرکت در حزب آزادخواهان حقیقی و جهه ای بدست آورده بودند بزدوری خود واداشته آنان را پهلوان انقلاب و مؤسس حزب دموکرات معرفی کند و بنیاد حکومت بیست ساله را بدست آنان بگذارد. اینک این اشخاص بفرمان انگلستان بخدمت دیرینه مشغول اند.

در اینجا که از مؤسسين حزب دموکرات صحبت میکنیم لازم است **سلیمان محمد حسن اسکندری** را نام ببریم که از وکلای حزب دموکرات در مجلس دوم بود و بمرامنامه حزب دموکرات وفادار ماند و پس از شهریور

وقت و سایر حضار غلیون را بر سر او پرتساب کرد و گفت او را بگیرند و میخواست که شبانه او را بکشند. بهر حال مستوفی از مجلس برای خلع سلاح مجاهدین اجازه خواست و مهلت داد و دو ساعت پس از بیابان رسیدن مهلت میان سر بازان دولتی و مجاهدین حیدر عموغلی که بارک اتابک، اقلمتکانه ستارخان را محاصره کرده بودند و مجاهدین ستارخان زد و خورد شروع شد و بعد از چندین ساعت جنگ ستارخان تیر خورد و بارک تسلیم و خلع سلاح گردید.

باین طریق هر روز قسمتی از قوای که بکروزدر برابر استبداد ایستادگی کرده بود میکاست و دولت ها شور انقلابی را بتدریج فروی نشانند و چنانکه خواهیم دید در کابینه بعد حیدر عموغلی را نیز از ایران تبعید کردند. اگر چه سادگی ستارخان مسلم است و یقین است که در این زمان تحت تأثیر اشراف و روحانیون بامردان انقلابی ستیزه مینموده و بنوشته کسروی ماهی هزار تومان از دولت میگرفته ولی معلوم نیست خلع سلاح مجاهدین وی تا چه حد صحیح و بسود نهضت مشروطه بوده است. جزئیات حادثه بر ما معلوم نیست ولی این نکته روشن است که ارتجاع ایران از این زد و خورد ها فایده میبرد و از این خون هسای ریخته شده نیرو میگرفت و فترت مشروطیت را باید از همین زمان که آغاز قوت یافتن دولت ها پس از انول محمدعلیشاه و خلع سلاح مشروطه طلبان است حساب کرد. حزب دموکرات نیز بعد از تبعید حیدر عموغلی رو بزوال گذاشت.

بقیه در شماره بعد

بود ولی بعدها معلوم شد که مرتکب قتل یکی از مجاهدین قفقازی بود که نسبت به حزب دموکرات تمایل داشت و این شخص همان است که در تبریز بهضانه میرزا حسن مجتهد بمب انداخته بود... و از افراد روشن و سیاسی حزب نیوده و تا آنجا که محقق است از روی خود سری و رفتار انقلابی و تند خویش بدین کار اقدام نموده... چندی بعد اعتدالیون نیز یکی از افراد حزب دموکرات را در طهران کشتند ولی ستیزه باینجا پایان نیافت.

کابینه مستوفی بر سر کار آمد و در زمان این کابینه که در نظر حزب دموکرات بهتر از کابینه های قبل بود دموکرات ها از مستوفی در خلع سلاح دسته اعتدالی پشتیبانی کردند و چون ستارخان حاضر نبود دسته او خلع سلاح شوند حائنه خونینی روی داد. مجله یادگار مینویسد: «غرور و نخوت عجیبی که فتوحات بی دریغ و احترام مردم در ستارخان ایجاد کرده بود مانع از این بود که بدستور کسی رفتار کند و اسلحه خود را از دست بگذارد. مثلا روزی در همین بارک اتابک که اکنون محل سفارت شوروی است و آن روزگار مقر مجاهدین بود در حضور مرحوم محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی رئیس الوزرا، ستارخان بکشیدن غلیون مشغول بود. حسین زاده یکی از مجاهدین دیگر مشروطیت که زحمات فراوانی کشیده بود و در جلسه حاضر بود، در مقابل بیانات اعتراض آمیز سردار ملی پر خاش کرد و گفت ما نیز زحمت کشیده ایم و چنین و چنان کرده ایم. این بیان بطوری در سردار تأثیر کرد که در حضور رئیس الوزرا»

نظری بوضع اقتصادی و سیاسی فرانسه و مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر این کشور

سخنی چند درباره اعتصاب معدنچیان

شاهرخ مسکوب

(۲)

دو ماه مذاکره با دولت، کارگران معدن زغال اعتصاب کردند.

«رویترا» هلت اعتصاب را چنین بیان داشت

«مخالفت با برنامه اقتصادی دولت و کمی حقوق»

اول بار اتحادیه کارگران کاتولیک اعتصاب را اعلام

کرد و سپس اتحادیه «نیروی کارگری» و اتحادیه صوی

در شماره گذشته دشواری زندگی مردم فرانسه، روش غلامی هیئت حاکمه این کشور نسبت به خداوندان دلار و هزل مبارزات قهرمانانه ملت فرانسه نموده شد. اینک میپردازیم بشرح یکی از این مبارزات یعنی اعتصاب اخیر معدنچیان.

در تاریخ چهارم اکتبر (دوازدهم مهرماه) پس از

کار (ت-ت) نیز موافقت خود را با آن ابراز داشتند

شاید یا آنچه که پیش از این یاد شد، دیگر سخن گفتن از حقانیت کارگران زائد بنظر رسد؛ ولی بهتر است از گفته دشمنان طبقه کارگر نیز در این باره یاد شود تا روشن گردد که کارگران فرانسه به چه اندازه حق دارند از گور کبان ملت، از طبقه حاکمه خود، برآشفته باشند؛ و نیز آنچه اندازه محققند برای دهائی خود از زندگی سخت گزینی بکوشند. روزنامه تایمز لندن ارکان نیمه رسمی وزارت امور خارجه انگلستان درباره اعتصاب معدنچیان چنین نوشت:

«روش کارگران در زیر نفوذ سقوط سطح زندگیست که مرتب و گاهی بسیار دردناکست. دستزد های واقعی در سراسر سال جاری با این رفته و امتیازاتی که در زمینه دستزد بطور ناگهیان در مواقع گوناگون داده شده است جبران این تقلیل را ننموده است. چگونگی میزان نفوذ این سقوط در وضع حاضر را از کبکی که دو سوا زمان کارگری غیر کمونیستی در فرانسه یعنی فدراسیون کاتولیکی اتحادیه های صنعتی و نیروی کارگری که سوسیالیست است با اعتصاب معدنچیان دادند میتوان فهمید. هر سه جنبش کارگری ناراضی اند.»

در خود فرانسه نیز در آغاز اعتصاب برای نخستین بار از جانب طرفداران دوگله اعلاناتی پخش شد که در آن به «حقانیت کارگران معادن» اشاره شده بود.

بطوریکه دیده میشود حتی دشمنان شناخته شده و خصناک طبقه کارگر نیز نتوانستند بحق بودن اعتصاب کارگران معادن زغال را انکار کنند. ولی دولت با اصطلاح «نیروی سوم»، نیرویی که بقول خود با «افراطیون دست راست» سر مخالفت دارد، در دشمنی با طبقه کارگر با را از افراطیون دست راست نیز فراتر گذاشت. از همان آغاز کار موج نهمت و اقترا بالا گرفت. طبقه حاکمه فرانسه که در برابر منطق خرد کننده واقیفات بسیج گونه تاب ایستادگی ندارد، زبان بغض و ناسزا بطبقه کارگر و ملت با افتخار فرانسه گشود تا شاید باین ترتیب آنانرا را از میدان جدال بدر کنند.

آندره ماری نخست وزیر سابق و وزیر کابینه فعلی در ضمن نطقی اعتصاب را «نشانه یک اطاعت بست از بیگانگان» دانست. ژول موک «سوسیالیست» آدمکش که چندین کارگر تاکنون بفرمان او از میان رفته اند، وزیر کشور کابینه های مختلف و پادوی بی آبروی امپریالیسم آمریکا در فرانسه چنین گفت که گویا «اعتصاب بدستور کمین فرم براه افتاده است.»

سخنی گفت که حتی برای ارنجای ترین روزنامه ها مثل روزنامه «کیبا» قابل پذیرش نبود چنانکه در جواب ناسزای دولت بکارگران نوشت:

«آقای کوی فرفولاکت کارگران را کمین

فرم ایجاد نمیکند»
از همان آغاز کار سوسیالیست ها با اعتصاب مخالفت کردند.

با چنین مقدماتی و بادر نظر گرفتن ماهیت حکومت فرانسه، آشکار بود که دولت فرانسه بدرخواستهای درست و بحق کارگران گوش نخواهد داد.

مبارزه دولت با اعتصاب کنندگان

دولت فرانسه از همان آغاز اعتصاب خود را برای سرکوبی کارگران و درهم شکستن اعتصاب آنان آماده میکرد. نخستین راهی که دولت فرانسه انتخاب کرد اعمال زور و مقابله با کارگران بی سلاح بوسیله تانک و توپ بود. پنجین روز اعتصاب بود که بفرمان ژول موک وزیر کشور «سوسیالیست»، نیروی پلیس بمعدن شمال فرانسه حمله برد تا آنها را از دست اعتصابیون بیرون کشد. ولی کارگران فرانسه اراده داشتند در برابر دشمنان مقاومت کنند و بر سر تقاضای شرافتمندانه شان بایستند. با نتیجهت در اولین برخورد، زدو خورد سختی در گرفت.

خبر گزاران یونایتد پرس که همه حوادث را بسود امپریالیسم آمریکا دگرگون جلوه میدهد، نتوانست تمام حقیقت را بنشان کند و در تاریخ نهم اکتبر از شمال فرانسه چنین خبر داد:

«... زاندارمها که بکلیه لوازم مجهز بودند حملات اعتصابیون را دفع کرده شهر میسویل واقع در نزدیکی ناسی را که در دست اعتصابیون بود بصرف دو آورده و کارخانه های فولاد سازی را تحت نظارت خود قراردادند. در زدو خوردی که بین زاندارمها و مأمورین اعتصاب در گرفت، اعتصابیون از بالای بامها آجر بر سر نیروهای دولتی میریختند ولی چند هزار نفر از اعتصابیون بیکه مأمورین اعتصاب آمدند و فرمانده زاندارمها «برای جلوگیری از خونریزی» فرمان عقب نشینی داد. کارخانه های فولاد سازی میسویل مجدداً بدست اعتصابیون افتاد.»

حقیقت اینستکه نیروهای دولتی پس از شکست از کارگران، در زیر پرده «جلوگیری از خونریزی» میدان را خالی کردند. زیرا حوادث بعدی نشان داد که نه دولت و نه نیروی پلیس، بهیچوجه از آدم کشی روگردان نیستند و علاقه ای باینکه خون کارگران ریخته نشود ندارند.

دولت کوشید بهر تقدیر بزور سر نیزه اعتصاب را بشکند و بهین جهت در همه نقاط فرانسه زدو خورد های هولناکی در گرفت. رویتز خبر داد:

«در مناطق شرقی فرانسه بین کارگران کارخانه های فولاد سازی و ذوب آهن که مدتی است اعتصاب کرده اند و پلیس زدو خورد های شدیدی روی داده است. در نتیجه یک نفر کارگر کشته

مخارج لشکرکشی‌های دولت فرانسه ضد کارگران تاحال ده‌ها برابر بیشتر از مقداری که این دولت از قبول درخواست اضافه دست‌زده کارگران ممکن بود بپردازد برای دولت تمام شده است. اضافه بر این دولت فرانسه تاکنون نزدیک به پنج میلیون واند کی‌تن زغال سنگ از دست داده است. بر اثر جنگ میان کارگران و نیروهای دولتی، عده‌ای از معادن برای مدتی قابل بهره‌داری نیست. تا تاریخ سی و یکم اکتبر دولت فرانسه ششصد و بیست و شش نفر از احتضایون را مجبور کرد و دو بیست و پنج‌هزار و دویست نفر از آنان را تبعید نمود. دولت فرانسه برای مرعوب کردن احتضایون در مناطق کارگری نورو و پادوگاله، دادگاههای نظامی تشکیل داده حکم محکومیت آنان را بسرعت صادر کرد. فقط در چهارده گاه بتون آراس، دوروه و والاسین ۱۵۰۰ نفر کارگر محکوم شده‌اند. (۱)

دولت فرانسه سعی دارد با ترور کارگران، کشور را خفه کند. تاحال نزدیک سه‌الی چهار هزار نفر زندانی شده‌اند. دولت برای درمضيقه گذاشتن کارگران حتی کمک خرج اطفال آنان را نیز بریده است. (۲) عده زیادی از کارمندان عالی‌رتبه با تمام شرکت در ایجاد و توسعه اعتصاب از مشاغلشان منصرف شده‌اند.

اینهاست نمونه‌هایی از دست و پا زدنهای مذبحخانه و لیبوجانه طبقه حاکمه فرانسه برای خفه کردن ملت. اقدامات «درخشان» دولت در مقابله با کارگران بهین جا پایان نمی‌یابد. دولت فرانسه برای اینکه از حاصل کار کارگران کانهای زغال برای مدتی بی‌نیاز بوده اعتصاب را درهم خرد کند، تصمیم گرفت از خارج مقداری زغال خریداری نماید. در تاریخ سی‌ام اکتبر خبرگزاری یونایتد پرس خبر داد که: «میان دولت فرانسه و انگلستان قراردادی بسته شد که بر طبق آن دولت انگلستان در ظرف دو ماه مبلغ یک میلیون لیره ماشین‌آلات و متجاوز از ۷ میلیون لیره زغال بفرانسه خواهد فروخت.»

دولت‌های نالایق فرانسه که از استخراج زغال داخل کشور عاجزند، آنرا از خارج وارد میکنند تا بتوانند در مقابل درخواستهای طبقه کارگر با سر سختی بیشتری مقاومت کنند. واضح است زغالی که از انگلستان وارد فرانسه شود، بسی گرانتر از زغال خود کشور تمام خواهد شد؛ مخصوصاً اگر تنزل اخیر فرانک بوسیله دولت نیز در نظر گرفته شود.

دولت فرانسه در اول اکتبر اطلاع داد که از میجدهم اکتبر نرخ رسمی از ۸۶۸ فرانک به ۱۰۶۶ فرانک خواهد رسید. در نتیجه این عمل دارندگان لیره در فرانسه دارای قدرت خرید بیشتری شدند.

همچنین بقدار زیاد به بهای صادرات از انگلیس بفرانسه افزوده خواهد شد. زغال انگلستان پس از این بهای گزاف بفرانسه خواهد رسید.

عده‌ای از زنان کارگران رئیس یکی از کارخانه‌های فولادسازی را چند ساعت در خانه شخصی خود محبوس کردند.

بطوریکه دیده میشود کار با نجا کشیده که حتی زنان کارگران نیز در این کشککش‌های نامساوی که عده‌ای حتی بتانک مجهز بودند و طرف مقابل به آجر، کشیده شدند. نیروهای دولتی، ژاندارمها، نظامی‌ها و پلیس به گاز اشک‌آور و تانک و اسلحه گرم متوسل شدند تا معادن را از دست کارگران بیرون کشیده اعتصاب را بشکنند. از آنجا که هیئت حاکمه فرانسه بسربازان فرانسوی اعتمادی ندارد عده‌ای از سربازان مستعمراتی را به جنگ با کارگران فرانسوی واداشت.

دولت رسماً بسربازان دستور داد که با اعتصاب کنندگان با گلوله روبرو شوند بنا بر خبر رویت:

«هیئت وزیران فرانسه در جلسه ۲۳ اکتبر خود به «قوای تامینی» از آرتش و ژاندارمری و پلیس اجازه داد که هر وقت گروهی از اشخاص مسلح با آنها حمله کنند میتوانند با تیراندازی جواب بدهند و ضمناً کلیه مسئولین سال ۱۹۴۸ که چند ماه پیش از این مرخص شده بودند بغوریت بزیر پرچم خوانده شدند. از طرف

دولت بفرمانداریها ابلاغ شد که اجازه دارند از تشکیل میتینگ‌ها و اجتماعات مانع بشوند.»

باین ترتیب دیده میشود که طبقه حاکمه معترض فرانسه برای نگهداری امتیازات فرعونیشنه تنها بزندانمها دستور میدهد دسته‌های با اصطلاح مسلح بسنگ و چوب و با گلوله سوراخ سوراخ کنند، بلکه ابتدائی‌ترین حقوق سیاسی یعنی تشکیل اجتماعات و میتینگ‌ها را از میان بر میدارد.

برای اعتراض در برابر آدمکشی‌های دولت فرانسه کارگران سرویس امنیت بر معادن زغال را برای ۲۴ ساعت برداشتند. باین ترتیب آبی که از قشرهای مختلف زمین بداخل تونل‌های زغال رخنه میکرد، دیگر باتلبه‌های مخصوص بشارج فرستاده نمیشد و آب اغلب معادن را فرا گرفت.

این حوادث و لشکرکشی‌های دولت ضد کارگران نشان داد که برای طبقه حاکمه فرانسه مسئله یک اعتصاب ساده مطرح نیست بلکه دولت فرانسه بنمایندگی از سرمایه‌داران آن کشور کوشی دارد چنان در مقابل کارگران ایستادگی نموده آنان را سرکوب کند که یکبار برای همیشه فکر هرگونه مبارزه‌ای را از سر بیرون کند.

هر لیترو فرانک و بیهای کره هر کیلو ۱۴۵ فرانک بایمن خواهد آمد. ولی مردم فرانسه دیگر نمیتوانند باین بازیهای عوام فریبانه خوشبین باشند. اکنون مدتی است که آنها با ماجرای «باین آوردن قیت ها» بدست دون کیشوت های «نیروی سوم» آشنایی دارند. دولت فرانسه با دو اتحادیه کارگری «نیروی کارگری» و «کارگران کاتولیک» که در اعتصاب پیشقدم بودند، دائماً در تماس بود و از مذاکره با اتحادیه عمومی کار که اکثریت عظیم کارگران در آن گرد آمده اند ابداشت. دولت فرانسه میکوشید دو اتحادیه نخستین را که کارگر نما های «نیروی سوم» گرداننده آنها و ادار بشکستن اعتصاب کند. اعتصاب شکن ها در زیر نظر پلیس در بعضی از نقاط شروع بکار کردند. برای مست کردن روحیه سرسخت و شکست ناپذیر معدنچیان مبارز، خبرگزاریهای ارتجاعی مختلف و خود دولت فرانسه هر روز از حصول سازشی میان کارگران و دولت ویا شکسته شدن اعتصاب در ناحیه ای خبر میدادند. اینگونه خبرها که ۰/۳۰ - ۰/۴۰ - ۰/۵۰ از اعتصاب کنندگان سرکار بازگشتند هر روز منتشر میشد که اگر درست بود میباید در همان روزهای نخستین اعتصاب با سرشکستگی پایان مییافت. و حال آنکه تمام این دروغ پراکنی ها بیش از یکتای مبارزه نامردانه با طبقه کارگر نبود.

چنین است نمونه هایی از رفتار و حشیانه و کین توزی مزورانه طبقه حاکمه فرانسه نسبت بکارگران آن کشور.

اعتصاب کارگران معادن ذغال فرانسه و اتحاد و همدردی جهانی طبقه کارگر

اعتصاب کارگران ذغال فرانسه بهترین نشانه همبستگی و یگانگی دنیائی طبقه کارگر بود. طبقات کارگر کشورهای مختلف حتی در این فرصت کوچک نشان دادند تا چه اندازه بیارز و مشترک هدف مشترک خود ایمان داشته و بان وفادارند. از بیشتر کشورهای جهان دست محبت، همدردی و کمک بسوی کارگران فرانسه دراز شد. در خود فرانسه کارگران بنادر، راه آهن، فلزکاری، رانندگان تاکسی های پاریس، و بطور خلاصه همه کارگران نشان دادند که به پیروزی معدنچیان فرانسه سخت علاقمندند و آنرا پیروزی طبقه کارگر، پیروزی یک بیک کارگران میدانند. در خارج کشور نیز، از آمریکا گرفته تا ایتالیا و از ایران، انگلستان تا شوروی، همه کارگران شجاعت و سرسختی رفقای فرانسوی خود را ستودند و موفقیت آنها را خواستار شدند. کمک های مادی و معنوی از همه جا نثار معدنچیان پیکارجوی فرانسوی شد. فدراسیون سندیکائی جهانی، تشکیلات بین المللی کارگران نیز کارگران مسادن ذغال را از پشتیبانی معنوی خویش برخوردار ساخت.

قیمت زغال هم که دولت فرانسه از آمریکا میخرد ۰/۵۴ بیشتر از بهای زغال سنگ فرانسه است (۱) اینهاست نمونه هایی از لجبازیهای طبقه حاکمه فرانسه با کارگران آن کشور. اما زغالهایی که از انگلستان وارد میشود در بنادر فرانسه خالی نشد. باربران بنادر حاضر نشدند دست بکاری زنده که جز شادی دشمنان و نا شادمانی هم زنجیرانشان نتیجه ای نمیتوانست داشته باشد. باربران بنادر بمنظور بالا بردن دستمزد، و نیز بقصد خالی نکردن محمولات کشتی ها، دست از کار کشیدند و در بعضی نقاط مثل بندر دو تکرک برای اینکه از ورود قوای دولتی بدخل بندر جلوگیری نمایند سنگربندی کردند. دولت برای بی اثر گذاشتن اعتصاب باربران بنادر بسربازها، و بیشتر سربازان مستعمراتی، دستور داد که زغال کشتی ها را خالی کنند. ولی از همان آغاز بسخوبی آشکار بود که چنین کاری نمیتواند درماندگی دولت فرانسه را درمان کند چنانکه رادیو لندن در همان زمان گفت:

«نظری اینکه باربران بندرها از خالی کردن کشتی های حامل زغال خودداری میکنند، بامر دولت سربازان مشغول خالی کردن کشتی ها هستند. با این وصف از تاثیر «بد» این عمل باربران چندان کم نمیشود.»

عده زیادی کشتی در بندرگاههای فرانسه معطل ماند. تنهادر مارس ۲۵ کشتی بارگیری نشده وجود داشت. طبقه حاکمه زخمی و لجباز فرانسه نسیخواست تسلیم شود. بکشتی ها دستور داده شد که بجانب بندر بلژیکی آتورس حرکت کرده در آنجا بارگیری کنند. واضح است که چنین کاری برای دولت فرانسه بسی گران تمام میشد. از مارس، جنوبی ترین نقاط فرانسه، عده زیادی کشتی بس از دور زدن شبه جزیره ایبری و جبل الطارق خود را به بلژیک رسانیدند. بیش از این کینه ورزی با درخواستهای بجای طبقه کارگر مسکن نیست؛ دستور داده شد که قطار های راه آهن زغال را بداخل کشور برسانند؛ ولی از این کار خودداری شد. کارگران راه آهن دست از کار کشیدند و در بسیاری نقاط همه گونه رفت و آمد و حمل و نقل بریده شد. آنها چگونه میتوانند تن بکاری دهند که سود آن فقط نصیب دشمنان ملت فرانسه میشد و آنها را در پایمال کردن منافع ملت جبری تر میکرد، و جززبان طبقه کارگر سودی در بر نیداشت.

دولت فرانسه بواسطه ایستادگی نایبای خود در برابر تقاضاهای بجای طبقه کارگر و اتحاد این طبقه بفلاکت و انتضاح شرمسارکننده ای دچار شد. دولت فرانسه در گيرودار اعتصاب دست بانور ناشیانه دیگری نیز زد و آن صحنه سازی «باین آوردن قیت ها» بود. وزیر کشاورزی بنسایتگی دولت خیر داده که: «مواد مورد مصرف عمومی ۱/۵ تقلیل داده خواهد شد، بهای شراب

معدنچیان فرانسوی از راه سندیکای جهانی فریاد اعتراض خود را بگوش کارگران دنیا رسانیدند. رونوشت نامه‌ای که از طرف فدراسیون سندیکائی جهانی با اتحادیه کارگران، انگلستان و اتحادیه «سی-آی-او» آمریکا نوشته شده بود، به شورای متعدده مرکزی یگانه تشکیلات کارگری ایران نیز رسید. متن نامه چنین است:

«رفقای عزیز!

ناچار از اعتصاب کارگران معادن فرانسه برای حق طلبی‌های صغی و حرفه‌ای آنان اطلاع حاصل کرده‌اید. دبیرخانه «ت-ژست» (اتحادیه صوبی کار) نامه‌ای در این موضوع بفدراسیون جهانی نگاشته که بنظور مطلع ساختن تمام اتحادیه‌های وابسته بفدراسیون جهانی رونوشت آن به پیوست ارسال میگردد.

بمدان جنگ عالم گیر دوم اولین بار نیست که در يك کشور کارگران صنف مهم معدنچیان بنظور حق طلبی مجبور باعتصاب شده باشند. معدنچیان آمریکا نیز مجبور گشتند که با سرسختی تمام در راه حق طلبی پایداری نمایند. امروز اتحادیه معدنچیان فرانسه همان راهی را که معدنچیان آمریکا دنبال کردند پیش گرفته است. ولی قوای دولتی و پلیس با انجام گیسختگی بی سابقه‌ای اتحادیه معدنچیان را مورد حمله قرار داده است. تمام اتحادیه‌های وابسته بفدراسیون سندیکائی جهانی بایستی از نامه‌هایی که فدراسیون با اتحادیه‌های آمریکا و انگلستان نگاشته است مطلع گردند.

تمام اتحادیه‌ها بایست در حدود اساسنامه، برنامه و فعالیت سندیکائی که دارند مست مقدس هم بستگی بین‌المللی کارگران را در نظر گرفته باسخ شایسته را بدعوتی که ت-ژست نموده و خواستار ابراز این همبستگی گردیده است بدهند. یقین است که ابراز نفرت کارگران بر رفتار وحشیانه و آزادی کشتی قوای دولتی و پلیس فرانسه برضد معدنچیان اثر خود را خواهد بخشید.

از رفقای عزیز خواهشمند است سلام و احساسات برادرانه ما را بپذیرند. (۱)»

«دبیرکل - لویی سایان»
 همانطور که دیده میشود چنین نامه‌ای را به هفتاد و دو میلیون نفر از کارگران جهان که در فدراسیون سندیکائی جهانی متشکل گشته‌اند فرستاده‌اند. همه کارگران کشورهای مختلف مثل طبقه کارگر ایران که بوسیله زبان حقوقی خود روزنامه بشر بدرخواست کارگران فرانسه شایسته جواب گفتند، با همدردی و صمیمیت تمام

ندای طبقه کارگر مبارز و فولادین فرانسه را شنیدند و آنرا منسکس کردند.

کارگران بنادر شرقی آمریکا برای بی اثر گذاشتن روش ناپسند دولت زبون فرانسه که برای درهم شکستن اعتصاب از خارج زغال خرید، اعتصاب کردند؛ کشتی‌های زغال و مواد دیگر که مبیایست از آمریکا بقصد فرانسه حرکت کنند متوقف شدند. کارگران معادن زغال ولزدر انگلستان بعنوان اعتراض بر علیه روش دولت انگلستان که بدولت ضد کارگری فرانسه زغال فروخته بود، ۲۴ ساعت اعتصاب کردند. از ایتالیا، مجارستان، چک اسلواکی، انگلستان، شوروی، آمریکا و ... کمک‌های مادی قابل ملاحظه‌ای بمعدنچیان دلاور فرانسه شد.

همه معدنچیان جهان با همدردی برادرانه‌ای درخواست کارگران با شهادت معادن فرانسه را پاسخ گفتند. مثلاً معدنچیان دوتس اینگونه نامه معدنچیان فرانسه را جواب دادند:

«شورای ملی اتحادیه‌های معدنچیان فرانسه»
 «کمیته‌های ولایتی اتحادیه صغی کارگران صنایع زغال حوزه دوتس اتحادیه‌های شوروی سوسیالیستی از طرف معدنچیان دنیاس نسبت به معدنچیان فرانسه که مردانه در راه حقوق حیاتی خود مبارزه میکنند همدردی برادرانه خود را ابراز میدارد.

معدنچیان دنیاس با توجه فراوان و همدردی برادرانه، ناظر مبارزه عادلانه شما بوده و موفقیت کامل و ارضاء تقاضاهای قانونی شما را خواهانست.

ما رشادت رفقای فرانسوی را، با وجود ترور پلیس و تحریکات گوناگون بنظور تضعیف روحیه مقاومت و برای برانوردن معدنچیان رشید فرانسه که دلیرانه در راه حقوق خود مبارزه میکنند، قابل تحسین و تمجید میدانیم.

بگذار که همدردی برادرانه و حستکشان تا پایان پیروزمندانه مبارزه عادلانه شما منبع نیرو و مردانگی شما باشد.

سلام آتشین صفطارانه معدنچیان، به معدنچیان فرانسه! (۲)»

تقریباً همه اتحادیه‌های وابسته بفدراسیون سندیکائی جهانی اینگونه باهیجان و صمیمیت نامه معدنچیان فرانسه را پاسخ گفتند. کارگران معادن زغال فرانسه در برابر انسان کشتی و خشگیری و ترور نیروی دولتی از همدردی و کمک مادی و مبنوی کارگران داخل و خارج فرانسه برخوردار بودند

اعتصاب معدنچیان فرانسه یکبار دیگر اتحاد، همبستگی و صمیمیت قابل ستایشی

زحمتمکشان جهان را ثابت کرد.

حزب سوسیالیست فرانسه و اعتصاب معدنچیان
اعتصاب کارگران معدن زغال بیشتر از گذشته‌ها خیلی واضح و روشن خیانت رهبران حزب سوسیالیست، و مانند کمی این حزب و غلابی آنها از امریالیست آمریکا و فرانسه آشکار ساخت. اعتصاب مدنیچیان سبب شد که آن عده از کارگرانی که هنوز نسبت به خیانت کاری رهبران این حزب تردید داشتند از غفلت‌رهای بایند مدت‌بست که حزب سوسیالیست فرانسه دچار یک بحران داخلی شده است. هرچه رهبران این حزب بیشتر در آغوش دشمنان طبقه کارگر می‌افتند این بحران شدیدتر میشود. یکی دوروزیس از برکناری کمونیست‌ها از کابینه راه‌آدیه در ششم ماهه ۱۹۴۷، در شورای عالی حزب سوسیالیست مبارزه شدیدی بر سر مسئله برکناری کمونیست‌ها در گرفت.

«منشی کل حزب سوسیالیست، گری موله، پشتیبانی تشکیلات ایالت سن، تارن‌وان خواهان استعفا کابینه رامادیه بود. بلوم و رامادیه بکنک لوسی رئیس فراکسیون پارلمانی حزب سوسیالیست و تشکیلات ایالت لوز مدافع بقای دولت حداقل تا دوماه دیگر بودند.

در نتیجه اخذ آراء با یک اکثریت خیلی ضعیف ۲۵۲۹ رأی موافق در مقابل ۲۱۲۵ رأی مخالف کابینه رامادیه تثبیت گردید. این موفقیت ضعیف مدیون فشارها و مانورهای بلوم بود.»

سیاست سازشکارانه و ضد کارگری حزب سوسیالیست سبب شده است که این حزب روز بروز پایه‌های خود را در میان طبقه کارگر از دست بدهد و باختلافات میان توده حزبی و رهبران بیگانه از منافع کارگران نیز هر زمان افزوده شود. بهمین جهت بدستور کمیته مرکزی حزب در تاریخ پنجم ژوئن ۱۹۴۷ سازمان جوانان حزب منحل شد.

در کنگره سی و نهم حزب در تابستان ۱۹۴۷ اختلافات شدیدی میان رهبران و توده حزبی وجود داشت. در کنگره چهلم حزب که از اول تا پنجم ژوئیه ۱۹۴۸ در پاریس تشکیل شد، درهای کنگره فقط و فقط بروی اعضای کنگره باز بود. برای اولین بار در تاریخ حزب سوسیالیست، کنگره تمام غیرحزبی‌ها را از خود راند و این عمل فقط باین علت بود که دیگران از اختلافات شدید داخلی حزب باخبر شوند.

حادثه اجتماعی در فرانسه که سبب شود احزاب آن کشور جهت خود را نسبت بطبقه کارگر نشان دهند. بحران داخلی حزب سوسیالیست و تضعیف آن کنگ می‌کند. اعتصاب مدنیچیان نیز بنوبه خود بوجه آشکاری خیانتکاری رهبران حزب سوسیالیست را نشان داد. حزب سوسیالیست با اعتصاب معدنچیان، اعضای که

حتی دشمنان طبقه کارگر نیز نیشوا نسنند منکر حقانیت آن بشوند مخالفت ورزیده و در دشنامگویی بکارگران فرانسوی از هفت دشمنان آنان پیشی گرفت. روزنامه بوپولر ارگان حزب سوسیالیست درباره این اعتصاب نوشت:

«کمین فرم است که تاریخ اعتصاب و خرابکاری در برنامه کنگ آمریکا را معین کرد. هم آهنگی بین افتتاح مجمع عمومی سازمان ملل متحد و آغاز اعتصابات مارا بیاد حادثه‌ای می‌اندازد که چند ماه قبل هنگام افتتاح کنفرانس «بوگوتا» و اقدامات کنگره آمریکا در پایتخت کلمبی بوقوع پیوست. اگر دولت مایل باشد میتواند کنگ تمام نیروهای دموکراتیک را تحصیل کند...»

باین ترتیب بلوم و دستیاران او شکل ریشه دار اعتصاب کارگران فرانسه را با هیاهوی شورشیان یکی از کشورهای آمریکا جنوبی همانند دانسته و مبارزه شرافتمندانه ملت فرانسه را با دمکشی عاصیانی که شاید بتحریک دولت انگلستان و قیام صالک متعهد در آمریکا جنوبی دست جلیبانی زده مانند میکنند تا آنها ننگین جلوه گر سازند.

در تمام مدت اعتصاب دشمنان و ناسازهای بیایی ارگان «سوسیالیست»‌ها تثار کارگران فرانسوی میشد. نباید فراموش کرد که حزب سوسیالیست در دولتی شرکت داشت و از آن پشتیبانی میکرد که وحشیانه ترین جنگها را بصد کارگران بی ملاح و خفه کردن آنها براه انداخت. حزب سوسیالیست از چنین دولتی پشتیبانی میکرد و تمام تصمیمات این دولت بوسیله یک وزیر «سوسیالیست» ژول موك اجرا میشد. فرمانهای زدن، کشتن و سوزن را رهبران «سوسیالیستها» میدادند و رهبران «سوسیالیستها» اجرا میکردند.

اتحادیه کارگری «ت-ژیت» که اکثریت عظیم کارگران کشور را در خود متحد کرده است، قطعنامه‌ای در جواب بدشنامهای «ژول موك» وزیر کشور «سوسیالیست» منتشر کرد که در آن چنین گفته میشود:

«جسارتی که در گفته‌های موك دیده میشود مؤید کثافت اخلاقی بعضی از اعضای دولت است. اینها در مرض دشمنی خود نسبت بطبقه کارگر، اوامر اربابان انحصار طلب بیگانه خود را بیش از آنچه که آنها دستور داده‌اند اجرا میکنند.»

کار حزب «سوسیالیست» فرانسه در خدمت بدهاوندان دلار و دوری از طبقه کارگر فرانسه با نجا کشیده است که حتی در کینه‌ورزی یا این طبقه از روزنامه ارجحاهی تا بیزلندن نیز که در حقانیت اعتصاب کارگران فرانسه سخن میگوید قدم فراتر نهاده است. سوسیالیست‌ها حاضر نیستند حتی اعتصابیانی را که

امپریالیست‌ها بدرستی آن اذعان دارند، محق تشخیص دهند. با این تفصیل دیده میشود که دیگر اعتباری برای حزب «سوسیالیست» در میان طبقه کارگر باقی نمانده است. یک مثال زنده این گفته را بهتر نایت میکند: گفته شد که از آغاز، حزب سوسیالیست با شروع اعتصاب مخالفت کرد ولی اتحادیه «نیروی کارگری» که در تحت رهبری حزب سوسیالیست قرار دارد در اقدام با اعتصاب پیشقدم بود! اعتصاب کارگران معادن ذغال فرانسه یکبار دیگر بصوبی نشان داد که «سوسیالیست» های دلاری تا گنوب در لجن زار انحراف و خیانت بنا بر منافع طبقه کارگر فرورفته اند. و نیز نشان داد که این «واسال» های امپریالیسم آمریکا، در خدمت به منبوره‌های خود کاسه گرمتر از آتش هستند. تنها اینگونه آزمایش‌هاست که به ملت فرانسه اجازه میدهد دشمنانش را بشناسد و پشتیبانی خود را از آنان دریغ دارد.

حزب کمونیست فرانسه و اعتصاب معدنچیان

حزب کمونیست فرانسه مثل گذشته از آغاز کار از مواضعی قانونی و درست طبقه کارگر پشتیبانی کرد. جانپداری حزب کمونیست از معدنچیان فرانسه با صمیمیت و پایداری بود.

اعتصاب باربران بندرها و کارگران راه آهن با ابتکار این حزب بود تا باین ترتیب دولت نتواند اعتصاب معدنچیان را درهم شکند.

در تمام مدت اعتصاب طبقه کارگر فرانسه از کمک معنوی تمام مطبوعات حزب خود برخوردار بود. روزنامه اومانیته ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه پس از نخستین حمله پلیس بکارگران و شلیک بسوی آنان نوشت:

« عوامل هرج و مرج ، یعنی زمامداران فعلی میخواهند با این وسائل یکنوع قتل عام بر ضد کارگران تهیه کنند و بدستوراد با بان آمریکایی خود موجبات جنک امپریالیستی بر ضد دولت شوروی را فراهم سازند. ولی نباید فراموش کنند که مادر سال ۱۹۳۹ نیستیم و طبقه زحمتکش فرانسه مصمم است برای نان و استقلال و صلح از هیچ اقدامی فروگذار نکند.»

همین روزنامه پس از تیراندازی بسوی کارگران نوشت:

« کارگران نان در خواست کردند و

دولت تکلوه سرب برای آنها فرستاد.»

در تمام مدت اعتصاب روزنامه اومانیته درخواستهای اعتصاب کنندگان را بهترین وجهی منعکس میکرد و همه گونه از منافع آنان پشتیبانی مینمود.

در مجامع و میتنگ‌ها نیز از هر فرصتی برای رساندن ندای کارگران بکوش مردم فرانسه استفاده میشد.

موريس تووز رهبر طبقه کارگر فرانسه در طی

نطقی دوسن گفت:

« از زمان برکناری کمونیست‌ها از کابینه فرانسه ، قیمت خواربار و مواد مایحتاج ضروری سه برابر افزایش یافته است . بر اثر سیاست دولت مبنی بر گران کردن روز افزون نرخ کالا های دولتی و تقلیل دستمزد کارگران و زحمتکشان فرانسه ، میزان درآمد سرمایه داران بیش از حد افزایش یافته است .»

بواسطه روش شد کارگری و خیانتکارانه رهبران حزب «سوسیالیست» اعلامیه ای از طرف حزب کمونیست انتشار یافت که در آن خیانت و دورویی حزب «سوسیالیست» سخت کوبیده شد .

حزب کمونیست در جریان اعتصاب اعلام داشت که از کارگران غیر کمونیست نیز حمایت کرده کمک مادی خود را شامل حال آنان هم خواهد کرد . اعتصاب معدنچیان فرانسه برای حزب کمونیست فرصتی بود که یکبار دیگر خود را بکارگران آن کشور بشناساند و بار دیگر عمیق تر از همیشه در قلب طبقه کارگر خانه کند . کارگران فرانسه دریافته اند که در مواقع دشوار چه کسانی یار آنها خواهند بود . حزب کمونیست فرانسه یک مرتبه دیگر طبقه کارگر و ملت فرانسه نشان داد که تنها پشتیبان واقعی و همه جانبه تقاضای های حقه ملت و تنها حزبی است که بظواهر منافع خلق سرسختانه و تا آخرین لحظه مبارزه میکند .

نتیجه

اعتصاب معدنچیان فرانسه پس از ۵ روز در تاریخ ششم آذرماه پایان یافت. کارگران فرانسه نتوانستند تقاضاهای اقتصادی خود را بدولت بقبولانند. در اثر سرسختی و لجاج طبقه کارگر بعد از نزدیک دو ماه نبرد سخت، معدنچیان فرانسه بر اثر فشار گرسنگی و بی چیزی بسرکارشان بازگشتند. اتحادیه عمومی کار (ت-ژت) باعضاء خود دستور داد که فعلا بماندن برگردند تا بتوانند «قوای خود را برای مبارزه های سخت آینده تجهیز کنند.»

طبقه کارگر فرانسه نتوانست دستمزد بیشتری دریافت کند اما بر اثر این مبارزه کشته ترین ضربه ها را بدولت خصم کین توش وارد آورد.

دولت نزدیک شش میلیون تن زغال سنگ از دست داد. برای رفع این تقصیر دولت فرانسه مقدار زیادی زغال از خارج خرید و این سبب شد که از سهیم سایر مصاد ضروری دولت که مطابق نقشه مارشال یا طبق قرارداد با انگلستان میباید بدست آرد معلوم گردد و این خود بشکلات دولت خواهد افزود.

دولت فرانسه برای سرکوبی وحشیانه اعتصابیون مقدار عظیمی مخارج نظامی متحمل شد که آنها در قلع کردن کار دولت ناتوان فرانسه بنایند بصاد آورد. اعتصاب کارگران معادن برای دولت فرانسه چیزی جز یک شکست اقتصادی بزرگ در بر نداشت چنانکه رادیو لندن نیز در تصدیق این امر در تاریخ نهم آبانماه گفت:

« نتیجه اعتصاب معدنچیان از لحاظ اقتصادی

کینه جوئی و لجاج طبقه حاکمه فاسد و دولتهای دست نشانده امپریالیسم را که حاضر نیستند کوچکترین درخواست حقه ملت را بپذیرند، آشکار ساخت.

از طرف دیگر سوسیالیست های خیانتکار بهتر از همیشه خود را بملت فرانسه شناساندند.

تنها در اینگونه مبارزه ها است که طبقه کارگر برای خرد کردن دشمنان خود و ساختن دنیای درخشنده آینده که پلیدی های استثمار و بهره کشی فرد از فرد از چهره تابناک آن زدوده شده است، آماده میگردد.

مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر فرانسه میتواند درس گرانبهائی برای همه کارگرانی باشد که در زیر یوغ امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی رنج میبرند.

بخصوص این مبارزه میتواند برای کارگران کشور ما که در دشوارترین شرایط زیست میکنند و بطرز وحشیانه ای استثمار میشوند در سبای آموزنده ای در برداشته باشد.

پایان

موفقیتی برای حزب کمونیست است. دولت فرانسه نزدیک بشش میلیون تن زغال از دست داد و باین ترتیب اجرای طرح اسیر کننده مارشال در فرانسه و در قسمتی از اروپا، که زغال این کشور در اقتصادیات آن نقش عمده ای دارد، برای مدتی عقب افتاد.

این اعتصاب سخت ترین ضربت را بدولت زخمی و کینه نواز فرانسه وارد آورد.

گذشته از اینکه این یکار سخت ۵۴ روزه بهترین تجربیات مبارزه را برای کارگران فرانسه در بر داشت، دوستان این طبقه را پیش از گذشته نشان داد. قصاب دورویی از چهره دشمنان برداشته شد و چشم های آن عده کمی از کارگران که هنوز بدرستی بیدار نشده اند باز تر شد.

عده زیادی از کارگران اتحادیه نیروی کارگری که مدتی پیش از اتحادیه عمومی کار انشعاب کرده بودند بصوف دیرین خود باز گشته بر قنای سابقشان پیوستند.

اعتصاب اخیر معدنچیان فرانسه با وضوح بیشتری

شرکت نفت جنوب

-۴-

عباس دانشور

خوش رنگ زنگ دار و دور بینهای ممتاز و تفنگ های شکاری فشنگ، قراردادهای متعددی منعقد میکرد؛ بزبان فارسی خصوصاً لهجه جنوبی بگوئی آشنا بود، و همین شود موجب آن شده بود که در تمام ایلات جنوبی نفوذ داشته و بفتح شرکت نفت جنوب از آنها کار بسکشد. پس از او از مأمورین سیاسی شرکت «مسترننگ» را باید نام برد که از صاحب منصبان پلیس جنوب بود؛ ولی دیری نگذشت که «پرس» بجای او قرار گرفت و در اصفهان فعالیت های زیادی نمود و سپاهی را که بین ایرانیان بخش شده بود، بفتح شرکت با بهای ارزان، خریداری کرد.

ایشان بودند بطور خلاصه مأمورین با سابقه سیاسی شرکت نفت جنوب؛ ولی اکنون آقای جیتک مسئول انجام وظیفه است. این فرد همان کسی است که هنگامیکه فشنون انگلیس در سال ۱۳۲۰ وارد مناطق جنوبی شد، با پوشیدن لباس مازوری خدمات زیادی بآنها کرد؛ و رابط بین سران عشائر عربی زبان مناطق غربی ایران و ستاد انگلیس بود، و با اصطلاح «فیلد سکوریتی افسر» نامیده میشد. چون پس از پایان جنگ «سرآن بروک»

سازمان اداری شرکت نفت

برای اینکه بتوان سازمان اداری شرکت نفت جنوب را مورد مطالعه قرار داد؛ لازم است گفته شود که سازمان مزبور سازمان یک کمپانی استعماری بوده و مانند کمپانی های مهم انگلیسی در مناطق مستعمره بانه آن بروی جاسوسی و استثمار قرار گرفته است این سازمان مؤخت است که حتی بقدر کار گزاران تهیه نماید و در ضمن شعار «یکس نفی مرسا» (Pay a profit to Nobody) عقیده تراست و کارتل ها، را نیز بوقوع اجرا گذارد بانه و اساس سازمان اداری شرکت نفت، همان دستگاه جاسوسی آن است که تاریخچه آن با ورود دکتر «باننگ» شروع میشود.

این شخص خودش را شیفته تمدن ایران وانمود میکرد؛ از سران در اویش بشمار میرفت و با گیسوان دراز و ریش های بلند از وسط محاسباتی حار لسم بزرع شیطان و از میان سنگلاخها و زمین های شوره دار جنوب عبور میکرد، و با خوانین ایلات از هر مقوله ای سخن میگفت؛ و در این بین در مقابل وجهی ناقابل یا ساعت های

عالی ترین مرحله ترقی يك عضو ایرانی است؛ و در جلسات هیئت رئیسه در ایران نظریات این افراد بسیار اهمیت دارد. کارگران شرکت همه از نقاط مختلف ایران هستند و دستگاه تبلیغاتی شرکت که عموماً اعلانات آن در روزنامه های معلوم الحال کیهان و اطلاعات و... ملاحظه میشود، آنها را با آبدان از برای کار دعوت می نماید. ولی آنها با هزاران زجر و خرج کردن آخرین پسانداز خود، و گاهی نیز پای پیاده خود را با آبدان می رسانند ولی در آنجا کارگرینی شرکت (لیبرافیس) بنا برین مغزله آنها را چند ماهی معطل می نماید؛ و همین افراد از فشار گرسنگی دست بزدی و آدم کشی میزنند و در نتیجه شرکت از این وضع دوسود میبرد:

از یکطرف محیط فاسدی را که از برای استثمار خود لازم دارد بوجود می آورد و از طرف دیگر بازم هر کارگری که در پالایشگاه مشغول کار است چند نفری بیکار را در پشت دیوار های پالایشگاه به حالت انتظار نگه میدارد، تا بدینوسیله راهی از برای فرار از زیر استثمار وجود نداشته باشد.

در تاریخ ۱۵ فروردین ۲۵ شرکت نفت نامه ای بشهریانی آبدان مینویسد که «بیکاران مزاحم شرکت شده اند». شهریانی در تحت شماره ۲۶۲۸ پاسخ زیر را برای شرکت ارسال میدارد:

«ریاست شرکت نفت آبدان بطوریکه در این چندروز مأموریت خود در آبدان مشاهده و مطالعه نموده ام، اغلب جراثمی که واقع میشود بوسیله اشخاصی است که برطبق آنگهی های آن شرکت برای تهیه کار

از اوطان خود به آبدان آمده، روزها برای انجام تشریفات استخدام جلوی اداره کار آن شرکت تجمع نموده و جواب رد میشوند. با اینکه

همه روزه یکسده بایور و باسیان آنها را با زبان از اطراف دفتر استخدام خارج مینمایند باز مشاهده میگردد روز بعد همان عده به اضافه يك تلت بیشتر نسبت به روز قبل، تحت عنوان گرفتن کار مراجعه میکنند. این اشخاص

عموماً بیکار و بدون مسکن بوده، شبها در کنار دیوارها و خیابانها با وضع اسف انگیزی بسر برده و برای قوت لایموت خود نیز معطل و سرگردانند.

این طبقه که به آبدان برای گرفتن کار آمده اند در تمام شهر پراکنده شده و پس از مایوس شدن از استخدام در آن شرکت، بعضی از آنها بواسطه نداشتن خرجی جبه مراجعت به اوطان خود، آنا بفر دزدی افتاده و با شکستن

از ریاست ستاد ارتش انگلیس بر ریاست هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس برگزیده شده آقای جیکاک مأمور کنترل مناطق نفت خیز گشته و در امصاب عظیم کارگران در سال ۱۳۲۵ یکی از موجبین مؤثر خون ریزی و کشتار کارگران محسوب میشد.

«جیکاک» بارها شیخ عباس و شیخ عبدالله پسران شیخ خزعل، و گاهی نیز شیخ زهرا و خلف آل صفرا را تحریک نمود و حوادث خونینی را در جنوب بوجود آورد. آقای لسانی در دفاعیه خود از رهبران شورای متحده خوزستان، درباره این شخص چنین مینویسد:

«... سرگرد آریامی نژاد باز پرس اولیه قضیه؛ ماژور جیکاک رئیس اداری سرکشی بساداره نواحی نفت خیز را؛ که تحت این عنوان ساختمکی مانند برگاردر سرتاسر خوزستان و نواحی ایل نشین و ایرانیان عرب زبان دائماً در حرکت بوده است، احضار نمود؛ نه آنها آقای جیکاک در نزد باز پرس حاضر نشد بلکه در اثر مراجعه مشارالیه بر سر گرد آریامی نژاد تغییر یافت و سرکار ناخدا بخشایشی بست باز پرس را انتخاب گردید؛ و برای اینکه سرکار ناخدا بخشایشی رویه سرگرد آریامی نژاد را تحقیر نکند و باحضار مجدد جیکاک یا کتل اندرود یا ماژور فولر اقدام نکند؛ نامه شماره ۱۵۰۰-۲۵۰۵۱۵ که عکس آن در روزنامه گراور شده و در همان جلسه بنظر هیئت محترم دادرسان رسانیده ام از لشکر ۱۰ بعنوان باز پرس صادر گردید و چون مندرجات نامه در پرونده منعکس نیست اینک متن آن را بر عرض میروسانم:

سرکار ناخدا بخشایشی. چون درک میشود که نظریات خصوصی و افکار شخصی در امور دادگاه مداخله دارد. باز داشت هر یکی از اتباع ایران که بنظر مضمون میرسد مامی نیست. ولی اگر نظری نسبت به اتباع خارجی باشد بدون کوچکترین بظاهر و اقدامی مراتب قطعاً گزارش و کسب تکلیف شود چون این قبیل جریسانات وابستگی بسیار نزدیک به امنیت کشور دارد. فرمانده لشکر ۱۰ خوزستان سر هنگ حجازی»

اینست طرز اداره مناطق نفت خیز. جیکاکها که خود موجب کشتار آبدان شدند. بنام آنکه «وابستگی بسیار نزدیک به امنیت کشور دارند» بایستی آزاد باشند و بضایات خود ادامه دهند؛ ولی يك مشت کارگرانیکه از فشار گرسنگی دست باختصاص زدند بنام ماجراجو بابستی زندانی و یا تبعید شوند.

اینست معنی لقب کاپیتولاسیون. شرکت نفت جنوب دو نوع عضو دارد: کارمند و کارگر. کارمند نیز بر دو قسمت است جوئیور (جزء) و سنیور (عالی)، والینه يك طبقه دیگری نیز وجود دارد که باصطلاح Administrative grade نامیده میشوند و

از میان تمام کارگران شرکت نفت جنوب (در تمام ایران) ۱۲۰۰۰ نفر کارگر منزل دارند. تا اردیبهشت ۱۳۲۶ شماره کارگرانیکه توسط شرکت در سراسر ایران استخدام گشته اند، قریب ۴۲۵۰۰ نفر بوده و حد متوسط مردان ۴۰ ریان میباشد. در مقابل این ۴۰ ریان، هزینه زندگی در آبادان و تمام مناطق نفت خیز باندازه ای بالا است که قوه خرید کارگر را تا حد وقت انگیزی تنزل داده است. برای قیاسه فقط کرایه اتوبوس را مثل میزیم که هر «کورس» آن برابر ۲ ریان است.

نفت جنوب و معادن نفت شمال

نخستین کسی که جلب نظر سرمایه داران امریکائی را برای استخراج نفت شمال کرد، علاء وزیر مختار ایران در آمریکا بود، ولی این امر با مخالفت شدید فرد کرزون روبرو شد. تا اینکه شرکت «روسکین» بادلوت ایران وارد مذاکره شد. در این بین جنون «شوستر» مستشار مالی ایران بود، بست نمائندگی استاندار داویل با دولت ایران بنادره مشغول شد و نتیجه ای حاصل نگردید. واگذاری معادن شمال تا چندی مسکوت بود. در تیرماه سال ۱۳۰۰ شسی قوام السلطنه نخست وزیر ایران شد و بدستاری یکی دیگر از مأمورین سیاسی آمریکا، دکتر میلیسو (که سمت مستشار مالی را در حکومت ایران داشت) با کبیانی استاندار داویل بنادره پرداخت. کبیانی نفت جنوب بتکا، بوآفاد، دستگاه تبلیغاتی انگلستان شروع تبلیغات شدیدی بر علیه کبیانیهای آمریکائی نمود. در این هنگام با مساهمی سرچون کادمن همان کسی که در تجدید قرارداد عراق فعالیت های زیادی کرده بود و تجارب زیادی درشت، کنکرة «سینریمون» تشکیل شد و در آنجا درباره نفت مذاکرات زیادی بعمل آمد ولی نتایجی حاصل نگردید. در همان روزها خبر گزارای ویتنر درباره معادن نفت شمال اظهار عقیده کرد: «ایران بدون ویتنه، فقط باعتبار نفت موهوم شمال میخواهد ده میلیون دلار از آمریکا قرض کند».

در اینجاست که نفت جنوب که خطر امپریالیزم آمریکا را نزدیک می بیند از موهوم بودن نفت شمال صحبت میکند؛ اما در عین حال بیکار نمی نشیند و فوراً سرچون کادمن را با آمریکا میفرستد، و از طرفی با دوهای کبیانی «سینکلمر» آمریکائی را که رقابت شدیدی با استاندار داویل داشت و اداری نماید که با دولت ایران وارد مذاکره شوند. در ضمن دولت انگلستان با یک مأمورین خود در ایران، یکی از نمایندگان کبیانی «سینکلمر» را واداشت که ۲۷۰ هزار دلار بنام تاروف؛ یکی از وزراء بدهد. جاسوسان تبلیغی سر ویسی این امر را منتشر کردند و در نتیجه دولت ایران نماینده کبیانی را بیرون کرد. تا اینکه دولت قوام در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ لایحه ای ب مجلس برد مبنی بر اینکه نفت شمال به کبیانی استاندار داویل داده شود. ضمناً باید یاد آور شد که قبلاً «خوشناربا» که یکی از سرمایه داران روسیه تزاری بشمار میرفت با دولت ایران درباره نفت شمال وارد مذاکره شده و در سال ۱۹۱۶ موفق

در و پنجره منازل دستبرد هائی میزنند (البته با مراجعتی که شده است از تکرار این قبیل جرائم جداً جلوگیری میشود) بعضی اوقات در برخورد با پلیس و شب گرد ها دستگیر شده و برخی دیگر چون از نظر پلیس دورند با اشیاء مسروقه به اوطان خود میروند. برای اینکه از آمار بیکاران شهر و آمار جرائم بطور محسوس کسر شود و کنترل برای مأمورین شهربانی در تمام مواقع و خصوصاً شبانهسپیل گردد، متنی است دستور فرمائید بمنظور پیدا کردن راه حل، کمیونی در دفتر فرمانداری یا حضور جناب آقای فرماندار و نمایندگان آن شرکت و اینجناب تشکیل و نظریه هیئت کمیسیون را برای اتخاذ تصمیم به استحضار آن شرکت برسانند. در خاسته متنی است احترامات فائقه را قبول نمائید. رئیس شهربانی آبادان

لثالی

این سند، سند زنده است، باندازه ای گویاست که گفته های گذشته ما را تا کید میکند. هنگامیکه شرکت در سال ۱۹۰۱ دست بکار شد، کارگران فنی خود را از افریقای جنوبی و هندوستان استخدام میکرد و کارگران ایرانی که عموماً از عشایر بودند باروزی بکریال و نیم کار میکردند. تا اینکه بعداً حقوق کارگران شرکت باهای ۹ تومان رسید و البته از این ۹ تومان نیز اجرت ایام تعطیل و جریبه هائی که در نتیجه میل «صاحب» بنام فقلت در انجام وظیفه تحصیل میگردد کسر میگردد، و ماهیانه هفت تومان به یک نفر کارگر داده میشد. در حالیکه این کارگران هر کدام بتفاوت مقدار زیادی بکسبه و دکانداهای آبادان مفرور میبودند. مزد بلا اجرت کارگران آبادان تا سال ۱۳۱۱ بوده است. از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۵ حداقل مزد روزانه کارگران روزی ۱۲ ریان بوده است؛ باوجودی که اگر میزان استخراج شرکت از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۵ را مورد مطالعه قرار دهیم (در مقاله گذشته این آمار ذکر شده است) میبینیم مقدار نفت استخراج شده هر سال از سال قبل فزونی داشته است، در این حالت بخصوبی میتوان با مزد روزی ۱۲ ریان زندگانی کارگرانی را که دارای زن و بچه هستند مجسم کرد، که چگونه بسا این اجرت کم در کتیه سیاه و بوشالی خود زندگانی میکنند.

برای شرکت فخر و محتاج نگاهداشتن کارگران نقشه روزانه بشمار میروید و هدف سازمان اداری شرکت انجام این شمار است.

در آبادان بطور کلی از جمعیت ۱۵۰۰۰۰ نفری بیش از ۲۶،۴۰۰ نفر کارگر میباشد. کارکنان شرکت در تمام ایران در حدود ۶۵،۰۰۰ نفر میباشد (کارگر و کارمند) و از این ۶۵،۰۰۰ نفر ۳،۶۰۰ نفر آن کارمند ایرانی و ۲۱،۰۰۰ نفر کارمند انگلیسی است.

در اینجاست که دیده میشود شرکت با دسترسی
هیئت حاکیه تجدید نظر در قرارداد دادرسی را بوقوع
اجرا میگذارد (۱).

بعداً شرکت سرژان کدمن را بنا بر طریح قبلی
برای مذاکرات با ایران میفرستد ولی این گفتگو نیز
بجای نمیبرد و تظاهرات زیادی بدستور وزارت دربار
در اطراف و اکناف کشور بر علیه شرکت نفت شروع
میشود. در نتیجه آقای تقی زاده وزیر دارائی وقت نامه
بالابندی در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ مطابق ۱۱ آذر ۱۳۱۱
در باره انشاء قرارداد دادرسی بعنوان شرکت نفت نوشت.
در این نامه چنین نوشته میشود:

« شرکت نفت انگلیس و ایران - آقای

جکس مدیر مقیم ایران .
دولت ایران مکرراً با اطلاع کمپانی نفت انگلیس
و ایران رسانیده است که امتیاز دادرسی مورخه
۱۹۰۱ مسیحی، مصالح و منافع مملکت ایران
را تأمین ننماید؛ و لازم میدانست هر چه زودتر
بایه روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی بر اساس
تازه که مستلزم تأمین منافع واقعی مملکت
ایران باشد گذارده شود. معایب و نواقص
امتیاز نامه دادرسی و عدم توافق آن با منافع
ایران، بطوریکه مکرراً خاطر نشان شده، جای
هیچ تردید نیست. و البته دولت ایران حقاً و
منطقاً نمیتواند خود را ملزم بمقررات امتیاز
نامه ای که قبل از استقرار رژیم مشروطیت
داده شده، با طرزیکه اینگونه امتیازات در
آن زمانها تحصیل و اعطا میشد، بداند معذالك
بماید اینک کمپانی اقتضای زمان و موقعیت
امروز مملکت ایران را در نظر گرفته و منافع
آنها مطابق این مقتضیات تأمین نماید، دولت
ایران از اعمال حق خود در انشاء امتیاز دادرسی
تا بحال خودداری نمود. متأسفانه در مقابل
صبر دولت شاهنشاهی، از طرف کمپانی نفت
نه تنها اقدام عملی در تأمین منافع مملکت ایران
بصورت نیامد، بلکه هر چه بر توسعه و بسط کمپانی
نفت انگلیس و ایران افزوده شد منافع ایران
بیشتر دچار تضییع گردید. بنابراین دولت
ایران از تزلزل بنسبجه ای که در نظر داشت،
یعنی از رسیدن بمقصود از طریق مذاکره با
کمپانی، مأیوس شده و ناچار راه تأمین حقوق
خود را منحصر بالفای امتیاز دادرسی دیده؛ و
این وزارتخانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی
اعلام می نماید که از این تاریخ امتیاز نامه دادرسی
را ملغی کرده و آنرا بلا اثر میدانند. در همان
حال نظر باینکه دولت ایران قصدی جز تأمین

بدریافت امتیاز گردیده بود. آمدیری نگذشت که انقلاب
اکتبر برهبری حزب کمونیست پایه های حکومت جبار
تزاری را فرو ریخت و در نجران روسیه برهبری لنین و ستالین
بجای حکومت جباران، حکومت شوراهارا برپا ساختند.
خوشتاریا که مجبور بشوراز از روسیه بود، امتیاز را
بیبیلغ صد هزار لیره بکمپانی نفت جنوب فروخت و کمپانی
نفت انگلیس و ایران از این معامله آنچنان سرمست شد
که ب فکر قبضه شمال ایران افتاد، ولی لنین بتایر اعلامیه
معروف خود تمام امتیازاتی را که دولت تزاری گرفته
بود ملغی دانسته؛ و در نتیجه امتیاز نامه خوشتاریا بقول
معروف جز برای شغای دودسرد ببرد دیگری نمیخورد.

کمپانی های آمریکائی (بخصوص سینگلر) در سال
۱۹۲۳ برای باریکری بدولت ایران رجوع کردند و این
بار نیز قانونی از مجلس ایران گذشت که نفت شمال باید
بامریکائی هاداده میشد. در همین روزها بشحریک مأمورین
انگلیسی، در مجلس شورای ملی با اتصال سیم برق حریق
برپا کردند و نایب کنسول آمریکا را بقتل رساندند. این
بار نیز برای کمپانیهای آمریکائی نتیجه ای حاصل نشد.

تجدید قرارداد دادرسی

شرکت نفت جنوب از سال ۱۹۰۱ که امتیاز نفت
نواحی جنوب را از دولت مشیرالدوله گرفت تا سال ۱۹۱۴
بناوین مختلف و دسایس گوناگون يك بول سیاه بدولت
ایران نداد. از این تاریخ یعنی ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ که تمام
مدت جنگ بین المللی است، شرکت نفت جنوب باهدایا
و پیشکش های کلان و گاه گاه نیز با دوربین های عکاسی
و ساعت های طلای رنگ دار و تفنگ های شکاری هیئت
حاکیه را از شاه گرفته تا ثبات امور اداری میفریفت؛
در حالیکه واضح است در این مدت جنگ، نفت ایران
بود که نیروی دریائی امپراطوری را در دریاها بحرکت
میآورد، و کمپانی نفت جنوب بود که خدمت درخشانی
بوقبیت نیروی دریائی انگلستان نمود. بقول لرد کرزون:
«متفقین به پیروزی نائل نگردیدند مگر بواسطه
نفت».

شرکت نفت که از مدت زمانی در صدد تجدید
قرارداد بود (بعد از جنگ جهانی نخست) بسر ای رسیدن
به هدف، اختلافاتی بدست خود در امور شرکت بوجود
میآورد. برای این مقصود دولت انگلستان بزور «ارمیتاز
اسیٹ» را بنام مستشار مالی، بدولت ایران تحصیل کرد
و چون در این هنگام موضوع تصفیه محاسبات کمپانی
مطرح بود و بهترین فردی که میتوانست از منافع کمپانی
طرفداری نماید ارمیتاز انگلیسی مستشار مالی ایران بود،
لذا دولت ایران بدستور مقامات لندن ای اورا بلندن فرستاد.
این فرد وظیفه داشت که تسریعی در اختلاف بوجود
آورد.

چنانکه ملاحظه میشود، اختلافی که خود شرکت بدست آرمنتاژ در امور شرکت بوجود آورده است، دست آویزی برای مانور هیئت حاکمه قرار گرفته است. «نماینده ملت» از کسبه خلیفه می‌بخشد و تقی‌زاده نیز «مسئله‌ای که موجب نگرانی خاطر آقایان شده است» را با جمله «موضوع کاملاً مورد توجه و علاقه‌مندی اولیاء دولت بوده است» پاسخ میدهد.

برای اینکه بهتر بتوان هم آهنگی میان مانور هیئت حاکمه و اولیاء شرکت مقیم لندن را نمایان کرده و خط سیر مستقیم و جهت واحد آنها را نشان داد، چند جمله از روزنامه شرق نزدیک (Near east) چاپ لندن را که یکی از ارگانهای شرکت نفت جنوب بوده است، در اینجا ذکر میکنیم. این روزنامه بنام افکار عمومی ایران چنین اظهار عقیده میکند:

«افکار عمومی در ایران بطور بدی در تحت تأثیر سوء سقوط ناگهانی و غیر منتظر مقدار سهمیه دولت از عواید کمپانی نفت انگلیس و ایران واقع است... نتیجه این سقوط ناگهانی برای ایران این بود که منافع آن از ۱۶۳۰۰۰۰۰ لیره به ۳۰۶۰۰۰۰ لیره تنزل کرده است.»

این هم آهنگی بیشتر در نوشته روزنامه شفق سرخ واضح میشود:

«اگر دولت حاضر ما متمول نیست در عوض محتاج هم نیست، و بودجه جاری صلیت را از عواید جاری خزانه جبران میکند، و علاوه بر این همتش بلند و نظرش وسیع است و حاضر نیست مصالح مملکت را فدای سبدهزار لیره نماید.»

بدین طریق دیده میشود که چگونه شرکت نفت سبدهزار لیره را دست آویزی برای جنگ زرگری قرار داده است، با وجودیکه همانطور که در پیش گفته شد این اختلاف سبدهزار لیره را از امتیاز اسبیت بنابر دستور شرکت بوجود آورده بود.

شرکت در حینی که با نقشه‌ای دقیق در ایران مشغول فراهم آوردن زمینه از برای تجدید قرارداد بوده همیشه نیز بقول سرجان که من: «دولت انگلیس و کمپانی نفت از تجدید نظر در امتیاز داری استنکاف ندارند و حاضر هستند روابط آتیه و عملیات کمپانی را در ایران بر روی اساس جدیدی بگذارند» ولی این اساس جدید عبارت بود از تثبیت قرارداد داری در مجلس شورای ملی و تجدید قرارداد برای مدت شصت سال و از بین بردن نکات نامفهوم در حساب سالیانه شرکت و هزاران نکات دیگر؛ که هر يك بیجای خود زبان بکش بحال ملت ما بود.

سرجان کدمن در جای دیگر با آرامش خاطر نفت ایران را بدون «سرمایه و علم» امپراطوری بی‌ارزش میداند و چنین اظهار عقیده میکند:

منافع مملکت ندارد، اگر کمپانی انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت را مطابق نظر دولت ایران بروفق عدالت و انصاف تأمین نموده و تابق لازمه را برای تأمین منافع مذکوره بدهد، دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت.»

چنانکه ملاحظه میشود این نامه بر طوطان تقی زاده، نه از برای آنست که الغاء قرارداد داری را بلیت ایران اعلام دارد، بلکه برای اعلام آنست که «دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت». خلاصه، شرکت رفته رفته زمینه را برای تجدید قرارداد حاضر نمسود و چه در مجلس و چه در دولت و چه در میان مطبوعات مشغول زدوبند بود.

دستی و دارو دست او در مجلس، فروغی و تقی زاده در دولت، اطلاعات و شفق سرخ و ایران در مطبوعات، مأمور اجرای این برنامه بودند.

در جلسه سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۱۱ مجلس، دستی بعنوان سؤال از وزیر مالیه تقی زاده چنین گفت:

«البته خاطر آقایان نمایندگان مستعزراست که سهمیه ما را از نفت جنوب بیزان حقیر و قابل تسخیری تنزل داده‌اند. عایدات دولت که بیک میلیون و سبدهزار لیره بالغ میشد سبده و شش هزار لیره تنزل کرده است.»

از طرف دیگر دولت نیز برای تسریع «جنگ زرگری» از قبول حق الامتیاز استنکاف کرد. روزنامه شفق سرخ نوشت:

«بنظر ما اگر از این چند صد هزار لیره صرف نظر کنیم، آسمان بزمین نخواهد آمد.»

در جلسه ۹۹ مجلس، یکی از نمایندگان باز از تقی زاده سؤال کرد:

«... اولاً دولت ایران راجع بتأمین عواید ۱۹۳۱ چه اقدامی کرده است؛ زیرا این مسئله بشوخی شبیه است که یکمرتبه عواید دولت از یک میلیون و سبدهزار لیره به ۳۰۶۰۰۰ لیره تنزل کند، در صورتیکه مطابق احصائیه صحیح در سال ۱۹۳۱ کمپانی نفت دو میلیون و ششصد هزار لیره و بیشتر مواد نفتی استخراج کرده است...»

تقی زاده وزیر دارائی که در حقیقت مأمور اجرای نقشه تجدید قرارداد بود، در پاسخ چنین گفت:

«ابتدا باید خاطر سؤال کننده محترم را خصوصاً و خاطر مجلس شورای عالی را خصوصاً بدهم که در مسئله‌ای که موجب نگرانی خاطر آقایان گردیده است از طرف دولت غفلتی نشده است. موضوع کاملاً مورد توجه و علاقه‌مندی اولیاء دولت بوده است.»

شده است همیشه ملت و اهل ملک و دولتها، همیشه از این نوع امتیازات ناراضی بودند (صحیح است) اما حالا درجه ناراضی گری بر حسب اشخاص مختلف است (صحیح است). بعضی ها علم اجمالی دارند بعضیها علم تفصیلی دارند. علم اجمالی اینست که کلیه آدم نخوانده باشد و درست اطلاع وسیع هم نداشته باشد ولی اجمالا میدانند که در آن ترتیب و در آن حالت و آن وضعی که بوده و در آن مواقع حقوق ملک را بخارجی های داده اند. آن وقتی که کاملا تامین منافع ملک را بکنند کاملا در کار نبوده است (صحیح است) و مطابق اقتضای آن زمان بوده است (صحیح است) اما البته آنهایی که بتفصیل واقف هستند میدانند که چرا عدم رضایت در کار بود. تفصیل این است و تفصیل را من بطور اختصار عرض میکنم. تفصیل این است که این امتیاز منافع ملک را کاملا تامین نمیکرد (صحیح است). البته دولت ایران بهبود و تمهیداتش کاملا وفا کرده است (صحیح است) شاید بعضی اوقات هم عقیده بعضیها در حفظ تمهیداتش خیلی بیشتر از حق و حد افراط هم کرده است. ولی بسا یک قرارداد بین الاثین مطابق مقتضای این زمان باشد. یعنی آنطوریکه حالا دولت میخواهد و ملک میخواهد منافع او محفوظ بماند، مناقش محفوظ مانده باشد. اینکار در این امتیاز تامین نشده بود و منافع دولت ایران بهیچوجه متناسب با مقام دولت و متناسب با حق مالکیت دولت در آنجه که از این ملک میبردند نبود (صحیح است). بهین جهت یعنی چیزیکه تعلق بدوره قبل از استقرار مشروطیت دارد وجودش دلیل است که در نظر دولت و وطن پرست و ملگتی که میخواهند حیثیت و اعتبار و منافع او محفوظ بماند بنظر رضایت باو نگاه نکنند و دولت حق خودش میداند که این امتیاز را ملغی کند. ولی دولت از استفاده از این حق مدنی خودداری کرد. مقتضای زمان یک چیز است که بنظر دولت یکی از واضح ترین و قوی ترین دلایلی است در کارها. در عین اینکه شاید در بعضی مواقع گفته شود فلان آدم یک سندی داده یا یک امضای داده یا عهدی کرده است خوبست که آن عهد خودش را، قول خودش را، سند خودش را حفظ کند. ما تا ممکن بود خلاف آنرا نکردیم. اغلب امتیازاتیکه بطور ناصحیح داده شده بود و منافع ملک را تامین نمی کرد، برضای طرفین غالباً تبدیل شده و براساس و پایه صحیحی گذاشته شد (صحیح است). لهذا

«بافقان هر يك از این وسائل (سرمایه و علم) ذخائر نرفت هر قدر هم بخودی خود بر قیمت باشد بدون فائده خواهد بود.»

برای اینکه بتوان بهتر نقش هیئت جا که را نشان داد، ما در اینجا بطور مختصر جریان جلسه ۱۱۸ پنجشنبه ۱۰ آذر مجلس شورای ملی ایران را که بیاتفاق آراء، بلغو قرارداد رأی داد، ذکر میکنیم. این جلسه بریاست آقای دادگر تشکیل شد و آقای تفتی زاده وزیر مالیه در در این جلسه چنین گفت:

«اگرچه آن مطلبی را که میخواهم عرض کنم قبلا بنسب جراید آقایان مستحضر شده اند، ولی لازم است که رسا هم باطلاع مجلس شورای ملی برسانم؛ لذا بطور اجمال چند کلمه در این باب عرض میکنم: مطلب اینست که دولت امتیاز نفت جنوب را که در سی و یکسال قبل از این حکومت وقت یکی از اتباع انگلیسی داده بود، در ششم آذر بپنی یکشنبه گذشته آن امتیاز را ملغی کرد (صحیح است، احسن). تفصیل و تاریخ اینکار و مذاکرات اینکار تا اندازه ای بر آقایان معلوم است. و در همینجا چه از طرف ناطقین مجلس شورای ملی و چه از طرف نمایندگان دولت مذاکراتی در یکی دو ماه قبل از این در همینجا بعمل آمد تا اندازه ای مسبوق هستید. این امتیاز یکی از جمله امتیازات و تمهیداتی بود که قبل از استقرار اساس مشروطیت در ایران بخارجیها داده شده بود. (صحیح است) ترتیب دادن امتیاز و حقوق ملکیت بخارجیها در آن زمان معلوم است (صحیح است) و حاجت بتوضیح و تفصیل نیست (صحیح است) و بنده نمیخواهم از ترتیب آنوقت که تا چه حد تقصیر دهندگان و گیرندگان داشته اند یا نداشته اند حرفی بزنم. ممکن است گاهی یک کسی بگوید ما آنوقت در زیر فشار بودیم و یا مجبور بودیم دادیم؛ یکی دیگر هم بگوید اگر من نیکوگرم دیگر نمیگرفت و من آدمم گرفتیم. ولی در هر حال چیزیکه مسلم است اینست که در اغلب موارد دهندگان و در همه موارد گیرندگان بی تقصیر نبوده اند (صحیح است) بواسطه وسائل مختلفه میگردند. این نوع امتیازات، این نوع تمهیدات که در آن زمانها با آن ترتیبی که بر همه آقایان معلوم است داده می شد ممکن نبود و ممکن نیست که ضامن منافع ملکیت به نحو مطلوب واقع شود (صحیح است). لهذا ملک و اهل ملک از این نوع امتیازات عموماً و از این امتیاز بالخصوص همه ناراضی بودند (صحیح است) و همیشه از وقتی که مشروطیت در ملکیت پیدا

کند». البته منظور از این جملات اینست که: با استناد باینکه چون در زمان داری مجلسی وجود نداشته است که رسمیتی بر قراردادها بدهد، لذا اکنون که مجلس «ملی» برقرار شده است و «نمایندگان» ملت به کرسیهای آن جلوس کرده اند، باید قوانین و قرار دادهای فعلی که از جمله قرار داد داری است لغو شود تا بدینوسیله بتوان منافع خداوندان نفت را محفوظ داشت.

اسفندیاری نیز در این جلسه با اصطلاح تاریخی در جواب تقی زاده چنین گفت:

«امروز هم که حضرات آقایان وزراء و آقای وزیر مالی اظهاراتی فرمودند و رسماً بیجلس اطلاع دادند، اینشادمانی و این مسرت تکمیل شد (صحیح است). ولیکن در اینجا بنده بایستی این را بگویم؛ بنده تصوری کنم که این شادمانی مردم از بابت این نیست که الفاء امتیاز داری شده است، بلکه از بابت اینست که مردم می بینند که دولت در تمام جزئیات مسائل بایک دقت و بایک مراقبتی به استیفای حقوق منکعت ... میریزد.»

پس از اسفندیاری فیضی ودشتی و پس از آنان دادگرحصیت کرد و سپس رهنمای پیشنهاد زیر را تقدیم داشت «مجلس شورای ملی موافقت خود را با تصمصیح اخیر دولت راجع به الفاء امتیاز نامه داری ابراز و اقدام دولت را در این موضوع تأیید و تحسین مینماید.»

۸۸ نفر عده حضار همگی با اتفاق آراء پیشنهاد رهنما را تصویب کردند و بدین طریق تجدید قرارداد داری وارد مرحله جدیدی شد. و تمام آژانسهای خارجی این خبر را بطور مخصوصی منتشر کردند. تا اینکه در ۸ آذر ۱۳۱۶ کیبانی نفت پاسخ نامه تقی زاده را توسط سفیر انگلستان بدولت ایران ارسال داشت که مضمون آن بدینقرار است:

«من مراسله حضرت مستطاب عالی تحت نمرة ۳۶۴۸۶ مورخه ۶ آذر را تلگرافی بدیروزان شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن مغایره کردم. و اینک باینجا دست داده شده است که محترماً باستحضار خاطر عالی برسانم که شرکت نفت انگلیس و ایران تصدیق نمیکند که مندرجات امتیاز نامه داری منافع دولت شاهنشاهی ایران را تأمین نماید؛ و نیز تصدیق حق داشته باشد امتیاز را لغو نماید. خاطر محترم حضرت مستطاب عالی را ضمناً تذکر میدارم که اعتبار امتیاز داری را حکومتیهای متوالی ایران، چه قبل و چه بعد از استقرار رژیم مشروطیت، نه تنها از طریق قبول حق السهم مقرری در آن در طی سنوات متدوده برسیست

در این مورد هم دولت با اینکه حق خود میداندست که ملفی کند، از این کار خودداری می کرد و مذاکرات دوستانه کرد که برضای طرفین کار را بیک اساس جدیدی بشود گذاشت که مطابق مقتضای زمان و مطابق منافع منکعت باشد (صحیح است)؛ یعنی آنطوریکه امروز بشود کرد (صحیح است). بنده اینجا یک وقتی یک مرتبه عرض کردم که این محاسبه بهیچوجه متناسب با بهره حقیقی ایران از منافع جنوب نبود. ولی دولت معذالك خودداری میکرد و همینطور مذاکرات هم در میان بود. و در تاپستان گذشته مخصوصاً دولت ایران تقاضا کرد که کیبانی یک نماینده مختاری اینجا بفرستد که در همین جا مطلب کاملاً تشریح و مطالبه بشود و چیزی که منافع طرفین را تأمین کند و مقطوع باشد و مطابق مقتضای زمان باشد ترتیب داده شود. از فرستادن این نماینده کیبانی خودداری کرده، امتناع کرده و فرستاد. بالاخره دولت تصمیم گرفت که از حق خودش استفاده کند و این چیزی که از امتیازات دوره قبل از استقرار مشروطیت بود و هیچ مطابق منافع دولت ایران نبود آنرا ملفی کند. و از طرفی دولت اساساً برای اینکه ترتیب جدیدی که کاملاً مطابق منافع ایران باشد داده شود امتناع ندارد!

سابقاً هم گفته شده بود چنانکه عرض کردم نماینده بفرستند باینجا ولی نفرستادند نماینده شان را و کار همینطور معوق ماند؛ و دولت هم تصمیم قطعی بر الفاء آن گرفت (صحیح است) اجسنت (و آنرا الفاء کرد (صحیح است) و اینرا لازم بود بعرض مجلس شورای ملی برسانم (اجسنت خوب کاری کردید) و اطلاع رسمی بدهم.»

در این سخنرانی چنانکه ملاحظه شد، وزیر مالی بدون اینکه نکات حقیقی را تشریح نماید با اصطلاح بینه شرکت نفت را بروی آب بریزد، بسا یک مشت تمارقات بی معنی و لفاظیهای توخالی نمایندگان مجلس فرمایشی را «بطور اجمال» سرگرم میکند. تقی زاده گفته های روزنامه مورنیک پست (Morning post) را که همان روزها نوشته بود «این امتیاز یکی از جمله امتیازات و تمهیدات قبل از استقرار مشروطیت در ایران است» تکرار کرد؛ تا اینکه در مقابل برای تقی و الفاء آن که فقط بخاطر منافع امپریالیزم انگلستان بوده است بتواند این جمله را نیز اضافه کند: «چیزیکه تعلق بدوره قبل از استقرار مشروطیت دارد وجودش دلیل است که در نظر دولت وطن پرست و مملکتی که میخواهد حیثیت و اعتبار و منافع او محفوظ بماند بنظر رضایت بان نگاه نکند و دولت حق خودش میداندست که این امتیاز را ملفی

در این نامه دو نکته بنظر می‌رسد یکی بی‌ندوباری حمله و تهدید طرفین که مخالف سیاست « نفوذ صلح جوانه » شرکت نفت جنوب است ؛ و این خود نشانه مبارزه زرگری دولت و شرکت است . از طرف دیگر ، بنا بر اصل امتیاز نامه ، نخست میبایستی لغو کننده امتیاز قبل از لغو حکم خود را معین نماید ؛ و اگر طرف از تعیین حکم سرپیچی کرد بعداً الغاء قرارداد را اجرا نماید . در صورتیکه چنانکه گذشت نه فقط دولت ایران حکم تعیین نکرد بلکه کپانی نیز از مقررات راجع به حکم تخلف نمود ؛ و بنا بر سازش قبلی و دستور صریح و معین شرکت ، آقای تقی زاده تجدید قرارداد و الغاء را پیشنهاد نمود .

آیا میشود گفت که تقی زاده وهیئت حاکیه بر روی قراردادی که تجدید نظر بر آن را تقاضا کرده بودند ، مروری نکرده بودند ؟

آیا میشود باور کرد که در دستگاه فرعونى رضاخان مشاورین حقوقی وزارت دارائی این نکته را نیدانستند ؟

خیر ! همه میدانستند ، ولی دستور ، دستور هیئت مدیره شرکت نفت بود و بایستی اجرا گردد زیرا :

« مملکتی که نفت دارد امپراطوری را دارا خواهد بود . امپراطوری دریاها بوسیله مواد سنگین نفت ، امپراطوری آسمانها بوسیله مواد سبک نفت ، امپراطوری خشکیها بوسیله بنزین و نفت ، امپراطوری دنیا بوسیله قدرت مالی که بستگی به ماده حیاتی دارد که قیمتی تر و احاطه کننده تر و مسلط کننده تر از خود طلا در روی زمین میباشد . » (۱)

ناتام

شناخته بلکه از طرق متعدده دیگر هم شناخته اند . بر حضرت مستطاب عالی معلوم است که شرکت نفت انگلیس و ایران نمیتواند حق ادعائی دولت را نسبت با لغای امتیاز تصدیق نماید و چنین ادعائی قانوناً و انصافاً مبنی بر اساسی نیست .

باینجانب دستور داده شده است که خاطر محترم حضرت مستطاب عالی را متذکر دارم که باستظهار و نای بهمد دولت شاهنشاهی و باطمینان حقوقی که بموجب امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران اعطاء شده ، شرکت ملیونها لیره در ایران خرج کرده است . منافی را که از طرف این وجود عاید دولت شاهنشاهی ایران شده نمیتوان غضب عین نمود ، خواه شرایط امتیاز برای دولت شاهنشاهی ایران عادلانه باشد و خواه نباشد . و نیز در هر مذاکره ای بین دولت و شرکت که مبنی بر اساس انصاف و عدالت باشد چنین منافعی را نمیتوان از نظر در رد داشت .

شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به اظهار مندرجه در مرقومه شریفه که شرکت اقتضای زمان و موقعیت امروز دولت شاهنشاهی ایران را در نظر نگرفته قویاً اعتراض مینماید . شرکت همواره خود را بوسیله مذاکرات ، سعی برای استقبال نظریات و احتیاجات دولت شاهنشاهی نشان داده و چنانچه تا کنون موافقتی حاصل نشده عدم موفقیت بلاشک مربوط بقصدان سعی و حسن نیت از طرف شرکت نبوده است . شرکت نفت انگلیس و ایران باید خاطر نشان نماید که اعلامیه دولت ایران در جراید تأییدات بس زبان آوری در امور شرکت خواهد داشت ؛ و مدیران شرکت امیدوارند که بس از مطالعه بیشتری دولت شاهنشاهی فوراً اعلامیه مذکور را مسترد خواهد نمود . ژاکس مدیر مقیم «

قوانینی که موجبات ایجاد حکومت دیکتاتوری را در ایران فراهم ساخته اند

محمد قریبا

دخالت از طرف قوه مجریه نسبت به وظایف و اختیارات قوه قضائیه با مغالفت شدید و عملی این قوه مواجه می‌گشت و رعایت اصل ۸۲ و ۸۱ قانون اساسی و غیر قابل تغییر بودن مقام قضات و حتی مأموریت آنها با اندازه‌ای بود که وزراء دادگستری نمی‌توانستند بدون موافقت قبلی، دادرسی را در يك محكمه از شبهه‌ای بشبه دیگر انتقال دهند. چون از لوازم برقراری حکومت دیکتاتوری تضعیف قوه قضائیه و دخالت و اعمال نفوذ در آن بود، و چون با وجود اصل ۸۲ و ۸۱ قانون اساسی اجراء مقاصد مشکل می‌نمود، اولین ضربتی که به قانون اساسی وارد آورده شد تفسیر مغالطه‌آمیز صریح قانون اساسی بود که با اجراء این امر راه برای دخالت در کارهای قوه قضائیه باز شد؛ و چون این تفسیر بدون مغالطه‌ای از طرف قوه مقننه تصویب شد زمینه نقض مقررات قانون اساسی بیشتر فراهم گشت و تدریجاً با تثبیت پایه‌های حکومت فردی در ایران، امحاء اثرات قانون اساسی بهرور کار عادی و طبیعی دولت هاگشت. در شماره‌های قبل قسمتی از قوانینی که برخلاف قانون اساسی وضع و اجرا می‌شود در معرض مطالعه خوانندگان محترم قرار دادیم؛ اینک قانون آئین دادرسی و مجازات آرتش را مورد بحث و مطالعه قرار می‌دهیم.

هر چند اساس تشکیل محاکم نظامی بر طبق اصل ۷۸ قانون اساسی تجویز شده است، ولی در موقع وضع قوانین مربوط به آئین دادرسی و مجازات آرتش در کمیسیون دادگستری مجلس (مصوب سال ۱۳۱۸) از این اجازه تعطی و تجاوز بسیار شده و برخلاف سایر فصول و مواد قانون اساسی موادی در قانون مزبور گنجانده شده است و با بسط حدود صلاحیت رسیدگی دادگاههای نظامی و شمول آن صلاحیت‌ها در باره افراد عادی که هیچ ارتباطی با شغل نظامی و مقامات مربوطه بآن ندارند از يك طرف، و همچنین با نسخ و التاء سایر قوانین جزائی و آئین دادرسی جزائی از طرف دیگر، از صلاحیت دادگاههای عمومی کاسته و به صلاحیت دادگاههای نظامی افزوده‌اند و برخلاف نص صریح اصل ۷۱ قانون اساسی رفتار شده؛ در صورتیکه از ظواهر اصل ۸۷ و سایر فصول قانون اساسی بخوبی استنباط می‌شود که منظور مقنن از اجازه تشکیل دادگاههای نظامی امری است که صرفاً جنبه نظامی داشته باشد؛ یعنی فقط تعقیبات افراد نظامی در باب امور نظامی باید در محاکم نظامی بعمل آید.

بنا بر این بسط حدود صلاحیت دادگاهها و شمول آن به جرائم عادی و غیر نظامی و نسبت به اشخاص غیر نظامی، مخالف قانون اساسی است. بموجب اصل ۴۴

کلیکی از آثار حکومت دموکراسی، محترم شمردن قانون اساسی و اجراء صحیحانه مواد آن و جلوگیری از هر نوع انحراف جزئی و کلی درباره آنست. مفهوم این طرز حکومت غیر از این نیست که اداره امور کشور از قبول طبقه معین یا عده محدود خارج و تحت شرایطی بین تمام افراد تقسیم شود؛ و ملاک این تقسیم تمایل افراد جامعه از طریق انتخاب ارکان‌های مهم و مؤثر کشور، میباشد. هر اندازه در کشور دخالت افراد ملت در انتخاب مقامات بیشتر باشد، حکومت آن کشور بیشتر به دموکراسی میل می‌کند.

یکی دیگر از مظاهر حکومت دموکراسی انفکاک قوای ثلاثه و عدم دخالت هر يك از قوا در وظایف و اختیارات قوه دیگر است؛ و باز هر اندازه این اصل در کشور بیشتر رعایت شود اساس حکومت دموکراسی بیشتر رعایت شده و با بر جانر می‌باشد.

با در نظر گرفتن این مفهوم و ذبی قانون اساسی ایران را مورد دقت قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که آزاد بخوانان صدر مشروطیت جد و آبی بکار برده‌اند که مفهوم واقعی حکومت دموکراسی را در ایران استوار سازند. بر این منظور ارکان اساسی اداره امور کشور را که حق اتخاذ تصمیم در سر نوشت افراد ملت از جهات مختلف سیاست داخلی و خارجی دارد به قوه مقننه و مجلس شورای ملی؛ و اداره امور ایالات و ولایات را از جهت اتخاذ تصمیم در امور اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی به عهده انجمن‌های ایالتی و ولایاتی؛ و اداره امور شهرها در مقیاس کوچکتر به عهده انجمن‌های بلدی و اگزار نموده و تشکیل ارکان سه گانه را با انتخاب یا حق رای برای عموم افراد ملت و اگزار کرده‌اند.

قانون اساسی مخصوصاً ماده ۲۸ اصل انفکاک قوای ثلاثه و عدم دخالت هر يك را در وظایف دیگر، لازم کرده است. در مورد انتخاب افراد لازم برای قوه مقننه وضع کشور ما معلوم است و موقعیت مجلس شورای ملی در افکار عموم مردم مشخص است و حاجت به بیان نیست. ولی از طرف دیگر سالیان بسیار طولانی است که موضوع تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایاتی و بلدی متروک و این حق از ملت ایران سلب گردیده است.

در مورد انفکاک قوا و عدم دخالت قوه مجریه در کارهای دو قوه دیگر، در تشکیل سابق دادگستری اصول قانون اساسی حتی الامکان مورد اجراء و عمل قرار می‌گرفت و در مورد عدم دخالت قوای سه گانه در کار و وظایف يك دیگر دقت کافی مبذول می‌شد؛ و مخصوصاً هر نوع شروع

ولی در ماده ۱۰۱ قانون دادرسی ارتش این موضوع را نیز از حقوق شاه دانسته اند و در واقع قضاوت رسیده گی به موضوع اجاله امری از دادگاهی به دادگاه دیگری را پادشاه محول نمودند.

بموجب قوانین ممالک دنیا هر جا قوانین اختیار امری را یکی میدهند و او را مجاز در اخذ تصمیم در باره حقوق عمومی یا خصوصی داخلی یا خارجی قرار داده اند، در جای دیگر بموجب قانون مخصوص تعدیات و تخلفات و اشتباهات آن مقام مسئول را موجب تعقیب قرار میدهند. لغواسته اند پادشاه را برای تخلفات مورد بازخواست قرار دهند؛ آن مقام را غیر مسئول دانسته اند. با توجه باین اصل ملاحظه میشود در قانون دادرسی ارتش در موارد عدیبه اختیار اخذ تصمیم نسبت به امور مهمه اشخاص را به شاه محول کرده اند، در حالی که شاه نباید در آن امور دخالت نماید. پادشاه در مملکت مشروطه سلطنت می کند نه حکومت.

روش دوران گذشته مجلس در کار قانون گذاری ایران امری است برخلاف اصول و فقط بمنظور تحکیم حکومت دیکتاتوری فردی برقرار گشته است.

در قانون آیین دادرسی ارتش، رسیدگی به کلیه بزه های ارتكابی از ناحیه نظامیان و همچنین تعقیب کیفری و تخلفات انضباطی مامورین شهربانی و اداره آمارویت احوال را در صلاحیت دادگاههای نظامی قرار داده بودند؛ این خود بهترین دلیل بر تخفیف قوه قضائیه و بسط حدود صلاحیت دادگاههای نظامی برخلاف اصل ۷۱ و ۷۳ قانون اساسی است.

ولی پس از وقایع شهریور در ۶ مهر ۱۳۲۰ قانونی بتصویب رسید که بموجب آن با تصویب هیئت وزیران رسیدگی به بزه های عمومی که از طرف افراد غیر نظامی ارتكاب می شود و همچنین بزه های اختلاس و ارتشاء مامورین شهربانی و مامورین اداره آمارویت احوال و بزه های که مامورین مزبور اجمع بآمارویت احوال مرتکب می شوند، به دادگاههای عمومی ارجاع گردید. با این وصف برای اجراء این قانون فقط دو تصویب نامه از هیئت وزیران صادر در استان نهم و ۳ و حوزه گیلان و مازندران و گرگان بزه افراد غیر نظامی به دادگاههای عمومی ارجاع گشت؛ و در سایر استانها وضع بحال سابق بیاقی است، همچنین بموجب ماده واحده مصوب آبان ۲۲ صلاحیت محاکم نظامی در رسیدگی به بزه های مرتکبه از طرف نظامیان و رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد هم ردیفهای آنها با رعایت مواد ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ قانون آیین دادرسی جزائی از صلاحیت دادگاههای عمومی شناخته شده و تصریح شده که دادگاه های نظامی فقط بجرائم منقذوره در قانون دادرسی ارتش رسیدگی خواهد نمود.

با آنکه بموجب دو قانون یاد شده تا اندازه ای

جبران مافات شده است، ولی دستگاه ارتش از قانون آبان سال ۲۲ ناراضی است و بموجب ماده واحده ای که متضمن ۲۴ ماده میباشد طرحی به مجلس پیشنهاد شده است تا رسیدگی به اتهامات افسران در باره جرائم عمومی مجدداً به دادگاههای نظامی ارجاع شود (در باب طرح مذکور در شماره ۴ مجله رزم موضوع تفسیر و تشریح گردیده است.)

در پیش از اول و دوم و سوم از فصل اول از باب دوم قانون مجازات عمومی در باب جنحه و جنایت برضد امنیت خارجی و داخلی مملکت و همچنین سوء قصد نسبت به بزه های مزبور دادگاههای عمومی است، در قانسون دادرسی و کیفر ارتش در مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ که راجع به جاسوسی است مجازاتهای را در نظر گرفته و بموجب این مواد رسیدگی بجرائم جاسوسی از صلاحیت دادگاههای نظامی میباشد؛ در صورتیکه رسیدگی بانتهام جاسوسی اشخاص غیر نظامی بموجب کلیه قوانین ممالک دیگر و همچنین بموجب قانون مجازات عمومی باید در دادگاههای عمومی باشد.

برطبق ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی مجرد قصد ارتكاب جنایت با تهیه بعضی مقدمات جزئی آن شروع محسوب نمیشود؛ ولی در شق ۲ از ماده ۳۱۸ قصد ارتكاب جنایت را نیز قابل تعقیب دانسته و صریحاً مشعر بر اینست که در صورتیکه تهیه مقدمات یا اندازه ای باشد که قصد جنایت از ناحیه مرتکب مجرم و مسلم گردد، موضوع سوء قصد شناخته می شود. با توجه به ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی و شق ۲ ماده ۳۱۸ ثابت میشود که ماده مذکور برخلاف اصول قانونی است.

بطوریکه از مجموع مواد مربوطه مذکور فوق برمیآید در تمام موارد از اصول مسلمة قانون اساسی و قوانین عادی دیگر که آنها هم در جای خود اصولی غیر قابل انحراف میباشد، تجاوز شده و نتیجه این تجاوز نیز تنزل ارکان حکومت دموکراسی و انحراف آن بطرف حکومت دیکتاتوری است. در کشورهاییکه دارای رژیم دموکراسی میباشد، قوه قضائیه همواره تقویت شده و تاثیر ندارد؛ قضات غیر قابل عزل و قوه قضائیه وسیله ای برای اجراء عدالت اجتماعی است و قوانین حتی الامکان برای تامین منافع اکثریت افراد جامعه وضع و اجراء میشود؛ و باز قوه قضائیه مرجع کلیه نظامات میباشد. در قوانین آن کشورها اجازه تشکیل دادگاههای اختصاصی بمنظور رسیدگی به اموری که جنبه عمومی دارد داده نمیشود. بنا بر این هر اندازه که تشکیل محاکم اختصاصی در کشوری رایج باشد بهمان اندازه حکومت آن کشور از صورت دموکراسی خارج میشود؛ و هر اندازه نسبت باصول قانون اساسی بی اعتنائی شود راه برای امحاء اثرات آزادی باز و بازتر خواهد شد.

در اندونزی

یادداشت‌های مسافرت: «آفرین»

۱ - سنگاپور و مالزی

از «بانک» گذشتیم، دریای چین جنوبی را در زیر بال‌های هواپیمای خود گرفتیم. دشت دلپذیر لاچوردی رنگی را صدها کیلومتر گسترده دیدیم.

بر روی این زمین لاچوردغام، کوهستان‌هایی پوشیده از گیاههای سبز رنگ سر برافراشته‌اند. جو بیارمانی از میان جنگلها، ماریچ و آب‌سوی دریا روانند. حواشی مالزی، رنگ آمیزی‌های آن، کوهها و دره‌هایش توجه مرا بخود جلب کرده بود که ناگهان يك مالک هلندی مرا از آن رؤیای شیرین بیدار کرد. وی میکوشید که مزایای امپریالیسم هلندی را بر امپریالیسم انگلیسی بن بقولاند.

— سرزمین حاصلخیزی است: کائوچو، قلع، قهوه... و خیلی چیزهای دیگر موجود است ولی از همه اینها بد استفاده میشود. اینجا انگلیسی‌ها همه چیز می‌گیرند و هیچ چیز نمی‌دهند.

اخبار مالزی دوباره بغض‌آلود آمد. میخواستم فراموش کنم که در اینجا خون‌ها ریخته میشود... در این موقع خودم را بر فراز سنگاپور یافتم. از ارتفاع جو، شهر یا درختان خرما و کاخ‌های پر شکوهش چشمگ و زیبا بنظر می‌آید ولی از نزدیک آشفتنگی و کثافت‌انسان‌را متأثر میکند. اگر از چند محله کم و بیش نظیفی که مرکز هتل‌ها، کاخ‌ها، بانکها و ادارات مقامات استعماری انگلیسی است بگذریم، هر جای دیگر که برویم جز محلات نکبت‌بار و کثیف چیزی نمی‌بینیم. در اینجاهاست که توده‌های عظیم مردم، ماله‌ای و چینی، زندگی می‌کنند.

کثافت و زباله از قبیل پوست موز، پوست هندوانه و لیمو، کپنه‌پاره‌های بوسیده، و آهن زنگ‌زده کوچک‌ها را بر کرده‌است. آب آشامیدنی، رو بازا، از میان جدولهای تنگ جاری است، اطفال لخت و برهنه در میان لجن‌زارها راه می‌روند. مردها، زنها، با بدنی نیمه‌عریان روی چهار پایه‌ها در مقابل دکان‌های محقری نشسته‌اند. تمام زندگی اینجا در کوچه میگردد. این خانواده بکسب کوچکی اشتغال دارد، آن دیگری سرگرم فلساز است و سومی مشغول سفید کردن ظروف است. همه، بزرگ و کوچک، کار میکنند. میان کوچه‌ها طناب‌هایی بسته‌اند و لباسهای خود را روی آنها می‌اندازند. هر جا می‌رویم متولی بینم. همانجای زن‌دوها نجام‌بخورند. يك سروصدای باور نکردنی مردمان کثیفی جلو دکانها دراز کشیده‌اند. منظره این بدبختی دردناک تأثیر ناگوارى در انسان می‌بخشد. در اینجا زندگی مفهوم يك چیز موقت را پیدا می‌کند. کوچه‌ها به ایستگاه عظیم و کثیف راه‌آهنی میانند که

جمعیت زیادی در انتظارند ولی سالیان درازی است که هرگز يك ترن هم نرسیده‌است.

«سنگاپور» دارای جمعیت زیادی است. از تمام اکناف مالزی و جزایر نزدیک اندونزی، همه روزه صدها معزوم در جستجوی نان و کار باین شهر رو می‌آورند، ولی بدیهی است که برای آنها نه نان تهیه میشود و نه کار. این بی‌خانمانها شب را زیر بلها بروز می‌آورند. بعضی از آنها روی توده‌های کنار بلها و جویها خود را بادست و پا مانند میمون‌ها بند می‌کنند و میخوابند. من که از دیدن منظره این اشخاصیکه بحال آویزان میخوابند، متأثر شده بودم نزدیک یکی از این بلها ایستادم رفیق همراه من که خیرنگار يك روزنامه مالزی بود این گفت:

— من خیال میکنم روزی خواهد رسید که موزه‌هایی برای اطلاع نسل آینده ایجاد و در آنجا محصولات عجیب امپریالیسم قرن بیستم نمایش داده خواهد شد.

در همین‌جا، در سنگاپور، بود که از میان تمام این وحشیگری‌های استعماری برای اولین مرتبه کلمه مشهور «مردکا» (آزادی) اندونزی را شنیدیم. امروز این کلمه شماره‌های میلیون‌نفر در کشورهای جنوب خاوری آسیاست. زبان اندونزی در مالزی خیلی زیاد متداول است ولی در اینجا مردم می‌ترسند يك کلمه آنرا بزبان بیاورند. مأمورین «انتلیجنس سرویس» همه در کین نشسته‌اند و همه روزه درباره صد‌ها نفر مردمی که بداشتن علاقه بنهضت جنب‌املی مضمون می‌باشند بکسب خبر می‌پردازند.

۲- سوماترا

از ارتفاع کمی ما می توانستیم دورسای زیبای سوماترا، جزیره عظیمی که در آن در حدود ده میلیون اندونزی و چند هزار هلندی، انگلیسی و آمریکائی زندگی می‌کنند، را تشخیص دهیم. پس از آن مجمع‌الجزایر «ریو» که بعضی از جزیره‌های کوچکش ساکنینی جز میمون ندارد، و در سمت چپ، جزیره‌های «بانکا» و «بیلی‌تن» که در آنها معادن سرشاری از قلع و سرب یافت میشود یکی پس از دیگری ظاهر شدند. همراهان هلندی من شروع برسودا کردن نمودند همه از سرشاری معادن، کارخانهای سرب‌گدازی و قلع‌گدازی شهرهای کوچک «مونوک» و «بانکال پینانگ» صحبت می‌کردند. یکی از هلندی‌ها این میگفت:

— روزگار در تغییر است، سابقاً همه اینها مال ما بود.

هلندی نامبرده میگفت که پس از تسلیم ژاپون

نمود یافته و دست بروی اراضی جدید نفت خیز نهاده اند. یک روز جلوی من یک مهندس شرکت نفت تصفیه شده «باتاویا» شکایت میکرد:

«اینها در همه جا داخل میشوند و ما را بیرون می کنند.»

۳- جاکارتا

کوچه های شهر نمایان میشدند و از نظر ناپدید میگرددند. هرچه بیشتر میرفتم بیشتر متوجه میشدم که شهر، آنجائیکه من تصور میکردم نبود. اینجا و آنجا عمارت های بزرگ برت افتاده که دور آنها را جنگل فراگرفته است و کلبه های چوبی که در میان درختان موز از نظر پنهان شده اند، دیده میشد. کافی بود که انسان جاده اصلی را رها کند تا خود را در میان انبوهی از جنگل بیابد.

«جاکارتا» پایتخت سابق اندونزی است. سیصد و پنجاه سال پیش هلندی ها در این شهر لنگر انداختند. پس از بیکراهی شدید، شهریکه در زیر ضربات آتش ویران شده بود، اشغال گردید. از آن پس بآن نام «باتاویا» دادند ولی اندونزی هابوسته آنرا بنام «جاکارتا» میخوانند. پس از تسلیم ژاپن دوباره چند وقتی هم جاکارتا پایتخت اندونزی شد ولی بزودی نیروهای انگلیسی در اینجا پیاده شده برعلیه ملت اندونزی به بیگار برداختند و بعد از چندماه شهر را بار دیگر در دست آرش هلندی قرار دادند.

«جاکارتا» نقطه سوق الجیشی مهم، مرکز بزرگ تجارتمی و بندری از بنادر جنوب خاوری آسیاست. در این شهر کارخانجات بزرگ کشتی سازی و هواپیماسازی و بنگاههای صنعتی برپاست. جمیت آن از یک میلیون تجاوز میکند.

پس از اینکه امپریالیست های انگلیسی هلندی جاکارتا را از جمهوری جدا کردند، کنترل سرتاسر مهم ترین راه های ارتباطی اندونزی را برای خود تأمین نمودند. بخصوص که از راه جاکارتا جاوه با دنیای خارج ارتباط می یابد. در اینجا محله های بزرگی برای آرش هلندی و مقر حکمران کل تعیین شده است.

شهر از نظامی وول میزند. در یکی از شاهراههای مرکزی یک عمارت خاکستری رنگ قرار دارد که مرکز پلیس مخفی استعمارطلبان هلندی است. قسمت های نیرومندی از نظامیان مسلح بسلسل سنگین و سبک کوچه های شهر را کنترل میکنند. تانک های بزرگ و کوچک، کامیون ها و اتومبیل های زرم پوش با سرعت برق میگذرند. گروه بانان و افسران هلندی شهر و مردم را از زیر پای خود میگذرانند. بر طبق قرارداد منقذ در ۱۹۴۶ بنا بود که در جاکارتا، اداراتی از حکومت جمهوری برپا باشد ولی رفته رفته استعمارطلبان هلندی آنها را بمقتصد و اکنون قدغن کرده اند که حتی از برافراشتن پرچم جمهوری هم خودداری شود.

معلوم شد که قسمت اعظم لوازم کار در «بانکا» و «بیلی تن» از بین رفته است. کمپانی های هلندی برای اینکه بوضع معادن سروسامانی بدهند و ساتلی در دست نداشتند؛ ناچار دست تکدی بدامن دلار دراز کردند. باین ترتیب در حال حاضر صدی چهل شرکت های استخراج معادن در دست آمریکائی هاست. قسمت عمده فلز استخراجی در جزایر «بانکا» و «بیلی تن» راه اندونزی را در پیش می گیرد. در «سوماترا» نیز ذخایر سرشاری از مناسبع زیرزمینی وجود دارد. اینجا بنگاههای هلندی، آمریکائی و انگلیسی از مدت زیادی باینطرف حکمروائی می کنند. در «بلامبانگ»، «مدان»، «بانگک» و شهرهای دیگر پالشکاهای نفت، کارخانجات تنباکو و بنگاههای دیگر برپا شده است. استعمار طلبان از نیروی کاری که بیپای ارزانی استعمار میشود، استفاده های هنگفتی می برند.

در ۱۷ اوت ۱۹۴۵ جمهوری اندونزی «مستقل» اعلام شد. مردمان سوماترا اظهار شادمانی میکردند. در طی میتینگ ها هزاران کارگر نسبت بجمهوری سوگند یاد میکردند. کارگران و دهقانانیکه در مبارزه برعلیه اشغالگران ژاپونی شرکت کرده بودند در سازمانهای دولت جدید جمهوری ظاهر شدند. مهمترین شعب صنایع ملی شدند. کارگران در رأس کارخانجات قرار گرفتند. سوماترا پس از جاوه دومین مرکز و پایگاه اندونزی مستقل گردید.

در ژوئیه ۱۹۴۷ آرش هلندی که مجهز بتانکها و هواپیمای انگلیسی و آمریکائی بود، سوماترا را اشغال کرد. «بلامبانگ»، «باندانگ»، «مدان» شهرهایی که مرکز بنگاههای صنعتی انگلیسی، آمریکائی و هلندی است مورد هجوم و اشغال قرار گرفتند. در جنوب آرش هلندی که از بلامبانگ میآمد موفق شد که در داخل جزیره نفوذ کرده و اراضی نفت خیز را تحت تصرف در آورد. اندونزی هادلیارانه به بیگار برخاستند و تعرض دشمن را متوقف ساختند.

مرکز جمهوری سوماترا شهر کوچک قشک «بوکی تینگی» یا «فورودک» است که در کوهستانها میان انبوهی از جنگلهای درخت خرمساز، خیزران و موز واقع شده است. زندگی در «بوکی تینگی» جریان عادی خود را طی میکند. روزنامه ها منتشر میشوند و ایستگاه رادیومی بزرگی که بتازگی احداث شده است بکار خود ادامه میدهد.

«سوماترا» کمتر از جاوه از دنیای خارج برت افتاده است، هرچند که ارتباطات با قاره در حال حاضر مشکل و خطرناک است. تنگه ای که سوماترا را از مالزی جدا میکند، از طرف اژدر افکن ها و زیر دریائی های هلندی که بعضی ظاهر شدن کشتی های بادبانی و قایق های اندونزی در خلیج بحرکت می افتند، کنترل میشود.

در «بالان بانگ» پالشکاه های نفت آمریکائی مورد بهره برداری قرار گرفته اند. مهندسین و تکنسین های آمریکائی در دره های واقع در جنوب «بالان بانگ»

تاچندی پیش در «جاکارتا» بیمارستان بزرگی بنام «سلیبا» وجود داشت که حکومت جمهوری آن رادائر کرده بود. صدها پزشک عالیشان و پرستار متخصص بریاست متخصصین معروفی چون دکتر «دارماستون»، «سوتان تازن» و «موشار» و دیگران در آن کار میکردند ولی وقتی هائندی ها آنها را اشغال کردند تمام کارکنانش بلامت اعتراض خارج شدند و از کار کردن برای هندیها امتناع ورزیدند.

در «جاکارتا» روزنامه‌های اندونزی «مردکا» «سیر»، «بریتا - اندونزی» و جرایدهایی از قبیل «سین - پو»، «اسارویگ» و «کنگ - بو» منتشر میشوند.

درودباور با اشغالگران هلندی حتی در محله‌های مهم شهری چنگند. تیرباران‌ها، در شب گاهی در یک نقطه و زمانی در نقطه دیگر ظنین می‌اندازد. هر روز صبح پلیس از میان ساکنین، مردمان تازه‌ای را توقیف می‌کند.

۴ - کمیسیون باصطلاح «میانجی»

کمیسیون سه جانبه‌ای تحت عنوان مشعش؛ کمیسیون «میانجی» مرکب از عده زیادی مشاور و ناظر نظامی هتل و سیم هلندیان را اشغال کرده‌است.

این کمیسیون که بنا بابتکار دول استعماری بوجود آمده و مرکب از نمایندگان اتانزونی، بلژیک و استرالیاست در اکتبر ۱۹۴۷ باندونزی آمد تا بقول خودش بنام سازمان ملل متفق کمک کند که صلح در این کشور برقرار شود. ولی از همان هفته‌های اول مردم سریعاً بی‌بروندند که از چه مناقشی دفاع میکند. در کشف حیات همین کمیسیون بود که جنگ استعمار طلبانه ادامه یافت.

تجاوز طلبان هلندی در طی پیکارهای خود قسمت‌های جدیدی از سرزمین جمهوری را تحت اشغال خود در آوردند سازمان‌های ملی اندونزی چندین‌دفعه با اعتراضات شدید برخاستند ولی کمیسیون «میانجی» حتی آنسخت کوچک خود را برای اتخاذ تصمیماتی علیه مهاجمین استعمار طلب تکان نداد و بمسک خدمات زیادی هم بآنها نمود و در نتیجه وارد مذاکره شدن خود، آرش هلندی فرضی بچنگ آورد و مواضع خود را درجاوه و سوماترا مستحکم ساخت.

ابتدا نمایندگی آمریکا در کمیسیون «میانجی» بمهده پروفسوری بنام «گراهام» بود که فدی کوتاه و موهانی سفید داشت. نامبرده وقتی به «جاکارتا» وارد شد خود را متخصص تاریخ اندونزی معرفی کرد و بطور مبهم درباره مسائل تاریخی بنطق و خطابه پرداخت. در حالیکه ملل اندونزی راجع بحال و آینده خود فکر میکردند.

وقتی حس کرد که مباحث تاریخی بی نتیجه است حرف خود را عوض کرد و بتجدید بحین بسبب اینک و دولت اتانزونی پرداخت. وی توانست با قول و قرارهایی گروه‌های دست راستی اندونزی از قبیل «سلیان»، «شس

در شهر قدیمی، ساختمان‌های غول پیکر سه بانک استعماری و در شهر نو بنیاد عمارات هتل‌ها برپا شده‌اند. عصرها روی بالکون «هتل‌هندیها» اشراقیون استعمار طلب: خانم‌های توالث کرده با جواهرات مواج و درخشان خود، افسران سرتاپا نخوت و غرور، کارچاق کن‌ها، بانکداران و کارمندان استعماری گرد هم جمع میشوند.

کارکنان هتل از اندونزی‌ها تشکیل یافته‌اند. در اینجا آنها را «چون‌گس» یعنی «گارسون» مینامند. ردنکت و شلواری سفید در بردارند و پارچه‌های رنگینی هم برای پوشش سرخود اختصاص میدهند. همه آنها پای برهنه راه میروند. یک روز از یکی از مدیران هتل پرسیدم: چرا این سیصد نفر شد متکرار پای برهنه هستند؟ مدیر هتل که خودش کفش‌های ظریفی بیاداشت جواب داد: این بنظر شما عجیب می‌آید! والا یک کارمند سفید می‌بوشد و پای برهنه راه می‌رود؛ این همان چیزی است که اروپائی‌ها از آن خوششان می‌آید.

ولی تنها بنظر ما عجیب نمی‌آمد. زیرا فقط اعمال استعمار طلبان و کارمندان که پول هنگفتی بجهت میزنند میتوانند کفش‌هایی بخرند. یک اندونزی که سرتاسر روز را جان میکند و در عوض یک مشت برنج مسزد میگردد، نمی‌تواند یک چنین چیز لوکسی را بخواب هم بپوشد. تمام مردم بوی حتی در مرکز شهر هم بپای برهنه راه میروند.

من ملاحظه کردم که حتی در «هتل‌هندیها» هم کارکنان نه بزبان هلندی صحبت میکنند و نه بزبان انگلیسی؛ و همچنین متوجه شدم که برحسب سنی که از مدتها باین طرف معمول شده است، این اندونزی‌ها نپسندند که هلندی یاد می‌گیرند، بلکه استعمار طلبان هلندی هستند که خود را مجبور می‌بینند که زبان اندونزی یا لافل ۱۰۰ یا ۱۵۰ کلمه این زبان را که بکارفرمان دادن می‌خورد فرا گیرند.

کاخ‌های زیبای اربابان استعماری و هتل‌های باشکوه آنها بجزیره‌های کوچکی می‌مانند که در میان جنگلی کده‌ها کینوسررا فرار گرفته است. قراردادش و دکان‌های اندونزی را از نظر ناپدید می‌سازند. در این جنگلسها زمین از قشر ضخیمی از گل، بخصوص در مواقع بارانی که از سی‌تا سی‌تا مایس طول میکشد؛ پوشیده شده‌است. درون کلبه‌ها نکت بار و تأسف آور است. اغلب

در آنها نه میز پیدا میشود، نه صندلی و نه تختخواب. مردم روی زمین می‌خوابند، روی زمین می‌شینند و روی زمین هم غذا می‌خورند. زیراندازی ندارند. روی پشت بام‌ها مارها و عقرب‌ها و گربه‌های وحشی لانه میکنند. هزارها بشته شامل مرض تب و نوبه بر بالای سرو درون مسکنشان دول میزنند. در اندونزی انواع بسیار متعددی از مرض تب و نوبه وجود دارد. در اینجا بکثر آدمی بر می‌خورند که این مرض مهلك را تحمل نکرده باشد. مرگ در میان مبتلایان باین مرض خیلی زیاد است.

میآید ، پرسیدم :

— از روسی چه میدانید؟

او فقط يك كلمه «کایتوشا» را بلد بود . ضمن

صحبت اقرار کرد :

— وقتی که خودم را زیر ضربات آتش «کایتوشا»

یافتم خاطره هرچه روسی بود از یاد بردم .

او برای من تعریف میکرد که در میان دستجات

هلندی بسیاری از راهزنان سابق هیتلری پیدا میشوند ،

آنها با مسلسلهای سبک و عرابه های آمریکائی مسلحتند و

بر علیه مردم بی سلاح اندونزی می چنگند .

۵ - «جوك ژاکارتا»

با هواپیمای کمیسیون « میانجی » که بقصد

«جوك ژاکارتا» پایتخت جمهوری اندونزی پرواز میکرد ،

توانستم جا کارتا را ترك گویم . مردان سیاسی و شخصیت

های دیگر جمهوريخواه و خبرنگاران جراید اندونزی

در فرودگاه از ما استقبال کردند . اتومبیل های زیادی در

جهت «جوك ژاکارتا» بقط ایستاده بودند . در طی راه

مردها ، زنها و بچه ها سلام میگفتند . آنها متأثر بودند

و خطاب باعضاء کمیسیون و خبرنگاران جراید خارجی

فریاد میکردند :

— مردکا ! تاپ مردکا !

ما در همه جای اندونزی این فریاد را میشنیدیم .

معنی آن اینست : «آزادی ! آزادی برای همیشه!»

مردم لباسهای زنده ای در بردارند . بچه ها تاسن

پنج تا هفت سالگی لغت هستند . مسن ترانشان بالیاسهای

پارهای خود را می پوشانند . بسیاری از زنان بجای جامه

گونی های شکر در برمی کنند . علت این فقر در این است

که جاوه از طرف ناوگان هلندی در محاصره است . از

سه سال باینطرف رابطه جمهوری با دنیای خارج قطع شده

است . نه محصولات بافتنی دارد و نه کالاهای دیگر بآن

وار میشود .

بکوجه های «جوك ژاکارتا» رفتم . خانه ها کم

ارتفاع و قسمت اعظم آنها با خیزران و برک خرما ساخته

شده است . ازدحام عجیبی حکمفرماست . همه جا آگهی :

« خود را برای دفاع آماده کنید ، مواظب و هوشیار

باشید ! » ، « با احتیاط صحبت کنید ، مواظب جاسوسها

باشید ! » ، « تمام نیروها برای دفاع از جمهوریت : »

دیده میشود .

در خیابانها بنظامیانی بنام « بزندو » (جوانان

سوسیالیست) برمیخوریم . بسیاری از آنها روی کلاهشان

ستاره های کوچک سرخ زده اند و بیک مسلسل و رولور مسلح

هستند . همراه من میگفت :

— اینها بجهت میروند . در میدان وسیعی مبارزین

آرتش جمهوريخواه با چوب بجای تفنگ تمرین نظامی

میکنند .

يك افسر اندونزی بمن میگفت :

— ما برای چنگ باسلحه نیازمندیم . اغلب نزد ما

الدین» لیدرهای حزب مسلمان «ماشوای» و «گانی» و

« علی سامترو امچویو» لیدرها ، های حزب ناسیوسیال را

با خود یار کنند .

آمریکائیا با دسیسه چینی های مخفیانه ، موفق

شدند حکومت امیر شریف الدین را که از طرف توده های

عظیم ملت اندونزی حمایت میشد ، و از گون کنند .

حکومت «هاتا» در عرصه سیاست نمودار شد بغاطر

دارم که «هاتا» با هواپیمای سوماترا به «جاکارتا»

وارد شد . در فرودگاه خبرنگاران جراید او را احاطه

کردند . یاران سؤال براو باریدن گرفت . هاتا در دادن

جواب عجله ای بخرج نینداد . در حدوده دقیقه بسئوالات

گوش داد و بعد سوار اتومبیل شد و بدون اینکه بهیچیک

جوابی دهد راه افتاد .

پس از چند ساعت در مقر سابق «سوکارنو» رئیس

جمهور ، روزنامه نویسا را بذیرفت . یکی از عصرهای

آرام جاوه بود که فقط «چچک» ها یعنی مارمولک های کوچک

آنها بهم میزدند و روی دیوارها میدویدند و برای بلعیدن

پشه ها این طرف و آن طرف چراغها می پریدند . در جاوه

مردم معتقدند که این جانورها انسان را در مقابل ارواح

خبیثه حمایت میکنند .

«هاتا» هر کلمه ای را بادقت می شنید و ضمن پاسخ

عبارتاش بقدری سربالائی بود که امکان نداشت انسان

بفهمد که «بلی» میگوید یا «نه» .

ولی بزودی پرده ای که او را احاطه کرده بود

برداشته شد . «هاتا» در دولت خود نمایندگان احزاب

ناسیونالیست راست را وارد کرد و با دولت اتانوسی

بینظور گرفتن قرضه ای ، وارد مذاکرات بازرگانی شد .

کمیسیون « میانجی» در مذاکرات خود با آنها ندگان

جمهوری اندونزی میکوشید آنها را راضی کند که دستجات

جمهوريخواهان را که در عقب آرتش هلندی در قسمت باختری

و خاوری جاوه و همچنین در نواحی مرکزی جزیره قرار

داشتند فراخوانند ؛ و در مقابل وعده داده شد که پس از

شش ماه مراجعه بآرا ، عذری بمل خواهد آمد . ولی روز

نیروهای اندونزی از جای خود حرکت نکرده بودند که

کشدار دسته جمعی مردم جمهوريخواه شروع شد .

برای مثال میتوان آنچه را در ناحیه «کراوانگ»

گذشته است ذکر کرد : در یکی از دهکده ها ، يك روز

صبح زود ، يك بادگان هلندی ظاهر شد . تمام مردها را

بخیابان آوردند و روی جوی کنار خیابان بشلیک مسلسل

بستند . در عرض چندین روز ، نمش ها همچنان زیر اشعه

سوزان خورشید استوائی قرار داشت . لغت های خون در

طول جوی کنار خیابان خشک شده بود . در ناحیه « بویتان

زرك» علیات نظامی بر علیه مردم صلحجو از طرف سروان

«وسترلینگ» رهبری میشد . این دیو سیرت در جنوب

«سلب» ۳۰۰۰۰ نفر ساکن بلادفاع را کشتار کرد . در

صفوف نیروهای هلندی در جاوه ، نازی هائی که در باندهای

هیتلری خدمت میکردند دیده میشوند . از يك گروهان

که با من صحبت میکرد و از این که روسی میدانست بخود

تصحیح کرد:

ساینها، در سرزمین جمهوری، میگویند: «بونگ» یا «سودارا» یعنی «دوست» یا «رفیق». وقتی بجاکارتا باز گشتم، در آنجا هیچ چیز تغییر نکرده بود. کویچه‌ها پراز نظامیان و هتل‌ها ملوئز مالکین هلندی بود؛ مالکینی که حتی میترسند اثر اینکه در ملکشان هم ظاهر شوند. در شب صدای شلیک‌ها و اشجارها شنیده میشود و میرساند که مبارزه ملت قطع نشده است.

از اندونزی خارج شده بودم که اخبار مهی شنیدم. باین ترتیب که حزب سوسیالیست امپرشیف‌الدین، حزب کارگر، «ساتیاجیت»، مبارزین «پسیندو» (جوانان سوسیالیست) بریاست «ویکانا» با حزب کمونیست ائتلاف کرده‌اند و بهترین نیروهای جنبش نجات ملی را بوجود آورده‌اند. آنها خواستار تشکیل یک حکومت جدید و واقعاً ملی هستند که بتواند استقلال ملت اندونزی را حفظ کند و توقع دارند که سیاست قول و قرار بادولتهای امپریالیستی قطع شود. اینها توقعات ملت اندونزی است.

نارضایتی اندونزی‌ها نسبت بسیاست اتحاد مخضیان با استعمارطلبان، سیاستی که حکومت «هاتا» اعمال میکند، این اواخر، بصورت یک قیام توده‌ای جلوه‌گر شده است. مبارزه برای بدست آوردن یک استقلال واقعی در سرلوحه حیات سیاسی اندونزی قرار دارد. خیانتکاران میگویند که دوستانه، بدون اطلاع ملت، با امپریالیست های آمریکائی و هلندی کنار بیایند ولی توده‌های عظیم اندونزی جداً مصمم هستند که مبارزه را بر علیه بردگی کشور و بمنظور استقلال ملی و آزادی ادامه دهند. و مبارزه ادامه دارد. مردم میگویند:

کجا، ۱۴۰۵۰۰۰ سر باز هلندی میتوانند در مقابل ملت ۷۰ میلیونی اندونزی عرض اندام کنند؟

دولت هلند، که جریان وقایع در اضطرارشان انداخته است، «استیکر» وزیر امور خارجه خود را بواشکنن میفرستد تا درخواست کمک کند. از شنیدن این خبر، گفته‌های نیک کارمند مشهور هلندی را که مبارز نزدیک «وان موگه» است بیاد آوردم که رک و راست بن میگفت:

بطلان راه‌ها معلوم شده است. امروز و فردا بدریاریخته خواهیم شد. سیاست ما عبارت از این است که حتی الامکان موضوع را کشدار کنیم. ما، حقیقه خوب بلجن فرورفته‌ایم!...

ارتصر جدید، ترجمه اممیل هادت

نقطه تفنگ برای ۱۰ سرباز دیده میشود.

«جوکژاکارتا» شهر کوچکی است ولی بیش از یک میلیون جمعیت دارد؛ زیرا فراریان مناطق مجاور جبهه ونواحی اشغال شده از طرف دشمن باینجا آمده‌اند وزارتخانه‌ها، ادارات مختلف، دانشگاه، مدارس، ادارات روزنامه‌های «پانویوت»، «نازوبال»، «سوآرا-ای بوگوتا»، آژانس تلگرافیک جمهوری بنام «آنتارا» و ایستگاه رادیو، همه در اینجا قرار دارند. تا این اواخر در «جوکژاکارتا» روزنامه «بین‌تانگ» - «مراه» ارکان مرکزی حزب کمونیست منتشر میشد ولی در اکثر اطرف حکومت «هاتا» توقیف شد.

من فرصت پیدا کردم تا در «جوکژاکارتا» با دهقانان، کارگران و برحسب تصادف با جابریین مصاحبه کنم. وقتی می‌فهمیدند که من از اتحاد جماهیر شوروی می‌آیم، بلافاصله شروع بشوال میکردند. بسیاری از آنها از من عکس ستالین را میخواستند و از من خواهش میکردند که از جانب ایشان برهبران و بیلل اتحاد شوروی سلام برسانم.

زندگی در جوکژاکارتا؛ زندگی شهرست که در منطقه جبهه واقع شده است. عصرها خاموشی اعلام میشود. ولی خواربار و آذوقه مردم تأمین است. در رستوران انسان میتواند ناهار خوب و نسیه ارزانی بخورد. در سرزمین جمهوری برنج و شکر و میوه‌جات فراوان یافت میشود.

باینخت دارای دو تأثیر توده‌ای است که در آنها هنریشگان جوانی بازی می‌کنند: موضوع اصلی نمایشنامه‌ها مبارزه بر علیه تجاوز طلبان هلندی است. تأثیرها همیشه شلوغ است.

شهر بزرگ دیگر جمهوری را که ما توانستیم دیدن کنیم، شهر «سوراکارتا» یا عبارت مشهورتر آن «سولو» است. آب و هوای این شهر لطیف‌تر و دارای نباتات فراوانی است. این شهر مرکز مهم دفاع بشمار میرود. هنگام اقامت ما در این شهر، اینجا مرکز رهبری قسمت های نظامی «پزندو» (جوانان سوسیالیست) بود که بواسطه بیکارهایشان علیه نیروهای انگلیسی و هلندی زبانزد شده‌اند.

«سولو» وضع شهری را دارد که در منطقه جبهه واقع شده است. نظامیان بسیاری در خیابان دیده میشوند انسان مرتباً بقسمت‌هایی برخورد میکند که عازم برای رفتن بجبهه هستند.

در «سولو»؛ در «جوکژاکارتا»؛ زندگی و مناسبات بین اشخاص با سرزمین های اشغالی هلندی هاترق میکند.

این موضوع حتی از جزئیات هم نودار است. یک روز در یک رستوران خطاب یک خدمتگزار، بنایا نچه در «جاکارتا» بن یاد داده بودند، کلمه «جون گسن» یا «گارسون» را بکار بردم. شخص مجاور من بلافاصله حرف مرا

بررسی روابط دول سرمایه‌داری با اتحاد جماهیر شوروی

- ۵ -

دکتر فریدون کشاورز

سویس و ایتالیا، آلمانی نشین نشان داده شده بود. ده روز پس از بیان مونیخ، هیتلر طی نطقی که در ساربروک (Sarrebuck) ایراد کرد اطلاع داد که استحکاماتی در ناحیه سار (Sarre) واکس لاشاپل (Aix - la - Chapelle) ساخته میشود. این عمل مستقیماً برای کشور بلژیک و آتراس ولرن فرانسه تهدیدی بشار میرفت. از طرف دولت آلمان بلیط‌های مجانی رنت و آمد به آتراس ولرن در اختیار مردم آلمان گذارده شد تا بنام دیدار دوستان و خویشاوندان خود به این نواحی رفته و زمینه الحاق آن را با آلمان فراهم کنند. با این نیرنگ آلمان تشکیلات مختلف فاشیستی در خاک فرانسه تشکیل داد.

در شرق نیز، دولت آلمان مذاکراتی را با لهستان شروع نمود که شهرآزاد دانتزیخ و دالان ارتباطی لهستان را ضمیمه خاک خود کند و در عوض لیتوانی را با لهستان قسمت نماید.

در چنین شرایطی، طرفداران چمبرلن در انگلستان از طرفی حمله شدیدی را بر علیه اتحاد جماهیر شوروی شروع نمودند و از طرف دیگر موضوع تقسیم مجدد مستعمرات را بنفع آلمان مطرح کردند.

روز ۸ فوریه ۱۹۳۹ روزنامه نیرسی تایمز لندن مقاله‌ای انتشار داد که در آن از تضمین فرانسه توسط دولت انگلستان فقط در صورت تجاوز آلمان بجانب باختر ذکر میشد و بدیهی است که سکوت این مقاله درباره تجاوز آلمان بطرف خاور، بعد کافی، موافقت چمبرلن و دولت ارتجاعی انگلستان را در خصوص تجاوز آلمان به خاک اتحاد جماهیر شوروی قش می‌سازد.

دولت آلمان که از مشاهده این همه تشویق روز بروز بجزارت خود می‌افزود، به دولت انگلستان پیشنهاد کرد که معاهده هوایی بین دو دولت بسته شود و طبق آنچه جراید وقت نوشتند آلمان تقاضا مینمود قوای هوایی او دویا سه برابر انگلستان باشد.

در انگلستان نیز دست نشانده‌گان و حامیان هیتلر انتشار میدادند که اگر برای ژنرال فرانکو حق منحصام شناخته نشود و اگر ایتالیا در اداره کانال سوئز حرکت باید وضع تونس بنفع فاشیستها اصلاح نگردد، هیتلر و موسولینی بالاتفاق «عملیاتی» را شروع خواهند کرد.

دکتر شاختم بنام رئیس بانک آلمان از بانک انگلستان تقاضای قرضه مهمی کرده و تهدید مینمود که دو

در شماره پیش، شرح وقایعی که آخر الامر به بیان جنگ بنگارانه دویخ منجر گردید بایان یافت و دانسته شد که دولتهای سرمایه‌داری انگلستان و فرانسه چگونه، بنام صلح ظنی، سیاست تحمل و تسلیم را بر چاره جوئی و مقاومت در برابر تجاوزات روزافزون فاشیسم آلمان ترجیح دادند و بدین ترتیب مقدمه بزرگترین فاجعه را برای بشریت و صلح عمومی مهیا نمودند.

بعد از بیان مونیخ، روزاول اکتبر، ارتش آلمان وارد خاک چکوسلواکی شد و نه تنها ناحیه سودت بلکه بعضی نقاط نزدیک آنرا نیز تصرف نمود. آلمان برای آنکه رابطه مدت دول کوچک خاور اروپا را از هم بکسلد و آخرین رشته همبستگی آنرا را با دول باختر پاره کند، مجارستان و لهستان را نیز تشویق و تشجیع نمود که به خاک چکوسلواکی تجاوز ورزند؛ بدین ترتیب مجارستان، اسلواکی و اوکراین کارسات را و لهستان، ناحیه تسچن (Teschén) را ادعا نمودند.

در این هنگام وزارت امور خارجه لهستان با کلنل «بک» بود. این شخص از سال ۱۹۱۸ به جاسوسی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی مغمول گردید و نام او، در ستاد ارتش دولی که بلافاصله بعد از انقلاب کبیرا کتبر بکشور شوروی لشکر کشی کرده بودند، برده میشد. در سال ۱۹۲۴، هنگامیکه وابسته نظامی سفارت لهستان در پاریس بود، چون برای آلمانی‌ها جاسوسی می‌کرد، بنا برخواست مارشال «فوش» مجبور شدست خود را ترک کند. دولت لهستان در ۱۹۳۲ برای انتصاب وی سفارت در پاریس از دولت فرانسه تقاضای موافقت نمود و این تقاضا به علت سابقه مذکور پذیرفته نگردید. این وزیر امور خارجه برای سوق لهستان بدامان فاشیسم از هیچ کوششی مضایقه نداشت.

روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۸ دولت لهستان معاهده خود را با چکوسلواکی، درباره حقوق اقلیتها، لغو کرد و اتمام حجتی به چکوسلواکی تسلیم و تقاضا نمود نواحی لهستانی نشین چکوسلواکی ضمیمه لهستان شود، و روز ۲ اکتبر، یعنی فردای تجاوز قوای فاشیسم، ارتش لهستان وارد خاک چکوسلواکی شد. دولت لهستان ارادت خود را با آلمان هیتلری، که با قرارداد ۲۶ ژانویه ۱۹۳۴ شروع شده بود بدین ترتیب تکمیل نمود.

چندی پس از کنفرانس مونیخ، وزارت تبلیغات آلمان نقشه اروپا را با تقسیماتی بر حسب زبان ساکنین آن منتشر ساخت و در آن نقشه قسمتی از کشورهای اروپا از قبیل لهستان، لیتوانی، شلسویگ، چکوسلواکی، آتراس ولرن، مجارستان، اوپن و مالدی، یوگوسلاوی،

صورت رد این تقاضا، از نظر سیاست خارجی میان انگلستان و آلمان اشکالاتی ایجاد خواهد شد. هنگامیکه دولت آلمان خیرداد که نیروی زیر دریایی آلمان مساوی با نیروی انگلستان خواهد بود، در بین مردم لندن اضطراب فراوانی ایجاد شد و دولت انگلستان دستور داد جراید در این باره اظهار نظر نکنند.

در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۹ هیتلر طی نطق خود در وایشناک از چمبرلین و موسولینی بناست سومی که در حل مسئله اتریش و چکوسلواکی داشتند تشکر کرد و اظهار داشت که از این پس، آلمان هیچگونه اختلافی با انگلستان و فرانسه ندارد؛ فقط تقاضا میکند که مسئله مستمرات آلمان نیز حل شود.

هیتلر اضافه کرد که آلمان دچار اشکالات اقتصادی بسیاری است که علت آن تنها نداشتن مستمرات است و حتی اصرار هیتلر در این نطق، در موضوع مستمرات، جنبه تهدید بود گرفت. مهندسا چمبرلین از طرفی سعی میکرد در این باره نیز با آلمان کنار بیاید و از طرف دیگر کوشش داشت اضطراب بیجا و تشویش بیورد مخالفین خود را تخطئه نماید.

دولت فرانسه نیز مانند انگلستان سیاست تسلیم و تسلیم با آلمان را همچنان ادامه میداد. دلادیه قرارداد مونخ را در سخنرانی های خود یک «عمل عاقلانه» می نامید و علناً درخواست میکرد که همکاری صمیمانه میان آلمان و فرانسه برقرار گردد و روابط فرانسه با ایتالیا نیز اصلاح شود.

در این ایام، فاشیستهای فرانسوی، تحت رهبری اتوانتز (Abetz) سفیر آلمان در پاریس، با فعالیت شدیدی پرداختند و مقدار زیادی کتاب «نبرد من» (Mein Kampf) بقیعت ارزان در فرانسه پخش گردید.

لاوال از کمیسیون خارجه سنای فرانسه تقاضا کرد که قرارداد کمک متقابل شوروی و فرانسه لغو شود. روزنامه ماتن (Le Matin) مقاله ای انتشار داد که در آن، نسبت به تدارکاتی که هیتلر برای حمله به اوکراین شوروی تهیه میدید، اظهار خوشوقتی میشد.

ایتالیا هم در مقابل فرانسه دیگر بدون ملاحظه قدم علم کرده بود. روز سیام نوامبر ۱۹۳۸ هنگامیکه کنت چیانو در مجلس ایتالیا در باره «مستدعیات طبیعی» ایتالیا صحبت میکرد، نمایندگان مجلس یکصد رأی داد کردند: «تونس، تونس» و حتی نام کرس، نیس، ساوا و جیبوتی نیز برده شد. مسئله بهین جاسا خانه پذیرفت؛ همان روز در مقابل عبارات مفارقت فرانسه در رم، جمعیت کثیری از فاشیستها نمایش داده و تقاضای های مزبور را تکرار کردند. اگرچه دولت فرانسه و خصوصاً بونه سعی می کردند اعتراضات ملت فرانسه و

جراید مخالف دولت را در این باره خاموش سازند، ولی بالعکس مردم فرانسه و مخصوصاً کارگران پاریس بر علیه این تظاهرات فاشیستها اعتراض شدیدی بعمل آوردند و تصمیم گرفتند بیست و چهار ساعت اعتصاب بعنوان مخالفت با سیاست دولت دلادیه اعلام نمایند. دولت فرانسه پلیس و آرایش ناحیه پاریس را بجای حاضر باش نگهداشت و در کوچه ها پخش نمود. تظاهرات مخالفت آمیز مردم آشدر نبود که با این تمهیدات پایان یابد؛ دولت فرانسه مجبور شد برای آرام ساختن هیجان عمومی تصمیماتی اتخاذ کند و بهین مناسبت فن ریین تروپ بسرعت پاریس آمد و در ۶ دسامبر ۱۹۳۸ اعلامیه عدم تعرض را، که در شماره پیش بتفصیل از آن سخن رانده ایم، با بونه وزیر خارجه فرانسه امضاء نمود. نکته قابل توجه اعلامیه مزبور اینست که دولت فرانسه مرز مشترک خود را با آلمان، یعنی فقط مرز باختری آلمان را، بر سهیت شناخت و تضمین نمود؛ و در حقیقت دست هیتلر را در اروپای خاوری باز گذاشت.

بعد از امضاء این اعلامیه، بنظر میرسد که دولت فرانسه جرأت آنرا یافته است که بنهیدات موسولینی جوابی بگوید. دلادیه با بنظر مسافرتی با سفرهای شمالی کرد و از کرس و تونس و الجزیره دیدن نمود و با زحمت زیاد، دل بدریا زد و ضمن نطقی گفت: فرانسه تصمیم قطعی دارد که وحدت امپراطوری خود را حفظ کند. ما در مقابل هر حمله و تجاوزی، مستقیم یا غیر مستقیم و نظامی یا دیپلماتیک، مقاومت بفرج خواهیم داد.

واضح است که خود دلادیه نیز بسرای این نطق که بیشتر جنبه تظاهرو نمایش داشت، اهمیتی قائل نبود. از طرفی در همان اوقات دولت فرانسه نسبت با ایتالیا اظهار محبت و دوستی فراران می کرد، زیرا جمهور یخواهان اسپانیا بکلی ضعیف شده بودند و قشون فرانکو و داوطلبان ایتالیایی و تانک ها و هواپیما های آلمانی، مدافعین آزادی و دموکراسی اسپانیا را نابود می ساختند و حکومت دلادیه باین بهانه که مبادا اسپانیا نیز میده حمله جدیدی برای فاشیستها گردد، از ایتالیا مرتباً دلجویی می کرد. از جمله بونه در طسی ضیافتی در وزارت خارجه فرانسه (Quai d'orsay) گفت که پس از جنگ جهانی ایتالیا باز دازه کافی اجر نگرفته است.

جراید فرانسه پس از این نطق انتشار دادند که دولت فرانسه بر مبنای مسائل زیر حاضر است با ایتالیا مذاکره نماید. اصلاح سرحد تونس و برقراری قیمومت مشترک ایتالیا و فرانسه بر تونس، تدوین اساسنامه جدیدی برای ایتالیایی های ساکن جزیره کرس، شرکت دادن ایتالیا با حق مساوی در اداره کانال سوئز و بین المللی کردن راه آهن آدیس آبا با جیبوتی. ایتالیا باین دست دوستی که از جانب فرانسه، با

وزارت خارجه آلمان اظهار داشت :

« دولت ما با ملت خواهد فرستاد و مهذا ما سعی کردیم که وجود او را نجات دهیم ، ما با اینکار از بیکه کشتار بی رحمانه ملت خود جلوگیری کردیم » .

در شب ۱۵ مارس ۱۹۳۹ ، آرتش آلمان وارد چکوسلواکی شد و بدین ترتیب ایشانل چکوسلواکی بدست قوای هیتلری شروع گردید .

در ۱۷ مارس ۱۹۳۹ دولت آلمان با اطلاع سایر دول رسانید که بوهم و مراوی تحت الحمايه آلمان شده است ، کيساراي خارجه اتحاد جماهیر شوروی در ضمن جواب ، تذکره داد که :

« نظریات سیاسی و تاریخی که برای بحق جلوه دادن از بین بردن جمهوری چکوسلواکی ابراز شده ضحیح نیست . دولت شوروی هیچگونه اصول پارلمانی را سراغ ندارد که در آن رئیس دولتی اختیار داده شده باشد که بدون موافقت ملت خود استقلال کشور خود را حذف نماید ، کاری که هاشا رئیس جمهور چکوسلواکی در ۱۵ مارس در برلین انجام داد . چون اراده ملت چک در این مسئله ابراز نشد اشغال بوهم و مراوی بوسیله آرتش آلمان و تبدیل چکوسلواکی به تحت الحمايه آلمان نمیتواند مستبدانه و شدید و تهاجم آمیز تلقی نشود . »

در نتیجه دولت شوروی از غناسانی انضمام جمهوری چک به امپراطوری آلمان خودداری کرد و بعقیده ایندولت اعمال حکومت آلمان « نه تنها خطر تهدید صلح عمومی را دور نمیکرد بلکه بالعکس این خطر را تولید و تقویت مینمود ؛ زیرا بدین وسیله تعادل سیاسی اروپای مرکزی را تهدید کرده و به ترس و رعب موجود در اروپا افزوده و ضربه جدیدی بر احساسات آرامش طلبی و امنیت ملتها وارد میساخت . »

(روزنامه ایروستیا مورخه ۲۰ مارس ۱۹۳۹)
در ۱۷ مارس ۱۹۳۹ سفرای انگلستان و فرانسه یادداشت اعتراضی بوزارت خارجه آلمان تسلیم نمودند ، دائر بر اینکه وضع حاصل در نتیجه تجاوز آلمان به چکوسلواکی را برسمیت نیشناسند .

بدین تروپ از بدتر رفتن سلرای مربرور خودداری کرد و یکی از اعضاء وزارت امور خارجه آلمان با آن جواب داد که « این یادداشت را نمی بیند »

و حتی اظهار داشت که پس از اعلامیه ۹ دسامبر ۱۹۳۸ (یعنی معاهده عدم تعرض فرانسه و آلمان) دولت فرانسه حق ندارد که مسئله چکوسلواکی را که از مسائل اروپای خاوری است مطرح نماید .

با این نحو استقلال چکوسلواکی نیز قربانی سیاست تحمل و تسلیم دول سرمایه هاری در برابر تجاوزات آلمان هیتلری گردید .

خاور دور

در این هنگام که هیتلر در اروپا بتجاوز بردول ضعیف اروپا ادامه میداد ، دولت ژاپن نیز از فرصت استفاده کرده بتقلید فاهیشتهای آلمان در خاور دور بتجاوز پرداخت . در مه ۱۹۳۹ نظامیان فاهیشست ژاپن دوباره تصریحات سابق برادر مرز جمهوری منولستان شروع کردند ؛ و در نزدیکی رودخانه « هالهن هو » (Halhenho) بجمهوری منولستان حمله ور گردیدند ؛ بیانه اینکه این رودخانه مرز بین منچوری و جمهوری منولستان است در حالیکه نقشه ها و مدارک قطعی موجود نشان میداد که مرز دو کشور در خاور این رودخانه بوده و رودخانه مزبور جزء جمهوری منولستان میباشد . جمهوری منولستان در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۳۶ معاهده کمک متقابل با دولت اتحاد جماهیر شوروی منمقد ساخته بود و بنا بر این حمله ژاپن با این جمهوری باعث گردید که آرتش سرخ بیکم آرتش منولستان بشتابد .

چنگ تا پابیر ۱۹۳۹ در ناحیه رودخانه مزبور ادامه داشت و بالاخره آرتش ژاپن و منچوری شکست سختی خوردند و دولت ژاپن تقاضای مذاکرات دوستانه نمود . و بالتبع میان مولوتف و سفیر ژاپن در مسکو موسوم به « توگو » (Togo) در ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۹ قراردادی بامضاء رسید که بموجب آن ، از ۱۶ سپتامبر چنگ خاتمه یافته تلقی شده و هر یک از متخاصمین در موضعی که در ۱۵ سپتامبر در تصرف داشتند باقی میمانند ، و یک کیسیون مختلط امور مربوط باسیران و مرز دو کشور و غیره را رسیدگی مینمود .

بدین ترتیب باردیگر ثابت شد که اگر اتحاد جماهیر شوروی طرفدار صلح و مقید باقیای تمهیدات خویش است ، از نظر ضعف نیست بلکه صلح طلب این دولت بزرگ همیشه متکی به آرتش نیرومند سرخ است .

قرارداد نظامی دول محور

در این اوقات آلمان و ایتالیا و ژاپن بتدریج معاهده ضد کمینترن خود را با یک اتحاد نظامی تکمیل نمودند . در ۲۲ مه ۱۹۳۹ قراردادی میان آلمان و ایتالیا منمقد گردید که طبق آن طرفین متعهد میشدند در هیچ نوع قرار دادی که بر علیه هر یک از آنان باشد شرکت نکنند و در صورت وقوع چنگ با دولت ثالث ، یکدیگر کمک نایند .

در یازده دسامبر ۱۹۴۰، هنگامی که آلمان در اوج قدرت نظامی خود، اروپا را قطعه قطعه می‌بلید، زاپین نیز باین معاهده ملحق شد.

تجاوز پسوی خاوری

آلمان هیتلری، زمانی که مشغول اشغال چکوسلواکی بود، مقدمات حمله آینده را به اروپای خاوری فراهم میساخت. در حالیکه لهستان پیشنهاد مینمود که اوکراین کارپات ضمیمه مجارستان شود تا مرز مشترکی میان لهستان و مجارستان بوجود آید و سددائمی برای حفاظت این دو کشور از هجوم مشرق باشد، آلمان هیتلری نظر دیگری را تعقیب مینمود و از اینرو فنرین تروپ بسفیر لهستان در ورشو، که «لیپسکی» (Lipski) نام داشت، بطور خیلی محرمانه اطلاع داد:

۱ - شهر آزاد دانتزیک باید ضمیمه آلمان شود.
۲ - آلمان حق داشته باشد در دالان دانتزیک جاده اتومبیل رانی و راه آهن برون مرزی بسازد.
۳ - این جاده و راه آهن برای آلمان لهستان بتواند کالای صادراتی خود را به دانتزیک برساند در اختیار دولت لهستان نیز قرار گیرد و همچنین این دولت حق داشته باشد از بندر دانتزیک آزادانه استفاده کند.
۴ - آلمان و لهستان متقابلاً مرزهای جدید یکدیگر را تضمین کنند.

۵ - اعلامیه ۱۹۳۴ آلمان و لهستان برای ۲۵ سال تمدید شود.

این پیشنهاد های محرمانه مدت ها مورد بحث و مایه اختلاف نظر بین لهستان و آلمان بود و لهستان همواره سعی می کرد که در موضوع دانتزیک، در عین حال که با آلمان کنار می آید، برتری نفوذ لهستان را در آن ناحیه حفظ کند.

آلمان نیز در خلال این مدت بطور وضوح خود را آماده تصرف لهستان میکرد و برای آنکه تکیه گاهی برای تهدید لهستان بدست آورد، از طرفی در ۲۲ مارس ۱۹۳۹ قرارداد ایلیتوانی منعقد ساخت و در نتیجه ناحیه «ملم» (Memel) و بندر ملم را تصرف نمود و در عوض موافقت نمود که دولت ایلیتوانی حق داشته باشد از منطقه آزادی در این بندر استفاده کند و مسواذ اولیه فلاحتی خود را از بزرگ آلمان بفروشد. از طرف دیگر در نیمه مارس اولیتماتومی برومانی، متفق لهستان، فرستاد و ایجاد تبعیت کامل اقتصادیات رومانی را از احتیاجات صنعتی آلمان خواستار گردید و تهد کرداد که در صورت رد ایسن درخواست، ترانسیلوانی را بفتح مجارستان از آن کشور مجزا خواهد ساخت. رومانی باین درخواست تسلیم شد و بین آن کشور و آلمان در ۲۳ مارس ۱۹۳۹ قرارداد اقتصادی بینظور تأمین تقاضای فوق منعقد گردید. بدین ترتیب لهستان از هر طرف بوسیله متحدین هیتلر در محاصره افتاد. در این موقع فرانسه و انگلستان که خطر سقوط آخرین متحد خود را در اروپای خاوری نزدیک دیدند و از بیم آنکه با تسلیم لهستان قدرت اقتصادی و سیاسی

و نظامی هیتلر سراسر اروپا را مطیع خود خواهد ساخت، واکنشی نشان دادند.

چمبرلن در ۳۱ مارس ۱۹۳۹ در مجلس عوام انگلستان نطقی ایراد کرد و طی آن اطلاع داد که اگر به لهستان حمله شود و لهستان در مقابل تجاوز مقاومت نماید، انگلستان در کنار لهستان خواهد بود؛ و همچنین در سوم آوریل اعلام داشت که در صورت وقوع تجاوزی ب لهستان فرانسه نیز بکمک لهستان خواهد شتافت. و بالاخره چمبرلن در ۶ آوریل ۱۹۳۹ اعلام نمود که قرار داد کمک متقابل بین انگلستان و لهستان بامضاء رسیده است. با بنظر یک سرمایه داران و طبقه حاکمه لهستان که سالها تابع اوامر فاشیسم آلمان بودند با مشاهده خطر قطعی که دولت اخیر برای حاکمیت آن کشور داشت جهت سیاست خارجی خود را عوض کردند و برای حفظ خود از این خطر، در زمره طرفداران انگلیس و فرانسه قرار گرفتند.

لهستان با آنکه تسلیم مکرر دولت های فرانسه و انگلستان را در برابر تقاضاها و تجاوزات هیتلر ملاحظه میکرد، باز امید مساعدت مؤثر از این دو کشور داشت و فراموش نمیکرد که چگونه این دو دولت سرمایه داری چنین امید چکوسلواکی جواب داده اند.

لهستان عمداً کشور بزرگ سوسیالیستی شوروی را فراموش نمیکرد، در حالیکه از ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۲ بین دو کشور لهستان و شوروی عهدنامه عدم تعرض وجود داشت و در ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۳ لهستان یکی از هفت کشور همسایه شوروی بود که با اتحاد جماهیر شوروی قرارداد ایلیتوانی «تصرف متجاوز» منعقد ساخته بود. با وجود این شرایط، لهستان حق نداشت ادعا کند که در مقابل آلمان هیتلری تنها مانده است. ناچار باید چنین فکر کرد که لهستان کمتر احتمال حمله ای را از جانب آلمان در خاطر خطور میداد و بیشتر امیدوار بود که هیتلر بالاخره متوجه مشرق شود و از لهستان برای «جهاد بر علیه کمونیسم» استفاده کند.

شکایت آمریکا

خطر روز افزون اشغال آتش جنگ در اروپا قطعی تر و آشکار تر شده و توسعه طلبی ژاپن در شرق دور نیز برای امپریالیسم آمریکا نگرانی شدیدی درباره چین و جزایر اقیانوس آرام بوجود آورده بود. دولت آمریکا در چنین شرایطی برای حفظ صلح و آرامش دنیا، که در آن شرایط موافق مصلحت وی بود، بیانیجگری برداشت. در ۱۵ آوریل ۱۹۳۹ روزولت از هیتلر و موسولینی ضمن تلگرافی تقاضا نمود که قول دهند تا ده سال از تجاوز بخاک کشورهای که نام برده شده بود خودداری کنند؛ ضمناً پیشنهاد کرد که کنفرانسی برای رسیدگی بمسئله خلع سلاح و حل اختلافات اقتصادی تشکیل شود. روزولت در این تلگراف تذکر داد که تاکنون با استقلال سه کشور اروپائی و یک ناحیه وسیع در آفریقا خانه داده شده است؛ و سرزمین چین نیز بوسیله قوای نظامی کشور همسایه اش اشغال گردیده است. حتی روزولت خاطر نشان ساخت که:

نبرد بلکه افکار عامه آمریکا در نتیجه این شکست، بیش از پیش طرفدار عدم دخالت در امور اروپا گردیدند. روزولت مجبور شد به کنگره پیشنهاد کند که در قانون بیطرفی آمریکا تجدید نظر بعمل آید و در یکی از مصاحبه‌های خود با مدیران جراید اظهار داشت که قانون فعلی بیطرفی متجاوزان را تقویت و کمزوری را که مورد تجاوز قرار میگیرند از کمک کشورهای دیگر محروم میکند.

چاره جوئی دول سرمایه‌داری

قرارداد مونیخ اداره کنندگان سیاست خارجی انگلستان و فرانسه را تا مدتی در خواب خرگوشی و خوشبینی بیجان فرود برد و چیرلن و ولادیمیر اعلی‌های عدم تعرض مورخه ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ و ۶ دسامبر ۱۹۳۸ را وثیقه همکاری مسالمت آمیز با آلمان فاشیست تلقی می‌کردند و به تصور اینکه فشار آلمان از این پس متوجه اتحاد شوروی خواهد بود از خوشحالی در پوست نیکی‌کنیدند، و بهین مناسبت به سیستم کمک متقابل علاقه‌ای نشان نیدادند. حتی همین دو کشور سرمایه‌داری نیز بجای آنکه همکاری خود را محکمتر و بیشتر سازند هر کدام جداگانه بفکر بندوبست با هیتلر و موسولینی و فرانکو بودند؛ ولی بزودی این رؤیای شیرین آنان بیاس مبدل گردید و چنانکه دیدیم در ۱۵ مارس

۱۹۳۹ ارتش هیتلر چکوسلواکی را اشغال کرد؛ در حالیکه پس از قرارداد مونیخ یکبار دیگر مرزهای این کشور را فرانسه و انگلستان با تفاق آلمان و ایتالیا تضمین کرده بودند. یک هفته بعد یعنی در ۲۲ مارس ۱۹۳۹ آلمان لیتوانی را مجبور کرد که ناحیه ممل را با آلمان واگذار کند و روز بعد قرارداد آلمان و رومانی که طبق آن کشور اخیر بیک تحت الحمايه فلاحتی آلمان تبدیل میگردد امضاء شد و بالاخره در همان ماه مارس آلمان از دولت لهستان واگذاری داتریک را با حق ساختمان راه آهن بر روی مرزی و جاده اتومبیل‌رو در دالان لهستان درخواست نمود.

بعد از این وقایع دیگر واضح بود که آلمان فاشیست بطور خستگی ناپذیر برای بهبود بخشیدن بوضع سیاسی و اقتصادی و نظامی خود تلاش میکند که «آفاتی» خود را بر سراسر جهان تحصیل کند.

این وقایع باندازه کافی بیدار کننده بود و از ۶ فوریه ۱۹۳۹ چیرلن در صدد جبران بعضی از اشتباهات خطرناک خود برآمد؛ از جمله برای اصلاح نطقی که دو ۱۲ دسامبر ۱۹۳۸ در مجلس انگلستان ایراد کرده و برای خوش آینه هیتلر گفته بود «در هیچ قرارداد و معاهده‌ای درباره کمک فرانسه تصدیقاتی بمبده نگرفته است» اظهار داشت: «اشتراک منافی که فرانسه و کشور ما را بهم بسته است بعدی است که تهدید منافع حیاتی فرانسه از هر طرفی که باشد، انگلستان را مجبور میکند که فوراً بکمک فرانسه بشتابد.»

«اطلاعات غیر قابل تردیدی بما مسلم میدارد تحولات جدیدی بر علیه بعضی از کشورها که هنوز مستقل هستند تمهید میشود؛ اکنون کاملاً آشکار شده است که جهان بطرف يك حادثه شوم نزدیک میشود. مگر وقایع، از این ببعد، بطور منطقی و عادلانه جریان یابد. شما (مقصود هیتلر و موسولینی است) بارها گفته‌اید که مانند ملت‌های تان خواهان جنگ نیستید؛ اگر این گفته صحیح است نباید در دنیا جنگی رخ دهد.»

روزولت همچنین پیشنهاد کرد که ملاقات‌های سیاسی فوراً برای حفظ صلح بعمل آید تا با میانجیگری وی کنفرانسی بمنظور تأمین همکاری مسالمت آمیز کشورها تشکیل گردد.

این پیشنهاد روزولت فوری و بدون هیچ قید و شرط از طرف اتحاد جماهیر شوروی تأیید شد و کاتلین طی تلگرافی که بروزولت فرستاد از جمله چنین گفت:

«برای من ادای این وظیفه مایه نهایت خوشوقتی است که احساسات عمیق قلبی و تبریکات صمیمانه خود را بمناسبت دعوت نجیبانه‌ای که بدو تهای آلمان و ایتالیا فرستاده‌اید ابراز دارم. مطمئن باشید که این ابتکار شما در قلوب خلق اتحاد جماهیر شوروی که صمیمانه علاقمند به برقراری صلح عمومی هستند انعکاس نیکوئی دارد.»

دولتهای انگلستان و فرانسه نیز موافقت خود را اعلام داشتند ولی هیتلر و موسولینی به روزولت جواب رسمی ندادند و هر دو ضمن نطقی اظهار داشتند که دخالت آمریکا را در امور داخلی سایر کشورها قبول نمیکنند. هیتلر در ۲۸ آوریل در راستاک دعوت روزولت را رد کرد و تصرف اتریش و چکوسلواکی و ممل را «کسکی به حفظ صلح» نامید و بالاخره داتریک را بعنوان شهر آلمانی ادعا نمود و اظهار داشت که بتناسب عدم موافقت لهستان با تقاضاهای آلمان معاهده بین دو کشور که در ۲۶ ژانویه ۱۹۳۴ منعقد گردیده است ملتی محسوب خواهد گردید. بالاخره دیپلماسی فاشیست از کشورهای کوچکی که نام آنها در جزو سی کشور در پیام روزولت ذکر شده بود استوال کرد که آیا خود را از طرف آلمان مورد تهدید می‌بینند یا خیر؛ اکثریت کشورهایی که از آنها استوال شده بود مطابق میل هیتلر جواب منفی دادند.

در نتیجه دولت آمریکا از این عمل نه فقط سودی

از گوشش در راه جلوگیری از غیاسی که چکوسلواکی قربانی آن شد خودداری نکرد. مردم شوروی هنوز هم میتوانند مانند یکماه پیش سر بلند باشند و از جریان وقایع خجلی ندارند.

البته باید در نظر گرفت که این اظهار عقیده يك «لرد» انگلیسی است.

دف کوپر (Duff Cooper) وزیر سابق دریاداری انگلستان، در ۷ دسامبر ۱۹۳۸ طی نطقی که در پاریس تحت عنوان «تنها راه بطرف صلح» ایراد کرد ثابت نمود که هیتلر دشمن دنیای متشدن است؛ و دربارهٔ قرارداد مونیخ اظهار داشت:

«در مونیخ انگلستان و فرانسه دچار شکست حقاقت آمیزی شدند که انکار آن خطرناک است... من بشکست ناپذیری آلمان اعتقاد ندارم؛ بصرهٔ امروزی آلمان خیلی از بصرهٔ وی در ۱۹۱۴ ضعیف تر است.»

بنظر دف کوپر حفظ صلح و مقابلهٔ موفقیت آمیز در برابر هیتلر در صورت پشم پوشی از قدرت اتحاد شوروی غیر ممکن بود. مشارالیه ضمن همان نطق اظهار داشت:

«اتحاد جماهیر شوروی یکی از عوامل عظیم و مؤثر تضمین صلح و امنیت اروپاست. اتحاد جماهیر شوروی همیشه نگهبان دموکراسی خواهد بود.»

چرچیل نیز در تمام نطق‌های خود اصرار می‌ورزید که نباید در مبارزه برای حفظ صلح، اتحاد جماهیر شوروی را کنار گذاشت؛ وی اظهار می‌کرد که:

«و رفتار چرافتندانهٔ شورویها در راه صلح و علاقهٔ آنها بغاومت در مقابل فاشیسم... بکشورهای خاوری اروپا اطمینان میدهد که در مبارزهٔ خود بر علیه تهدیدات آلمان از طرف روسیه شوروی پشتیبانی خواهند شد.»

چرچیل طی مقاله‌ای در ۹ مارس ۱۹۳۹ در روزنامهٔ دلی تلگراف اند مورنینگ پست، از جمله چنین نوشت:

«ما در وضعی هستیم که نمیتوانیم میزان عظمت و قدرت اتحاد جماهیر شوروی را درک کنیم ولی تردیدی نیست که اتحاد جماهیر شوروی کشور عظیمی است که بدون تزلزل سیاست صلح جویانه‌ای را تعقیب میکند.»

با تمام این اصول چمبرلن از نزدیک شدن با اتحاد جماهیر شوروی خودداری میکرد و میل داشت و سعی میکرد شرایطی پیش آورد که دولت شوروی مجبور شود مقاصد انگلستان را داوطلبانه هتویت کند.

رئیس جمهور فرانسه، آلبرت لبرن (A. Lobrun) در ۲۱ مارس ۱۹۳۹ بلندن آمد و در ۲۲ مارس بین دو دولت فرانسه و انگلستان یادداشت‌هایی مبادله شد که بالتیمه طرفین متقابلاً تمهید می‌کردند در صورت وقوع حمله‌ای بر علیه هریک از این دو کشور، کشور دیگر بوی کمک کند و باین ترتیب بالاخره در برابر «آلسان صلح طلب» جبههٔ انگلیس و فرانسه تشکیل شد و فقط در این هنگام که جنگ بر علیه هیتلر بطور قطعی، اجتناب ناپذیر شده بود، انگلستان و فرانسه باصطلاح تمام درصدهای متحدینی برآمدند و بدین منظور با لهستان و رومانی و یونان بی‌ا کراتی پرداختند.

حتی در چنین شرایطی نیز دولت ارتجاعی انگلستان از نزدیک شدن با اتحاد جماهیر شوروی اباداشت در حالیکه افکار عمومی انگلستان مدت‌ها بود که از این سیاست خائنهٔ چمبرلن بشدت ناراضی و خشمگین بود. نه فقط محافل مترقی انگلستان خواستار همکاری صمیمانه با اتحاد شوروی در مبارزهٔ با فاشیسم بودند، بلکه محافظه کاران انگلستان نیز از سیاست عدم استفاده از دوستی اتحاد جماهیر شوروی انتقاد می‌کردند؛ مثلا اسپکتاتور (Spectateur) روزنامهٔ محافظه کار لندن در اکتبر ۱۹۳۹ ضمن سر مقاله‌ای نوشت: «در ماههای اخیر فقط اتحاد جماهیر شوروی سیاست شرافتمندانه و غیر قابل انتقاد بکار برد.» و «احتمالاً است اگر ما شانس همکاری با اتحاد جماهیر شوروی را از دست بدهیم، و این شانس هنوز وجود دارد.» «ما کیلان» عضو حزب محافظه کار و نمایندهٔ مجلس جزوهای دربارهٔ نتایج کنفرانس مونیخ منتشر کرد و در آن چنین نوشت:

«هیچ حربه و ملاحی که انگلستان و فرانسه بدست بیاورند نمیتواند خساراتی را جبران نماید که ما با از دست دادن دوستی اتحاد شوروی که ممکن بود بنبغ ما و بنبغ کشورهای کوچک مبارزه کند حاصل کرده‌ایم... نتیجهٔ سیاست خارجی ما این شد که ما هر روز ضعیف تر از روز پیش شدیم، بجای آنکه سعی کنیم هر روز بر قدرت خود بیفزاییم.»

محافظه کاران دیگری نیز عین این نظریات را در نوشته‌ها و گفته‌های خود ابراز کرده‌اند. در کنگراهی که بنبغ صلح و بنبغ دوستی اتحاد جماهیر شوروی، در اکتبر ۱۹۳۸ در کامبریج، تحت ریاست **لرد لیستول (Listowel)** عضو حزب کارگر تشکیل شد، لرد نام برده به اتحاد جماهیر شوروی درود فرستاده و گفت:

«سیاست این دولت نمونه‌ای از سیاست شرافتمندانه و تعقیب دائمی يك رویهٔ صحیح است.»

و اضافه نمود: «این دولت قوی حاضر شد که تا آخرین وقایع تمهیدات خود را انجام دهد و حتی یک دقیقه»

فرانسه برای دفاع از رومانی و یونان نیز تعهداتی را پذیرفتند.

در ۲۸ آوریل ۱۹۳۹ چمبرلن بوسیله سفیر انگلستان در مسکو، سؤال کرد که آیا اتحاد جماهیر شوروی حاضر است دفاع از رومانی و لهستان را بطریق يك جانبه تعهد کند. اتحاد جماهیر شوروی در ۱۷ آوریل ۱۹۳۹ دو جواب اظهار نظر کرد که بهتر است معاهده ای میان سه کشور فرانسه و انگلستان و شوروی منعقد شود بطوریکه هم تعهد کمک متقابل نسبت بیکدیگر را در مقابل تجاوز فاشیسم برعهده گیرند و هم يك قرارداد نظامی این معاهده کمک متقابل را تسکیل کند؛ و ضمناً این سه کشور متفقاً استقلال تمام دول کوچک را که از دریای بالتیک تا دریای سیاه در معرض خطر تجاوز فاشیسم قرار دارند تضمین نمایند.

دولت انگلستان با وجود آشفتگی وضع اروپا در آن تاریخ و لزوم فوریت در امور، در ارسال جواب تأخیر کرد.

در این اوقات، دولت آلمان اعلام کرد (در ۲۸ آوریل) که قرارداد بحری انگلستان و آلمان که بتاريخ ۱۸ ژوئن ۱۹۳۵ بسته شده بود کان لم یکن میباشد؛ و همچنین دولت آلمان عهدنامه عدم تعرض آلمان و لهستان را نیز ملغی ساخت.

دولت انگلستان بالاخره با مشاهده این احوال، مجبور شد برای دفاع خود فکراساسی کند و بسا اینکه بپیچوجبه قصد همکاری صمیمانه با دولت شوروی نداشت و میتوان گفت در نتیجه فشار افکار عمومی مردم انگلستان که جداً خواهان دوستی شوروی و انگلستان برای جلوگیری از جنگ جدیدی بودند، علاقمندی خود را به مذاکره با دولت شوروی اعلام نمود.

در ۲۳ مارس ۱۹۳۹ هودسن مدیرکل تجارت خارجی انگلستان باهایو و سروصدای زیاد روزنامه ها به مسکو رفت؛ ولی مذاکرات وی نتیجه ای نداد و مقرر گردید مذاکره در لندن ادامه یابد.

در ۱۰ مه ۱۹۳۹ در جراید شوروی ابلاغیه آژانس تاس منتشر شد که حاکی بود پیشنهاد شوروی دایر بانقاع عهدنامه ای بین سه کشور انگلیس و فرانسه و شوروی از طرف انگلستان رد شده و دولت انگلیس پیشنهاد جدیدی فرستاده است.

در این پیشنهاد جدید چمبرلن انتظار داشت: فقط در صورتی که انگلستان و فرانسه مور حمله قرار گیرند دولت شوروی بآنها کمک فوری نماید ولی گامه ای راجع باین مسئله که اگر شوروی بناسبت تعهداتی که درباره دولتهای خاوراروپا بعهده میکشد بخصوصه کشانده شود بتواند انتظار کمک از دولتهای انگلیس و فرانسه داشته باشد صحبت نشده بود؛ حتی چمبرلن این انتظار بکطرفه را در مجلس انگلستان، ضمن جواب یکی از نمایندگان اظهار داشت.

در ۲۲ مارس ۱۹۳۹ خبرگزاری رسی شوروی «تاس» ابلاغیه ای در جراید شوروی منتشر کرد و طی آن منظور چمبرلن را که لا فاش ساخت. در آن ابلاغیه ذکر شده بود:

«روزنامه های خارجی اخباری منتشر میکنند دایر بر اینکه گویا حکومت شوروی بلهستان و رومانی پیشنهاد کرده است که، در صورت وقوع تجاوزی بفاک آنها، باین دو دولت کمک نماید. آژانس تاس اجازه دارد اعلام کند که این اخبار با حقیقت وفق نمیدهد. نه لهستان و نه رومانی برای دریافت کمکی یا برای اعلام اینکه خطری آنها را تهدید میکند بدولت شوروی مراجعه نکرده اند. فقط يك نکته صحیح است: در ۱۸ ماه مارس دولت انگلستان بدولت شوروی اطلاع داد که بدلائل خیلی جدی بیم دارد که رومانی مورد تجاوز قرار گیرد و در نتیجه ازدولت شوروی سؤال کرد که در صورت پیش آمد چنین واقعه ای دولت شوروی چه وضعی اتخاذ خواهد کرد؟ دولت شوروی در جواب این سؤال پیشنهاد کرد که از نمایندگان کشورهای که در این مسئله ذی علاقه هستند یعنی انگلستان، فرانسه، رومانی، لهستان، ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی کنفرانسی تشکیل شود. چنین کنفرانسی بعقیده دولت شوروی بظن قوی خواهد توانست که وضع واقعی را روشن کند و موقعیت هر يك از شرکت کنندگان کنفرانس را نیز معلوم نماید. دولت انگلستان این پیشنهاد را خیلی زودتر از موقع لازم تشخیص داد.»

برهیز عده ای که انگلستان و فرانسه در اینوقت از دولت شوروی میکردند در همه افعال و نظفهای زمامداران این کشورها مشهود بود؛ و از طرف دیگر معلوم بود که میل قطعی زمامداران مرجع این دو کشور آنست که با نشان دادن تمایل و ارادت به هیئت و موسولینی، آنرا و ادار بصیله بشوروی گردانند.

در ۲۳ مارس ۱۹۳۹ چمبرلن در مجلس عوام انگلستان در جواب سؤال یکی از نمایندگان اظهار داشت که حکومت انگلستان قصد ندارد بسا کشورهایی که دارای رژیم مخصوصی هستند متحد گردد و با آنان بلوکی تشکیل دهد. معنای این کلام چمبرلن این بود که او از نزدیکی و اتفاق با اتحاد جماهیر شوروی اجتناب خواهد ورزید، در حالیکه باهیئتلر روابط صمیمانه داشت و اعلامیه دوستانه عدم تعرض با هم امضا کرده بودند.

انگلستان و فرانسه در این اوقات نسبت به لهستان و رومانی و یونان توجه خاصی ابراز نمیدوند، و در ۲۸ آوریل ۱۹۳۹ معاهده کمک متقابل میان دولتهای لهستان و انگلستان منعقد گردید و فرانسه نیز عین تعهدات انگلستان را نسبت بلهستان برعهده گرفت. دولت های انگلیس و

داده است یانه، که ما در صورت اتمام با شوروی جنگ را خواهیم برد، ولی این مسئله مسلم است که ما بدون کمک شوروی نجات نخواهیم شد.

در ۲۶ مه ۱۹۳۹ لوئیدجرج در روزنامه سو سوار *Ce soir* فرانسه مقاله‌ای نوشت و طی آن چمبرلن ولرد هالیفاکس را متهم کرد که مخالف اتمام قرارداد با شوروی هستند و از جمله در آن مقاله گفته شده بود:

«چمبرلن برم رفت تا موسولینی را ملاقات کند و با کمال افتخار فتح حبشه را بدست وی برسمت بشناسد و باو بگوید که هیچ نوع مانی برای دخالت موسولینی در اسپانیا ایجاد نخواهد کرد. پس چرا در مسکو، با نیخت کشوری که با اینبه قدرت و عظمت کک خود را با عرضه میکند، فقط یک کارمند از طرف دولت انگلستان نمایندگی دارد؛ فقط یک جواب باین سؤال میتوان داد: نویل چمبرلن ولرد هالیفاکس و سپرزون سیمون میل ندارند قراردادی با روسیه بسته شود.»

مسابقه آلمان و انگلستان و فرانسه

در جلب شوروی

جنگ آینده، جنگی که دولتهای سرمایه داری با تشویق و تقویت هیتلر و فاشیسم آنرا غیر قابل اجتناب ساخته بودند، هم برای دولت آلمان و هم برای دولتهای انگلستان و فرانسه حیاتی محسوب میشود و برای هر یک از این سه کشور این مسئله اهمیت فراوان داشت که آیا شوروی در کنار کدام دسته خواهد جنگید؟

آلمانی‌ها سعی میکردند بهر ترتیبی که میسر شود از اتمام معاهده انگلستان و فرانسه و شوروی ممانعت بعمل آورند، زیرا ستاد ارتش آلمان از جنگ در دو جبهه همیشه بیم داشت.

در اول ژوئن ۱۹۳۹ کولوندر (Coulondre)، سفیر فرانسه در برلن، بوزارت خارجه فرانسه چنین نوشت:

«فوهرر از ژنرال کیتل (Keitel) رئیس ستاد ارتش و فن بروخیچ (Brvauchitch) سر فرمانده نیروی زمینی آلمان سؤال کرد که در وضع و شرایط فعلی آیا یک معاهده عمومی بفتح آلمان تمام خواهد شد؟ هر دو برای جنگ آینده دو حالت تشخیص دادند: روسیه وارد جنگ میشود یانه؛ اگر آلمان باید بر علیه روسیه نیز بجنگد امید فتح بسیار کم است.»

در گزارش سفیر فرانسه، در جای دیگر، گفته شده بود:

«تصمیم هیتلر بسته با مضای قرارداد انگلستان و روسیه است... بنظر میرسد که او جنگ را بشرطی شروع خواهد کرد که روسیه وارد

بدین جهت بتدریج حلات بر علیه چمبرلن در انگلستان افزوده شد. در ۶ مه آدامس (Adams) نماینده محافظه کار مجلس این سؤال را در پارلمان انگلستان مطرح کرد که «آیا حکومت انگلستان تصمیم با تمقاد یک بیان کک متقابل بین فرانسه و انگلستان و شوروی گرفته است؟» چمبرلن از دادن جواب باین سؤال خودداری کرد.

نماینده دیگر مجلس عوام موسوم به کنوکس (Knoks) سؤال نمود: «آیا انگلستان و فرانسه تضمینات مشترکی بشوروی میدهند که در صورت تجاوز بشامیت و استقلال آن کشور بوی کک کنند؟» باز هم چمبرلن جوابی نداد. حتی وقتیکه نماینده دیگری بنام بودبی (Boudby) سؤال کرد که چرا ملاقاتهای مستقیم بین زمامداران دو کشور برای تسریع در عقد معاهده صورت نی گیرد؛ باز چمبرلن از ادای پاسخ امتناع ورزید.

در ۱۹ مه ۱۹۳۹ دالتون (Dalton) نماینده مجلس از چمبرلن پرسید: «آیا بهتر نیست که لرد هالیفاکس به مسکو فرستاده شود تا مستقیماً مذاکراتی را که بطو آن مایه اضطراب عمومی است مستقیماً تعقیب کند؟»

در لفاقه این سؤال، چمبرلن یادآوری میشد که برای مذاکره با هیتلر، او لرد هالیفاکس بارها «بزیارت» هیتلر به برلن شتافته اند، ولی در مورد مسکو چمبرلن مذاکرات را با شخص درجه دوم واگزار میکرد.

بالاخره چمبرلن که در برابر سئوالات متعدد نمایندگان بیچاره شده بود دهان باز کرد و گفت:

«من باید محتاط باشم و کاری نکنم که وضع مشکل تر شود، منظور من از این گفته اینست ما که فقط با دولت روسیه مربوط نیستیم؛ ما باید دولتهای دیگری را نیز در نظر داشته باشیم.»

از داخل مجلس با لحن سؤال صدا بلند شد:

«آی تالیان؟»

چمبرلن جواب داد:

«من دیگر چیزی ندارم بگویم.»

در همین جلسه، بارلمان انگلستان، لوئیدجرج (Lloyd George) لیدر حزب لیبرال و نخست وزیر سابق و سیاستمدار معروف انگلستان، سیاست خارجی کابینه چمبرلن حمله شدیدی نمود و با دلایل متفن نشان داد که اتحاد دول انگلیس و فرانسه با دولت شوروی بر علیه تجاوز فاشیسم ضرورت و فوریت دارد؛ و چمبرلن را متهم نمود که با وجود احساس چنین احتیاجی، معهدا نمیخواهد معاهده کک متقابل با شوروی امضاء کند.

چرچیل و ایدن نیز در طی تظفهای خود اهمیت اتمام قرارداد با شوروی را خاطر نشان میکردند و حفظ صلح را در اروپا منوط به نزدیکی انگلستان و فرانسه با شوروی میدانستند.

سر آرچی بالدینسکی (Sir Archibald Sinclair) یکی از رهبران حزب لیبرال انگلیس چنین گفت:

«من نمیدانم آیا ستاد ارتش بدولت اطمینان

حیات از آنها را بعهده گرفته بودند نیز کمک نماید، در حالیکه در پیشنهاد مزبور از سه کشور کنار دریای بالکنیک: لیتوانی و لتونی و استونی که هم مرز با شوروی بودند و مسکن بود وسیله حمله غیر مستقیم تجاوز بر کشور شوروی گردند ابدأ نای برده نشده بود. دولت شوروی در جواب، پیشنهاد کرد که ابتداء یک معاهده کمک متقابل بین سه کشور منعقد شود و ضمناً مقرر گردد که در صورت وقوع تجاوز به کشورهای پنجگانه: بلژیک، یونان، رومانی، لهستان و ترکیه و همچنین به کشورهای هم مرز شوروی: لتونی، استونی و لیتوانی، از طرف هر سه کشور با آنان کمک شود.

پیشنهاد شوروی مورد موافقت و تسایید مخالفین چمبرلن و حتی مورد قبول چرچیل واقع گردید ولی دولت انگلستان آنرا نپذیرفت. نمایندگان دولتهای انگلیس و فرانسه در مسکو، امکان حمله با اتحاد جماهیر شوروی را از طریق کشورهای هم مرز آن مانند لتونی، استونی و لیتوانی نادیده میگردند و حاضر نبودند قبول کنند که این کشورهای کوچک مسکن است بعلت میل باطنی و موافقت زمامدارانشان و یا بعلت ضعف قدرت جنگی، بایگانه حمله تجاوز بر علیه اتحاد جماهیر شوروی گردند.

البته دولت شوروی مایل بود درازاهای تعهداتی که بعهده میگیرد، انگلستان و فرانسه نیز در مورد این قبیل حملات غیر مستقیم تعهداتی را قبول نمایند.

چمبرلن و دولت فرانسه از طریق دیگری نیز مانع انعقاد پیمان کمک متقابل سه کشور میشدند. آنها میدانستند که دولت شوروی اصرار دارد معاهده کمک متقابل بوسیله پیمان نظامی دیگری که با آن در یک تاریخ بامضاء خواهد رسید تکمیل گردد. زیرا دولت شوروی مشاهده مینمود که عهدنامه کمک متقابل وی با فرانسه بنسبیت نداشتن پیمان نظامی، مفید واقع نگردید؛ بنابراین اصرار داشتند که پس از انعقاد قرارداد کمک متقابل، مذاکرات راجع به پیمان نظامی را شروع کنند.

مولوتف در گزارش خود راجع به سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در ۳۱ مه ۱۹۳۹ در سومین دوره اجلاس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در خصوص مذاکرات با انگلستان و فرانسه چنین گفت:

«... اگر کشورهای صلح طلب میخواهند واقفاً در یک جنبه واحد برای جلوگیری از حمله تجاوز متحد شوند باید اقلاً این شرایط فراهم کرد: ۱- انعقاد یک پیمان قطعی کمک متقابل میان انگلیس و فرانسه و شوروی بر علیه تهاجم که منحصراً جنبه دفاعی داشته باشد؛ تضمین استقلال کشورهای اروپای مرکزی و خاوری، بدون آنکه حتی یکی از کشورهای هم سرحد با شوروی از آن مستثنی باشد، بوسیله سه کشور متعاهد؛ ۲- انعقاد پیمانی که منجزاً شکل و سمت و طرز کمک سه کشور متعاهد را بیکدیگر، در صورت وقوع تهاجم، و همچنین طرز کمک

جنگ نباشد ولی اگر بدانند که روسیه نیز بر علیه وی وارد جنگ میشود ترجیح میدهد که در ادعاهای خود عقب نشینی کند و باعث فزای خود و حزب و کشور خود نشود... در صورتیکه مذاکرات انگلستان با شوروی منجر بمسئله قرارداد نگردد و طول بکشد امکان دارد که آلمان در عرض هفته های آینده دست بر روی ناحیه دانتزیک گذاشته و آنرا تصرف کند.»

دو سال ۱۹۴۰ در «کتاب زرد» فرانسه، مراسلاتی که فیما بین بونه وزیر امور خارجه فرانسه و فنرین تروپ در تابستان ۱۹۳۹ مبادله شده بود، انتشار یافت. در این کتاب یادداشت بونه وزیر امور خارجه بدولت آلمان موجود است که در آن نوشته شده است:

«اگر تغییری در وضع موجود دانتزیک داده شود موجب مقاومت مسلحانه لهستان خواهد شد و بالاخره باعث اجرای قرارداد کمک متقابل فرانسه و لهستان خواهد گردید.»

فنرین تروپ باین یادداشت جوابی نوشته و ضمن آن اعلامیه ۶ دسامبر ۱۹۳۸ را خاطر نشان کرده و با اشاره به بلاقات خود با بونه در روز انتشار اعلامیه مزبور، نوشته است:

من تذکر دادم که اروپای شرقی فضای مربوط بنافع آلمان است و شما نیز، برخلاف آنچه در یادداشت خود نوشته اید، در آنوقت اظهار داشتید که از کفرانس مونیخ بیعت در روش فرانسه نسبت بمسائل اروپای شرقی تغییر اساسی رخ داده است.»

باین ترتیب فنرین تروپ حیات بونه را نسبت باستقلال ملل اروپای خاوری، بوی یاد آوری میکرد. در این جواب ضمناً گفته شده بود که آلمان دخالت فرانسه را در مسائل مربوط بنافع حیاتی آلمان نپذیرد و «معمداً اگر فرانسه در موضوع دانتزیک از لهستان حمایت کند هیتلر در نظر دارد منافع آلمان را با تمام وسائلی که در اختیار دارد حفظ کند.»

این جواب رین تروپ، علناً یک اعلان جنگ واقعی بود. علاوه بر این ضمن اخباری که نمایندگان فرانسه و انگلستان از آلمان بدولتهای خود میفرستادند جنگ را برای ماه اوت پیش بینی میکردند و ضمناً همیشه تذکر میدادند که هیتلر از اینکه مجبور شود جنگ را در دو جنبه در آن واحد شروع کند ترس دارد.

با در نظر گرفتن این احوال واضح بود که به نتیجه رساندن مذاکرات مسکو اهمیت حیاتی خواهد داشت؛ و اولین مناسبت در آخرمه ۱۹۳۹ دولتهای انگلیس و فرانسه پیشنهاد جدیدی بدولت شوروی ارائه دادند. در این پیشنهاد ذکر شده بود که انگلستان و فرانسه و شوروی در صورتیکه هر کدام مورد تجاوز مستقیم قرار گیرند بیکدیگر کمک خواهند کرد؛ و ضمناً این پیشنهاد دولت شوروی را مجبور میکرد که به پنج کشوری که دولتهای فرانسه و انگلیس

بکشورهای کوچک تضمین شده را تعیین کند اینست نظرها، نظری که ما آنرا بکسی تحمیل نمیکنیم ولی بآن علاقمندیم. ما کسی را مجبور نمیکنیم که نظریه ما را قبول کند و چنین درخواستی نداریم؛ مهبدا معتقدیم که این نظریه، امنیت کشورهای آراش طلب را بهتر تأمین میکند. این قرارداد، منحصرأ جنبه دفاعی خواهد داشت و فقط بمنزله جواب حمله متجاوزین خواهد بود و بنابراین بکلی با اتحاد نظامی و تهاجمی اخیر آلمان و ایتالیا فرق دارد. واضح است که چنین قراردادی باید بر مبنای اصل تساوی و دو طرفه بودن تعهدات قرار گیرد باید توجه شود که بعضی از پیشنهادهای انگلستان و فرانسه بر این اصول قرار نگرفته و توجیهی باین اصول مسلم نشده بود انگلستان و فرانسه با انعقاد پیمان کمک متقابل بآلمان، در صورت بروز حمله تجاوز آمیزی؛ برای خود تضمینی بدست آورده اند و ضمناً در صورت وقوع حمله ای بآلمان یا رومانی، کمک اتحاد جماهیر شوروی را نیز برای خود تأمین میگردند؛ در حالیکه معلوم نبود اگر اتحاد جماهیر شوروی مورد تجاوز مستقیم قرار گیرد و یا کشورهای کوچک همسایه اتحاد جماهیر شوروی که در شمال غربی مرزهای شوروی قرار دارند نتوانند از بیطرفی خود دفاع کنند؛ اتحاد جماهیر شوروی از کمک انگلستان و فرانسه برخوردار خواهد بود یا نه؟ باین ترتیب وضعی ایجاد میشود که برای اتحاد جماهیر شوروی کمتر از انگلستان و فرانسه مفید بود.

از این نظر چنین میتوان نتیجه گرفت که روش اتحاد جماهیر شوروی در مذاکرات با انگلستان و فرانسه صحیح، صادقانه، منطقی و انتقاد ناپذیر بوده است و مهبدا انگلستان و فرانسه سعی در طولانی کردن مذاکرات مینمودند؛ در حالیکه در مذاکراتی از همین قبیل با بعضی از کشورهای دیگر به نتیجه میرسیدند. مثلاً در ۱۲ مه ۱۹۳۹ اعلامیه مقدماتی راجع به یک معاهده کمک متقابل میان انگلستان و ترکیه منتشر شد و فرانسه نیز بدان پیوست. با این احوال اتحاد جماهیر شوروی حق داشت از این رویه دولتهای انگلستان و فرانسه منظون باشد؛ خصوصاً که افکار عمومی اتحاد شوروی نیز بسروش انگلستان و فرانسه منظون بود.

در ۲۹ ژوئن ۱۹۳۹ در روزنامه پراودا مقاله ای بامضای آندره ژدانف (A. Jedanov) تحت عنوان «دولتهای انگلستان و فرانسه نمیخواهند در شرایط مساوی با اتحاد جماهیر شوروی قرارداد به بندند» منتشر گردید. در این مقاله که انعکاس عجیبی در جهان داشت نویسنده سؤال میکند: بچه علت مذاکراتی که تمام دستداران صلح انتظار بایان آنرا دارند به نتیجه نمیرسد؛ و در مقاله

جواب داده میشود که «دولتهای انگلستان و فرانسه نمیخواهند در شرایط مساوی با اتحاد جماهیر شوروی قرار دادی به بندند؛ در حالیکه هر دولت که برای خود احترازی قائل است نمیتواند جز باین شرط معاهده ای را امضاء کند. اینست علت وقفه مذاکرات». در این مقاله برای اثبات مدعای مزبور دلایل زیر آورده شده بود

۱ - مذاکرات انگلستان و شوروی ۷۵ روز طول کشیده در حالیکه ۱۵۹ روز آن در نتیجه تأخیر و معطل کردن انگلستان و فرانسه بوده است.

۲ - انگلستان و فرانسه وقتیکه احتیاج قطعی احساس نمود بآترکیه و لهستان در مدت کوتاهی پیمان منعقد کرد.

۳ - در طول مذاکرات مواضعی از طرف انگلستان و فرانسه ایجاد میشد و مخصوصاً بوجود اختلافات بازرگی نظاهر میگردند تا مذاکرات به نتیجه نرسد؛ مثلاً تذکر این نکته که کشورهای بالٹیک تضمین هیچ کشوری را نسبت بخود قبول نمیکنند؛ در حالیکه معلوم نبود که باین کشورها مذاکرات بعمل آمده است یا نه.

۴ - انگلستان و فرانسه تنها تضمین اتحاد جماهیر شوروی را برای کشورهای همسایه مانند لهستان و رومانی درخواست مینمودند بلکه برای هلند و سویس نیز چنین تضمینی را تقاضا داشتند؛ در حالیکه اتحاد جماهیر شوروی حتی روابط عادی سیاسی با این کشورها نداشت.

و بالاخره در این مقاله ذکر شده بود «همه این نکات نشان میدهند که انگلستان و فرانسه نمیخواهند قراردادی بر اصل تساوی و دو طرفه بودن منعقد سازند و بپهوده خود را طرفدار تساوی در این قرارداد معرفی میکنند. آنها نمیخواهند قراردادی به بندند که در آن اتحاد جماهیر شوروی وظیفه نوکری را ایفاء نماید؛ که بار همه تعهدات را بردوش خواهد کشید؛ در صورتیکه هیچ کشوری که برای خود احترازی قائل است چنین قراردادی را نمیپذیرد؛ مگر اینکه بخواهد باز بچه ای دردست دیگران باشد و برای سود دیگران خدمت کند. اتحاد جماهیر شوروی که از عظمت و قدرت و لیاقت آن تمام جهانیان اطلاع دارند بطور قطع نمی توانند چنین قراردادی را بپذیرند».

صحت استنتاجات ژدانف را وقایع بعدی ثابت کرد مذاکرات همچنان بطول انجامید.

در اواخر ماه مه ۱۹۳۹ دولتهای انگلستان و فرانسه بار دیگر پیشنهاد جدیدی بدولت شوروی فرستادند که نسبت به پیشنهاد پیشین اندکی مناسب تر بود؛ ولی مهبدا مسئله تضمین سه کشور کرانه بالٹیک را که برای دفاع اتحاد جماهیر شوروی جنبه حیاتی داشت همچنان لاینحل گذارده بودند. معلوم بود که زمامداران این دو کشور در نتیجه فشار افکار عمومی به بعضی گذشتههای

لفظی تن در می دهند ولی خط مشی قبلی خود را کما فی السابق ادامه می دهند .

سیاست دفع الوقت که دولتهای انگلستان و فرانسه در جریان مذاکرات پیش گرفته بودند بقدری تحمل ناپذیر بود که مولوتف مجبور گردید در ۲۷ مه ۱۹۳۹ به «سیدس» سفیر انگلستان و «بایار» کاردار سفارت فرانسه در مسکو اطلاع دهد که طرح موافقنامه پیشنهادی آنها درباره عملیات متقابل مشترک بر ضد متجاوز ، حاوی نقشه مؤثری نبوده و حتی نشانه ای هم از اینکه دولتهای انگلستان و فرانسه در انعقاد چنین پیمانی با اتحاد جماهیر شوروی ذینفع اند در آن مشاهده نشود . مولوتف بنمایندگان دولتهای مزبور صریحاً اظهار داشت که : پیشنهاد انگلیس و فرانسه این فکر را تأیید مینماید که این دو دولت در باره خود پیمان چندان اصراری ندارند بلکه بیشتر در گفتگوهای مربوط باین پیمان ذی نفع میباشند . شاید انگلستان و فرانسه برای بعضی مقاصد باین گفتگوها احتیاج دارند ؛ این مقاصد برای اتحاد جماهیر شوروی مجهول است . اتحاد جماهیر شوروی نه بگفتگو در اطراف این پیمان بلکه به تشکیل تعاون مشترک مؤثر شوروی و انگلستان و فرانسه بر ضد تجاوز در اروپا ذی علاقه است . مولوتف بنمایندگان دو دولت مزبور اظهار نمود که دولت شوروی بهیچوجه قصد شرکت در مذاکرات مربوط به پیمانی که هدف آن بروی پوشیده است ندارد و دولت های انگلستان و فرانسه میتوانند چنین مذاکراتی را با سریشانی که مناسب تر از اتحاد جماهیر شوروی باشند پیمان گذارند .

ضمناً باید یادآوری نمود که در یازدهم مه ۱۹۳۹ سفیر لهستان در مسکو ، گرزویوسکی اظهار داشت : « لهستان انعقاد يك پیمان كمت متقابل را با اتحاد شوروی عملی نمیداند .» این سخن نماینده لهستان که مسلماً بدون اطلاع و تصویب محافل حاکمه انگلستان و فرانسه ممکن نبود اظهار شود بیش از پیش بر مشكلات مذاکرات افزود .

بالاخره بنا بقاضای دولت شوروی که برای اقدام اساسی بر ضد متجاوز احتمالی مذاکرات صریح را ضروری میشمرد در ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۹ انگلستان و فرانسه موافقت نمودند که يك هیئت نظامی برای مذاکره ب مسکو بفرستند . در این مورد نیز ، با وجود فوریت قضیه ، عجله ای بکار نرفت . این هیئت یازده روز بعد از تاریخ موافقت حرکت کرد و یازهم برای آنکه در شروع مذاکرات تأخیر شود هیئت مزبور از مسافرت با هواپیما خودداری نموده بایک کشتی بطنی السیر بجانب شوروی رهسپار شد و شش روز پس از حرکت ب مسکو رسید و تازه پس از ورود هیئت معلوم شد که اعضاء آن از اشخاص درجه دوم فرماندهی نظامی فرانسه و انگلستان میباشد و هیچ نوع اختیاراتی ندارند ؛ و از پیش معلوم بود که مذاکرات نظامی نیز مانند مذاکرات سیاسی بی نتیجه خواهد بود .

سارژال و روسلیف ضمن يك مصاحبه بنا نایبند :

روزنامه ایروستیا راجع به علت قطع مذاکرات نظامی با انگلستان و فرانسه چنین گفت :

ص - « بجه ترتیب مذاکرات با هیئت نظامی انگلستان و فرانسه خاتمه پذیرفت ؛ »

ج - « بنسبت اینکه اختلاف نظر فوقاً اذمه در مذاکرات فیما بین پیدا شد . مذاکرات قطع

گردید و هیئت نظامی از مسکو رفتند . »

س - « آیا ممکن است اطلاع یافت که این اختلافات چه بود ؟ »

ج - « هیئت نظامی شوروی عقیده داشت که دولت شوروی بنسبت نداشتن مرز مشترک با متجاوز بشرطی میتواند بفرانسه و انگلستان و لهستان کمک نماید که بتواند آرتش خود را از سرزمین لهستان عبور دهد ؛ زیرا راه دیگری برای تاس دادن آرتش شوروی با قشون متجاوز وجود نداشت ؛ همانطور که در جنگ گذشته نیز آرتش انگلستان و آمریکا اگر امکان عملی در سرزمین فرانسه پیدا نمیکردند نمیتوانستند بفرانسه کمک کنند .

آرتش شوروی نیز نخواهد توانست با قوای نظامی فرانسه و انگلستان همکاری کند مگر در صورتیکه بتواند از سرزمین لهستان عبور نماید . با وجود صحت و درستی این نظر هیئت های نظامی فرانسه و انگلستان با آن موافقت نکردند و دولت لهستان نیز صریحاً اظهار داشت که کمک نظامی شوروی را قبول نمی کند . این وضع همکاری نظامی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای مزبور را غیر ممکن میساخت . علت اختلاف نظر همین بود و روی این مسئله مذاکرات قطع شد . »

در جریان مذاکرات نظامی مسئله کیمت نیرو های مسلحی که میبایستی در صورت وقوع تجاوز بلاد رنگ از طرف امضاء کنندگان پیمان آماده شود مطرح گردید . در این مورد انگلیسها يك رقم خنده آوری را پیش کشیدند و گفتند که فقط میتوانند پنج لشکر پیاده و يك لشکر مکانیزه وارد عمل نمایند ؛ در حالی که دولت شوروی آمادگی خود را برای وارد عمل کردن ۱۳۶ لشکر ، ۵ هزار توپ متوسط و سنگین ، قریب ده هزار تانک بزرگ و کوچک ، متجاوز از ۵ هزار هواپیمای جنگی و غیره اعلام مینمودند .

از این مسئله بخوبی میتوان دانست که نظر دولت انگلستان در مذاکرات نظامی تا چه حد غیر جدی بوده است .

مولوتف در ۳۱ اوت ، در چهارمین دوره اجلاس هیئت شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ، ضمن اشاره باین نکته که انگلستان و فرانسه در مذاکرات با دولت شوروی اصل تساوی و دو طرفه بودن تمهیدات را نپسندند مراعاتات کنند چنین گفت :

» یا اینکه ما توجه باین امر داشتیم که برای دولتهای انگلستان و فرانسه مشکل است دقت جریان سیاست خود را عوض کنند و بجای وضع خصمانه‌ای که حتی در این اواخر نسبت بشوروی داشتند مذاکرات جدی را براساس تمهیدات متساوی با اتحاد جماهیر شوروی شروع نمایند، معذرا مذاکرات سرانجامی نکردت. مذاکرات انگلستان و فرانسه و شوروی چهارماه طول کشید و باعث روشن شدن عده‌ای از مسائل شد. بعلاوه این مذاکرات با انگلستان و فرانسه فهماند که در امور بین‌المللی باید جدا اتحاد جماهیر شوروی را به حساب آوردند؛ و با وجود این، مذاکرات مزبور با موانع رفع نشدنی مواجه گردید. این موانع مربوط به فرمول معینی یا نکات مربوط بتدوین طرح قرار داد نبود؛ نه، بلکه موضوع مربوط بمسائل مهمتری بود. . . .

مولوتوف چنین ادامه داد:

» بطور مختصر مسئله از این قرار بود که از طرفی دولت انگلیس و فرانسه از وقوع يك تجاوز می‌سپندند و باین نتیجه میل داشتند عهدنامه‌ای که متقابل با اتحاد جماهیر شوروی داشته باشند، بشرطی که این عهدنامه فقط تقویت کننده آنان باشد. اما از طرف دیگر، دولتهای مزبور ملاحظه می‌کردند که انعقاد يك عهدنامه جدی که متقابل با اتحاد جماهیر شوروی باعث تقویت اتحاد جماهیر شوروی نیز میشود و این چیزی است که موافق نظریه آنان نیست.

با در نظر گرفتن نکته فوق است که میتوان علت رویه لهستان را، که مطیع اوامر انگلستان و فرانسه است در برابر پیشنهاد های شوروی، فهمید.

چنانکه نوشتیم مذاکرات مسکو، اگرچه به نتیجه‌ای منتهی نشد، ولی بسیار بطول انجامید. علت این تأخیر غیرموجه را تا این لندن بلااراده فاش کرده و نوشته بود: «اتحاد سریع و قطعی بسا روسیه ممکن است مانع مذاکرات دیگر گردد. . . .»

بدیهی است که منظور تایز از ذکر «مذاکرات دیگر» مذاکرات روبرت هودسن وزیر بازرگانی ماوراء دریا های انگلستان باد کتر هلموت ولتات مشاور اقتصادی هیتلر است که برای مذاکره در باب وام انگلستان با آلمان بلندن آمده بود.

مذاکرات اقتصادی انگلستان با آلمان از تاریخ انعقاد بیان مونیخ شروع شده بود و طبق اطلاع مطبوعات لندن، در همان روزیکه آرمش هیتلر داخل پراگ میشد، هیئت نمایندگی قدراسیون صنایع انگلستان با صاحبان صنایع بزرگ آلمان در دوسلدورف در خصوص انعقاد بیان

دائمه‌داری مشغول مذاکره بود. سیاستمداران انگلستان در همان ایامی که در مسکو با دولت شوروی مشغول مذاکره برای انعقاد بیان کتبی متقابل بودند با نمایندگان دولت آلمان نیز بطور جدی مذاکراتی را دنبال مینمودند. دیر کسن مقبر آلمان در لندن در گزارش سوم اووت سال ۱۹۳۹ خود بوزارت امور خارجه آلمان چنین می‌نویسد:

« در اینجا (مقصود لندن است) این نظریه حکمفرما شده است که ارتباط هائی که در جریان ماههای اخیر با کشورهای دیگر (مقصود شوروی است) صورت گرفته است فقط يك وسیله احتیاطی است برای مصالحه واقعی با آلمان و همینکه بیگانه منظور مهم و شایسته کوشش، یعنی موافقت با آلمان، بدست آید این ارتباطها قطع خواهد شد. »

دیر کسن در گزارش مصرمانه دیگری که به برلن فرستاد چنین نوشت:

« انگلستان میخواهد بوسیله تسلیحات و تهیه متفقین بر قدرت خود بیفزاید و با محور برابری حاصل نماید ولی در همین حال میخواهد کوشش کند تا از طریق مذاکرات يك موافقت مودت آمیز با آلمان برسد. »

(از اسناد بایگانی وزارت خارجه آلمان- یادداشت دیر کسن در سپتامبر ۱۹۳۹) در ۲۹ ژوئن سال ۱۹۳۹ هالیفاکس ضمن نطق خود، در ضیافت رسمی انستیتیو پادشاهی روابط بین‌المللی، آمادگی دولت انگلستان را برای مذاکره با آلمان در باره تمام مسائلی که «موجب اضطراب جهانیان است» اعلام نموده و چنین گفت:

« در چنین محیطی (منظور محیط دوستی و حسن تفاهم است) ما خواهیم توانست مسئله مستعمرات، مسئله مواد اولیه، مسئله سد های گمرکی و فضای حیاتی» و هر مسئله دیگری را که ارتباطی با اروپا دارد مطالعه کنیم. »

روزنامه «محافظة کار» دلی میل «منسوب به هالیفاکس در همان اوقات مسئله «فضای حیاتی» را مورد بحث قرار میداد و بهینلر پیشنهاد می‌کرد «فضای حیاتی» خود را از دولت شوروی بگیرد.

در ژوئن ۱۹۳۹ نمایندگان انگلستان در کمال اختفاه با ولتات نماینده مختار هیتلر که بلندن آمده بود، مذاکره برداشتند. هودسن وزیر بازرگانی ماوراء بحار انگلستان و نزدیکترین مشاور چمبرلان «گ. ویلسون» با ولتات ملاقات نمودند. ولتات برلن برگشت و در ماه ژوئیه مجدداً بلندن مراجعت نمود. هودسن و ویلسون به ولتات، در این سفر، پیشنهاد نمودند که درباره انعقاد يك بیان وسیعی که متضمن سازش در تقسیم مناطق نفوذ بقیاس جهانی

میساخت و از طرف دیگر دولت شوروی که پیمان تعاون با هیچ دولت نداشت و در جنگ آینده مجبور بود تنها و منفرد، فشار نیروی آلمان را تحمل کند با هرگونه پیمان عدم تعرض که صلح را برای وی تأمین مینمود طبیعتاً نمیتوانست مخالف باشد.

ضمناً باید توجه داشت که جنگی شروع نشده بر - تا رد تقاضای انعقاد پیمان عدم تعرض با یکی از متخصصین مورد داشته باشد؛ وانگهی دولت شوروی که اساساً خواهان جنگ نبود، اگر این تقاضا را رد میکرد، میدان وسیع تبلیغاتی بمخالفین و خصوصاً بدولتهای فاشیست میداد تا وی را که از جنگ بشدت متنفر بود مخالف صلح و خواستار تعرض معرفی نمایند.

از اوایل سال ۱۹۳۸ مذاکراتی بین نمایندگان آلمان و اتحاد جماهیر شوروی؛ بنا بر تقاضای آلمان؛ برای انعقاد قرارداد تجارتی شده بود. این مذاکرات بنسبست عدم توافق طرفین در بعضی از مواد، قطع شد. دوباره آلمان پیشنهاد تجدید مذاکرات تجارتی نمود و مذاکراتی شروع گردید و این مذاکرات بجائی نرسید و در اواخر ۱۹۳۸ قطع شد. یکبار دیگر در ژوئیه ۱۹۳۹ باز بنا به پیشنهاد آلمان مذاکره در اینخصوص آغاز شد و بالاخره در ۱۹ اوت ۱۹۳۹ یک قرارداد تجارتی بین دو دولت منعقد گردید که طی آن یک اعتبار طولی‌المدت ببلغ دو بیست میلیون مارک برای اتحاد جماهیر شوروی در بازار آلمان مفتوح گردید که کاملاً برفع اتحاد جماهیر شوروی بود.

آلمان؛ در اینموقع نه فقط علاقه به فروش مصنوعات کارخانه‌های خود در کشور شوروی بود و میخواست در ازاء مواد اولیه از شوروی خریداری کند، بلکه در معاملات بگذشتهای بزرگی تن در میداد؛ زیرا از جنگ در دو جنبه بیم داشت و میخواست با دادن امتیازات تجارتی و رقابت با انگلستان و فرانسه؛ در جلب دوستی اتحاد جماهیر شوروی بکوشد.

بعد از انعقاد قرارداد تجارتی مزبور و پس از آنکه حمله گری سیاستمداران دول سرمایه‌داری انگلستان و فرانسه در طی مذاکرات مربوط به پیمان متقابل بکنی آشکار شد و مسلم گردید که این دو دولت جداً خواستار بستن پیمان مزبور نیستند؛ دولت شوروی پیشنهاد آلمان را درخصوص امضاء معاهده عدم تعرض پذیرفت.

این اقدام در شرایط موجوده آنروز یک اقدام مدبرانه سیاستمداران شوروی بود زیرا نجات موقت از جنگ و ادامه صلح؛ لاقلاً برای مدتی که دولت شوروی جهت تهیه آمادگی در برابر تجاوزات احتمالی احتیاج مبرم داشت؛ در شرایط آزمون فقط با قبول پیشنهاد مزبور میسر میگردد.

این قرارداد در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ منعقد گردید و در بین تروپ برای اعضای آن بسکو رفت. مسائل زیر در پیمان مزبور گنجانده شده بود:

۱- طرفین از اعصال هر نوع خشونت و هجوم و حمله

و رفع «رقابت هلاکت‌بار در بازار عمومی» باخدا مذاکره محرمانه را شروع نماید.

ضمناً پیش بینی شده بود که نفوذ مطلق در جنوب شرقی اروپا با آلمان و گزارش شود. دیر کمن ضمن گزارش مورخه ۲۶ ژوئن و ۲۶ ژوئیه ۱۹۳۹ خود بوزارت خارجه آلمان اطلاع داد که مذاکرات و لتات و ویلسون درباره کلیه مسائل سیاسی، جنگی و اقتصادی و از جمله درباره مسئله «تعیین حدود فضای حیاتی بین دولتهای بزرگ و علی‌الخصوص بین انگلستان و آلمان» میباشد.

اسناد غنیمتی آلمان که در اختیار دولت شوروی است بتجویی برده از روی اسرار این مذاکرات برداشته است. طبق آن اسناد غیر قابل انکار معلوم گردید که دولت انگلستان به آلمان هیتلری وعده میداد که در صورت امضاء پیمانهای موافقت؛ از تضمین لهستان صرف نظر خواهد کرد و هیتلر را در موضوع دانتریک و دالان لهستان آزاد خواهد گذارد. بدیهی است که هدف این مذاکرات فقط و فقط تنها گذاردن اتحاد جماهیر شوروی و تسریع حمله آلمان باین کشور بوده است و مسلم است که با وجود چنین مذاکراتی، دولت انگلستان نمیتوانست خود را برای انعقاد پیمان کمک متقابل با اتحاد جماهیر شوروی حاضر سازد.

بعلاوه دولت انگلستان در نظر داشت علاوه بر توافق سیاسی، یک معاهده اقتصادی نیز با آلمان منعقد ساخته و درباره توزیع مواد خام و تقسیم بازارها و همچنین راجع بپرداخت قرضه مهمی به آلمان یا وی توافق حاصل نماید.

با در نظر گرفتن مدارک فوق واضح است که دولت های فرانسه و انگلستان کنار آمدن با آلمان هیتلری را از اتحاد با دولت شوروی ترجیح میدادند و مذاکرات آنان با دولت اخیر یک حبله سیاسی بیش نبوده است؛ و بدین ترتیب علت بی نتیجه ماندن مذاکرات چهار ماهه این دو دولت با اتحاد جماهیر شوروی آشکار میگردد.

پیمان شوروی و آلمان

در شرایطی که دولت‌های سرمایه‌داری انگلستان و فرانسه؛ با ایجاد اشکال و عدم توافق؛ مانع انعقاد پیمان کمک متقابل با شوروی گردیدند و در ازاء بقصد دلجویی و کنار آمدن با هیتلر در برابر تقاضاهای روز افزون هیتلر تسلیم و گذشت روا میداشتند؛ در شرایطی که سیاستمداران لندن و پاریس میخواستند تنها و منفرد بودن اتحاد جماهیر شوروی را بر آلمان فاشیست آشکار ساخته و هیتلر را بتجاوز بر خاک شوروی تحریک کنند؛ دولت شوروی ناچار گردید تقاضای آلمان را مبنی بر انعقاد یک قرارداد تجارتی و بعد از آن درخواست آن دولت را درباره امتضای پیمان عدم تعرض؛ با نظر موافق مورد مطالعه قرار دهد.

زیرا از طرفی رد درخواستهای آلمان این منظور جنبانکارانه سرمایه‌داران بین‌المللی را که میخواستند تاشاگر پیکار ضعیف‌کننده نیروی شکر آلمان هیتلری با دولت جوان سوسیالیستی شوروی باشند برآورده

به تنهایی یا بیعت کشورهای دیگر بر علیه یکدیگر خودداری کنند.

۲- اگر یکی از طرفین از طرف دولت ثالث مورد خصایص قرار گیرد طرف دیگر بدولت ثالث مزور بهیچوجه مساعدت نکند.

۳- دولتهای طرفین برای اطلاع از مسائل مربوط بهم و مشاوره درباره آن در تماس باشند.

۴- هیچیک از طرفین در دسته دولی که بر علیه یکی از طرفین مستقیماً یا بطور غیر مستقیم تشکیل شده باشد وارد نشوند.

۵- در صورتیکه در مسائل مختلف از هر نوع اختلاف یا نزاعی بین طرفین بوجود آید طرفین اختلاف و نزاع خود را از طرق مسالمت آمیز و تبادل نظر دوستانه و در صورت لزوم با تشکیل کمیسیونهای حل اختلاف رفع نمایند.

پیمان عدم تعرض آلمان و شوروی برای مدت ده سال بسته شده بود.

واضح است که پس از انعقاد پیمان مزبور، هجوم تبلیغاتی شدید مخالف ارتجاعی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی شروع شد، و روزنامه‌های ارتجاعی انگلستان و فرانسه از انعقاد این پیمان اظهار تمسب میکردند و حتی «رویتر»، خبرگزاری انگلیسی، خیرداد که حکومت شوروی با انعقاد پیمان عدم تعرض با آلمان، مذاکرات خود را با انگلستان و فرانسه قطع میسازد؛ مارشال و روشیف در ۲۷ اوت ۱۹۳۹ در مصاحبه خود با نماینده روزنامه «ایزوستیا» چنین گفت:

«قطع مذاکرات نظامی اتحاد جماهیر شوروی با انگلستان و فرانسه نتیجه پیمان عدم تعرض با آلمان نبود، بلکه بالعکس اگر پیمان عدم تعرض با آلمان منعقد گردیده در نتیجه آن بوده است که مذاکرات با انگلستان و فرانسه بعلافت اختلافات غیر قابل حل به بن است رسیده بود.»

انعقاد این پیمان، که نقشه شوم مرتجعین و زمامداران کشورهای انگلیس و فرانسه را نقش بر آب میساخت، یک شاهکار دیپلماتی بود که دولت جوان شوروی در عالم سیاست بکار برد و در نتیجه آن بدنیا نشان داده میشد که آلمان هیتلری بقدرت اتحاد جماهیر شوروی اعتراف دارد و از شرکت اتحاد جماهیر شوروی در مبارزه بر علیه وی متوحش است و این قضیه برای امنیت اتحاد جماهیر شوروی بسیار حائز اهمیت بود.

برای اولین بار نبود که انگلستان و فرانسه بعلافت اتخاذ سیاست خصمانه نسبت با اتحاد جماهیر شوروی، دولت اخیر را با انعقاد قرارداد با آلمان مجبور ساخته بودند؛

در ۱۹۱۸ نیز، چنانکه ذکر گردید، کشور شوروی ناچار شد قرارداد صلح برست لیتوسک را با آلمان به بندد. اصولاً ادعای معاف‌حاکمه انگلستان و فرانسه، دائر بر آنستکه دولت شوروی نمی‌بایست با آلمان هیتلری پیمان عدم تعرض منعقد سازد، بنابراین لیتویسشار بیورد است. لنین در هفتین کنگره حزب کمونیست روسیه درباره صلح برست لیتوسک، این فکر کودکانه را که در مواقع ضروری برای تهیه فرصت کافی نباید تدبیر بکار برد، شدیداً مورد انتقاد قرار داده است و در «نامه بکارگران آمریکائی» چنین می نویسد:

«هنگامیکه لاشخوران امپریالیسم آلمان در فوریه ۱۹۱۸ قوای مسلح خود را متوجه روسیه ساختند، روسیه‌ای که به تعاون بین‌المللی پروتلاریا قبل از حاضر شدن زمینه انقلاب بین‌المللی اعتماد کرده بود، من حتی در «کنار آمدن» با سلطنت طلبان فرانسه تردید نکردم. سروان فرانسوی، سادول، یک افسر فرانسوی موموم به لوبرساک را نزد من آورد. لوبرساک بین اظهار کرد که: «من سلطنت طلب هستم و تنها مقصود من شکست آلمان است.» من با او جواب دادم: «پس کار تمام است...» و این «سلطنت طلب» بودن او مانع من نشد که درباره خدمتی که افسران فرانسوی متخصص در شرابکاری، برای ایران کردن خطوط راه آهن می خواستند نسبت با انجام دهند و بدین ترتیب از پیشروی آلمانی‌ها جلوگیری کنند، با لوبرساک کنار بیایم. این عمل

قراری بود بفتح سوسیالیسم که هر کارگر فهمیده‌ای آنرا تصویب میکند. من و سلطنت طلب فرانسوی دست یکدیگر را فشار میدادیم در حالیکه میدانستیم که هر یک از ما با کمال خوشوقتی حاضر است که دیگری را بکشد؛ ولی فعلاً منافع ما تطبیق میکرد. ما بر علیه لاشخوران آلمانی که در حال پیشروی بودند از اختلاف منافع امپریالیست‌های لاشخور دیگری، بفتح انقلاب روسیه و بفتح انقلاب بین‌المللی استفاده کردیم. با این ترتیب ما بفتح طبقه کارگر روسیه و سایر ممالک خدمت میکردیم، پروتلاریا را تقویت و بورژوازی جهانی را تضعیف مینویدیم. ما مانورهائی با زرنگی و مهارت استعمال میکردیم که هم عافانه بود و هم در هر جنگی ایگونه مانورها اجتناب ناپذیر است.»

ستالین نیز برای اثبات این مسئله، که برای حفظ موجودیت کشور شوروی اتخاذ سیاست‌های مدبرانه‌جاتر است، در گزارشی که به هندمین کنگرس حزب کمونیست در ۱۹۳۳ در جواب سیاست‌داران فاشیست، که ادعا می‌کردند اتحاد شوروی در سیاست خارجی خود جهت‌جدیدی انتخاب کرده و بفرانسه متماثل شده است، چنین گفت:

«... ما تمایل بخصوصی به آلمان نداشتیم همچنانکه تمایل مخصوصی به فرانسه یا لهستان نداریم. ما در گذشته و حال تمایل نسبت به اتحاد جماهیر شوروی داشته و داریم، فقط با اتحاد جماهیر شوروی؛ و اگر منافع اتحاد جماهیر شوروی نزدیکی با کشوری یا کشور دیگری را ایجاب کند، در صورتیکه آن نزدیکی باعث حفظ صلح از نظر اتحاد جماهیر شوروی بشود، ما آن نزدیکی را بدون تأمل انجام خواهیم داد.»

در ۳ ژوئیه ۱۹۴۱، یعنی زمانی که جنگ میان آلمان و شوروی شروع شده بود، ستالین در باره علل انعقاد پیمان با آلمان چنین گفت:

«... ممکن است از ما سؤال کنند چطور شد که دولت اتحاد جماهیر شوروی قبول کرد که قرارداد عدم تجاوز با مرمدمی مفسد و دیوصفت مانند هیتلر و ریبین تروپ منعقد سازد؟

آیا این یک اشتباه دولت شوروی نبوده است؟ بطور قطع، نه! یک پیمان عدم تجاوز پیمان صلحی است بین دو کشور و اتفاقاً چنین پیمانی را آلمان در ۱۹۴۹ با ما پیشنهاد کرد.

آیا دولت اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست چنین پیشنهادی را رد کند، من فکر می‌کنم که هیچ دولت صلح‌طلبی قرارداد عدم تعرض را بایک قدرت همسایه رد نمی‌کند، حتی اگر این قدرت بدست دیوصفتان و آدم خوارانی مانند هیتلر و ریبین تروپ رهبری شود.

البته یک شرط قطعی نیز آنچه گفتیم دارد: بشرطی که این قرارداد عدم تعرض چه مستقیم و چه بطور غیر مستقیم به تمامیت ارضی، به استقلال و به حیثیت کشور صلح طلب لطمه ای نزنند. همانطور که

همه میدانند پیمان عدم تعرض منعقد بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی چنین پیمانی است.

با انعقاد یک پیمان عدم تعرض با آلمان چه فکری بردیم؟ ما برای مدت یکسال و نیم صلح را برای کشور خود تأمین نمودیم و این امکان را بکشور خود بخشیدیم که قوای خود را آماده سازد تا اگر، چنانکه پیش آمد، آلمان فاشیست، با وجود این پیمان، به کشور ما حمله کرد بتواند مقاومت نماید.

این یک برد قطعی برای ما و یک ضایعه برای آلمان فاشیست است.»

البته باید دانست که هیچوقت دولت اتحاد جماهیر شوروی اعتقاد بیش از اندازه باین پیمان نکرد و هرگز از تقویت وسائل دفاعی مبین سوسیالیستی زحمتکشان غافل نبود. مولوتف در ۱۹۳۹ درباره تصویب این قرارداد عدم تعرض می‌گوید:

«این قرارداد متکی به شناسائی کامل ما از قوای حقیقی ماست و بر اطمینان کامل بر اینکه این قوا برای دفع هر نوع تعرض بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آماده میباشند قرار دارد.»

معنی این سخنان مولوتف آنست که قبول قرارداد مزبور، نه نتیجه ضعف دولت شوروی و نه نتیجه اغفال شدن ایندولت است، و بهیچوجه دلیل اعتقادزاید شوروی به اوضاع بین‌المللی نبوده و از توجه دولت شوروی به تجاوز احتمالی نکاست است.

مخالف ارتجاعی انگلستان و فرانسه که شوروی را در انعقاد قرارداد عدم تعرض با آلمان، متهم بیک اقدام نادرست میکنند، عداً قسرا موش می‌کنند که دولتهای انگلستان و فرانسه، حتی در شرایط بهتر و مساعدتری که در اختیارشان بود، با همین آلمان فاشیست قرارداد عدم تعرض بستند. اعلامیه ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ انگلستان و آلمان و اعلامیه ۶ دسامبر ۱۹۳۸ آلمان و فرانسه چیزی جز از یک پیمان عدم تعرض نبوده و حال آنکه دولت شوروی در نتیجه سیاست خصومت آمیز دول مزبور تنها مانده بود و جز قبول پیشنهاد آلمان برای حفظ صلح و تهیه فرصت چاره‌ای نداشت.

با توجه باین حقیقت که دولت شوروی در میان دول بزرگ، آخرین دولتی بود که با آلمان پیمان عدم تعرض منعقد ساخت و با در نظر گرفتن این مسئله که در نتیجه همین پیمان، دولت شوروی موفق گردید مرزهای خود را در جهت مغرب توسعه داده و راه پیشروی بلا مانع تجاوز آلمان را بسوی مشرق سد نماید؛ و چنانکه هرچ

است. این تذکره سفیر فرانسه نیز ایداً اثری نکرد و سیاستمداران فرانسه در ادامه سیاست خود با فشاری داشتند. دولت انگلستان نیز مانند دولت فرانسه، آمادگی خود را برای مذاکره بدولت آلمان اطلاع داد و حتی اعلام نمود که در مسائلی غیر از مسئله دانتزیک مانند مستعمرات و غیره حاضر است باوی کنار آید.

در ۲۱ اوت، انگلستان و فرانسه اطلاع یافتند که فن‌رین تروپ با هوایسا بسکو خواهد رفت تا پیمان عدم تعرض با شوروی را امضاء کند؛ معیناً دولت‌های مزبور برای توفیق مذاکرات با شوروی درباره نقاد پیمان کنگ متقابل اقدامی بعمل نیاورند و مخصوصاً چمبرلن و هالیفا کسی که بارها به «زیارت» هیتلر رفته بودند نتوانستند برای انجام منظور حیاتی مزبور مسافرتی نیز بسکو بعمل آورند. بالعکس در ۲۲ اوت هندرسن نامه‌ای از طرف چمبرلن به هیتلر تقدیم کرد که در آن نامه، ضمن اینکه استحکام تمهید انگلستان نسبت به پیمان تذکره داده میشد، جعل مسالمت آمیز مسئله دانتزیک، در صورتی که آلمان در شدت عمل خود «وقفه‌ای» ایجاد کند، اظهار تمایل بعمل می‌آمد.

هیتلر بهندرسن جواب داد؛ مقصود واقعی انگلستان است که با تحریک لهستان و طرفداری از وی بوسیله معاهده کنگ متقابل، مانع حل مسالمت آمیز اختلافات شده است. روز ۲۳ اوت جواب نامه چمبرلن، از طرف هیتلر بهندرسن داده شد.

هیتلر در جواب خود مراتب زیر را ذکر می‌کند:

۱- آلمان طالب صلح است و میل دارد منافع او در اروپا با منافع انگلستان توافق پیدا کند.

۲- دانتزیک و دالان لهستان باید متعلق بآلمان باشد (باید در نظر داشت که در انگلستان اغلب سیاستمداران و مقامات ذی نفوذ از مدت‌ها پیش با این مسئله موافق بودند)

۳- آلمان بنیاد سعی کرده است که اختلافات را با لهستان بطرز مسالمت آمیزی حل کند ولی انگلستان مسالمت نموده است.

۴- تضمین انگلستان از لهستان موجب تشویق این دولت در اعمال قساوت نسبت بآلمانیها شده است.

۵- آلمان با اطلاع لهستان رسانیده بود که حاضر نیست تحریکات و اتهام حجت‌های لهستان را نسبت به مجلس سنای دانتزیک تحمل کند.

۶- جنگ آلمان بر علیه انگلستان، جنگی طولانی خواهد شد ولی معیناً آلمان برای این جنگ آماده است.

۷- اگر انگلستان و فرانسه تدارکات جنگی خود را ادامه دهند آلمان بسجح صومی بعمل خواهد آورد.

۸- نجات صلح اروپا امسکا دارد ولی بعهده کسانی است که «جنایت ورسای» را مرتکب شده‌اند.

ضمناً هیتلر به هندرسن اظهار داشت که: «در تمام عمر خود علاقتند بدوستی آلمان و انگلستان بودم ولی رویه سیاسی انگلستان لااقل طوری بوده است که من منتقد شده‌ام این علقه من بیهوده بوده است.»

خواهیم داد هیتلر در نتیجه استفاده دولت شوروی از پیمان مزبور موفق نگردید حمله بخاک شوروی را از خط ناروا و مینسک و کیف شروع کند و مجبور شد از مسافت صد هاکیلومتر دورتر از این خط حمله و آغاز نماید، دیگر نقطه ابهامی درباره این قرارداد باقی نماند.

بقیه مسئله دانتزیک تا شروع جنگ

پس از آنکه آلمان قاضیست از بی نتیجه ماندن مذاکرات شوروی و انگلستان و فرانسه یقین حاصل کرد، بر شدت عمل خود افزود. هیتلر ادعاهای خود را بر دانتزیک و حتی لهستان علناً ابراز می‌کرد و روزنامه‌های فاشیستی نیز درباره شکست ناپذیر بودن ارتش آلمان قلم‌فرسائی می‌کردند و آشکارا مینوشتند که با اسلحه از حقوق خود دفاع خواهند کرد.

در ماه اوت ۱۹۳۹ وضع دانتزیک وخیم تر شد. سنای دانتزیک برای اخراج مأمورین گمرکی لهستان «رای» داد و یک ژنرال آلمانی وارد دانتزیک شد و فرماندهی پادگان نظامی آنجا را عهده‌دار گردید و در پروس شرقی همه اشخاص تا ۵۸ سالگی بزریر برجم فرخوانده شدند. دولت لهستان بوسیله نماینده عالی جامعه ملل در دانتزیک با دداشتی بسنای دانتزیک فرستاد و طی آن حل مسالمت آمیز اختلافات را پیشنهاد کرد دولت آلمان در جواب دولت لهستان اظهار نظر نمود که فشار لهستان بر دانتزیک بوخامت روابط لهستان و آلمان خواهد افزود و مسئولیت این امر بعهده دولت لهستان خواهد بود.

دولت لهستان نیز جواب داد هیچ نوع دلیلی که دخالت دولت آلمان را در روابط لهستان با کشورهای دیگر توجیه نماید وجود ندارد، و در صورتیکه آلمان باین دخالت خود ادامه دهد دولت لهستان آنرا بشنوان عمل تهاجم آمیز بر علیه خود تلقی خواهد کرد.

روز ۱۵ اوت «کولوندر» سفیر کبیر فرانسه در برلن بوزارت خارجه آلمان رفت و در ضمن مذاکره با معاون وزارت خارجه آلمان اطلاع داد که بروز جنگ بین لهستان و آلمان، خود بخود فرانسه را نیز وارد میدان جنگ خواهد کرد.

کولوندر همچنین اعلام نمود که دولت وی برای حفظ صلح بین دو کشور حاضر همه گونه همکاری می‌باشد و اظهار عقیده نمود که وقوع جنگ در اروپا باعث شکست صومی خواهد گردید و در هر صورت بیروزی برای هیچ دولتی وجود نخواهد داشت.

در تمییب این مذاکرات، کولوندر به بونه وزیر خارجه فرانسه گزارش داد که فقط به نتیجه رساندن

سریع مذاکرات با شوروی ممکن است مانع حمله هیتلر به لهستان گردد؛ و اضافه نمود که زمامداران آلمان مطمئن هستند که انگلستان برای خاطر دانتزیک جنگ نخواهد کرد زیرا در مسائل مهمتری مانند اطریش، سودت و چکوسلواکی و میل تسلیم هیتلر شده

جواب داد: «من عجله دارم» و در ۲۹ اوت جواب خود را به مدرسن داد. در این جواب ذکر شده بود: دولت آلمان قبول میکند که مذاکرات مستقیم را با لهستان شروع نماید در صورتیکه نماینده لهستان با اختیارات تامه فردا در برلین حاضر باشد. هیتلر در این نامه اصرار کرده بود که دانتزیک و دالان لهستان و سیلزی علیا با آلمان واگذار شود و همچنین محاسن و آبنه درخشان! و بی تشویش دوستی انگلستان و آلمان را پس از این واگذاری تشریح نموده بود.

هنگامی که مدرسن جواب نامه اخیر هیتلر را به فن رین اروپ تسلیم مینمود با خشونت عجیب و بی اعتنائی وی مواجه شد بطوریکه با همه طرفداری و دلپاختگی نسبت به سیاست هیتلر، توانست تحمل کند و به وزیر امور خارجه آلمان گفت که فوراً این طرز رفتار را بوزارت خارجه انگلستان اطلاع خواهد داد، ولی فن رین اروپ اعتنائی به این گفته مدرسن نکرد و بوی جوابی نداد و در عوض یادداشتی را که حاوی تقاضای جدید آلمان از لهستان بود برای وی خواند. در این تقاضاها تصرف دانتزیک بوسیله آلمان و مراجعه بآرام عمومی ساکنین دالان لهستان، البته مراجعه بشخص مخصوصی که بفتح آلمان بود، و همچنین نسلک دیگری پیشنهاد شده بود.

کوشش انگلستان و فرانسه برای اینکه مسائل مزبور ضمن روابط لهستان و آلمان با مسالمت و مذاکره حل شود بجا نمی رسید.

روز ۲۰ اوت بسیج عمومی در لهستان بعمل آمد و روز ۳۰ اوت، بدست جاسوسان آلمانی، غرابکاری در راه آهن و جاده ها و کارخانه های لهستان شروع گردید.

در ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۳۱ اوت ۱۹۳۹، دولت آلمان به بهانه اینکه دو روز است انتظار نماینده مختار لهستان را برای مذاکرات دارد، اعلامیه ای صادر کرده و آنرا رسماً به سفرای کبار انگلستان و فرانسه تسلیم نمود. در این اعلامیه ذکر شده بود که چون لهستان برای معرفی نماینده مختار، دو روز دولت آلمان را معطل کرده است پیشنهاد های آلمان رد شده تلقی میگردد.

در این هنگام موسولینی که از طرفی میترسیدم بچور شود بر علیه دولت بزرگ فرانسه و انگلستان، در کنار آلمان، وارد جنگ شود؛ و از طرف دیگر مایل بود امتیازاتی از دولت های انگلیس و فرانسه بگیرد، پیشنهاد کرد کنفرانسی از نمایندگان دول انگلیس و فرانسه و ایتالیا و آلمان (مانند مونبخ) تشکیل شود؛ ولی آلمان که میدانست این پیشنهاد موسولینی ناشی از ضعف است بیش از این معطل نگردید و در ساعت ۴ بعد از ظهر نصف شب روز اول سپتامبر ارتش آلمان بطرف دانتزیک و دالان لهستان سرازیر شد و هواییا های آلمانی شهرها و قصبات مرزی لهستان را بمباران نمودند.

در ساعت ده صبح همان روز جلسه رایشتاک تشکیل شد

همینا هیتلر با مقام يك پیمان بین آلمان و انگلستان اظهار تمایل کرد ولی شرط انعقاد چنین پیمانی را تسلیم کامل لهستان در موضوع دانتزیک و دالان لهستان شمرد. در همین روز، هیتلر نامه خصوصی بدالادیه نوشت و طی آن اصرار کرد که فرانسه از پشتیبانی لهستان خودداری کند.

هیتلر ملاقاتی نیز با گولوتسه در برلین آورد و در این ملاقات چنگ با فرانسه را بخاطر لهستان مایه تاسف شمرد و خود را دوست فرانسه نامید و چنین گفت:

«حالا در آلمان هفتاد هزار پناهنده که از لهستان آمده اند وجود دارد و تمام آنان مورد شقاوت و قساوت لهستانی ها واقع شده بودند. هواپیما های کشوری آلمان موقع پرواز در آلمان لهستان مورد حمله مسللهای لهستانی قرار گرفته اند. در لودز (Lodz) و سایر شهر های لهستان، آلمانی ها را میکشند؛ ... من نمیخواهم بر علیه فرانسه بجنگم ولی اگر فرانسه خود را وارد میدان کند من تا آخرین نفس مبارزه خواهم کرد... تمام اینهارا با قای دالادیه اطلاع بدهید.»

گولوتسه در بهتله را طینان داد که فرانسه ب لهستان توصیه خواهد کرد که روش مسالمت آمیز پیش گیرد. هیتلر جواب داد: «من خیال میکنم و حتی یقین دارم که اشخاصی مانند کلنل يك بسیار ملامت هستند ولی دیگر اختیار اوضاع از دست این نوع اشخاص خارج شده است.»

پس از این ملاقات، سفیر فرانسه نظر خود را چنین اعلام داشت:

هیتلر بهیچوجه میل ندارد از جنگ اجتناب کند، وی تصمیم خود را گرفته است، هیتلر هیچوقت متعین را از هم جدا کند و مونبخ دیگری بر علیه لهستان ایجاد نموده دانتزیک را با تهدید تصرف کرده بعداً مستقیماً به لهستان بپردازد.

در اینوقت لهستان حاضر شده بود با آلمان بمذاکره پردازد؛ و مدرسن در ۲۹ اوت با پیشنهاد های جدید هیتلر، که مبنی بر تقسیم مجدد مستعمرات و معاوضه اقلیتهای ملی و دادن دانتزیک با آلمان بود، بلند رفت و هنگام مراجعت در ۲۸ اوت جواب دولت انگلستان را بهتیلر تسلیم نمود. در این جواب چمبرلین اظهار می کرد که شدیداً آرزو مند همکاری و خواستار توافق محکم و کامل با آلمان است و در صورتیکه اختلاف لهستان و آلمان بطور مسالمت آمیز حل شود انگلستان حاضر بمطالعه شرایط این توافق خواهد بود.

مدرسن هنگام تسلیم جواب مزبور اظهار داشت که لازم نیست هیتلر در دادن پاسخ عجله کند. هیتلر بوی

و در آن جلسه گورینگک نطقی ایراد کرد و طی آن صلح طلبی ا. هیتلر را ستوده و اظهار داشت که آلمان پیشنهاد های انگلستان را دایر بندها کرده پذیرفت ولی لهستان نخواست بدو آکره با ما بپردازد و برعکس بناوی مرزی آلمان حمله کرد.

هیتلر نیز در این جلسه نطق کرد و پس از هیتلر فریک (Frick) وزیر داخله آلمان قانون انضمام دانتریک با آلمان را تقدیم مجلس رایشتاک نمود. در این موقع اشغال خاک لهستان که قربانی سوء سیاست زمامداران مرتجع خود و قصور و تملل دولتهای انگلیس و فرانسه میگردد، بوسیله قوای هیتلر شروع شده بود.

دولت لهستان ضمن یادداشتی از دولتهای انگلستان و فرانسه تقاضای کمک کرد و غروب روز اول سپتامبر هندرسن و کولو ندر یادداشت متحدالشکلی به وزیر امور خارجه آلمان تسلیم داشتند که در آن خروج قوای آلمان از خاک لهستان تازا شده بود.

ضمناً دولت انگلستان و فرانسه طی یادداشت مزبور با اطلاع دولت آلمان رسانیدند که در غیر اینصورت تعهد خود را ب لهستان اجرا خواهند کرد.

روز دوم سپتامبر هندرسن مجدداً مأمور گردید از هیتلر تقاضای ترک مخاصه نماید؛ و در همین روز هالیفاکس طی نطقی در مجلس لردها اطلاع داد که هیتلر بدخواست ترک مخاصه جوابی نداده است و وضع وخیمی را که برای انگلستان و فرانسه با بنامسبت پیش آمده بود تشریح نمود.

آرتش خونخوار فاشیست همچنان به پیشروی خود در لهستان ادامه میداد و دولت آلمان بدخواست دولت فرانسه که جواب یادداشت اول سپتامبر را تقاضا مینمود جوابی نداد و فقط فریب تر و پ به سفیر فرانسه گفت که اگر فرانسه در روابط آلمان و لهستان دخالت کند این عمل بمنزله تجاوز فرانسه نسبت با آلمان تلقی خواهد شد. روز سوم سپتامبر، چهل دقیقه بعد از ظهر، روابط سیاسی فرانسه و آلمان قطع شد و ساعت ۱۱ همان روز

هالیفاکس کاردار سفارت آلمان را در لندن احضار نموده و بار اطلاع داد که انگلستان با آلمان در حال جنگه می باشد.

بلافاصله حکومتهای استرالیا و زلاند جدید نیز خود را با آلمان در حال جنگ اعلام نمودند و اسپانیا و پرتغال و بلژیک و هلند و ایران بیطرفی خود را اعلام داشتند. روز اول نیز روز سوم سپتامبر بیطرفی آمریکا را اعلام نمود.

دولت ایتالیا اعلام داشت که شرکت در این مخاصه را شروع نخواهد کرد و روز ۷ سپتامبر ژاپن اعلام نمود که در جنگ اروپا شرکت نخواهد نمود.

بدین ترتیب بشریت به دومین جنگ مخوف جهانی کشانده شد و جنگی که نتیجه سیاستهای فاشیستی آلمان و مولود تحلیها و تسلیمهای بیجای حکومتهای انگلستان و فرانسه بود و برای میلیونها مردم زحمتکش جهان خرابی و ویرانی و مرگ به همراه آورد، در اروپا شروع گردید.

نام ناپاک فاشیسم و رهبران آن همیشه بانگه توأم خواهد بود و همچنین نفرین بشریت رنجیده نثار زمامداران مرتجع کشورهای انگلستان و فرانسه و آمریکا خواهد بود که با تقویت های اقتصادی و سیاسی هیتلر را تشویق نمودند و برای حفظ منافع پست طبقاتی خود ملت و منافع سیاسی و استقلال و آزادی کشور خویش را به بزرگترین آفات نابود کننده دچار ساختند و با امید آنکه حمله دؤ خیمان فاشیست را متوجه کشورشوراها نمایند از عقد بیمانهای دوستی با دولت شوروی سر باز زدند، در حالیکه همه محافل مشرقی جهان و سیاستمداران آگاه و بی غرض حتم داشتند که انعقاد معاهده کمک متقابل با اتحاد جماهیر شوروی دنیا را از تجاوز فاشیسم آسوده میساخت؛ خصوصاً که اتحاد جماهیر شوروی طرفدار امکان همکاری دنیای سرمایه داری و جهان سوسیالیستی بود و در طول عمر کوتاه خویش جز دفاع از اصول انسانی و طرفداری از صلح سیاسی بکار برده بود.

گردستان ایران

صدیق

بسمیخوریم .

سپاوزه آنها در پشت مهر جعفر بن قهر جسی بر علیه « منتصم بالله » وشکست مهاجمین عرب در نزدیکی کوه شامین ، یکی از درخشان ترین صفحات جنبش ملی ایران را بردارد . این سردار رشید همیشه بهد هامعاصره شده و لشکریانش رو به تعلیل رفتند ، تک تسلیم بدشمن را بر خود هموار نکرد و خودش را مسموم نمود .

همچنین قیام کرد های اطراف اصفهان و جبال و گاری در سال ۲۳۱ هجری بر علیه خلیفه آنوقت ، وفداکاریها و جان بازی های آنان در جلو گیری از تهاجمات وحشیگرانه « غز » ها دوش بدوش دیگر برادران ایرانی خود ، مشهور است .

مقاومت جانانه و دفاع پرشهامت وخاموشی ناپذیر کردها از قلعه مشهور تگرت در برابر میل لشکر خونریز تیمور گورکانی برای همیشه درس عبرت ملت ایران خواهد بود .

خود نظام الدین شامی مداح مناره های از کله آدم و خونریزیهای بی حد وحساب تیمور لنگ ، درباره اینکه مدافعین قلعه از تسلیم شدن خودداری کردند ، چنین مینویسد :

« بنا بر این فکر فاسد باز اظهار مخالفت کرده جنگ آغاز کردند . امیر صاحبقران (امیر تیمور) از این معنی بیغایت در غضب رفت و امر فرمود تا کور کاوشیر و قناره و برغو زنده ولشکرها چون مار و مور در حرکت آمدند . وداین حال از محلی که قب زده بودند بسی آنکه آتش زنده دیواری عظیم یفتاد وآتار نکیت اصل قلعه ظاهر شد . دشمنان فی الحال آن رخنه را مسدود ساختند ... و بس حکم نافذ شد که قبها را آتش زنده . چنان کردند . از دشمنان بیست نفر مرد افتاده هلاک شدند . دیگر باره اهل قلعه تخته وتورها گرفته بر بالای قلعه برآمدند . امیر صاحبقران امر فرمود تا باز قبها زنده واز اطراف وجوانب فرو گرفته مجوف ساختند تا دیوارهای حصار تمام یفتاد . »

همین نویسنده دشمن مینویسد :
« حکم شد که رحمت را از سپاهی جدا کرده بر امرای قوشونات بخش کردند وجنات میدان وحرامیان ایشانرا سیاست کرده ، سرها چون گوی در میدان انداختند و از آن توده ها مناره ها ساختند وفرمان شد تا قلعه وحصار را بسا دشت وهامون برابر کرده ویک دیوار از قلعه

ایرستان ایران بقطعه ای از خاک میهن ما گفته می شود

که در غرب کشور واقع است . این منطقه در روز کاران گذشته جولانگاه تاخت و تاز و کشت و کشتار جهانگشایان آژمند و میدان حوادث وزدو- خورد های سرداران آشوری ، یونانی ، روسی ، عرب ، مغول وغیره بوده است .

توده های آنجا همیشه دوش بدوش دیگر هم میپنان خود در برابر هجوم و مستمریهای بیگانگان مقاومت کرده اند و کوششهای آنان در صفحات تاریخ جنبش های ضد استعماری ایران جا های درخشان و زیادی را فرا گرفته است . برای همین است که امروز قداره کشان بکشت و کشتارهای سنگین توده های آنجا و خانه خرابها و در بدری های اهالی آنجا فقر و مباحثات می کنند و بک و خون کشانند توده های ستمکش اورامانی و مهابادی و مریوانی را نشانه « عظمت واقتدار ! » خود میدانند .

برعکس ادعاهای مورخ ناهما و نژاد پرستان پسر جوش و خروش که گویا علاقه جان بخشی هم باهم نژادان و هم ریشگان خود « دارند ؛ و میخواهند تاریخ جنبش های اکراد ایران را بسان يك اهرم برای ارضای شهوت دو بهم- زنی و جهانگیری امپریالیسم در آورند و در زبر لافانه آشوری باقی های خود با ستم مالی کردن ظلم و حق کشیهای دشمنان ملت و به گرم کردن چهره شوم امپریالیسم غارتگر و مزدور پسند میپردازند ، هم میپنان کرد ما در هر بلیه و تهاجم ستمگرانه پشت به پشت هم میپنان خود علیه مظالم جنایتکاران قیام کرده اند .

هنگامیکه حمله عرب با ایران شروع شد ، پس از مدتی که بت های آب طلائی خورده در زیر خونریزیها و فجاج کار بدستان کم کم شسته و رفته گشت و از آن قیافه های ستم بار چیز های دیگری پدیدار شد ، کردها در همه جا بر علیه مهاجمین قیام کرده اند .

اکراد کشور ما در قیام ابو مسلم خراسانی قتالت و جانبازیهای شایان دقت بخرج داده اند . مقاومت دلیرانه اکراد شاپور فارس در تحت

فرماندهی عبدالرحمن بن محمد الاشتهر بر علیه حجاج بن یوسف ، بر علیه ستمگر و خوشنور زمان و ازین بردن و پاک کردن لشکریان حجاج از این قطعه خاک ایران ، زبانه زد تاریخ جنبش ملت ما است .

شورش کردها بر علیه خلیفه مهدی که در سال ۱۴۸ هجری رخ داد خیلی دامنه دار گشت بطوریکه خلیفه مجبور شد بر خود هارون الرشید را بحکومت گردستان و آذربایجان بگمارد . ما به مقاومت درخشان آنها در برابر قوم « غرر » که با ایران دست اندازی کرده بود

عشایر و ایلات مهم کردستان ایران و وضع دهقانان آنجا

موقعیت اجتماعی و اقتصادی عشایر کردها بدوی عقب مانده است.

عده‌ای از آنها هنوز در حال کوچ نشینی بسر می‌برند و برای گذراندن زندگی روزمره خود کشت و زرع هم می‌کنند.

در زندگی اینها زن و مرد از لحاظ کار و فعالیت چندان تفاوتی ندارند و زنان هم مثل مردان بکارهای سنگین تن در می‌دهند. در بین اینها آهنگری، بافتن گلیم و قالی و جاجیم و حتی لباس و جادر خود هم رواج دارد. گله‌داری و تربیت مواشی شغل عده آنهاست.

اغلب اوقات بعضی عشیره‌های کوچ نشین سرحدی مثل سوس و پشدری که برای تأمین زندگی خود مجبور بآمد و رفت هستند دچار بلیات و سنگریهای مأمورین سرحدی میشوند.

رژیم اقتصاد فتوادی طبقه خان و با اشراف زمین دار، در میان دهقانان جا بجا شده و مستقر گشته حکمفرمایی می‌کند.

مثل دیگر نواحی میهن ما، در دهات کردستان هم هنوز باگاو آهنهای روزگار ان کهن که چون بنجه گربه زمین را خراش میدهد، کشت و زرع میشود.

در بیشتر جاها دهقان ستمکش زن و بیجه خود را بنوبت بجای گاو بکار نمی‌اندازد و با وجود این هنوز هم که هنوز است نتوانسته از زیر بار سرنانه‌ها و نیزواهای خود بیرون بیاید.

او باید بخاطر ادامه مرگ تدریجی اش شب و روز زحمت بکشد، خون دل بخورد و محصول ناچیز خود را بیار آورد. تازه همینکه بیشتر از نصف آنرا به کدخدا و کلانتران محل و مأمورین تقدیم نمود، باید از بقیه ده و دو (۱۰/۲) و سرنانه ارباب را بعنوان مالیات بپردازد و مطالبات خاندان برانداز تجار و سرمایه دارهای شهری را هم بدهد.

با این حال بیشتر آنها دوباره قرض دار میشوند و ننگ و توکی هم که میباید هرگاه محصولشان خوب باشد در همان سرخرم او را مجبور میکنند که بپوشی که آقا دلش بخواد، بفروشد. علاوه بر اینها مجبور است لاقلاً ۱۵۰ - ۲۰۰ روز برای ارباب «بیکاری» بکشد و ساختمان ده‌خان و لارویی جوی و دیگر کارهای رایگان را هم باید انجام دهد. از اینها وحشتناک‌تر هم زمانی است که خان و بیگ‌ها بر سر بعضی القاب و عناوین و امتیازات و یا زمین از همدیگر خصمانی میشوند و بانیرنگ و زور و حقه بازی توده‌های دهقان را به برادر کشی و امیدارند. خلاصه مالکین بی‌مروت، تجار و سرمایه داران بی‌انصاف شهر و قصبه، مأمورین، کدخدایان، کلانتران با تمام وسایل چپاولگری موجود از قبیل مال‌الاجاره و جریه و سرنانه و دیگر حقه‌بازها محصولات ناچیز دهقانان را تساراج میکنند؛ و از همین‌جا است که دهقانان بی‌اتمام زحمت و

بجهت عبرت بگذارند تا قیامید عالمان را معلوم شود که حصانت و استعظام نمله بچه حد بوده است.

برای همین دفاع پرشکوه و تاریخی کردها از مرز و بوم خود بود که امیر تیمور کردها را بشدیدترین وجه قتل و غارت می‌کرد. مثلاً همین نظام الدین شامی هنگامیکه حرکت امیر تیمور را بطرف بغداد می‌نویسد، مجبور است اعتراف کند که:

«سپس امیر صاحبقران در مقام غضب و غیرت، صفا کر خونریز را امر فرمود تا برسبیل ایلتار بدان طرف روند و اول از کردستان گیرند چه دزدان و مفسدان اکراد در وقت مراجعت لشکر منصور از شام و توجه بجانب بغداد، بد فرصت‌ها کرده بودند و هر چه ممکن بود از قتل و نهب نسبت بلشکر منصور و غیر هم بپدیده رسانیده. امراء بر حسب فرمان ابتدا رویا کراد در بند و آن مواضع کرده اکثر ایشانرا بجهت غلبه برف و سختی سرما در صحرا نشسته دیدند. ناگاه برایشان هجوم کردند و آن شیاطین را بر مثال مرده جن به تیر شهاب مثال و شمشیر برق همان مریوم گردانیدند، و فوج فوج عرضه تیغ بیدریغ شدند؛ عالم بر چشم ایشان چون پرغراب گشت و روی برف از خونشان چون منقار طوطی شد.»

(کتاب ظفرنامه «تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی» صفحه‌های ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵)

به بینید قدره‌کشان آندور هم چگونه به ساختن مناره و توده از سرهای مبارزین کرد افتخار کرده‌اند. کلیه این جان‌بازها و در بدرها و معرومیت‌ها بر علیه سنگری تیمور لنگ، برای نابود کردن نشانه‌های شوم استثمار و تهاجمات و جشیانه بوده است. تا دنیا دنیا است این از خود گذشتگیها مایه تعسیر و ستایش مبارزین ضد جور و ستم خواهد بود. برعکس عقیده مورخ ناهای خود فروشی که می‌گیرند: «تاریخ حقیقی این طایفه باید از حیث ارتباط آن با اصل نژادیش برشته تحریر در آید» و تاریخ واقعی و سرگذشت مبارزات دلیرانه آنها بر علیه ستمگران ایام را «سرکشی‌ها و برادر کشی‌ها» نام میدهند، و در برابر اعدای دسته جمعی بهترین فرزندان ایران با حالت خوش و لالابالی برای «برافراشتن پرچم کامیابی بر قصور نینوا و بابل و مفسس» دست حسرت بزانو میزنند، قوم کرد کلیه جریانات نسبه مترقی دوره خود را از نظر مبارزه و قیام علیه بردگی و حقیقتی و استثمار، علیه جهانگیران خون آشام و کار بدستان منفور آنها مینگرد و از کلیه این تجارب برای درهم شکستن و خرد کردن امپریالیسم و مزدوران آن استفاده میکنند و درس عبرت می‌گیرد.

مشقات و جان کندن و خون دلخوریهای خود در چنین شرایطی، نمیتوانند محصولات خود را بهبود بخشند و بالا اقل از آن استفاده نمایند.

عشیره‌های مهم کرد (۹)

مناطق کردنشین ایران از حیث تقسیم بندی عشایری به سه منطقه تقسیم میشود:

۱- منطقه کردنشین آذربایجان و نواحی مکری - سنه ۳ - کرمانشاهان و نواحی آن.

اول- در شمال غربی آذربایجان عشیره‌های کرد

در نواحی خوی و سلماس و ارومیه و اطراف ماکوه هستند. در اطراف سلماس: کوهستی (۱۰۰ خانوار)،

شکاک (۱۵۰ خانوار)، هرکی میدان (۴۰۰ خانوار)، هرکی میدان (۲۰۰ خانوار)، بیگزاده شمدینان (۴۰۰ خانوار)، زرزا (۴۰۰ خانوار).

در نواحی آزارات و ساکو: جلالی، میلانی، غفرانلو، رشوند و غیره میباشد.

در اطراف خلخال: عشیره شاطرانلو که دارای ۱۰۰۰ خانوار است.

در مناطق جنوبی تر: مامش (۱۵۰ خانوار)، دوه کری (۳۰۰ خانوار)، بیگزاده حیدری (۱۵۰ خانوار)، بیگزاده قیض الله بگی (۱۵۰ خانوار)، منگور (۱۵۰ خانوار)،

گورگ (۲۰۰ خانوار)، سوسنی (۱۰۰ خانوار)، پیران (۳۰۰ خانوار)، قره باق (۳۰۰ خانوار)، مسکن دارند. تیره‌های مهم سوسنی عبارت از: بریاجی، ملگری، داری، هزالدن میباشد.

دوم- عشایر مهم کردستان سنه: باباجانی، قبادی،

براز، تازی مراد، تیلکو، دراجی، دوم (Dome)، زردوئی، شاه قبادی، شاه منصور، شیخ اسمعیلی، ولد بیگی، تاجوری،

پلیلوند، کوماسی، بورگه، سورسوری، چارداولی، گمانگر، بتبارهوند، احمدزیل، قال قسالی، ورمزیار و غیره است.

سوم- عشایر مهم مناطق کرمانشاهان و اطراف آن عبارتند از: کلهر که تیره‌های مهم آن خاندی، شیانی، سیاسی، کاظم خانی و غیره میباشد و در حدود ده هزار خانوار است.

سنجایی که تیره‌های مهمش: چالایی، دالیان، امامسونند، دولتیندا و دراخور و غیره است و نزدیک به ۲۰۰۰ خانوار جمعیت دارد.

کلیانی که تیره‌های مهم آن: بگونه، صوفیوند، موسیوند، بشوند، شیرازی میباشد و در شمال کرمانشاهان جایجا شده‌اند و دارای هشت هزار خانوارند.

دیگر از ایل‌های مهم این مناطق بسایه: بهتومی (۱۰۰ خانوار)، ایل کرند (۶۰۰ خانوار)، گوران (۶۰۰ خانوار)، جلیلووند، خالوند، باجلان، ناککی (۱۰۰ خانوار)، پابروند (۸۰۰ خانوار)، بالوند (۳۰۰ خانوار).

خانوار)، احمدوند شیرازی (۱۰۰ خانوار)، مجبور (۵۰۰ خانوار) و غیره را نام برد.

همچنین طوایف پیشکوه را باید نام برد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- طوایف آرزوه - الف - حسوند که تقریباً پنجمین خانوارند، یوسفوند (۵۰۰ خانوار)، کولیوند (۳۵۰ خانوار)، فلک‌الدین (۲۰۰ خانوار).

ب- دلفان: کاکاوند (۳۰۰ خانوار)، موسیوند و نورعلی و غیره

ج- طرهان: که شامل سوری و امرانی، گراوند، رماوند، کوشکی، آدینه‌وند، و غیره میباشد. رویم رفته تقریباً دارای ۷۰۰۰ خانوار و ۴۰۰۰ نفوس‌اند.

۴- طوایف بالاغریوه و هرو، که مهمترین آنها: سگونند که رویم دارای ۵۱۰۰ خانوار است و شیرکوند دارای ۲۰۰۰ خانوار، و بیرانوند که دارای تیره‌های زیادست و در حدود ده هزار خانوار و شصت هزار نفوس است، میباشد.

دیگر، طوایف کرد پیشکوه میباشد که عشیره مهم آن هیلان است. جمعیت کلیه آنها در حدود چهل هزار خانوار است و غیره ...

گذشته از این مناطق کردنشین، بعضی عشیره‌های دیگر هم در نقاط دیگر کشور ما زیست میکنند که به امر شاهان زمان خود با اینها گویانده شده‌اند.

از جمله باید: ۵- عشیره عمرلو را در شمال غربی قزوین نام برد که تیره‌های مهم آن عبارتند از قبه قرانلو، شکانلو، بهادرلو، شاه کولانلو، غیانوند، مکادوند، که به امر نادرشاه اینجا گویانده شده‌اند.

در خراسان و بین مشهد و یجنورد باید عشایر شادلو، زعفرانلو، عمرلو را نام برد، در فارس هم شبانکوه. این بود خلاصه‌ای از آمار عشایر کردستان ایران.

۰۰۰

پس از جنگ بین الملل اول که تقسیم مجدد جهان بدست تاراجگران حقوق بشری صورت گرفت، امیرالیم انگلستان پرچم شوم و خونبارش را در عراق کوبید و در این ضمن توده‌های ایران را هم که هنوز در زیر بار تجاوزات خونین و مداخلات غاصبانه استعمار طلبان قدبلند نکرده بود بزیر فرمان مزدوران و کاربدستان خود در ایران، بیشتر دست بسر کرد.

او، که از یکطرف برای نگاهداری منافع کلان نفت عراق و میکیدن خون توده‌های آنجا، و از طرف دیگر ب منظور حفظ موقعیت حساس و مهم ستراژیک راه زمینی خود، بدوز و کلک بازی بیشتری در میهن ما، مخصوصاً در غرب دست زد، برای اینکه آرزوهای خود را عملی کند، در ضمن گوش زد کردن «شرارت» و «یاغیگری» قوم کرد و چشم زهر دیدن «نافه عظیم الشان» از سینقو، با

و کتاب جغرافیای فصل (سیاسی) ایران «محمود کیهان» استفاده شده است.

(۹) در تهیه این آمار از تاریخ کره و کردستان امین زکی بگ

« اشاره دوستانه » ، مزدوران وقت را وادار پیارچه پارچه کردن مناطق کردتشن و دیگر مناطق منظور نظر استعماری خود نمود .

بدین ترتیب با تقسیم بندیهای غیر علمی و دور از هبستگی فرهنگی و اقتصادی خانواده های ملی ایران ، ارتباط اقتصادی واجتماعی نسبت موجود بین اقوامی که از حیث سنن وعادات و بعضی خصیصه های قوی بهم نزدیک تر بودند ، قطع گردید .

این کار به خانها و بیگها امکان داد تا باراضی کردن امیال مضر وغاصبانة ارباب ، مطلق العنانی خود را بهتر حفظ و حراست کنند .

دردوره دیکتاتوری ، کار دو بهم زنی و تفرقه اندازی های زبان دار بجائی رسید که کم کم توده های کرد را از پوشیدن و بکار بردن لباس قومی خود هم ، که محصول تجربه زندگی سالیان دراز و مختص شرایط مکانی و جغرافیائی آن مناطق بود جلو گیری نموده و با هزاران نوع تعقیب و تودین و شکنجه های ضد انسانی آنها را از رویه و اسلوب پوشش طبیعی خویش محروم میکردند .

در این دوره نه تنها بخاطر اطفای شهوت قلندر بازی و در زمین برای ایفای نقشه استعماری با لباس و پوشاک قوی مخالفت ورزیدند ، بلکه با تربیت و تکامل زبان مادری آنها هم دشمنی مخصوصی داشتند و با هزاران دسیسه های وحشیانه از استفاده شایانی که ممکن بود بوسیله استعمال زبان آنها در مدارس و محکمه ها و کنفرانس ها بدست بیاید جلو گیری و ممانعت کردند .

در دوره دیکتاتوری هیچگاه فکر تساوی حقوق اجتماعی توده های ایران ، و اینکه بطور علمی و دیپلماتیک بعضی توده های ایران را در استفاده از زبان مادری که حربه برنده تبلیغاتی برای تکامل اجتماع است آزاد بگذارند ، در بین نبود (و هنوز هم نیست) . هیچوقت اجازه استفاده از امکانات عظیم و پر دامنه ای بمنظور فهم و درک مسائل اجتماعی و زود تر باسواد شدن و بالا رفتن سطح شعور مردم داده نشده . حتی این امر شرعی و علمی و ایشکار عدلی و بر صواب را ، که در نروتمند گردانیدن گنجینه ادبیات خانواده ملی میهن ما بسیار تأثیر دارد ، بوسیله تبلیغات زهر آگین و دور از حقیقت گروهی چاپلوس و خود فروش ، وارونه جلوه داده اند .

در فرهنگ هیت حاکمه ماتروتمند گشتن ادبیات و تکامل سنن ملی و راه انداختن ذوق هنری و فرهنگی اقوام ایران کار بیبمستی و بوجی تلقی میشود ؛ بلکه مهم اینست که ، دهقان مستکشف بیگانه ای که زود زود بیای محکمه دعوت میشود ؛ هر چند که باز پرس هم همزبانش باشد ولی باید « تحقیقات » ، با زبان دیگر و نامانوس بمل آید و مطابق تفسیر دلخواه دادگاه گفته های او ترجمه و ثبت گردد . مهم این نیست که بچه های کسرد و آذر با بیجانی زود تر و بهتر باسواد شوند ، بلکه اگر آموزگار کلاس با شاگردانش هم ، همزبان بوده و اهل یک محل و حتی

فرزند یک پدر و مادر باشند ، مجبور است بزبان فرمایشی درس بدهد .

دیگراز نقشه های شوم خفه کننده استعماری که برای او کشیده شده ، محروم گردانیدن این خانواده های ملی از تطبیق قوانین دولتی نسبت بشرايط مخصوص اجتماعی وامکانات موجوده برای اجرای صحیح تر آنها بدست خودشان میباشد .

کار بدستان امپریالیسم بمنظور ایجاد تفرقه بیشتر بین ملت ایران همیشه قوانین کذائی و متخبر و فرمایشی خود را خواسته اند بدست مامورین غیر محلی ، که نسبت به بسیکولوژی اقوام بکلی کور بوده اند و با خود را با بنراه زده اند و از شرايط محیطی و پله های تکامل و احوال روحیه مردمان آن جا هیچی سرشان نشده ، اجرا نمایند ؛ و اغلب اوقات آنها را در تحقیر آداب و رسوم و خصایل اجتماعی و قومی اهالی ، آزاد و با عداً تحریک کرده اند .

شبهه غدار و جنایت انگیز دیگر امپریالیسم در بین این اقوام برهم زدن و خفه کردن و بالاخره منحرف کردن احساسات ضد حکومت مرکزی و ضد استعماری توده ها بوسیله غایله های فرمایشی و تصفیه بوده است .

او ، با اجیر کردن و بزیر فرمان کشیدن بعضی خان های خائن و گروک صفت در مواقع مبین و مشخصی بروفق مرام و تاکتیک روپناه صفتان خود ، اینگونه فرزندان ناخلف را به بلوا و شورش وا داشته و از متشکل نبودن و عدم ارتباط صحیح توده ها در بنراه استفاده برده است . امپریالیسم با بکار بستن تمام این دوز و کلک های غم انگیز و جنایت بار خود کوشیده که جریانات رویتکامل ضد امپریالیستی این توده ها را در یک جاده ناصواب و خطا بکشاند و سردرگم کند ، تا مبادا در تکامل و توسعه این افکار ناراضی آتش بجوان زیر دستان مزدور ش بیافتند و بساط خونخواری قلدران برچیده شود . این دسیسه ها از طرفی هم برای گوشه آلی هیت های حاکمه مزدور وقت بوده و با بوسیله خواسته قدرت نمایی خود را برای ادامه وسیع تر و بیشتر شبهه استعمار به آنان نشان دهد .

برای نمونه باید صحنه خون آلود تراژدی محمد رشید را نام برد ؛ این شخص که مدت مدیدی در دامن امپریالیسم انگلستان پرورانیده و تربیت شده بود هبتنکه واقعه شهر بور و وقوع یافت بنا با اشاره آنها بایران برگشت ؛ و چون اگر اد شده بیده و ناراضی ایران ز جروشکنجه های بیشمار از حکومت دیده بودند ؛ برای مبارزه با قلدر بازی مرکز به برگ لرزانی هم دست انکاه دراز می کردند . امپریالیسم هم که از نفوذ و روافزون افکار توده ای بیم داشت ، محمد رشید را تسلیم کرد و در زیر لافانه طرفداری کرد نقشه مزدورانه خود را بقسط خانه خرابیها و کشت و کشتارهای فراوان اهالی علی گردانید . از سه خنده دار تراز آن طرف هم با اقترب حکومت مرکزی

راه انداختن بلوا و غائله فرمایشی ناصر قشقایی و قربانی کردن نوده های ستمکش سرباز و قتل و غارت اهالی بیگناه و دعات آنان شاهد درخشنده تر و بارزتر برای اثبات این نقشه جنایتکارانه امپریالیسم است .
اینکه هیئت حاکمه خانان ما با یکدست تووه های دهقان و سرباز ستمکش را بدست این جلادان و میرغیبان خریدم شده سپرده و آنها را برابر تیغ این ستم گران خون آشام انداخته ، و از طرف دیگر هم پیمان های سری با آنها داشته و در بخاک و خون کشانیدن مردم ایران آنها را ترجیح و تشویق کرده است ، از همین جا است و چیز تصادفی نیست .

ممسود کانی سائنی را بر علیه محمد رشید شورانید و چنگ برادر کشی را بخوبی راه انداخت .
رشید پس از انجام این دغلبازیها و خیانتکارهای بیحد و حساب ، از طرف ارباب بزرگ به مقام فرمانروائی منطقه بانه و سقز هم رسید و چنانکه دیدیم بعد ها همینکه کاروبار امپریالیست ها کمی سر گرفت بانه را آتش زد و دوباره بدامن مری خود پناهنده گشت .
این شخص در زمان نهضت دمکرات کردستان هم برای اجرای مأموریت شوم خود باز برگشت ولی ایندفعه دماغش سوخت و پوزه اش بپاک مالیده شد .

کنگره بین المللی زنان

مریم فیروز

سرمايه ، زندگی مرگباری را داشتند؛ مادراتی که کودکانشان از بدو طفولیت برده عده بسیار مسدودی بوده و هزارها از آنها هر روز قربانی هوسهای سرمايه داران میشدند، به این پیام پاسخ دادند و دورادو فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان گرد آمدند .

جمعیت روز افزون فدراسیون و استقبال بی نظیری که از برنامه آن در سراسر جهان میشد، ثابت کرد که فدراسیون راه حقیقت؛ راه زندگی را انتخاب نموده است . زنان ۵۶ ملت تصمیم گرفتند که برای انتخاب برنامه صحیح، برای آشنائی به وضع یکدیگر، برای بیشتر محکم نمودن صفوف خود، کنگره بین المللی زنان را تشکیل دهند .
خبر تشکیل این کنگره درد نیا هیجان و شور و زبادی برپا نمود . نهضت های ملی و کشورهای بزرگ دنیا تشکیل این کنگره را قدم بسیار بزرگ و مؤثری در راه صلح دیده و با تمام قوا برای عملی شدن آن جدیت کردند .

ملتهائی که با جانبازیها و فداکاری بیشمار حقوق خود را بدست آورده و یا در راه بدست آوردن آن هستند، بخوبی نقش بزرگ و مؤثر زن بی برده و فهمیده بودند که تا چه حد نیروی مادران و زنان که تا چند سال قبل عاطل و باطل گذاشته شده بود، برای برقراری صلح، برای بنا نمودن دنیای نو و سعادت مندی مؤثر و لازم است .

زنان هم به نوبه خود تصمیم گرفتند که دیگر با خاموشی خود کمک به کشتار فرزندان و عزیزان خود نکنند آنها با تمام قوا در این نهضتها وارد شده و امروز

کارسه سال قبل زنان چند کشور که بیش از همه از جنگ جهانی دوم صدمه دیده و برای پیروزی دمکراسی قربانیهای بیشمار داده بودند، مانند فرانسه، شوروی و غیره با نگرانی و اضطراب متوجه شدند که هنوز آتش خپاهان خاموش نشده، هنوز خون جوانان دوروی میدانهای جنگ خشک نگردیده، دسته ای از سود پرستان که تنها صورت آدمی دارند، برای بدست آوردن ثروت و آفاقی بیشتری در صدد هستند که جنگ دیگری ایجاد نمایند و سرمایه خود را در میان خون جوانان جهان زیادتر کنند .
این مادران داغ دیده، این زنانی که به چشم خود فجایع و دردهای جنگ را دیده بودند، برای نجات بشریت و برای نجات ملل خود از چنگال خون آشامان و آتش-افروزان جنگ فدا علم کرده و این شعار را در مراسم دنیا منتشر نمودند:

«زنانی که زندگی می بخشید. از این زندگی دفاع کنید!» بیام آنها را زنان و مادران دنیا باشور و علاقه بی مانند ای استقبال کرده؛ و این ندا در هر گوشه ای از دنیا، زنان را به قیام بر علیه بر هم زندگان صلح وادار کرد .

زنان، میلیون میلیون، در صفوف فدراسیون وارد شده و برچشم آزادی و صلح را در هر گوشه ای از دنیا برافراشتند .

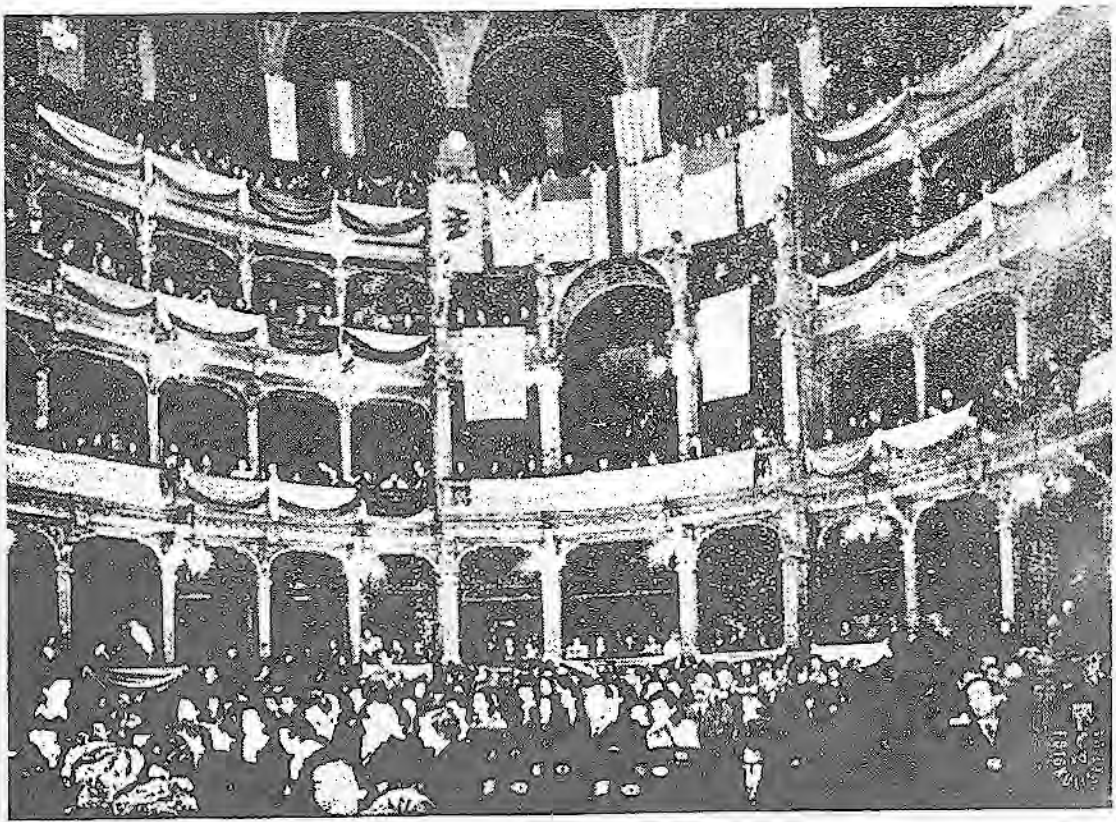
زنانی که سالها از فشار امپریالیسم و صاحبان

در ایام جهان نوین سهم بزرگی را دارند. این زنان از گوشه‌های دنیا برای تبادل نظر، برای بحث در مسائل حیاتی، برای نگاهداری صلح، خواستند که یکدیگر را در نقطه‌ای ببینند. این نقطه بود آپست پایتخت زیبای مجارستان بود.

مجارستان، یکی از کشورهایی است که از جنگ دوم جهانی صدمه بسیار دیده و شهرهای زیبایش به تل‌خاک و ویرانه تبدیل شده. مجارستان در حقیقت یکی از صحنه‌های است که در آن مبارزه دمکراسی بر علیه فاشیسم سالها بطول کشیده و ملت مجار با جانشانها و قربانیهای بی‌شمار سه‌سال است که خود را از چنگال فاشیسم نجات بخشیده و زندگی سعادتمندی را برای خود دارد میسازد. ویرانه‌ها خیلی زود از بین رفته؛ جراحات جنگ تقریباً التام پذیرفته؛ و در سراسر این کشور کوچک مثل اینکه زندگی می‌جوید و جوانی و سعادت در آن مسکن گرفته است. ملت مجار با افتخار میگوید: «اگر زنان ما نبودند ما موفق به ساختن این زندگی نو نیستیم» در اینجا هم زنان ثابت کردند که آنها

مسئولیت بزرگ خود را که زندگی بخشیدن است در هیچ نقطه فراموش نکرده‌اند؛ و دست مهربان و نوری آنها کمک شایانی بتجدید ساختمان این کشور نموده است. زنان آزاد شده و به حق رمیده مجارستان، با علاقه زیاد از خواهران دنیایی خود دعوت کردند که شهر بوداپست را برای محل کنگره انتخاب نمایند. ملت و دولت مجار هم این دعوت را تکرار کرده و برای پذیرائی زنان دنیا از هیچ چیز فروگذار نکردند. شهر بوداپست برای پذیرائی نمایندگان غرق برجهای ملل مختلف شده بود. رنگهای مختلفی که این شهر را زینت میداد خود نمونه‌ای بود که ملل دنیا غیر از برادری و دوستی چیز دیگر آرزو ندارند.

از بیستم نوامبر گروه نمایندگان میرسیدند. زنان و دختران مجار در فرودگاهها، در کارها، با دسته‌های گل، به نمایندگان تبریک ورود میگفتند و با شادی خود نشان میدادند که ملت مجار با جان و دل این کنگره دنیایی را استقبال نموده و مهمانان خود را پذیرائی میکند.



ضیافتی که بافتخار نمایندگان کنگره در سان اپرای بوداپست داده شد

خفه کردن این ملت شجاع خرج میشود، در سرجاهای خود محکم و با اراده ایستاده بودند. و به دنیا نشان میدادند که این ملت خفه نشدنی است؛ این ملت شکست ناپذیر است؛ این ملت مبارزه خواهد کرد و مبارزه خونین خود را ادامه خواهد داد. در میان آنان زنانی بودند که در سالها در زندانهای فرانکو بسر برده بودند؛ و زنانی بودند که با دل داغدار از شهادت فرزندانشان، آمده بودند ثابت کنند که مرگ فرزند مادر را از یاد نخواهد آورد؛ و باید که ملت اسپانیا آزاد شود. در مقابل نمایندگان اسپانیا، کنگره و مردم سر تعظیم و تکریم فرود میآوردند و زنان دنیا از دیدن آن صورتهای زجر دیده، آن چشمان بی باک، آن زنان با اراده، در تصمیم خود برای مبارزه در راه آزادی و صلح محکم تر شدند. زنان مبارز چین با لباسهای ملی خود سرمشقی بودند برای سایرین که: باید مبارزه را شروع و تمقیب کرد. زنان چین که از راه دور آمده بودند حامل مؤذنه آزادی میلیونها افراد بشری بودند؛ حامل خبر مسرت بخش پیشرفت توده چینی بودند؛ بیک ندای میلیونها مادر وزن چینی بودند که با نیروی خود، خود را از شر امپریالیستها نجات دادند. در چشمان آنها فروغ پیروزی میدرخشید. در گفتار آنان ذوق آزادی ملت چین منعکس بود. دل زنان دنیا از شنیدن گفتار آنها، از دیدن روی درخشان آنها برقش در میآید. همه موقیبت را نزدیک میدیدند و همه آزادی ملل چین را چون آزادی خود میدانستند و برای این زنان و ملت شجاع چین هلهله میکشیدند. اشک شوق و شمع در چشمان همه پیدا بود. میلیونها فرد بشر آزاد شده اند؛ این کار کوچکی نیست. زیرا بزرگترین و مهیبترین دستگاه ضد آزادی بر علیه آنها به کار رفته و خود نابود شده بود. زنان چین دستهای خود را بطرف نمایندگان دراز میکردند.

فریاد و هلهله سالن بزرگ بارلمان را به حرکت آورده بود. تمام زنان بیا ایستاده و با احترام نمایندگان شوروی زنده باد میگفتند. آنها بسا لیان متمسم، چشمان متأثر، در مقابل این احساسات تمام ملل دنیا سبکسازاری کرده و با احترام همه ملل دست میزدند. همه متوجه آنها بودند. زنانی که پیش از همه برای آزادی خود و ملت خود کوشیده اند؛ زنانی که صفحه تاریخ را با فداکاریها و جاننازیبایی خود روشن کرده اند. اینها نخستین زنانی هستند که با در جاده سخت و ناموار مبارزه برای آزادی گذاشته و هیچ چیز آنها را مانع از پیشرفت در این راه نشد. این راه را این زنان سایر ملل هموار کردند. اینها با فداکاریها و قربانیهای بیشتر خود راه آزاد شدن را به ملل نشان دادند؛ امروز هم برجسدار آزادی و دمکراسی هستند و برای نگاهداری از این دمکراسی که از هر طرف تهدید میشود از هیچ چیز مضایقه ندارند. اگر در راه آزادی پیشروان ملل بودند، امروز هم برای برقراری این آزادی باز پیشروان همه ملل میباشند. مادران و زنان شوروی بیش از همه زنان دنیا آماده

بعضی از این نمایندگان هفته ها رنج سفر را تحمل کرده بودند. بعضی جان خود را به خطر انداخته تا از دست پلیس و جاسوسان کشور خود توانسته بودند فرار کنند، بعضی از این زنان از میدانهای جنگ میآمدند؛ آنها موفقه مبارزه نجات ملت خود را ترک کرده بودند تا بتوانند صدای ملت خود را به گوش همه برسانند. همه آمدند؛ از هر نژاد، از هر مذهب، از هر رنگ.

تمام این زنان بیک شعار را تکرار مینمودند: «دفاع از صلح، بر قراری صلح.» تمام این مادران بنام مادران دنیا بیک هدف را آرزو میکردند: سعادت و سلامت برای ملل خود.

همه میآمدند؛ یا زنانهای مختلف از کشورهای مختلف، با تربیت کاملاً متفاوت؛ ولی همه این زنانی که تا دو روز قبل از وجود یکدیگر کوچکترین اطلاعی نداشتند، چون خواهران مهربان یکدیگر را در آغوش میکردند. همه در چشپهای هم محبت بی پایان به توده های زجر دیده و زنجیر را میخواندند. همه در دستهای گرم یکدیگر پیمان همدردی و همکاری حس میکردند. خواهران مهربانی بودند که به هم رسیده بودند. هیچ تکلفی در میان نبود. هیچ تعارف بی جانی شنیده نمیشد. چینی و آمریکائی، فرانسوی و هندوچینی، هندی و انگلیسی، با هم برابر بودند و یکدیگر را در مبارزه بر علیه دشمنان بشریت، بر علیه خونخواران، بر علیه ایجاد کنندگان جنگ، تسبیح و تقویت میکردند. زنان مللی که با اراده و فداکاری های بیشمار خود آزادی را بدست آورده بودند، و با آنانکه هنوز در میدانهای خونین جنگ قربانیهای بیشمار میدهند، مورد توجه خاصی بودند. با زبان دیگر بگوئیم: همه برای همه محترم بودند. همه این زنان، زنان مبارزی بودند که جان بر کف دست گذاشته و میخواستند که ملل خود را آزاد کنند. بزبان مشترکی این نمایندگان احتیاج نداشتند. همه هدف همرا میدانستند و از دلهای هم خبر داشتند.

روز ۳۰ نوامبر افتتاح رسمی کنگره اعلام شد. عسارت بسیار زیبای بارلمان مجارستان با سالنهای سرخ و طلائی که به برجهای زیادی ترین شده بود در اختیار نمایندگان گذاشته شده بود. این روز اولین بار بود که تمام نمایندگان در یک جا جمع میشدند. آنها آمدند و جاهای خود را اشغال کردند. گروه چهل نفری فرانسویان که از هر طبقه از زنان بودند جلست توجه میکرد. زنان مبارز یونان با لباسهای یارتیازی خود، زنانی که از میدانهای جنگ آمده بودند، شور و هلهله عصبی در میان نمایندگان و تماشاچیان که غرفه ها را پر کرده بودند، ایجاد میکردند. ورود آنها با کف زدن و فریادهای شادی استقبال شد. زنان مبارز آمریکا و انگلستان، نمایندگان دولت جوان اسرائیل، چکسلواکی، رومانی و آرژانتین همه بودند. زنان اسپانی، نمایندگان ملت مظلوم اسپانی که امروز قربانی هوی و هوس امپریالیستها شده و سرمایه های هنگفتی برای

« بیبوده امپریالیستها دائماً برای جنک می-
کوشند. نقشه‌های آنها باشکست قطعی مواجه
خواهد شد، زیرا قسواى صلح به مراتب
قویتر از قسواى آتش افروزان جنک
همیشه‌اشده.» وظیفه بزرگ کنکره ما این است
که به این زنان ناامید و بی‌ایمان، امید
و ایدان بیخشم و این زنان را مبدل به مبارزین
پرشوری برای دمکراسی بنمائیم. »
آقای راگوشی، دبیرکل حزب کارمچارستان به‌داز
تبریکه ورود به نمایندگان گفت:

« جراحات جنک دوم هنوز التیام پیدا نکرده
که هواخواهان دموکراسی مجبور هستند بر علیه
جناپتکاران جنک دیگری متعهد شوند.
جنگی که به مراتب از جنگهای قبل مهیب‌تر
و خونین‌تر خواهد بود. امپریالیستها با استفاده
از مطبوعات، سنما، رادیو، و تمام وسایل
تبلیغاتی سعی میکنند که نزدیک شدن جنک را به
همه بقبولانند و در عین حال سعی می‌نمایند که
مردم را بر علیه صلح و دمکراسی و ترقی
اجتماعی وادارند.

برای اینکه موضوع روشن شود، کافی است که
این سؤال بشود: کجاست که خواهان جنک
است؟ کجاست که از جنک استفاده می‌کند؟ شاید
زنان بوه‌شده از جنک، زمین‌جنک، ناقصین از جنک
مانند؟ نه! تمام این مظلومین در صف اتحاد
ملل میباشند تنها آنها همی به جنک علاقمندند
که جنک اول دنیایی برای آنان به منزله
باران طلا بود و جنک دوم ثروت آنها را چندین
برابر نمود، آنها امید دارند که در جنک سوم
باز منافع سرشارتری بدست بیاورند.

آنها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی، این سنگر
قوی صلح و دمکراسی، اتحادیه‌ها میسازند.
آنها با تمام قوا فاشیزم را میخواهند زنده کنند.
آنها تمام نیروهای ضد دموکراسی و ارتجاعی
چین، یونان و اسپانی را به نام « خطر تهاجم
به آمریکا » تقویت مینمایند.

شوشبختانه قوای صلح و دموکراسی عظیم‌تر
و قویتر از قوای امپریالیستهاست. ما اعضای
حزب کارمچارستان، با سرازاری میگوییم که
ما سربازان جنبه صلح مینماییم. ما بینهایت
خرصندیم که شرکت کنندگان کنکره که از
هر گوشه دنیا در بوداپست جمع شده‌اند
به چشم خودشان خواهند دید که پیش
ملت زمانی که آزاد می‌شود، می‌تواند حتی
بر روی ویرانه‌ها زندگی را بنا نماید. ما امیدوار
هستیم که این کنکره مشعل راهنمای مبارزه
برای آزادی و دموکراسی باشد. »

فداکاری و جان‌نازی در راه صلح و دمکراسی هستند.
این نسل بزرگ را همه میدانستند؛ همه هم
میدانستند که یگانه سنگر صلح دنیا شوروی است. همه
مادران و زنان دنیا به افتخار این مادران و زنان به پا
ایستاده و به نام ملل خود با آنها درود گفتند.
زنان دنیا با هم آشنا شده بودند، یکدیگر را
میدیدند و در مقابل خود وظیفه بسیار خطیری داشتند:
نگاهداری از صلح، با نیروی مادری خود.
برنامه کنکره شروع شد.

رئیس جمهور و هیئت وزراء مجارستان به افتخار این
کنکره در این روز حضور به سرساییده و در ملی نطقهای
مبئی تبریک و رود، امید خود را در کار زنان و مبارزه زنان
و برای دمکراسی ابراز داشتند. خانم کنکر «مادلن یو بورو»
دبیرکل اتحادیه زنان مجار در نطق افتتاحیه خود خطاب
به زنان دنیا گفت:

« آیا میتوان ادعا نمود که در دل تمام زنان
خواهان آزادی همان روشن بینی که در دل
زنان چین و یونان که اسنحه به دست برای
آزادی خود میکوشند هست وجود دارد؟ نه!
بدبختانه در سراسر دنیا هزارها زن وجود
دارند که تصور میکنند میتوانند از صلح با
اقدامات فردی و اعلامیه‌ها دفاع نمود. این زنان
نیتوانند بفهمنند که چرا مللی که برای آزادی
خود مبارزه میکنند، صلح میشوند، چرا با
یکدیگر متحد میشوند و چرا آنقدر نسبت به
امپریالیستها کینه میورزند. این زنان نمیدانند
که صلح را کبوتری نیآورد. بلکه اتحاد ملل
بر علیه مساجراجویسان جنک، صلح را مستقر
میسازد. وظیفه کنکره ما است که بطور واضح
به زنان دنیا بفهمانند که صلح را با شعارها نمیتوان
نجات داد؛ بلکه اتحاد ملل و کمک به آنان که
مبارزه میکنند راه نجات آن است.

نمایندگان وظیفه دیگری هم بر عهده دارند.
ما باید خطری را که در صفوف زنان است از
بین ببریم. این خطر عبارت از مهم‌جلوه کردن
قوای دشمنان آزادی و کوچک جلوه نمودن
قوای صلح است. ما باید بدانیم که تبلیغات
بزرگ امپریالیستها این احساس را ایجاد
مینمایند. باید زنان متوجه قوای ووزافزون
دمکراسی شده و به اهمیت پیروزیهای ملل
مختلف پی ببرند.

ما باید ضعف قوای امپریالیستها را به زنان دنیا
نشان دهیم، اختلافاتی را که در میان
اردوهای مختلف امپریالیستی وجود دارد،
برملا سازیم، ما باید حقیقت بزرگی را که رهبر
بزرگ اتحاد جماهیر شوروی، راهنمای جنبه
صلح جهانی، ژنرالسیم ستالین، بیان نموده
به همه بفهمانیم. حقیقت همان است که او گفته:

شروع کارکنگره

از روز اول دسامبر کارکنگره شروع شد ، در دستور
کنگره را پورتهای زیربنه شده بود ؛
اول - راپورت فعالیت فدراسیون دمکراتیک
بین المللی زنان در ظرف سه سال گذشته .
دوم - وظایف آتی نهضت دمکراتیک بین المللی
زنان در راه مبارزه برای صلح و دمکراسی .
سوم - دفاع از حقوق سیاسی و اقتصادی زنان .
چهارم - ترقی و پیشرفت نهضت دمکراتیک زنان
در کشورهای آسیا و آفریقا .
پنجم - وضع اطفال .
هیئت ریسه کنگره از ۱۷ کشور انتخاب شدند .
خانم اوژنی کوتون ، رئیس فدراسیون دمکراتیک
بین المللی زنان ، راپورت فعالیت فدراسیون را در ظرف
این سه سال قرائت نمود .

دیدن این زن ۶۸ ساله ، باموهای خاکستری و صورت
مهربان ، که بدون اظهار خستگی دائماً برای برقراری
صلح در مبارزه و تلاش است ، در تمام نمایندگان حس
احترام و علاقه را نسبت به او زیاد تر نموده و همه اورا چون
مادر مهربانی میدیدند که سایرین را در راه مبارزه هدایت
مینماید . خانم کوتون در میان سکوت صیق که سالن را
فرا گرفته بود می گفت :

« فدراسیون ما در ظرف این سه سال برنامه
وسیمی برای خود تعیین کرده بود ؛ مبارزه
بر علیه فاشیسم ، برای دموکراسی و صلح ،
مبارزه برای حقوق زنان ، برای بهبود وضع
زندگی کودکان . مادر او این روزهای تشکیل
فدراسیون تصور میکردیم که متفقین در سازمان
ملل متحد برای ساختن صلح هم متحد باقی خواهند
ماند .

بدبختانه بهیچوجه اینطور نیست . چیزی که
در تاریخ دنیا در ظرف این سه سال جلب توجه
را مینماید نقش شوم اتانزونی است که از روی
متد و نقشه تمام قرارداد های بین المللی را از
بین میبرد . این سیاست در مقابل سیاست صلح
جوانانه اتحاد جماهیر شوروی است که امروز
مدافع آزادی مسلسل است . آرتش شوروی
به تنهایی ۹۰ درصد قوای نازیسم را از بین
برد . آرتش شوروی است که کشورهای اروپای
شرقی را آزاد نمود و برای همین است که
ملل این قسمت از اروپا با اقتدر به اتحاد جماهیر
شوروی علاقمند می باشند . این علاقه شدید
نتیجه فشار مسکو نیست ، آظوری که در دنیا
میخواهند جلوه بدهند . این نتیجه حق شناسی
نسبت به ملت شوروی است که ۱۷ میلیون نفر
جوان خود را برای آزادی شمریت قربانی
نموده ، و بازم نتیجه حق شناسی میلیونها فرد
بشری برای ملتی است که انقلاب ۱۷ اکتبر

را با موفقیت شروع کرده و انجام داده است ،
اولین ملتی که آقدر مبارزه را ادامه داد تا
قدرت بدست نیایندگان حقیقی ملت اقتاد .
زنان تمام دنیا از پیشنها ههای اتحاد جماهیر
شوروی در سازمان ملل متحد برای تقیل اسلحه
و قدغن نمودن بسب اتیک پشتیبانی مینمایند .
«دوستان عزیز ! ما زنان ، پیرو جوان ، کارگر ،
دهقان ، روشنگر ، ازهرنگ ، ازهرنژاد ،
ازهرمذهب امروز با یگانگی باهم کار میکنیم
و سختیها را ازین خواهیم برد . بیاد داشته باشیم
تهداتی را که در مقابل نش جوانان خودمان
قبول نمودیم . بیاد داشته باشیم قدرت عظیمی
را که در نتیجه یگانگی و اتحاد در میان ما در
دنیا ایجاد شده . بدانیم که وقتی ما این قدرت
را با سایر نهضتهای آزادخواه دنیا یکی کنیم
بطور قطع جلوی آتش افروزان چنگ گرفته
خواهد شد و حاصل صلح را نیجات خواهیم
داده .»

خانم ماریا ماگداین روسی ، رئیس هیئت نمایندگی
ایتالیا که یکی از زنان برجسته میباشد و امروز نمایندگی ملت
ایتالیا در مجلس است ، راپورت وظایف زنان را در آتی
خواند . او گفت :

« سه سال از کنگره اول فدراسیون میگذرد
و امروز در کنگره دوم با نفرت و تلخی باید
ببینیم که خطر چنگ دنیا را دو باره تهدید
می نماید .

آنها یکه میلیارد ها از چنگ نفع برده اند نمی
توانند صلح را دوست داشته باشند . یکی از
بانکداران معروف اتانزونی « برنارد واروش »
بدون پروا اظهار داشته که : « بسد از چنگ حتی
فکر صلح هم منظور است .» بنا به گفته رئیس
جمهور اتانزونی ؛ در ۱۹۴۹ ، ۷۹ درصد
بودجه آمریکا خرج مصارف جنگی خواهد شد .
هرسال هزینه خاص بسب اتیک زیاد تر میشود و
هواداران جنگ بدون تنگ ادعا میکنند که
وسایل ضرره دیگری را هم در دست دارند .
مثلا دریا سالار « زاشاریس » میگوید که به
علاوه بسب اتیک ، آمریکا دارای اسلحه میکروبی
است که با آن میتواند زندگی انسانی ،
حیوانی ، نباتی ، و تمام آثار تمدن را از روی
زمین براندازد .

از ضیف و دشواریهایی که بسد از چنگ برای ملل
اروپا ایجاد شده بود استفاده نموده و نقشه
مارشال را به ۱۶ کشور تحویل نمودند . این
نقشه نقشه کسک نیست ، بلکه نقشه ای است
برای بنده کردن و زنجیر نمودن ملل .
ولی توده های مردم از زن و مرد چنگ را
منفور میدارند ؛ زیرا آنها بیچشم خود شاهد

جانیات جنگ بوده و بیشتر از آن صدمه کشیده اند که بتوانند امروز آنرا فراموش نمایند . بسیار مشکل است که این علاقه توده های دنیا را بتوان از بین برد .

مزدوران ارتجاع سعی میکنند برای مسوقیت خود اتحاد مابین کارگران و جوانان دنیا را بر هم بزنند ؛ و خرابکاری را ، حتی بفدراسیون هم رسانده اند . آنها سعی میکنند که سازمان بین المللی زنان دیگری ترتیب دهند و از اینرو میخواهند جبهه دمکراسی دنیایی را شکست داده و جبهه امپریالیسم را تقویت نمایند . ولی نه فشار و نه تبلیغات جنگ طلبانه آنها ، نمیتواند ملل را گمراه نماید . با نهایت یبشری حقایق را تغییر داده و اینطور وانمود میکنند که آنها مدافعین حقیقی صلح هستند ؛ ولی کافی است که واقفیت را مطالعه نمود تا این ادعاها بکلی از بین برود .

نابیندگان تمام ملل در تأیید گفتار خانم روسی سفرانیا نمودند . در میان اینهمه ، گفته های نابیندگان فرانسه ، شوروی ، آمریکا و چین جلب توجه نمود . خانم ژانت ورمش نابینده زنان فرانسه ، فاطم زبردستی که در مجلس فرانسه هم از حقوق توده های فرانسه دفاع میکند ، بنام ملت خود گفت :

در اتحاد جماهیر شوروی هزینه جنگ مرتباً هر سال کم میشود و در ۱۹۴۸ تنها ۱۷ درصد بودجه ملکیتی برای این مصرف در نظر گرفته شده بود . از جنگ باینطرف ، تمام زحمت ملل شوروی برای ترقی و پیشرفت اقتصادیات کشور خود بود . آنها خانه های مسکونی ، مدارس ، مریضخانه ها ، آسایشگاهها میسازند و روز بروز زندگی عادی و هر روزی در اتحاد جماهیر شوروی راحت تر میشود .

« ملت فرانسه امروز روزهای سختی را میگذراند . در نتیجه تهاجه مارشال سطح زندگی بینهایت پائین آمده و توده فرانسه قادر نیست که زندگی خود را با حقوقی که میگیرد تامین کند . فشار آمریکا روز بروز بیشتر است . آنها دولت فرانسه را در بلوک خود داخل کرده اند و سعی دارند ملت ما را بر علیه ملل اتحاد جماهیر شوروی برانگیزانند . ولی ما مادران فرانسه بشما مادران شوروی وعده میدهیم و قسم یاد میکنیم که هیچوقت اجازه ندهیم فرزندان ما بروی فرزندان شما اسلحه بکشند ، ما خواهان دوستی شما هستیم و باشما در یک صف برای آزادی و صلح مبارزه کرده و خواهیم کرد . »

اتحاد جماهیر شوروی نیست که پیمانها را می شکند بلکه آمریکا ، انگلستان و فرانسه پیمان شکن هستند ؛ و هر نوع راه حل مسالمت آمیز را برای مسائل آلمان و ژاپون رد مینمایند .

« بعد از جنگ دوم ملت ما هم مثل سایر ملل آزادیخواه علاقمند به صلح و دمکراسی بود ولی برخلاف اراده ملل ، امپریالیستهای آمریکا تمام پیمانها را زیر پا گذاشتند . امپریالیستهای آمریکا بعد از آنکه منچوری بدست آرتش شوروی آزاد شد ، در چین چه میگردند ؟ آنها جنگ داخلی را دامن زدند . آنها به چیان کایچنگ کمک نمودند و امروز هم این کمک را دریغ ندارند . ولی سؤال میکنیم : آیا این آتش افروزان جنگ موفق شدند ؟ نه ؛ آنها در چین مواجه با شکست هستند . امروز در مقابل ملت چین یک وظیفه هست : هر چه زودتر پیروزی آخری را بدست بیاورد . ما مطمئن هستیم که با وجود آتربیکهای مارشال بزودی دولت دمکراتیک چین در تمام کشور ماحکم فرمائی خواهد کرد . هیچکس نمیتواند جلوی نهضت ملی را بگیرد . ما زنان چین بانام قوا ، چه در جبهه جنگ و چه در پشت جبهه سعی خواهیم کرد که هر چه زودتر به پیروزی نهائی برسیم . »

اتحاد جماهیر شوروی نیست که پیمانها را می شکند بلکه آمریکا ، انگلستان و فرانسه پیمان شکن هستند ؛ و هر نوع راه حل مسالمت آمیز را برای مسائل آلمان و ژاپون رد مینمایند . وظایف بسیار سنگین در مقابل زنان دنیا است . زنان دمکراسی های نوین باید مبارزه خود ادامه دهند تا آنکه رژیم دمکراتیک کشورهای خود را کاملاً مستقر و محکم سازند . زنان اتحاد جماهیر شوروی با صمیمیت و علاقه از سیاست دولت خود پشتیبانی مینمایند . ما از آنها تمنی داریم که مبارزه خود را مثل همیشه در صفوف اول نهضت دمکراتیک بین المللی زنان دنیا ادامه دهند .

خانم موریل دیریر از طرف زنان آمریکا بزنان دنیا وعده داد که زنان مبارز آمریکا کاملاً آگاه به سیاست

وظیفه تمام زنان آزادیخواه ؛ تمام آنها فیکه خواهان صلح میباشدند این است که مبارزه سرسخت خود را برای آزادیهای دمکراتیک و برای بدست آوردن حقوق توده ها ادامه دهند . اتحاد ما بزرگترین اسلحه ما در این مبارزه خواهد بود .

زنان ؛ نصف جیمیت دنیا را تشکیل میدهند و اگر آنها در اراده خود پایدار باشند سعی آتش افروزان جنگ بهسدر خواهد رفت .

نابیندگان زنان آسیایی به نام صدها میلیون جیمیت آسیا قسم یاد کردند که ملل خود را آزاد نابیند و دیگر تشکک بندگی و بردگی را برای فرزندان خود قبول ننمایند .

زنان آلمانی جلب توجه همه را کردند . موقیمیکه نابینده آنان پشت تریبون رفت گفت : ما میدانیم که در مقابل همه شما مقصر هستیم . تنها يك چیز میگوئیم : موعده وعده میدهیم جناباتی را که بدست فاشیستها شده جبران نمایم .

روز ششم دسامبر اعلامیه رسمی کنگره خوانده شده . این اعلامیه صدای تمام ملل دنیا و آرزوی تمام زنان و مادران دنیا است .
در این اعلامیه گفته شده :

« جنگ مامله پرسودی برای امپریالیستهاست که ثروت خود را از خون و زجر میلیونها توده مردم بدست میآورند . آتش افروزان جنگ جدید تسلیحات خود را روز بروز زیادتر میکنند ؛ اتحادیه ها و دستجات نظمی تشکیل میدهند ؛ فلیتاریسم آلمان را احیاء مینمایند ؛ پایگاه های نظمی ایجاد میکنند ؛ ژاپون را دو باره بصورت يك قدرت نظمی زندگی می بخشند ؛ بشریت را با وحشتترین وسیله تخریب بپب اتسی تهدید می کنند ؛ در جامعه ملل در مقابل پیشنهاد های اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های دوستدار صلح برای دفاع از صلح و کم کردن تسلیحات مقاومت می نمایند .

زنان تمام دنیا باید بدانند که نقشه مارشال يك نقشه كك به اروپا نیست ، بلکه نقشه اقتصادی و سیاسی برای رنجیر کردن ملل است . نقشه مارشال یعنی احیاء امپریالیسم آلمان ، نقشه مارشال یعنی ، نیرو گرفتن ارتجاع ، یعنی جنگ . امپریالیستها در امور داخلی کشورهایی که خواهان استقلال خود هستند دخالت مینمایند امروز تانکها ، طیارات ، تفنگها ، وزره پوشهای آمریکا ، انگلستان ، فرانسه و هلند بجان ملل آزادی دوست یونان ، اندونزی ، ویتنام ، چین و مالزی افتاده اند .

زنان ، مادران ، خواهران ! ما مدیون زحمات ملل آزادی دوست بخصوص اتحاد جماهیر شوروی هستیم که بشریت را از وحشت فاشیسم نجات داد . قوای فاشیسم امروز شکست خورده ولی آنها باز خواب انتقام می بینند . آنها میخواهند که ملل را از زندگی آزادی که با آنها جانشانی بدست آورده اند بگیرند .

زنان ؛ قوای دمکراتیک ، قوای صلح هر روز در دنیا قویتر میشود . این وظیفه ما است که از خواهران

شوم امپریالیست ها مبیاشند و با وجود خطراتی که برای آنها در پیش است با تمام قوا برای آشنا کردن ملت آمریکا به حقایق سیاست امروزی آمریکا جدیدت خواهند نمود و امروز هم ملت آمریکا هواخواه صلح مبیاشد .

خانم نیناپوپا نابینده شوروی از علاقه و محبتی که تمام نابیندگان نسبت به شوروی ابراز میدارند تشکر و تاکید کرد که ما به دولت ما برای برقراری صلح میکوشیم و هیچ هدف و آرزویی غیر از آزادی ملل نداریم . زنان شوروی با فداکاریهای بیشاری که در طی جنگ کرده اند امروز میخواهند که صلح برقرار باشد ؛ و امروز وظیفه همه زنهایست که خطر جنگی ، که دنیا را تهدید میکند از بین ببرند . باید تمام مادران و زنان دنیا را بیدار کرد که در این جبهه واحد و مشترک برای نجات دادن کودکان خود ، برای نجات دادن ملل خود دست اتحاد بیکدیگر داده و تحت تاثیر تبلیغات شوم آتش افروزان جنگ نروند و ببخواهند که سعادت آتی ملل خود را تأمین نمایند .

نابیندگان سایر ملل شرح فشارهای روز افزون امپریالیستها را دادند و در حقیقت هر يك صحنه ای از فجایع بیشمار صاحبان ثروت ها و سرمایه ها را جلوی چشم نابیندگان روشن نمودند ؛ و در مقابل این زجرها ، گرسنگی ها ؛ آتش سوزبهایی که دست جنایتکار امپریالیستها در سراسر دنیا ایجاد نموده ؛ شرح مبارزه ملل و فداکاری های آنها و پیشرفت های روز افزون آنها در راه آزادی و دمکراسی ، شمله ای بود که همه را دلغوش میکرد . راست است ؛ قزو شکنجه در سراسر دنیا زیاد است ولی ملل دنیا دیگر زنجیرها را پاره کرده اند ، دیگر آنها را نبی شود در بند و قید نگاهداشت . ادامه این فقر و شکنجه برای مدت کوتاهی بیش نخواهد بود . در سراسر دنیا با دلائل و شواهدی که نابیندگان در دست داشتند توده ها دارند آزاد میشوند و دارن زندگی سعادت سندی برای خود میازند .

در طی شش روز بیکه کنگره ادامه داشت يك شمار و يك هدف از طرف صد ها نابینده میلیونها زنان دنیا داده شد :

دفاع از صلح و آزادی !

زنان کشورهای آسیایی هم مظلومیت ملل خود را روشن نمودند . در حقیقت آنها جنایات امپریالیستهای انگلستان و آمریکا ، فرانسه و هلند را از سر بیرون کشیدند . آنها هر يك به نوبه خود گفتند که چطور تروتهای بیشمار کشورهای آسیایی ، بشارت برده میشود و در عوض کودکان دسته دست از گرسنگی در میان کوجه ها و خیابانها جان میدهند . زندگی زنان آسیایی که از کوچکترین حتی محروم هستند و با آنها رفتاری میشود که حتی با حیوانات شایسته نیست شرح داده شد . نابیندگان زنان آسیا از طرف ملل خود آرزوها و هدفهای خود را گفتند . هدف آنها هم مثل سایر ملل برقراری صلح ، کوتاه شدن دست امپریالیستها و برقراری دمکراسی حقیقی در تمام دنیا بود .

برادران و پسران خود دفاع نمائیم. مایاید از جنگی که برای منافع ماجراجویان و صاحبان بساتم برپا میشود جلوگیری نمائیم. زنان تمام کشورها!

مسئولیت بزرگی در مقابل اطفال خود، ملت خود، و در مقابل نوع بشر دارید.

زنان بریتانیا، آمریکا، فرانسه و هلند! شما باید بدانید که کشوری که کشور دیگری را در فشار میگذارد نمیتواند آزاد زندگی نماید. مانع شوید از اینکه دولتهای شما در امور داخلی کشورها مداخله نمایند.

زنان دمکراسیهای نوین! مبارزه بر سر خود را برای ترقی ملل خود، برای تقویت دمکراسی خود ادامه دهید. زنان اتحاد جماهیر شوروی!

میبین خود یعنی سنگر بزرگ صلح را بیش از پیش تقویت نمائید و بخطر داشته باشید که هر چقدر قدرت کشور شما بیشتر شود بهمان اندازه پایه‌های صلح محکمتر و استوارتر خواهد شد. اعلامیه با شور و کف زدنهای نمایندگان استقبال شد. تمام نمایندگان و تماشاچیان بیا ایستاده و برای نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی کف میزدند. صدای زنده باد شوروی، زنده باد ستالین از تمام سینه‌ها بزبانهای مختلف برمیخاست همه با کف زدن و فریادهای شادی علاقه و احترام خود را به ملل اتحاد جماهیر شوروی و پیشوای بزرگشان ظاهر می نمودند.

چشم خود میدیدم که نمایندگان تمام ملل از هر صنف و طبقه، شوروی را چون یگانه پاسدار صلح و سعادت میشناسند و میدانند که ملل اتحاد جماهیر شوروی سعادت و حق را برای همه خواهند. فکر میکردم این «مزدوران» سراسر دنیا را گرفته‌اند، و اشخاصی بتمام جهانیان، بتمام ملل آزادی دوست و حق پرست این نیست را میزنند که خود مزدور و برده طلا میباشد و برای بدست آوردن آن از هیچ جنایتی روگردان نیستند و در هر لجنزاری تا گلو فرو میروند، تا شاید سکه‌ای بدست آورند از کشتن جوانان، کودکان و زنان لذت ببرند تا اصلشان برتر شود. فکر میکردم این زنان که اغلب آنها عزیزی رادر میدان جنگ از دست داده، گرسنگی و فقر را چشیده، و امروز برای مبارزه در راه آزادی هر چقدر هم سخت باشد آماده هستند.

بنام صدها میلیون زن و مرد دنیا احترام خود را به اتحاد جماهیر شوروی تقدیم می‌دارند. راست است. هر خواهان صلح و آزادی خدمتگزاران بشریت میباشد این مادران می‌خواهند که ملل خود را بیای ملل شوروی برسانند

سرودهای ملل آزاد شده با مللی که در میدانهای جنگ برای آزادی مبارزه میکنند خوانده میشود. تمام زنان تئیر حالت داده بودند. صداها بهم آمیخته، اژد و جان باهم متحد، با خواندن سرودهایی که خبر آزادی ملل را

میداد، همه باز هم قسم شدند که مبارزه را ادامه دهند. اشک شوق بدون اراته روی گونه‌ها سرازیر بود و هیچکس از این اشک تنگ نداشت.

صدای اتر ناسیونال از صف آمریکاییها برخاست. نتیجه کنگره - کنگره با تمام کارشکنیهای که

از طرف دول امپریالیستی شده بود در روز مقرر منعقد شد. نمایندگان آمریکا در آلمان و برای عبور بنمایندگان فرانسه ندادند. دول آسیایی اغلب مانع رفتن نمایندگان شده بودند. ولی با وجود همه این اشکالات زنان آمدند. راست است که خالی ماندن جاهای نمایندگان اندونزی، مالزی، پاکستان، لبنان، برزیل، و چند کشور دیگر همه را متاثر میکرد ولی همه میدانستند که زنان این کشورها به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

مجمع این زنان که از همه دنیا بودند قدرت زنها را در جهان کاملاً ثابت نمود؛ بخصوص قدرت زنانیکه امروز برای آزادی مبارزه مینمایند. دیدن این قدرت بزرگ، زنان کشورهای مستلکه و نیمه مستلکه را تقویت مینمود که آنها هم بدون وا همه و ترس وارد میدان مبارزه برای آزادی بشوند. زنان کشورهاییکه زیر فشار امپریالیسم بسر میبرند چشم خود می بینند که تاجه حد قوای امپریالیسم که بظاهر قوی میآید در حقیقت خالی و متزلزل است. امروز برای همه زنان ثابت است که اگر خود آنها فوراً به حق خود نرسند، زنان دیگری هر روز به حق میرسند و هر قدر می در هر گوشه از دنیا به طرف آزادی برداشته شود دوسر نوشت همه ملل و نجبر مؤثر خواهد بود. امروز بشریت زنان چین بمنزله بشریت زنان ایران است. نهضت ملی و بیننامه، تقویت نهضت ملی ایران و با هندوستان است. برای امپریالیستها بعد از ایسن کنگره، اهمیت فدراسیون دمکراتیک بین‌المللی زنان ثابت شده است و دیگر نمی توانند این سازمان بزرگ و قوی را که متکی به نیروی واقعی ملل است ندیده انکارند.

فدراسیون دمکراتیک بین‌المللی زنان امروز بخصوص بعد از کنگره، مثل چراغ روشنی است که چشم زنان و مادران دنیا بآن دوخته شده و همه میدانند که دیر یا زود این چراغ همه جا را روشن خواهد کرد. جمعیت نمایندگان در بوداپست ثابت کرد که زنان دنیا دیگر بیدار شده و با وجود اشکالات و با وجود راه پرخطر و سختی که در پیش دارند وارد مبارزه شده و از این راه روگردان نیستند

نتیجه کنگره برای زنان ایران

نمایندگان تشکیلات دمکراتیک زنان ایران از شرکت در این کنگره نتایج بشار و گرانبهای بدست آورده:

- ۱ - نمایندگان ایران وظیفه خود دانستند که وضع و موقعیت ملت ایران را بجهانیان بشناسانند و این کشور را که در چند قرن پیش مشهور جهان بود و امروز از لحاظ منابع ثروت و موقعیت جغرافیایی اهمیت بین‌المللی دارد، از نو بدنیامرئی کنند و بفهمانند که امپریالیستها

۷ - ما ازشیندن خطابه‌ها، از صحت با این زنان سرمشقهای بزرگی برای زنان ایران آورده‌ایم. ماراه و رسم مبارزه را یاد گرفته‌ایم. ما میدانیم که هر چقدر کار ما، فداکاری ما، امروز بیشتر باشد پیروزی ما نزدیکتر خواهد شد.

۸ - ما هدیه گرانبایی برای ملت ایران آورده‌ایم. ما می‌توانیم با جرات بگوئیم که ملت ما امروز تنها نیست، سراسر دنیا و تمام ملل جهان در پشت سر ما هستند، همانطور که ما باید در صفوف آنها باشیم. باید ملت ایران بدانند که با قدری فداکاری و شجاعت خیلی زود در صف ملل متقدم دنیا قرار خواهد گرفت. در این راه زنان مسئولیت بزرگی را دارند. آنها باید ایمان و اطمینان را در دل ملت ایران ایجاد نمایند؛ و این وظیفه اول بر عهده ما زنان عضو تشکیلات دمکراتیک زنان ایران است. ما همانطور که در مقابل ملل دنیا تمهید کردیم امروز هم در مقابل ملت خود تمهید میسازیم که در مبارزه خود با ایمان و استوار بوده و آنی از آن قفلت نکنیم. امروز ما نمایندگان یا دلی سرشار از ایمان نبوده‌های دنیا و پیروزی قطعی آنان برگشته‌ایم.

وقتی که متأثر از خانم ژانت ورمش وداع می‌کردم باو گفتم: «آیا دمه دیگر یکدیگر را خواهیم دید؟» این زن که زن کارگری بود و امروز زبان مادران فرانسه و مدافع پرشور و مجرب توده آن کشور می‌باشد نگاه روشنش را به من دوخت و گفت: «آیا به پیروزی ملل خود اطمینان داریم؟ همین بس است. زندگی من و توجه ارزشی دارد، اطمینان به آئینه درخشان ملتان کالی است. آنها یکدیگر را خواهند دید.» راست است این کنکره در دل تمام زنان این حس را ایجاد کرده که بود و نبود افسرد چه تمهید دارد؟ تنها آزادی ملل باید هدف همه قرار بگیرد.

چه صدماتی باین کشور زده و میزنند و ملت ایران تنها چه حد از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم است. از این نقطه نظر بهیچوجه کوتاهی نشده و تنها آتهدری که در این مدت کم‌تاه ممکن بود وضع حقیقی ملت ایران تشریح شد.

۲ - زنان ایران با جدیت و کار خود در کمیسیون های مختلف جلب توجه کرد و بهمین جهت نماینده ایران هم جزء هفده کشوری که بریاست کنکره انتخاب شدند انتخاب شد.

۳ - ایران از طرف کنکره به عضویت هیئت اجراییه فدراسیون انتخاب شد و امروز هیئت اجراییه از ۲۴ کشور دنیا انتخاب شده است.

۴ - زنان ایران که تا با امروز از شرکت در اجتماعات محروم هستند و هر روز به میل و اراده خارجیان در چادر میروند و یا برون میآیند با زنانی آشنا شدند که آنها هم در چند سال قبل زندگیشان تفاوت زیادی با زندگی امروزی ما نداشت؛ ولی حالا در اثر مبارزه و جدیت همه نوع حقی را بدست آورده‌اند و با بیای مردان در تمام شئون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی راه دارند و از عهده مسئولیتهای مهم خود با نهایت خوبی بر میآیند.

۵ - ما از نزدیک دیدیم که تا چه حد نیروهای آزادی و دموکراسی در دنیا قوی است و تا چه حد امپریالیستها و مرتجعین دنیا با شکستهای سخت مواجه هستند.

۶ - ما از نزدیک همکاری و یگانگی را از تمام ملل دنیا دیدیم. ما همه در یک صف و در یک جبهه مشترك جمع شده‌ایم؛ جبهه‌ای که در آن جای خالی باقی نخواهد ماند؛ جبهه‌ای که سراسر دنیا را گرفته و دائماً در پیشروی است. ما زنان ایران پیشروی قوای صلح و آزادی را میدانیم و مطمئن هستیم که در بیا زود (چند روز و با چند سال تفاوت ندارد) ملت ما هم پیروز خواهد شد.

نظری به مبارزه ملل مستعمرات بر ضد امپریالیسم

(اندونزی، هندوچین، مالزی، برمه)

۴. بابک

کشورهای وابسته (نیمه مستعمره) هر ضی اندام میکنند. از همین جاست که پشت جبهه سیستم سرمایه-داری مورد تمهید قرار گرفته است. ملل مستعمرات دیگر نمیتوانند مانند گذشته زندگی کنند. طبقات حاکم متروپلها (۱) دیگر

آ. ژدانف در گزارش معروف خود در سپتامبر ۱۹۴۷ گفته بود:

«بحران سیستم مستعمراتی، که در اثر جنگ دوم جهانی تشدید شده بود، بصورت جهش نیرومند نهضت نجات ملی در مستعمرات و در

(۱) خاک اصلی کشور های استعماری

تحتوانند مستعمرات را بسنگ سابق اداره کنند؛ نشنات خرد کردن نهضت نجات ملی بوسیله نیروی نظمی اکنون با مقاومت مسلحانه روز افزون ملل مستعمرات مواجه میشود و به جنگهای طویل‌انده تبدیل میگردد. (مانند هلند در اندونزی، فرانسه در ویت نام)»

جریان حوادث (مخصوصاً در سه ماهه اخیر) در آسیای جنوب خاوری با توجه به پیشرفت برق‌آسای نیروهای نجات ملی در چین، و عدم موم موفقیت امپریالیسم آمریکا، فرانسه، انگلیس و هلند در سرکوب کردن نهضت‌های ملی و استقلال‌طلبانه ملل آسیای دور، نقشه‌های استیلای جهانی و تهیه جنگ جدید از طرف امپریالیسم را در وضع ناهنجار و نومیدانه‌ای قرار داده است.

از این نظر یک نظر اجمالی به ریشه‌ها و علل اساسی این نهضت‌های ملی، که یکی از بزرگترین عوامل حفظ مسلح و ناکامی آن‌ها افزون‌تر جنگ جدید است، بسیار بجا خواهد بود.

بیتسمران سیستم مستعمره داری امپریالیسم

پایان جنگ دوم جهانی به ناسبت خاصیت آزادکننده آن بر علیه فاشیسم و امپریالیسم آلمان، ایتالیا و ژاپن، بصورت شکست قطعی کشورهای فاشیستی مهاجم، مورد تقویت شدید نهضت‌های دمکراتیک و آزادی‌طلبانه در سرتاسر جهان گردید. تأثیر این پیروزی بر فاشیسم در اروپا بصورت بیدایش دمکراسی‌های توده‌ای تیب نوین، تقویت نهضت‌های کارگری در سرتاسر اروپای باختری و نیمکره غربی، و در آسیا بصورت بیدایش و انجام روز-افزون و بسط یافته نهضت‌های نجات ملی گردید.

بحرانی که سیستم مستعمراتی امپریالیست‌های اروپایی دچار آن بود با آغاز جنگ با ژاپن و شکست مقتضانه اروپایان «شکست ناپذیر» اروپایی در برابر تهاجم ژاپن، (بعلت عدم حمایت ملت‌های استعمار شده از آنها) وضع نویی در این نقاط بوجود آورد. این شکست، افسانه شکست ناپذیر بودن «مغیبه»ها را از نظر نظمی کاملاً یوچ ساخت. ولی جایگزین شدن استثمار و حشیانه ژاپنی در ناک‌ناک این نقاط، ملت‌های مستعمرات را کاملاً هشیار ساخت. این مهاجم آسیائی نیز ملی رفم کلیه وعده‌های طلائی یای کمی از جلادهای اروپائی نداشت.

بدین ترتیب هسته‌های استقلال‌طلبی و نجات ملی که زاییده رژیم مستعمراتی بود، تضج و دامنه شدیدی کسب کرد، و مخصوصاً عبال اروپائی و تیلیفات رادپوئی آنها، بدست‌آور «مشور آتلانتیک» و «حقوق بشر» قیام‌کنندگان بر علیه ژاپن را با وعده‌های استقلال و آزادی ببداز جنگ تشویق و تحریص نمودند.

بزرگترین امپریالیست‌ها نظیر جرچیل نیروهای یارتیزانی مستعمرات را «متفق» و «همدست» خود در راه «آزادی» شردند.

با پایان جنگ در خاور دور و تسلیم بلائید و هرط ژاپن، نهضت‌های ملی این مستعمرات در اعلام استقلال و

آزادی که در دوران آن آئمه خون ریخته شده بود، تأخیر نکردند. تأثیر تسلیم بلائید و شرط ژاپن را در مستعمرات میتوان در چند جمله خلاصه نمود:

۱- ایجاد جمهوری‌های ملی مستقل در اراضی مستعمراتی سابق مانند ویت نام و اندونزی که مبارزه مسلحانه با نیروهای امپریالیستی در آنجا از سال‌ها درازی پیش جریان دارد.

۲- تکامل رشد سیاسی و بالا گرفتن نبرد نجات ملی در بعضی از مستعمرات، مخصوصاً عبور از نهضت نجات ملی به مبارزه مسلحانه در مالزی و بیرمانی، و قیام‌های محلی دهقانان و عسکانهای توده‌ای در راجه نشینهای هندی و حتی منجر شدن آن به تصاحب زمین و مقاومت مسلحانه در تلنگان (Telangan) حیدرآباد.

۳- ترقی وزن مخصوص طبقه کارگر و نقش رهبری کتنده آن در کشورهای مستعمرات و تقویت نهضت اتحاد و ائتلاف میان طبقه کارگر و دهقان و مخصوصاً احزاب کمونیست که در میان توده نفوذ دارند و رهبری سیاسی آن را از طریق اداره نهضت نجات ملی در بعضی از کشورها مانند ویت نام، اندونزی، مالزی و بیرمانی که نبرد بجداعلی خود رسیده است، بدست گرفته‌اند. این همه خصائص جدیدی است که از جنگ دوم جهانی در مبارزه نجات ملی کشورهای مستعمره بوجود آورده است. در تحت چنین شرایطی مستعمره داران اروپائی پس از جنگ دوم به فکر استقرار رژیم مستعمراتی سابق به این مناطق مراجعت کردند ولی نهضت‌های ملی این کشورها در اثر مبارزه با ژاپن و تکامل رشد سیاسی و نظمی خود بقدری ورزیده شده بودند که میتوانستند با قدرت و بیرومندی هرچه تمامتر در برابر بازآمدگان مقاومت کنند.

بیدایش چنین وضعی امکان تطبیق متدهای سابق استعماری را در مناطق مستعمره، مخصوصاً در کشورهای آسیای جنوب خاوری، ترووندترین مناطق مستعمراتی، غیر ممکن ساخت. برای بی بردن به میزان اهمیت و تأثیر این وضع

در سیستم امپریالیستی کشورهای اروپائی با اختزنی کافی است نظری به گزارش کشورهای ۱۶ گانه مارشال زده، بامضای بوبن ووزرای کشورهای مزبور انداخته شود: این گزارش در سال ۱۹۴۷ منتشر شده است:

تعداد سکنین واردات صادرات
قبل از جنگ (به میلیون نفر) (به درصد حجم جهانی در سال ۱۹۳۸)

آمریکا	۱۳۱/۷	۸/۱	۱۳/۲
کشور نقشه مارشال	۲۰۵/۹	۴۰/۸	۳۰/۴

بدین ترتیب دیده میشود که کشورهای مارشال زده امروز که فقط درازی یک‌دهم جمعیت کره ارض بودند؛ دو پنجم کلیه واردات جهانی را بدست می‌آورند که یک چهارم آن بطور مجانی از مستعمرات بدستان میرسید. چنین بود سیستم طفیلی مشفانه رژیم امپریالیستی پیش از جنگ.

واکنون باید ریشه کلیه تشبثات و اقدامات گوناگون امپریالیستهای باختری را برای تحکیم و تثبیت سیستم استثمار مستمراتی در این مناطق، در همین جا جستجو کرد. پیش از بحث دربارهٔ متدها و روش‌های نوینی که از طرف کشورهای مستعمره‌دار جهت سرکوب کردن نهضت‌های نجات‌مندی در مستعمرات و ادامهٔ استثمار وحشیانهٔ این ملت‌ها بکار برده می‌شود، جای آنست که یک نظر اجمالی به جریان نهضت‌های ملی در هر کدام از این مستعمرات و اهمیت و تاثیر آن در تضعیف رژیم امپریالیستی مدعیان «حاکمیت» آن مناطق افکنده شود:

۹ - در اندونزی

مساحت اندونزی بالغ بر ۲,۳۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع، یعنی ۶ برابر خاک هلند (پیش از یک برابر و نیم ایران) است و از چند هزار جزیره به مسافت‌های مختلف تشکیل یافته و فقط جزایر باختری قسمت اصلی مجمع‌الجزایر اندونزی را تشکیل میدهد.

جزیرهٔ سوماترا در باختر شبه جزیرهٔ مالاکا واقع شده است که ۴۶۲,۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. در غاورد آن مثلث بورنو (Bornéo) با ۷۳۶,۰۰۰ کیلومتر مربع، و بالاخره سرزمین تروتنند جاوه قرار گرفته که بیش از ۱۴۱,۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت ندارد ولی جمعیت آن بالغ بر ۴۸ میلیون نفر است.

همین جزیرهٔ جاوه بود که با نهضت کارگری نیرومند و سازمان‌های ملی نسبتاً قدیمی خود ابتکار مبارزه برای نجات ملی را بدست گرفت. اهالی اندونزی بالغ بر ۷۰ میلیون نفر است که تقریباً همه مسلمانند و ملت واحدی را تشکیل میدهند و بزبان واحد ماله تکلم میکنند. جزایر اندونزی دارای اهمیت سوق‌الجیشی بسیار مهمی است؛ و پلی بین اقیانوس آرام (که آمریکاها میخواهند آنرا به یک دریای امریکائی مبدل سازند) و اقیانوس هند (که انگلیسها پس از عقب نشینی از آمریکا لاتین و تسلیم مواضع مدیترانه و خاور میانه به آمریکاها می‌خواهند آنرا به دریای اختصاصی امپراطوری انگلیسی مبدل سازند) می‌باشد.

از حیث فراوانی و کثرت منابع اقتصادی، مخصوصاً مواد اولیهٔ جنگی، مانند: نفت، قند، کوبرا، کاتوچو، چایی، قهوه، قلع و گننه اهمیت فراوانی را حاضر است.

پیش از جنگ، استخراج نفت بدست کمپانی رویال دوچ شل انگلیسی) به ۸ میلیون تن در سال بالغ میشد. از حیث محصول کاتوچو اندونزی در صدر بودن مقام اول از مالزی بود. محصول قلع به یک پنجم محصول جهانی بالغ بود. محصول قلع منحصراً بوسیلهٔ شرکتهای امریکائی و اروپائی استخراج میشد.

در سال ۱۹۴۰ جمع کل صادرات به ۵۹۰ میلیون فلورین (در حدود ۶۱ میلیارد ریال فعلی ایران) میرسید. اگر در نظر بگیریم که در سال ۱۹۳۸ عدهٔ اشخاصی که جلت‌داشتن‌هایدی سالیانه بیش از ۹۰۰ فلورین (۱۰۰,۸۰۰ ریال) مشمول پرداخت مالیات بودند، از ۱۵۴ هزار نفر

تجاوز نمیکرد و ۴۶ درصد این عده اروپائی، ۳۱ درصد خارجیان شرقی (چینی، ژاپنی و عرب) و ۲۳ درصد از بومیان بودند. بسیاری دیگر از میان ۲۰ میلیون رئیس خانوار اندونزی فقط ۳۵,۰۰۰ هزار نفر یک‌عایدی بیش از ۹۰ فلورین در سال داشتند. آنوقت میتوانیم بدهد استعمار و استثمار در آنجایی بپریم.

چنین بود نتیجهٔ استثمار مستمراتی خشنی که با اصطلاح «رابطهٔ بین برادر ارشد و برادر کوچک» را میان هلند و اندونزی تشکیل میداد. این شرایط غیر قابل تحمل باعث ایجاد نهضت نجات ملی سابقه داری در اندونزی گردید.

حتی در جریان جنگ اول بین‌المللی یک نهضت نیرومند نجات ملی در این نواحی روی داد. یک نهضت قیام ملی دیگر در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۶ بزور سرنیزه از طرف امپریالیسم هلندی سرکوب شد. در زمان اشغال ژاپن (در جنگ دوم بین‌المللی) دهها هزار پارتیزان در کوهها و جنگلهای پهنیا را بستند و آوردند و این نهضت متحد بر علیه فاشیسم و بیروزی نهایی بر آن خواهد ناخواه بایستهٔ تقویت نهضت ملی در اندونزی شد.

فقط در حدود ده روز پس از تسلیم بلائید و شرط ژاپن در اندونزی یک «جمهوری مستقل اندونزی» تشکیل یافت (۷ سپتامبر ۱۹۴۵). ولیکن چند روز بعد نیروی انگلیسی بی‌هانهٔ خلق سلاح‌های پهنیا، ولی عملاً برای سرکوب کردن حرکت استقلال طلبانهٔ مردم اندونزی وارد جاوه شد. ژاپنها را برای مبارزه با ملت اندونزی بسیج کردند. نیروهای مبارز اندونزی فوراً در یافتند که مبارزه برای استقلال خاتمه نیافته است و باید با استعماربان هلندی که پشت سر قوای انگلیس مراجعت خواهند کرد. جنگ برای آزادی را ادامه داد.

جنگ با انگلستان آغاز شده بود. قوای انگلیسی دهکده‌ها و شهرهای اندونزی را با خاک یکسان می‌کردند، بی‌آنکه قادر به تضعیف ملت اندونزی باشند. روش ایجاد تفرقه بکار بسته شد، نتیجهٔ می‌عائد نگریه. دکتر شاپریر (Shajir) در مارس ۱۹۴۶ حکومتی تشکیل داد و در صدر قلع و قمع «افراطیون» برآمد. باین وجود جنبش ملی مقاومت نایدبر بود، و روز ۱۵ نوامبر ۱۹۴۶ نمایندهٔ دولت آمستردام دکتر وان موک (Van Mook) بهر اهی یک مشاور انگلیسی نام لرد اینورچپل (Inverchapel) در شریون با اندونزی طرح معاهده می‌را امضا کرد که بموجب آن هلند حکومت جمهوری اندونزی را عملاً حاکم به سوماترا و جاوه و مادورائی شناخت. موافقت نامهٔ پیش بینی میکرد که نیروهای هلند تا اول ژانویهٔ ۱۹۴۹ از اندونزی بیرون برده خواهند شد.

۴ - در هندوچین هندوچین در شبه جزیرهٔ مالاکا واقع شده؛ از شمال به چین و برمانی و از باختر به سیام و از جنوب و خاور به دریای چین محدود است. مساحت آن ۲۴۰,۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد (مساحت

در زمان جنگ دوم جهانی مقامات ویشی هندوچین را بدست امپریالیستهای ژاپنی سپردند. ولی ملت آن نام به مبارزه خود در زیر اشغال ژاپن ادامه داد و در سال ۱۹۴۱ «اتحادیه نجات ملی» مرکب از احزاب دمکراتیک، سازمانهای کارگری و دهقانان مخفیانه تشکیل یافت.

فقط ۴۸ ساعت پس از شکست ژاپن میهن پرستان هندوچین استقلال جمهوری دمکراتیک ویت نام (اسم سابق آن نام چین بود) Viet-Nam را اعلام کردند. امپراطور آن نام باو-دای (Bao-Dai) که باز اینها همکاری کرده بود استعفا داد.

در اینجا نیز انگلیسها از جنوب و قوای چین از شمال به بیانه بیرون راندن ژاپنها ولی برای سرکوب کردن نهضت استقلال طلبانه ملت ویت نام وارد آن کشور شدند.

ولی انگلیسها فقط موفق به اشغال قسمت جنوب شدند. در این هنگام قانون اساسی مصوب اولین مجلس مؤسسان فرانسه از موجودیت جمهوری ویت نام پشتیبانی کرد، زیرا که این قانون یک فدراسیون فدراسیون مرکب از خاک اصلی فرانسه و مستعمرات را با حقوق مساوی پیش بینی میکرد. موافقت نامه‌ی در ۶ مارس بین فرانسه و ویت نام منعقد شد و یک ماه بعد کنفرانسی در دالات (Dalat) واقع در کوههای نزدیک سائیکون بین طرفین برگزار گردید تا قرارداد دائمی درباره مسئله روابط ویت نام با کشورهای خارجی و روابط آن با فرانسه تنظیم شود.

ولی این کنفرانس بعلت کارشکنی و سوء نیت مأمورین مستعمراتی فرانسوی به نتیجه نرسید. بالنتیجه هوشی مین (Ho Chi - minh) رهبر ملت ویت نام در رأس هیأتی برای مذاکرات مستقیم با دولت فرانسه در تاریخ ۱۷ ژوئیه پاریس عزیمت کرد.

ولی مقارن همین احوال مقامات فرانسوی به تشکیل یک دولت پوشالی در کشنشین پرداختند و سعی کردند که وحدت ویت نام را از بین ببرند.

مقدماتی امپریالیستی بعد از جنگ

در اندونزی و هندوچین

وحضیت اندونزی و ویت نام و همچنین دروش امپریالیستی هلند و فرانسه با تنفع از حمایت و راهنمایی انگلستان و آمریکا شباست خاصی وجود دارد.

باتوجه به جریان سریع حوادث در این دو مستعمره، که تیرشی از آن در اینجا ترسیم شد، دیده میشود که امپریالیستهای هلندی و فرانسوی که تازه از زیر بنجه نازیسم آلمان خلاص شده بودند، و با فوران نیروهای دمکراتیک عظیم در داخله خاک اصلی خود و مستعمرات روبرو بودند، در برابر نیروهای نجات ملی اندونزی و ویت نام از در مسالمت و آشتی داخل شدند.

اساساً در این دوره بعد از جنگ (۱۹۴۵ - ۱۹۴۶) بعلت وجود کابینه های دمکراتیک ائتلافی اغلب کشورها

خود فرانسه ۵۵۱,۰۰۰ کیلومتر مربع بیشتر نیست (جمعیت هندوچین بالغ بر ۲۴ میلیون نفر است طول سرحدات دریائی هندوچین ۲,۹۶۰ کیلومتر و طول مرزهای زمین آن ۳۹۲۰ کیلومتر است).

هندوچین فرانسه شامل کشنشین (Cochinchine) یا نام - بو (Nam - Bo) بساحت ۶۵۰,۰۰۰ کیلومتر مربع نام (Annam) یا تونگ - بو (Tuing - Bo) بساحت ۱۵۰,۰۰۰ کیلومتر مربع و تونکن (Tonkin) یا تاک - بو (Bac - Bo) بساحت ۱۱۵,۰۰۰ کیلومتر مربع کامبوج (Cambodge) بساحت ۱۷۵,۰۰۰ کیلومتر مربع و لاتوس (Laos) اساحت ۲۳۱,۰۰۰ کیلومتر مربع است.

جمعیت هندوچین به نسبت مساوی تقسیم نشده مثلا دولاوس که از حیث وسعت بزرگترین ایالت هندوچین است فقط ۱ میلیون نفر زندگی میکنند. و دلنای تنکن مرکز استقرار ۱۷ الی ۱۸ میلیون نفر آندی است که قسمت اعظم آن از کشاورزان تشکیل میشود.

از حیث منابع طبیعی هندوچین یکی از ثروتمندترین مستعمرات جهان است. ولی پیش از جنگ اول بین المللی تقریباً همه منابع آن مورد استفاده قرار نگرفته بود. برنج منبع اصلی عایدات امپریالیسم فرانسه بود. بدینگونه هندوچین مخصوصاً کشنشین به اراضی کشت برنج تبدیل شده بود. ولی وضع در بین دو جنگ جهانی دگرگون شد و فرانسه درصده کسب مقدار فراوانی مواد اولیه از مستعمرات خود برآمد. استخراج سنگ معدن و ذخایر فراوان تنکن دائمی و سیمی بخود گرفت. استخراج زغال سنگ نیز در بین دو جنگ توسعه فراوانی یافت. بعد از آن استخراج سرب و دیگر فلزات غیر آهنی توسعه یافت. بالاخره برای ایجاد مزارع کائوچو هندوچین مورد حمله سرمایه داران و انحصار جوین اروپائی قرار گرفت. یک راه آهن سرتاسری بین سائیکون (بندر واقع در جنوب) و هانوتی (پایتخت واقع در شمال) کشیده شد و برای این کار از بازوی کار اوزان بومیان استفاده کردند. توسعه استخراج مسدن و ایجاد راه آهن باعث پیدایش بورژوازی و پروتاریا در هندوچین شد.

نفوذ فرهنگ اروپائی باعث پیدایش روشنفکرانی در میان ملت آن نام (که دارای تاریخ مند و نندن قابل ملاحظه می بود) گردید و پیدایش روشنفکران خود یکی از عوامل بیداری وجدان ملی و توسعه نهضت استقلال طلبانه شد.

ملت هندوچین در فاصله دو جنگ جهانی هرگز دست از مبارزه برنداشت. احزاب سیاسی بوجود آمدند که در راه استقلال ملت هندوچین مبارزه میکردند؛ مانند حزب انقلاب ملی (کو مین تانک آندی) که تابع شمارهای «سون یان سن» بود و همچنین حزب کمونیست هندوچین که در سال ۱۹۳۰ تاسیس شد. شکست خونین انقلاب حزب انقلاب ملی در ۱۹۳۰ بیچوجه مابده و نفع نهضت استقلال طلبی نشد.

حیلت باقی بودن همکاری زمان جنگ در میان نیروهای ضد فاشیست، پلست پراکنده گی و سرآسیگی در اردو گناه ارتجاع و امپریالیسم، نه فقط در این دو مورد، بلکه در موارد دیگر نیز نیروهای ارتجاعی از در سازش و نیرنگ وارد شدند؛ و با عقد موافقت نامه ها و شناسایی عملی استقلال و آزادی ملتها، به تهیه مقدمات اردو کشی نظامی و سرکوب کردن نهضتها پرداختند.

جبهه امپریالیستی با توجه بواقعیتهای بعد از جنگ کاملاً دریافته بود که اجرای متدهای استعماری سابق، در شرایط فعلی کاملاً غیر ممکن میباشد، و از این رو در صدد یکار بستن روشهای مزرورانه جدیدی بود.

حوادث سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ در این دو سرزمین معجزاتی از کلیه روشهای امپریالیستی بود.

در مرحله اول هر دو نهضت آزادی طلبی را متهم به طرفداری از ژاپن کردند و حتی ادعا نمودند که این نهضتها «توطئه های ساخته و پرداخته ژاپنی است. لیکن مبارزه اتحاد جماهیر شوروی در سازمان ملل متفق برای حمایت از آنها، و علاوه نزدیکی امپریالیسم آمریکا و ژاپن، این حربه را کند کرد. زیرا در جایکه آمریکا از خود ژاپن حمایت میکرد منطقی نبود که از دست پروردگان آن حمایت نکند.

در مرحله دوم با شناسایی عملی نهضتهای هر دو منطقه، متد «تفرقه بینداز و حکومت کن» مورد آزمایش قرار گرفت.

در اردو نوزی دولتهای پوشالی متعددی در سلب و بورشو آفریده شد و مسئله «اتحادیه مالک اردو نوزی» شرکت این «دولتها» و جمهوری اردو نوزی و خود هلند در پیش کشیده شد.

در هندوچین نیز با تشکیل دولت پوشالی هندوچین بریاست باتو - دای و ایجاد ارگانهای محلی در لائوس، کامبوج و کشنشین نظیر همان پیشنهاد هلنده، در پیش کشیده شد.

در مرحله سوم با تحمیل پیشنهادهای اولتیماتوم مانند، از قبیل انزال آرتش های دمکراتیک، تشکیل پلیس و ژاندارمری مشترک، قطع روابط مستقل با کشورهای خارجی، کنترل مالیه و گمرک از طرف هلند یا فرانسه، در شرایط تهاجم امپریالیسم آمریکا در سرتاسر جهان، با استفاده از کمک مالی و معنوی آن، تجاوز نظامی برای سرکوب کردن نهضت های دموکراتیک مورد استفاده قرار گرفت.

جنگ در هندوچین از دسامبر سال ۱۹۴۶ تا کنون بدون کوچکترین موفقیتی برای فرانسویان ادامه دارد؛ در صورتیکه نهمین کشور در تحت کنترل نیروهای ویتنامین (Viet - minh) (جبهه متحده ویت نام) است، و در اردو نوزی نیز یکبار در ژوئیه ۱۹۴۷ نیروهای هلندی قسمتی از اراضی جاوه و جزیره مادورا را اشغال کردند و در نتیجه عکس العمل شده افکار صوبی جهان واقدمات سیاسی اتحاد شوروی در شورای امنیت، حلیات قطع گردید.

اینک یکبار دیگر از تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۴۷، نیروهای هلندی با پشتیبانی و تقویت علنی آمریکا و انگلیس اردو کشی نظامی را آغاز و شهرهای مهم جمهوری اردو نوزی را اشغال کرده اند؛ در صورتیکه جنگهای بار تیرانی در نواحی کوهستانی و جنگلها وارد مرحله وسیع و شدید می شود. علت آغاز عملیات نظامی و تهاجم علنی بر ملل اردو نوزی و ویت نام را اولاً باید در اینجا جستجو کرد که روش ائتلاف و سازش با عوامل بورژوازی و فئودال محلی در اثر ضعف این عوامل و منفور بودن آنها در میان اکثریت استعمار شده، مانند هند و پاکستان، به نتیجه نرسید. در اردو نوزی پس از اعمال فشار و از بین برداشتن دولت ائتلافی «شریف الدین» و تقویت کابینه حط (Hatta)، جبهه ائتلافی ملت در برابر روش مزرورانه و سازشکارانه دولت جدید چنان بالا گرفت که از تسلیم سیاسی بدون قید و شرط آن در برابر تقاضاهای هلند مناسبت کرد؛ و در ویت نام امپریالیسم فرانسوی با برگزیدن خانگی نظیر باتو - دای و همکاران دیگر ژاپنی و عمال حکومت ویشی، در همان قدم اول در برابر جبهه ملی هوشی - مین دچار ناکامی و شکست گردید.

همه این عوامل با اضافه ارزش و اهمیت بی نظیر استراتژیک و اقتصادی این سرزمینهای استوایی راه دیگری جز توسل به زور و فشار علنی برای امپریالیسم باقی نگذاشت. شکست سیاست ائتلاف با عمال فئودال و بورژوازی در برابر نیروهای ملی، منحصر به اردو نوزی و ویت نام نبود. امپریالیسم انگلستان نیز در برمانی با چنین اقتضای مواجه گردید. تنها جامی که سیاست استعماری مزدوج «ایجاد تفرقه» و «ائتلاف با بورژوازی و فئودالیسم محلی» ظاهراً با موفقیت توأم گردید، عبارت از هندوستان بود که نقشه معروف لرد مونت باتن بوقع اجرا گذاشته شد. دو کشور بظاهر «مستقل» بوجود آمد. میلیونها نفر هندی و مسلمان در اثر تشدید اختلافات مذهبی دچار قتل عام، گرسنگی، بیماری و در بدوی گردیدند. جنگ رسمی بین هند و پاکستان بر سر کشید آغاز شد و کینه و نیرومی که میبایستی برای اخراج نهایی انگلستان از هند بکار رود، برای جنگ و نزاع بین دو ملت استوار شده مورد استفاده قرار گرفت؛ در حالیکه سران هر دو دومیون در اطاعت از امپریالیسم انگلیس از همدیگر سبقت میجویند.

در خاور میانه و کشورهای عربی، تشکیل اتحادیه اعراب نقطه جدیدی از ازدواج امپریالیسم یا فئودالیسم بود. بطوریکه میدانیم این اتحادیه برای تصحیح توده های عرب، برای ایجاد جنگ و خونریزی در فلسطین و متوجه کردن خشم توده های عرب از امپریالیسم انگلیس صوبی ملت بهبود مورد استفاده قرار گرفت و در پشت پرده حمایت از «حقوق اعراب» به ابقاء نیروهای انگلیسی در مصر، مناسبت از انشاء قرارداد های اسارت انگیز یکجانبه با مصر و عراق، تجزیه دره نیل بصورت «استقلال سودان» و تحریک در لیبی کمک کرد.

تشکیل دولتهای بظاهر «مستقل» در هند و پاکستان

وسیلان و ماوراء اردن ، و تسلیم ظاهری در برابر نهضت‌های استقلال طلبانه ملت‌ها بهانه بی دردست سوسیالیست نمایانی نظیر اتلی ، بوین ، بلوم و رامادیه قرار گرفته است . اکنون این مستعدمین امپریالیست‌های وال‌ستریوت‌وسیتی از «پایان دوره امپریالیسم» و «طلوع فجر آزادی در مستعمرات» سخن می‌گویند که گویا زائیده «عدول داوطلبانه از امپریالیسم» می‌باشد .

ولی آیا خاصیت اصلی امپریالیسم از چه قرار است ؟ خاصیت اصلی امپریالیسم عبارت است از :

- ۱ - استعمار اقتصادی مستعمرات و منابع مادی و انسانی آنها .
- ۲ - تسلط سوق الجیشی در کشور‌ها و وارد کردن آنها در برونک امپریالیستی بیراللی .
- ۳ - حفظ سیستمی که به کشور استعماری اجازه رسیدن به این هدف‌ها را بدهد .

در هر یک از این کشور‌های بظاهر «مستقل» منافع سرمایه‌های این انحصار‌های عظیم استعماری بوسیله عهد نامه‌ها و مقررات متعدد و گوناگون نظامی حفظ و حراست می‌شود . مقررات گونا گونی وجود دارد که میزان اشغال نظامی و یا استقرار پایگاه‌های نظامی در اراضی مستعمرات را تعیین می‌کند . در همه این کشور‌ها دولت‌های پوشالی و از پایان خارجی آنها بملیات نظامی هم آهنک بر علیه توده‌های ملل و نهضت کارگری متشیت میشوند .

با اینوصف «عدول داوطلبانه از امپریالیسم» و اعطای «استقلال» به کشور‌های مستعمره ، در مواردی که میزان تکامل اجنماعی در آن کشور‌ها بحدی نرسیده است که طبقه مرفه مستقلی وجود داشته باشد تا بتوان قدرت اداری را بدست آن سپرد ؛ و یا مقتضیات اقتصادی و سوق الجیشی لزوم حاکمیت امپریالیستی مستقیم را اجباری می‌سازد ، به‌چوچه رعایت نیشود و سیاست بازگشت بیستم مستعمراتی سابق ، فشار و ترور و وحشیانه و غیر انسانی برای کوبیدن نهضت‌های ملی مورد استفاده قرار می‌گیرد . مالزی نمونه کاملی از این نوع است . «قانون اساسی جدید» آن کشور حتی لازم ندیده است که دیکتاتوری مستقیم امپریالیسم انگلیس و حذف حقوق اولیه بشری اهالی را مستور بدارد .

این «اعطاکنندگان استقلال» و «فرشتگان مخصوص حمل آفات آزادی» جنگ وحشیانه مالزی را چنین توجیه می‌کنند که «مالزی» منبع اصلی دلار «میباشد (از قذله والتر فلیچر Walter-Fletcher عضو پارلمان و رئیس سابق شرکت تجارتی کانوجو ، تمایز شماره ۲ سپتامبر ۱۹۴۸)

برای فهم معنای این جمله کوتاه آقای فلیچر لازم است نظری به مالزی بیث‌ازیم .

۴- در مالزی

مالزی قسمت انتهایی شبه جزیره مالاکا را تشکیل میدهد و فقط با سیام از شمال و اقیانوس هند از جنوب و

بساختر و اقیانوس ساکن (دریای چین) از خاور هم مرزاست .

برای درک اهمیت سوق الجیشی آن کافی است در نظر گرفت که کلید اقیانوس هند در سنگاپور واقع است . علاوه بر این مالزی بیش از نلت محصول جهانی کانوجو را تهیه می‌کند .

فقط صادرات کانوجو در سال ۱۹۴۷ (۵۹۰۰۰۰ تن) به انارونی ۴۶۶ میلیون دلار عائد انگلستان کرد . و این میزان ۸۶ میلیون دلار بیشتر از قیمت مجموع کلیه صادرات دیگر انگلستان به آمریکادر همان سال بود .

بلاوه مالزی یک سوم محصول جهانی قلع را عائد میکند . بنا بر این فروش قلع دومین منبع عایدات دلار برای منطقه ستریتک میباشد . مالزی برای انگلستان بمنزله «زادخانه دلار» می‌باشد .

یک علت دیگر اهمیت فوق‌العاده مالزی عبارت از موقعیت سیاسی خاص آنست . زیرا که مالزی در «کمر بندصحت» آسیای دور ، یک پایگاه ضروری جهت «اعاده نظم» دراندونزی، ویتنام و برمانی ... است .

این مسئله چندی پیش در شورای مشترک سران ستاد انگلیس و آمریکا درواشنکنن مورد بحث قرار گرفت و وزارت خارجه آمریکا بانگلیسها اصرار کرد که از «آزمایش سوسیالیستی» در مستعمرات صرف نظر کنند و به زور متوسل شوند . بک‌ضرب الشل سیاسی و سوق الجیشی استعماری می‌گوید : «ترک کردن مالاکا بمنزله ترک گفتمن آسیاست .»

در اوائل ژوئن ۱۹۴۸ روزنامه‌های مزدوریاریس ولندن شروع به بحث از یک «توطئه کمونیستی» در مالزی کردند . در همین اوان از سنگاپور اطلاع رسید که سازمان‌های مترقی و آزاد نجهله اتحادیه کارگران عموم مالزی که دارای ۴۵۰٫۰۰۰ عضو است و وابسته فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری است غیر قانونی اعلام شده و آرتش و پلیس دست به ترور و فشار زده‌اند .

ولی حقیقت «این توطئه کمونیستی» این بود که مقامات انگلیسی در صدد وارد آوردن ضربت فاطمی به نهضت نجات ملی مالزی بودند . این نهضت در زمان اشغال ژاپن بوجود آمده و آبدیده شده بود . قطعی مصنوعی و ترقی قیبتها مورد استفاده انگلیسها قرار گرفت .

دراول ژوئیه جنگ پارتیزانی سرتاسر مالزی را فرا گرفته بود . سازمان جنگی بسیار منظم بود .

تعداد آرتش نجات ملی بالغ بر ۱۰۰٫۰۰۰ نفر است و این برای کشوری که بیش از ۷ میلیون جمعیت ندارد رقم بسیار بزرگی است . نیروهای ملی لباسهای خاکستری رنگ

« آرتش ضد ژاپنی ملت مالزی » را در بر دارند .

برای سرکوب کردن این نهضت ملی انگلیسها از يك آرتش كامل نیروی هوایی و دریایی استفاده می کنند . سازمانهای حزب کمونیست ، اتحادیه جنگجویان سابق آرتش ضد ژاپنی ، ملت مالزی ، و اتحادیه جوانان دموکراتیک و ... غیر قانونی اعلام شده اند . کشتار منظم مجاهدین اتحادیه ها و اعضای نهضت مقاومت از طرف انگلیسها ادامه دارد .

در ماه اوت مشکلات امپریالیسم چنان توسعه یافته بود که یوشه (Boucher) فرمانده انگلیسی اعلام کرد که « حداقل چنگ ۱۵ ماه طول خواهد کشید » . در ۳۱ اوت مدت خدمت سربازانی که مدت خدمتشان سر آمده بود ، ۶ ماه تمدید شد . ورزیده ترین نیرو های نظامی انگلیسی به مالزی اعزام شدند . تعداد سربازان انگلیسی در مالزی اکنون بالغ بهمان میزان است که در زمان شکست ژاپن در آنجا وجود داشت .

یکی از بزرگترین اشکالات امپریالیسم در این دوره بعد از چنگ ایست که دیگر بکار انداختن ملل مستعمرات برای سرکوبی نهضت استقلال طلبی غیر ممکن شده است . همین جهت دیگر بجای سربازان هندی ، استرالیایی نیوزیلندی و ... باید خود سربازان انگلیسی در مالزی بچسبند .

۴- در برمانی

برمانی از شمال خاوری به چین ، از شمال باختری و باختر به هندوستان و خلیج بنگال محدود است و در جنوب حاشیه پاریکی از باختر شبه جزیرممالاکا انتقال می کند و از جنوب به سیام و از خاور به سیام و هندوچین محدود است . کوههای عظیم برمانی دارای معادن طلا ، نقره ، و فرام ، مس ، روی ، سرب ، قلع و دیگر فلزات است . مخصوصاً از حیث ذخائر و فرام بقدری ثروتمند است که محصول آنجا دومین مرتبه را در جهان حائز می باشد .

در کوهستانهای جنوبی فلزات کمیاب و قیمتی نظیر یاقوت و Sarhir وجود دارد .

از حیث اقتصادی تواجی مرکزی برمانی حائز اهمیت بسیار است . منابع نفت و لینییت (Lignite) برمانی در آنجا واقع شده است .

برمانی دارای ۱۷ میلیون جمعیت است انگلستان از نفت ، ابرار ، چوبهای قیمتی ، محصولات کشاورزی و مخصوصاً برنج آنجا استفاده می کند .

برمانی در قرن نوزدهم تحت استیلای امپریالیسم انگلستان درآمد . از ۱۸۲۵ تا ۱۸۸۵ انگلستان در سه نوبت به اردو کشی نظامی پرداخت . جنگجویان برمانی که دارای سلاحهای ابتدائی بودند در برابر تجاوز امپریالیسم انگلیس تاب مقاومت نیاوردند .

در برمانی مایتهای گوناگونی زندگی می کنند و تنوع ملل مورد استفاده سیاست « ایجاد نفرته » انگلستان قرار گرفته است .

دو نسل اهالی از نژاد برمان هستند ، در حدود ۱۰۳۶۸۰۰۰۰ کارن (Karen) ، ۱۰۳۷۰۰۰۰۰ شان (Chan) ،

۳۵۰۰۰۰۰۰ شن (Chin) ، و عده قلیلی از قبائل مختلف دیگر در آنجا زندگی می کنند . علاوه بر حدود ۱۰۲۰۰۰۰۰۰۰ هندو ، ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ چینی ، ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ اروپایی (انگلیسی و هندو انگلیسی) در این منطقه ساکن هستند . ۷۵ درصد اهالی به زراعت مشغولند . ۱۱ درصد آن در شهرها زندگی میکنند . زراعت برنج مزارعی به وسعت ۴۱۸۷۰۰۰۰۰ هکتار را اشغال می کند و بیش از ۷ میلیون تن برنج بدست میدهد . صادرات برنج ۴۵ درصد صادرات برمانی را تشکیل میدهد ؛ ۵۰ درصد (۳۱۵۰۰۰۰۰۰ تن) از برنج برمانی به هندوستان صادر می شود .

قسمت اعظم مزارع برنج ، سبزی کاریها ، مزارع کاچوچو ، چاودارو ... متعلق به فئودالها و بانکداران خارجی است . ۷۰ درصد دهقانان با شرایط بسیار دشواری از ارباب اراضی مزروعی را اجاره می کنند .

صید ماهی و مروارید قسمت مهمی از اقتصاد ملی برمانی را تشکیل میدهد .

نفت جای دوم را در صادرات برمانی اشغال می کند . محصول نفت برمانی در سال ۱۹۴۰ بالغ بر ۱۰۰۸۷۰۰۰۰۰ تن بود .

جسای سوم در میان صادرات برمانی متعلق به محصولات زیر زمینی نظیر : سرب ، روی ، و لفرام ، قلع و نقره است .

بیش از هزار مؤسسه صنعتی متعلق به انگلیسها در برمانی مشغول اشتغال هستند و کلیه ثروت های برمانی در دست انگلیسهاست . در برمانی هیچگونه مؤسسه و وسیله بهداشتی جهت یومیان وجود ندارد . ۲۵ الی ۳۰ درصد بچه های بیش از سنین به يك سالگی می میرند . رانگون (پایتخت برمانی) از حیث مرگ و میر از سل دومین محل را در دنیا اشغال میکند .

مبارزه ملت برمانی از بدو استقرار رژیم استعماری آغاز شده است . پس از چنگ اول جهانی نهضت استقلال طلبانه نیرومندی در برمانی بوجود آمد . ولی امپریالیسم انگلستان با رشوه دادن به بورژوازی محلی و اعمال فشار به طبقات استثمار شده ، توانست تا مدتی از قدرت نهضت جلوگیری کند .

ولی ملت برمانی با میلیونها نفر دهقانان و کارگران محروم و استثمار شده خود هرگز از مبارزه برای آزادی باز نایستاد .

فشار شدید امپریالیسم انگلستان به ملت برمانی و خودداری آن از پذیرفتن تقاضاهای حق ملت برمانی باعث آن شد که در آغاز حمله ژاپن به برمانی از جنگیدن دوش بدولت انگلیسها خودداری کردند .

پس از استقرار ژاپنیها جنگ ، یارتیرانها آغاز شد . اتحادیه های کارگران ، سازمانهای دهقانان ، احزاب دمکراتیک ملی و حزب کمونیست اتحاد ضد فاشیست نجات ملی را تشکیل دادند . این نهضت ۲۰۰۰۰۰۰ نفر عضو داشت .

در مقابل این نهضت ژاپنیها سازمانی بنام « آرتش

نجات ملی بیرمانی، برهبری ژنرال اوآنکسان تشکیل دادند. این شخص با استفاده از فرصت مناسب، موفقیه شکست را برایشان تودیک میشد؛ بر علیه آنها قیام کرد و با اخراج ژاپن از بیرمانی به آرتشهای متفقین کمک نمود. ولی پس از راندن ژاپنیا بیرمانی باز در زیر یوغ استعمار قرار گرفت. اتحادیه ضد فاشیست فوراً دریافت که آرزوها و مقاصد آن با نقشه های امپریالیسم انگلستان تطبیق نمیکند؛ زیرا که انگلستان حاضر نیست مستعمره ای را که خواه از لحاظ سوق الجیشی و خواه از نظر اقتصادی تا آن حد اهمیت دارد از دست بدهد.

نهضت مقاومت در سرتاسر کشور کسب شدتی نمود. انگلستان سیاست تزویر و تجزیه متوسل شد و فرمانروائی بیرمانی را بدست اوآنکسان سپرد و یک وعده مهم استقلال بیرمانی را در پیش کشید.

اوآنکسان و باند اطراف وی با اشاره انگلستان روش اعمال جبر و فشار سازمانهای دمکراتیک و مخصوصاً حزب کمونیست را در پیش گرفتند. در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۶ مشاورین انگلیسی بیرمانی استعفا دادند. انتخابات مجلس مؤسسان در شرایط غیر قابل تحمل و ترور شدید انجام گرفت.

این وضع باعث تقویت نهضت استقلال طلبی ضد استعماری شد و اوآنکسان در ضمن آنکه میکوشید با اعمال فشار سازمانهای دمکراتیک «اعتدال» انگلیسهارا جلب کند، در اثر فشار شدید افکار عمومی برای بیرمانی استقلال مطالبید. بالاخره در ۲۹ ژوئیه اوآنکسان و چند تن از وزیران وی به نهریک اتلیجنس سرویس کشته شدند؛ و بلافاصله یک عامل انگلیسی بنام تاکن نو (Take-nu) بجای وی گماشته شد و در تاریخ ۱۷ اکتبر «استقلال بیرمانی» اعلام گردید.

این دولت «مستقل» طی معاهده ای متعدد میشد که فراردهای امضا شده از طرف اتباع و کبیانهای انگلیسی را «مخترم» بشمارد. و بموجب یک عهدنامه «دفاعی» او را به اقامت یک میلیون نظامی انگلیسی در رانگون رضایت میداد و تانیا، قوای نظامی انگلیسی از هوا، دریا و زمین

حق ورود آزادانه به بیرمانی را دارا میباشند. در واقع امپریالیسم انگلستان با حفظ تسلط اقتصادی و نظامی خود، دو باطن چیزی را تغییر نینماید. این حیلۀ استعماری باعث تشدید اعتراضات و اعتصابات عظیم و بالاخره در ماه مارس ۱۹۴۸ عسکرها را مسلحانه گردید. نهضت مبارزه مسلحانه قدرت و وسعت عظیمی کسب کرد. ۹ میلیون نفر از ۱۷ میلیون ساکنین بیرمانی از این نهضت پشتیبانی میکنند. کلیۀ عناصر دمکراتیک با حزب کمونیست بیرمانی همکاری مینمایند. حتی سازمان داوطلبان ملت که سازمان مخصوص اوآنکسان بود در این مبارزه به جبهه ضد فاشیست ملحق گردیده است.

در اثر عقب و وسعت نهضت، تاکن نو در تاریخ ۱۳ ژوئن ادعا کرد که میخواهد به اصلاحات ارضی و ملی کردن صنایع و کلیۀ انحصارهای خارجی دست بزند. ولی فقط چند روز بعد معلوم شد که این اظهارات جز مانوری جهت انتقال ملت بیرمانی نبود. البته کوچکترین نتیجه ای از این عوام فریبی حاصل نگردید. هم اکنون مبارزه آشتی ناپذیر و قهرمانانه ملت بیرمانی نیز در کنار ملل دیگر آسیا بر ضد امپریالیسم ادامه دارد.

قیام ملت بیرمانی نشانه افلاس کامل سیاست استعماری جدید انگلستان سیاست تطمیع و جلب بعضی از سران نهضت مقاومت، میباشد.

بلا گرفتن قیامهای ملی، در این قسمت از قاره آسیا و ناکامی مفتضحانه دسیسه های نوین امپریالیستی برای خاموش کردن نهضتهای نجات ملی در اندونزی، هندوچین، مالزی و برمه و بالا گرفتن اتحاد و عدم رضایت طبقات زحمتکش و دمکراتیک در هندوستان و پاکستان، در کنار پیروزیهای درخشان دمکراسی نیرومند چین و استقرار دمکراسی ملی در شمال کرد و آغاز قیام آزادیخواهان در جنوب آن کشور، نشان میدهد که قریب نصف جمعیت دنیا در این قاره برای کسب آزادی قیام کرده اند و کلیۀ دسیسه های «دشمنان سوگند خورده بشریت» با اقتضای دسوساوی عظیمی مواجه خواهد شد.

مبارزه فرهنگیان

منوچهر هوشمند راد

طبقه ها که موانع را بر طرف و موقعیت او را، گرچه بقیمت کشمش زیاد و تیراندازی بسوی مردم تمام شد، تثبیت کردند. دولت مزور و حیله گر هرگز بر وسیله وزراء گوش فرمان خود اجرائی نشده ستاد ارتش را که از مدتی پیش برای مصور کوچکترین آثار آزادی طرح شده بود، شروع کرده. در این مقاله جریانی که دو وزارت فرهنگ

بناشد از سقوط دولت حکیمی بنظر معانل قدرت طلب هویر بهتر از دیگران می توانست نقشه آزادیگشی و سلب حقوق ملت را برای استقرار دیکتاتوری اجباری نیاید. بهین دلیل با وجودیکه موافقی برای روی کار آمدن هویر وجود داشت، در باروستاد ارتش با تهدید و تطمیع اغلب وکلای مجلس و دادن وعده های بیخاط دیگر

در دوره کابینه هورر گذشته مورد بحث قرار می‌دهیم . محیط فرهنگ یکی از سنگرهای مبارزین اجتماع است که پیوسته مورد هجوم دشمنان ملت قرار می‌گیرد. طبقه حاکمه از اینکه پایه های « فرهنگ رضا خان » که مفهومی جز دشمنی با دانش و ملت به دیکتاتور زادگان نداشت ، متزلزل شده بود و مردم برای ایجاد فرهنگ نوین ، فرهنگی که در اختیار اجتماع باشد کوشش بی‌گیری را دنبال می‌کردند ، بشویش افتاده و از چندی پیش مضطربانه به روحیه ای متوسل میشد تا از توسعه و نضج فرهنگ و پیداری معلمین و دانش آموزان ممانعت نماید . وزیر فرهنگ کابینه هورر مأموریت داشت که این نقشه را به سرستی اجرا کند و در واقع محیط فرهنگ را بگورستانی مبدل سازد ؛ زیرا کرسی وزارت را با دشمنی با ملت می‌بازده کرده بود . دکتر اقبال که بارها اظهار داشته بود : اگر من وزیر فرهنگ باشم فرهنگ را از وجود عناصر « نامطلوب » پاک می‌کنم ، این پست را اشغال نمود تا فرهنگ را بملبیه ای در دست طبقه حاکمه تبدیل کند ؛ بنا بر این مشغول توطئه انگیزی بر علیه معلمین پایتخت و شهرستانها گردید تا هم گوشه ای از نقشه اهریمنی ستاد آرتش را مورد آزمایش قرار دهد و هم در پیش مقاماتی خود را قهرمان مبارزه با ملت جلوه گر سازد . گرچه چند بار هیئت حاکمه معلمین را از شمال بجنوب و از جنوب بسایر نقاط کشور تبعید کرد و سرانجام با حسرتی تمام از عمل غیر قانونی خود نتیجه منظور را نگرفته بود ، باز هم بگمان اینکه می‌توان با تکیه بر نیزه مردم راخته کرد و آزادی آنها را سلب نمود ، از این حربه استفاده شد .

قیلا مقدمات کار بوسیله باندهای که او و وزارت فرهنگ را در دست دارد ، با صدور بخشنامه ها ، احکام و دستورات آشکار و نهان فراهم گردید .

ولی تنها مبارزه با صنف معلم که در شرایط سخت اقتصادی قرارداد کثانی نبود زیرا دانش آموزان که با بیای معلمین خود به فوق خویش پی برده اند عامل دیگری برای « مزاحمت و ناراحتی » وزیر فرهنگ بودند ؛ از اینرو لازم بود با تهدید باخراج و ایجاد رعب ، ندادن حق طلبی دانش آموزان را در سینه ماشان حبس و امکان هر گونه اعتراضی را از آنها سلب نمود .

برای این منظور نااشیست عمال نشاندار و مدافع طبقه حاکمه ، از طرف وزیر فرهنگ مأموریت پیدا کردند که حداکثر فشار را نسبت بدانش آموزان اعمال کنند ، و با اتهامات بی اساس بر علیه آنها پیرونده سازی و دزدی پردازی نمایند . مثلا در دبیرستان مروی دانش آموزان را با کینه نوزی تمام ، بوضع موهنتی تحت مصاکمه و تفتیش کشیدند . فریباده اعتراض آمیز دانش آموزان این دبیرستان در بیانیه ای که حاکی از فساد دستگاه اداری مدرسه و دشمنی مسئولین دبیرستان با دانش آموزان بوده منضکس گردید . آنها حال وزارت فرهنگ را که مأموریت داشتند دانش را بر وجهی رصوا ساخته و در

بابان بیانیه خرد چنین توضیح داده بودند :

« از سال قبل تا اکنون امور داخلی دبیرستان بکلی دگرگون شده . چون دوران قرون وسطی دانش آموزان مورد ضرب و شتم قرار میگیرند یا جوانانی که هوس اندوختن دانش دارند مانند چنان بکاران رفتار می‌شود . شکفت اینجا است که در روزهای اخیر با توسل بزور ، تفتیش های بدنی نیز اجرا شده است . »

اعتراض دانش آموزان دبیرستان مروی نه تنها وزیر فرهنگ را از روش جا برانه خود منصرف نساخت ، بلکه باولیات آن دبیرستان دستور داد که حد اکثر فشار را نسبت بدانش آموزان اعمال کنند ، رئیس دبیرستان نیز شاگردان را در اطراف خود احضار می‌کرد ، و بکلیک مستخدمین مدرسه دست و پایی آنها را می‌بست و پس از تفتیش ، در صورت اعتراض باین وقاحت ، از دبیرستان اخراجشان می‌کرد . جریاناتی که در دبیرستان ها میگذشت مقدمه نقشه شومی بود که وزیر فرهنگ مأمور اجرای آن بود و از طرف ستاد آرتش در دنبال کردن این توطئه تقویت و تأیید میشد .

وزیر فرهنگ بنا بوعده ای که کرده بود ، عجلانسه سعی میکرد مأموریت خود را انجام دهد و در پیشگاه کسانی که آستان بوس آنهاست شرمند نگردد . بنا بر این از هر امکانی بنظور اختناق فرهنگ و انجام مأموریت خود استفاده میکرد . بنظور پیرونده سازی برای معلمین احکام متناقض صادر میگشت ، بخشنامه های مخرمانه بخوزه های فرهنگی ابلاغ میگردد و دستورات جدید داده میشد . این عملیات با شتابزدگی هر چه تمامتر انجام میگرفت زیرا وزیر فرهنگ که جز این وظیفه ای برای خود نمیشناخت در ایجاد تضییقات برای معلمین لجاج میورزید .

برای نمونه می‌توان چند حکمی که برای یکی از دبیران متوالیا صادر شده ذکر کرد . با تعمق در مفاد این احکام منظور وزیر فرهنگ کابینه هورر بیشتر آشکار میگردد .

۱ در طی نامه ای از طرف وزیر یکی از دبیران اختطار شده که برای تصحیح اوراق امتحانی در هیئت متحنه شرکت کرده و وظیفه خود را انجام دهد . چند روز بعد مجددا حکمی برای او ارسال می‌شود و بانجام وظیفه ای که متحنه نکرده موظف میشود ؛ بدین معنی که در پانزدهم حکم نوشته شده در ساعت ... روز ... دبیرستان ... برای اطلاع از وظیفه خود حضور به سرسانید ولی در متن حکم قید شده: از تاریخ ۱۶ شهریور تا ۱۸ شهریور اوراق کلاس ششم را باید تصحیح نماید .

در تاریخ ۲۷/۶/۳۰ بهین دبیر که محل مأموریت او درست تعیین شده و بطور مبهم وظیفه ای باو محول کرده اند ، حکمی بضمون ذیل ابلاغ میکنند :

« ۲۷/۶/۳۰ - ۱۳۴۸۸/۹۳۶۰ فوری است

« آقای ...

طبق گزارش واصله از دیروز که تصحیح اوراق

بود که مجدداً لغو میگردد و از راه دیگر نیز ننگ این دستگاه شروع میشد. اگر نظر خاصی در بین نبود، پس از لغو این حکم صدور حکمی دیگر را که تأیید کننده حکم اول و ناقض حکم اخیر است، از طرف همین آقای دکتر مهران، بچه چیزی توان تغییر نمود؟ جای کوچکترین تردیدی باقی نماند که این اقدامات که در تمام حوزه های فرهنگی هم آهنگ شش و سبع کابینه هژیر انجامی گرفت جزئی از تالیفات طبقه حاکمه بنظور برده ساختن مردم ایران و اعمال منویات استقلال شکن و سالب آزادی می باشد.

آخرین حکم که یکروز بعد از حکم قبلی صادر شده بدین مضمون است:

« تاریخ ۲۷/۷/۷۱

« آقای ...

طبق گزارش هیئت متحنه مربوطه از حضور در جلسات تصحیح اوراق دوره پنجمساله، متوسطه خودداری نموده اید و باین جهت امور امتحانات نهائی مختل و اعلام نتیجه بتأخیر افتاده است. لذا دستور داده شد که حقوق سه روز مهران شماره ۱۸ بعنوان جریمه غیبت کسر نمایند و در صورتیکه فوراً برپس هیئت متحنه مراجعه نمایند و به انجام وظایف مربوطه با کمال دقت و سرعت مشغول نشوید از دریافت حقوق محروم و منتظر خدمت خواهید شد. ضمناً متذکر میگردد که تصحیح اوراق نباید خللی بتکالیف تدریس شما وارد نماید. بعبارت اخیری تصحیح اوراق در غیر ساعاتی که بوجب ابلاغ مشغول تدریس خواهید بود باید بعمل آید. در مقابل این خدمت شما حق الزحمه نیز پرداخت میشود. از طرف وزیر فرهنگ دکتر مهران»

با توجه باحکام مذکور که از طرف وزیر فرهنگ و عدل او برای عده ای از دبیران صادر گردیده بغویسی میتوان بی برد که منظور وزارت فرهنگ بهانه جوئی برای متضرر خدمت کردن عده ای از دبیران و تهدید سایر معلمان بوده است که از این قانونی شکنی ها سخنی باز نگویند و طوق رقیبت را بر گردن نهند.

در حکمی که بتاريخ ۶ مهرماه ۲۷ صادر شده، حکم قبلی که بدون جهت بدست عده ای از معلمان داده بودند لغو گردیده؛ یعنی آقای دکتر مهران که این احکام را امضا کرده، اقرار بتا درستی احکام سابق نموده اند. ولی با نهایت تعجب یکروز بعد همین آقای دکتر مهران آخرین حکم را صادر مینماید و گوشزد میکند که «دستور داده شد حقوق سه روز شما را کسر کنند و ضمناً اگر وظایف خود را انجام ندهید منتظر خدمت خواهید شد.» آیا این جریان را بجز توطئه بجزئی می توان تعبیر نمود؟

درهم شکنی قدرت معلمان و جوامع فرهنگی که قاطبه فرهنگ دوستان کشور از آنها پشتیبانی مینمایند، قرار دادن هموم آنها در شرایط دشوار زندگی، و بالاخره تهدید دست جمعی

امتحانی پنجم متوسطه در جریان بوده و شما بیایستی در محل هیئت متحنه حاضر شوید. بنوعی امتحانات مراجعه ننموده اید. چون باین ترتیب موجبات اختلال امور امتحانات فراهم میشود، وزارت فرهنگ با کمال تأسف این عدم توجه شما را در انجام وظایف به بیعلاقگی حمل نموده و از این جهت شما را مورد ملامت قرار میدهد و انتظار دارد بلافاصله برپس هیئت متحنه مراجعه و در تصحیح اوراق و انجام وظایف مربوطه اقدام نمائید، و پس از اذیت حقوق شما موکول بگزارش اداره امتحانات راجع به انجام کار در قسمت مربوطه بنمود خواهد بود.»

عین همین حکم برای یکی از دبیران که یکسال مریض بستری میباشد نیز فرستاده شده.

در حکم قبلی قید نشده که دبیر مذکور بکدام مرجع رجوع کند؛ علاوه بر این مدت مأموریت از ۱۶ تا ۱۸ شهریور قید شده و مأموریت او تصحیح اوراق کلاس ششم تعیین گردیده بود. در این حکم دبیر مذکور از طرف وزیر فرهنگ باستناد عدم انجام وظیفه اینکه معین نشده مورد ملامت قرار گرفته و عامل اختلال در امور فرهنگی شناخته شده؛ و باین دلیل دستور داده میشود پرداخت حقوقش را موکول بگزارش اداره امتحانات نماید. در این حکم بطوریکه از تاریخ آن معلوم است از روز ۲۹/۷ تصحیح اوراق کلاس پنجم بعهده او گذاشته میشود، در صورتیکه در حکم قبلی از روز ۱۶ تا ۱۸ شهریور تصحیح اوراق کلاس ششم بعهده او بوده. از این تناقضات بارز که خود دستگاه وزارت فرهنگ در حکم دیگری اقرار میکند، بغوی می معلوم می شود که در کسر اقبال با این عملیات غیر قانونی کوشش میکرده بهر نحوی شده خدمت بزرگی بدشمنان فرهنگ و فرهنگیان نمایند. کار این دبیر بهین جاخامه نمی باید؛ تضاد بین احکام مذکور که بی پروا و بدون دقت در مقابل آنها صادر گردیده حامل وزیر فرهنگ، دکتر مهران را مجبور ببنوعی حکم قبلی میکند؛ زیرا هر فرد منطقی یا کوچکترین تعمق در متن احکام مذکور مودیکری و تزویر این دستگاه را درک مینماید. اینک متن حکم لاحق که حکم سابق را لغو کرده:

« تاریخ ۲۷/۷/۷۱

« آقای ...

چون شما تا حال در سایر حوزه های امتحانی مشغول انجام وظیفه بوده و باضافه در اداره امتحانات تقبل کردید که از امروز مرتباً در حوزه امتحانیه سال پنجم متوسطه حاضر و بتصحیح اوراق اشتغال ورزید لذا حکم شماره ۱۳۴۸۸/۹۳۶۰ لغو میگردد. از طرف وزیر فرهنگ دکتر مهران»

بدین ترتیب با سوء نیت احکامی نادرست برای عده ای از معلمان صادر میشد ولی نادرستی آنها با ندهای

آنها، هدف اساسی این نقشه بود که هر روز بصورت خاصی تظاهر مینمود.

دکتر اقبال کوشش میکرد معلمین را از نظر اقتصادی در فشار بگذارد و بسانحاء مختلف برای درهم شکنستن مقاومت جوامع فرهنگی که در مقابل اقدامات غیرقانونی او سد بزرگی محسوب میشد تشبثاتی کند و از بکار افتادن این نیرو جلو گیری نماید.

مسئله اساسی برای ستاد آرتش و دکتر اقبال این بود که نمیدانستند بچه وسیله و از چه راهی فرهنگیان را محدود کنند و در فشار بگذارند. تقشیش قرون وسطایی دانش آموزان و صدور احکام نادرست نتوانست نتیجه مطلوب را حاصل نماید. همزمان با این اوضاع و احوال در داخل وزارت فرهنگ بخشنامه های محرمانه با سرعت، برؤسای حوزه های فرهنگی برای ترور افکار معلمین و دانش آموزان ابلاغ میشد زیرمافعل ارتجاعی دکتر اقبال را ترغیب میکردند که خلیفات خود را دنبال نمایند و ضربتی بر بیکران اتحاد فرهنگیان وارد سازد؛ زیرا پرتو پرفروغ دانش دیوارهای جهل و ظلمت را درهم میشکند؛ مسیبین بدبختی مردم را رسوا میسازد، چنین دانشی اسلحه محرومین اجتماع است، سنگر استبداد از آگاهی و خودشناسی فرهنگیان بوحشت افتاده بود، منظور اسیر کردن علم و کمرش از جهل و خودسری بود؛ و بنا بر این از کلیه امکانات استفاده شد. برؤسای فرهنگ دستور سلب هرگونه آزادی و شخصیتی از دانش آموزان و معلمین داده شد. برای قضاوت کافی است بنگریم به این بخشنامه های محرمانه را بنظر خوانندگان برسانیم.

شماره ۷۵۴/۱۶۶۲ تاریخ ۲۷/۱۲/۴۷

وزارت فرهنگ - محرمانه
بطوریکه کراماً تذکر داده شد، در محیط آموزشگاهها بنیستی بهیچ وجه فعالیت های سیاسی وجود داشته باشد. با اینحال اغلب شکایاتی نسبت به تبلیغات سیاسی بعضی از دبیران و آموزگاران و تظاهرات بعضی از دانش آموزان در محیط آموزشگاهها بوزارت فرهنگ میرسد. بنابراین مراتب را مجدداً تذکر میدهد تا اکیداً دستور دهید در آینه کلیه کارکنان فرهنگ مراتب را در نظر داشته و کاملارعايت نمایند. ضمناً آقای رئیس اداره فرهنگ مسئول حسن اجرای دستور فوق میباشد.

وزیر فرهنگ دکتر اقبال

بخشنامه محرمانه مذکور هنگامی از طرف دکتر اقبال، وزیر چاکر صفت فرهنگ، به حوزه های فرهنگی ابلاغ شده که مأمور تبعید معلمین گردیده بود، و بدستور همان مقامات علاوه بر تشبثات ضدقانونی برای تبعید عده ای از دبیران و آموزگاران، با صدور بخشنامه های محرمانه بنظور خفه کردن آزادی و تهیه زمینه دیکتاتوری مذبحخانه قتل میکرد.

در نامه محرمانه دیگری که شماره ۲/۱۲۹

بتاریخ ۲۷/۹/۴۷ خطاب به «آقای رئیس اداره کل فرهنگ تهران» صادر گردیده، اینطور نوشته شده است:

«... اخیراً شنیده شده است که در بعضی شهرستانها معدودی از معلمین از این «وظیفه» منحرف شده بجای تدریس و انجام وظایف اخلاقی در مدارس تبلیغات حزبی و سیاسی پرداخته و دانش آموزان را از سیر «طبیعی» خود باز داشته اند. چون... مخالف وظیفه معلمی است و نتیجه سوئی که در آن باره میشود غیر قابل جبران و در نظر اولیا، اطفال و وزارت خانه گناه غیر قابل بخشش است؛ لذا مقتضی است شخصاً مراقبت مخصوصی مبذول دارید که روح پاک و بی آلاش دانش آموزان در محیط مدرسه آلوده «باغراض» نشود. چنانچه معلوم شود معلمی محیط مصفا و آرام آموزشگاه را محل تبلیغات مسلکی و حزبی خود قرار داده و شاگردان را از خط سیر طبیعی خود باز داشته فوراً مدارک مربوطه را بضمیمه گزارش امر برای رسیدگی و اقدام لازم ارسال دارید.»

بخشنامه های بالا حاکی از يك نقشه دامنه دار ارتجاعی برای تزریق روح هلامی در جوانان و بسط بساط قلدری است. دکتر اقبال مأمور شده بود که نقشه توطئه بر علیه آزادی و قانون اساسی را آزمایش کند و فرهنگ را برای خوش خدمتی در اسارت آورد. بنا بر این با شتابزدگی ناشی از ترس صدور احکام و بخشنامه های ناقض قانون برداخت. او تصور میکرد با این دستورات خود سرانه، ساخته مقامات قدرت طلب، می تواند فرهنگیان را احوال کند و از روح بیکار جویانه فرهنگیان بکاهد.

دکتر اقبال از اینکه آموزگاران و دبیران صحیح میانداهند و در تربیت جوانان کشور میکوشند، برآشفته بود و میخواست بهر نحوی شده چاکرانی چون خود بیار آورد. در این بخشنامه قید شده که «اغلب شکایاتی نسبت به تبلیغات سیاسی دبیران و تظاهرات دانش آموزان بوزارت فرهنگ میرسد.» منظر از «شکایات» جصل اخبار و دروغ بردازی جاسوسان و مأمورین آگاهی است؛ زیرا این وزیر فرهنگ است که از رشد طرز تفکر صحیح مردم وحشت دارد، نه خود مردم. برعکس شکایت مردم از این قانون شکنی ها و توطئه انگیزی بر علیه آزادی و قانون است. او در مدت وزارت خود کراماً تذکرات مبنی بر خفه کردن و محو کوچکترین آزادی و شخصیت فرهنگیان و دانش آموزان را داده است و از اینکه دستوراتش اجرا نشده در بخشنامه محرمانه خود بجلالت «اکیداً دستور دهید» و «بهیچ وجه نباید فعالیت های سیاسی وجود داشته باشد» متوسل شده و پنداشته است که با این نیرنگها و دستورات مبتذل برای مقاصد یلیدی توان نتیجه قطعی گرفت.

بالاخره وزیر فرهنگ بعد از این اقدامات قانون شکنانه سران با اتخاذ خط مشی دولت هژیر، منظور شوم و غیر قانونی خود را آشکار کرد. تنها با ایجاد تضییقات و عدم پرداخت حقوق حق معلمان اکتفا نکرده کافی نبود که معلمان با وضع بد زندگی و کار طاقت فرساست بگریبان باشند؛ بلکه لازم بود جوامع فرهنگی که مانع بزرگی در راه اجرای دستورات فوق بود وجود نداشته باشند. دکتر اقبال یک باره دست بکاری زد که خشم فرهنگیان را برانگیخت و آنسترا یک مبارزه بسی گیر وادار نمود. تبعیض عده ای از معلمان بنقاط دور دست منظور اصلی وزیر فرهنگ بود. همه جریانات قبلی برای اجرای این منظور مخالف قانون و بطور کلی تبدیل محیط فرهنگ بویرانهای بود که در آن جز چند شوم دیکتاتور کسی فریادی بر نیارود. اثر کسی تا آنوقت بکنه عملیات و منظورهای ناشایسته وزیر فرهنگ پی نبرده بود؛ بخوبی درک کرد که در پشت پرده چه خبر است و چه توطئه ای بر علیه شرافتند ترین افراد این مملکت است که با تحیل مشکلات و سختی ها جان خود را در راه خدمت فرهنگ گذاشته اند؛ برپا شده است.

وزیر فرهنگ گمان میکرد با تبعید معلمان و تهدید جوامع فرهنگی و ایجاد تضییقات برای دبیران و آموزگاران می تواند موفقیتی در کار خود بدست آورد؛ و در پیش مقاماتی بیش از پیش عزیز گردد. او نیروی فرهنگیان را ندیده انگاشته بود و نمیتوانست تصور کند که موج اعتراض فرهنگیان چگونه بالا میکشد و منظورهای شوم او را درهم می پیچد. او باین نکته توجه نداشت که سر تیزه و «قدرت» قادر نیستند نیروی ملت را نابود کنند. بنابراین وزیر فرهنگ برای تبعید عده زیادی از آموزگاران و دبیران بنقاط مورد نظر ستاد آرتش اجتنابی صادر نمود؛ او بدین ترتیب میخواست معلمان شرافتمند را مانند جنایتکاران آواره و سرگردان سازد.

صدور این احکام؛ شور و هیجان کم نظیری در بین فرهنگیان بوجود آورد. عموم آموزگاران و دبیران دانستند که دیو دیکتاتور برای تثبیت سیطره خود همه چیز آنها را تهدید مینماید؛ با وجود تحمل مصائب بسیار کوچکترین مصونیتی ندارند؛ و با صدور یک حکم زندگی آنها را بر باد میدهند. بدین ترتیب هیستکی بیشتری بین آنها بوجود آمد و تصمیم گرفتند علی رغم این زورگویی ها تا حق خود را نگیرند از پای ننشینند.

دو جامعه بزرگ فرهنگی که از پشتیبانی عموم معلمان کشور برخوردار است (جامعه لیسانس های دانشرا عالی و جامعه فارغ التحصیل های دانشراهای ایران) در قبال این توطئه؛ در طی قطعنامه ای بدبیران و آموزگاران و بطور کلی ملت ایران بیامی فرماتند و پس از تشریح شرایط دشوار زندگی معلمان و نوع زحمتی که آنها متحمل میشوند فریاد اعتراض آمیز خود را بر علیه این قانون شکنی که دیکته شده متاد آرتش بود بلند کردند؛ و از اینکه وزارت فرهنگ از مشی فرهنگی خود خارج شده و وسیله اجرای

مقاصد بلید دشمنان فرهنگ گردیده بود تنفر و از چار شدید خود را اظهار داشتند و لغو احکام غیر قانونی تبعید معلمان را خواستار شدند.

علاوه بر این، نمایندگان دو جامعه مذکور وعده ای از دبیران و آموزگاران شخصاً بوزارت فرهنگ رفتند تا از شخص وزیر علت این اقدام غیر قانونی را استفسار کنند. ولی وزیر که بپا کرمی مقامات قدرت طلب میباید و تکیه گاه خود را آستان دیکتاتوری میدانست، با نخوت و تکبر معلمان را بنذیرت و نمایندگان آنها را تحقیر نمود؛ زیرا گمان میکرد فرهنگیان در مقابل این طرز رفتار وزیر فرهنگ از میدان بدر میروند. ولی برعکس معلمان در اطاق وزارت، وزیر فرهنگ را با لحن قاطعی محکوم کردند و بزرگواران از روی نجات شوم او برگرفتند. جریان ملاقات با وزیر و طرز رفتار توهین آمیز او با معلمان خشم فرهنگیان را دامن زد و آنها را در تقاضاهای خود مصرتر ساخت؛ و در نتیجه اتحاد فرهنگیان محکمتر گردید؛ بهمین دلیل هتک احترام و توهین نسبت ببقام معلم، آنها برای مبارزه آماده تر شدند. گرچه وزیر فرهنگ بداداشت و خلیفه خود را بخوبی انجام داده ولی در حقیقت رسوا میگردد؛ زیرا روز بروز اعتراض بیشتر میشد. در اغلب روزنامه های پایتخت جریان مبارزه فرهنگیان منسک گردید و نسبت بروش وزیر فرهنگ حلات شدیدی شد. هر کس میدانست که منظور این اقدام خفه کردن فرهنگیان و در دنبال آن بسط نفوذ مقامات قدرت طلب و سلب کوچکترین آزادی موجود از فرهنگیان میباشد.

دو جامعه بزرگ فرهنگی برای بدست آوردن حقوق تضییع شده فرهنگیان که مدت ها راتر سهل انگاری وعدم توجه وزارت فرهنگ از آنها سلب شده بود و نیز بناسبت توهینی که بفرهنگیان شده بود؛ علاوه بر اینها بعلت احکام نادرستی که مبنی بر تبعید عده ای از آموزگاران و دبیران صادر گردیده بود؛ در جلسه مشترک بتاريخ ۲۷/۸/۲۷ ائتلاف کردند و قطعنامه ای بضمون ذیل صادر نمودند

«ائتلاف بزرگترین جوامع فرهنگی نمایندگان دو جامعه بزرگ فرهنگی برای احقاق حق کلیه معلمان و جلوگیری از بی عدالتیها و حق شکنیهای او لیای فرهنگ پایه همکاری را محکمتر مینمایند. نظر باینکه وزارت فرهنگ عده ای از آموزگاران و دبیران شریف و پاکدامن را برخلاف حق و عدالت روی نظریات خاصی بلا مقدمه در فصل زمستان بنقاط نامناسبی منتقل ویا بهتر بگوئیم «تبعید» کرده است و نظر باینکه مذاکرات منطقی و جدی هر یک از جامعه های فارغ التحصیلان دانشراهای ایران و لیسانس های دانشرا عالی درباره اقدامات فوق منتج به نتیجه ای نشده است و علاوه در بساره اضافات و ترفیعات سال ۲۷ بسلامت سال ۱۳۲۶ که پرداخت آن در این

تصمیمات ترفیخواهانه شما هستیم.»

«ما دانش آموزان دوشادوش دبیران عزیز مبارزه خود را بر علیه دستگاه شوم و پوسیده وزارت فرهنگ تا پیروزی قطعی صمیمانه ادامه میدهیم.»

روز بروز مبارزه تشدید میشد و اراج فرهنگیان بالا میرفت. وزیر فرهنگ دستوردهندگان او با میل انتقادات و اعتراضات روبرو شدند.

بنابراین وزیر فرهنگ چاره تازهای اندیشید بر عهده خودش دارویی یافت که جراحات وارده را درمان کند: به حیلہ گری و تیرنگ تازهای تمسیت شد.

چون دو جامعه بزرگ فرهنگی با اراده ای محکم بمبارزه شرافتمندانه خود ادامه میدادند، وزیر فرهنگ چندتن از عناصر نشاندار و دشمن و شناخته شده فرهنگ را که مورد تفر فرهنگیان بودند با پول و وسائل کافی مأمور نفاق افکنی در صفوف متشکل آنها گردانید. مأمورین نفاق افکن برای بهم زدن وحدت فرهنگیان بسیار تلاش کردند تا روش آزادیگش وزیر فرهنگ را پرده پوشی نمایند و معلمین را از گرد جوامع فرهنگی برانگیزد سازند زیرا وزیر با آنها وعده های زیادی داده بود.

قضیه مبارزه فرهنگیان باندازه ای روشن و صریح بود که هیچکس حاضر نشد منویات اخلاق گران رسوا را بپذیرد؛ زیرا انگیزه معلمین در این مبارزه شرافتمندانه علاوه بر پشتیبانی جدی از هکگران خود، محرومیت از ترفیعات و حقوق اضافی آنها بود که مدتها از طرف وزارت فرهنگ بایمال شده بود.

بنابراین تشبثات این عناصر در روحیه قوی معلمین و هیئت های مدیره دو جامعه بزرگ فرهنگی نه تنها کوچکترین تأثیری نبخشید، بلکه با فعالیت منظم و دقیق آنها مشت محکمی بدهان بدخواهان و مأمورین وزیر فرهنگ کوبیده شد.

همین عده چند نفری، یکروز در سالون دارالفنون در تحت حمایت سرنیزه و بیلس اجتماع کردند. بیلس از ورود ایسانیمیه ها که برای رسوا کردن این عناصر با نجا رفته بودند و میخواهستند نقشه های ضد فرهنگی این چند نفر را نقش سازد جلوگیری کرد. منظور این چند نفر که از طرف وزیر فرهنگ تفریبات میشدند قانونی جلوه دادن عمل وزیر فرهنگ درباره تبعید معلمین بود.

آنها با کمال وقاحت در «بیانیه» خود نوشته اند: «برای اثبات این مدعا کافی است ذکر شود مأموریت یکنفر از دبیران از طرف وزارت فرهنگ بحال دیگر که هرروز نظائر آن اتفاق میافتد نباید بهانه قرار گیرد و بنام حمایت از منافع معلمین با برپا کردن سر و صدا بمقامات فرهنگی هنگامی و فتعاشی شود.»

در این عبارات بطرز بیشرمانه ای از وزیر قانون شکن فرهنگ کابینه هزیر طرفداری شده.

این فرزند نادر ناخلف فرهنگ اعتراض به تبعید هدهده

موقع سال میتواند تا حدی معلمین را از زیر بار قرض رهایی دهد کوششی بعمل نیامده است و نظر باینکه در مقابل تقاضاهای حقه طیفه زحمتکش فرهنگ، شخص وزیر فرهنگ با طرز موهن و زنده ای نسبت بنمایندگان معلمین رفتار نموده است.

بنابراین هیئت های مدیره جامعه ایسانیمیه های دانشسرای عالی و جامعه فارغ التحصیلان دانشسرای های ایران در جلسه مشترک مورخ ۲۷/۸/۲۷ تصمیم گرفتند مجدداً در باره موضوعات سه گانه زیر تاخذ نتیجه قطعی مانند جامعه واحدی کلیه مساعی خود را مشترکاً بکار برند.

۱ - رفع توهمینی که از طرف شخصی وزیر فرهنگ نسبت به صنف معلم شده است.

۲ - لغو کلیه ایالاتهای آموزگاران و دبیران (اعم از تهران و شهرستانها) که برخلاف حق و عدالت صادر شده است.

۳ - پرداخت کلیه اضافات و ترفیعات در سال ۴۷ بملاک ۲۶ و صدور احکام ترفیعات و اضافات سال ۴۷ ...

هیئت مؤتلفه جامعه فارغ التحصیلان دانشسرای های ایران و جامعه

ایسانیمیه های دانشسرای عالی

پس از اتلاف دو جامعه فرهنگی و اقدامات ترفیعی آنها برای لغو احکام تبعیدشدگان و تصویب اضافات و ترفیعات معلمین، هر هفته هزاران نفر از آموزگاران و دبیران، نمایندگان مجلس، و مدیران جراید در سالار دانشسرای عالی برای اجتماع گزارش نمایندگان فرهنگیان اجتماع میکردند. جلسات پر شور فرهنگیان حاکی از صمیمیت و یگانگی آنها و پشتیبانی جدی از نمایندگان خود بود. قدرت متشکل معلمین برای بدست آوردن حقوق فرهنگیان بکار افتاده بود؛ زیرا ملت ایران، مطبوعات و هر فرد شرافتمندی از شمارهای مشروع و صحیح آنها پشتیبانی مینمود و افکار عمومی وزیر فرهنگ را محکوم و مطرود ساخته بود. نمایندگان مجلس و مدیران جراید همگی اظهار میداشتند که این عمل وزارت فرهنگ برخلاف قانون است.

شور و هیجان فرهنگیان سراسر محیط فرهنگ را فرا گرفت. از طرف دانش آموزان دبیرستانها و دبستانها بیانیه هایی بنظرو و پشتیبانی از معلمین خود که دارای این قبیل عناوین بود صادر گردید:

«درد فراوان دبیران آزاده ای که بر علیه مقاصد فرهنگ بمبارزه برخاسته اند.»

«دبیران و آموزگاران شرافتمند، ما پشتیبان

از مملین را دفاع از منافع فرهنگیان نیدانند. نظر آنها دفاع از منافع فرهنگیان یعنی دفاع از قانون شکنی، دزدی، فساد و رشوه خواری.

هچنین در يك بيانهٔ عهد سطری دیگر خواستند این مبارزهٔ نریض را فقط یکجمله از مملین محدود کنند؛ در صورتیکه عموم فرهنگیان در شمارهای جوامع فرهنگی متفق و در اجرای آنها اصرار داشتند.

این خرابکاریها در ارادهٔ فرهنگیان نه تنها خللی وارد نیاورد، بلکه آنها متشککتر، مبارزهٔ خود ادامه دادند و تا حصول نتیجه دست از فعالیت نکشیدند.

پیام- دو جامعهٔ فرهنگی بدانش آموزان موجب تقویت جبههٔ فرهنگیان و هم آهنگی کامل دانش آموزان با شمارهای فرهنگیان گردید. در بیانهٔ فرهنگیان خطاب بدانش آموزان تذکر داده شده بود که: ما معلمین همواره در راه سعادت و ترقی شما کوشش کرده ایم. اکنون ممکن است در اثر لجاج و عدم موافقت وزیر فرهنگ چند روزی از تدریس شما باز مانیم ولی ما انتظار داریم هرچه زودتر احکام تبعیدشدگان لغو گردد و کوشش فرهنگی خود را دنبال نماییم.

بدخواهان و مأمورین وزارت فرهنگ طرد و منقور شدند؛ دو جامعهٔ بزرگ فرهنگی قرار گذاشتند روز دهم آبانماه تصمیم نهائی خود را با اطلاع فرهنگیان که عموم آنها میبای اعتصاب بودند برسانند. در جلسهٔ مذکور نمایندگان مجلس قول دادند که این قضیه را حل کرده و وزارت فرهنگ را ملزم بلغو احکام تبعیدشدگان بنمایند. بنابراین، در این جلسه فرهنگیان با اتفاق آراء تصمیم زیر را اتخاذ کردند:

« هیئت های مدیره جوامع مؤتلفه مجاز هستند چنانچه نتایندگان محترم مجلس موافق نشوند وزارت فرهنگ را وادار بقبول تقاضای های حقهٔ دو جامعه بنمایند، نقشه اعتصاب راهبیه و برای اجراء بجلسهٔ عمومی ارائه دهند. »

جوامع مؤتلفه با قبول همکاری نمایندگان مجلس و پشتیبانی جراید و دانش آموزان و شور و هيجان مملین در جلسات عمومی، و درجهٔ نفرت آنها نسبت بحریکات وزارت فرهنگ، فرهنگیان اطمینان دادند که پیروزی در این مبارزه با آنها خواهد بود. در این جلسه برشور دو هزار نفری، از طرف فرهنگیان پیشنهاد اعلام اعتصاب میشد ولی هیئت های ریسهٔ جوامع فرهنگی تقاضا کردند این موضوع بعهدهٔ آنها واگذار شود. پس از نطق های پرشور مملین، نمایندگان مجلس، و مدیران جراید، جلسه ختم و بتایر این در اثر اصرار نمایندگان مجلس، تصمیم اعتصاب تا هفته دیگر بتأخیر افتاد.

افکار عمومی کابینهٔ هژبر را که با خدعه و نیرنگ بسرعت در قانون شکنی و هموار کردن راه دیکتاتوری می کوشید، مطرود و منکوب گردید، در مجلس وزیر فرهنگ چندبار خواست از افعال ننگین خود دفاع کند ولی هر بار با از اکثریت اقتادن جلسه و بی اعتنائی مجلس بگفتار

کاذبانه او بیشتر رسوا گردید. فرهنگیان مبارزهٔ درهشتمین بیانهٔ خود پس از تشکر از عموم افراد ملت و ارباب جراید که با همکاری صمیمانهٔ خود بسقوط دولت هژبر کمک کردند اینطور نوشتند:

« بدیهی است شکست مقتضضانه وزیر فرهنگ (دکتراقبال) و دستیاران او بیشتر مدیون هم آهنگی مملین، فداکار و پشتیبانی شدید ارباب جراید نسبت باین دو جامعه فرهنگی بوده است؛ و ما ضمن قدردانی و تشکر اسامی جرایدی که شرافتمندانه از ما حمایت کردند ذکر میکنیم: وظیفه، آتش، قیام ایران، نجات ایران، مجله بیداری ما، خاورزمین، مردم، داد، سوگند، توفیق، علی بابا، بشر، کوه نور، ستاره، دموکرات ایران، مهر ایران، خرد و ایدیکال. »

چهارمین جلسهٔ عمومی فرهنگیان که پس از سقوط کابینهٔ هژبر و شکست مقتضضانه وزیر فرهنگ آن با حضور دو هزار نفر از مملین تشکیل شد، ممت محکم بدهان بدخواهان فرهنگیان کوبید. شور فوق العادهٔ فرهنگیان بار دیگر راه صحیح جوامع فرهنگی را تأیید و مدلل ساخت که محیط فرهنگ جای لجاج گسیختگی و خودکامگی نیست. معلمین شرافتمند پیمان کردند که تا تجدید نظر کامل در برنامهٔ نرون و سطاتی فرهنگ، تا لغو کلیه ابلاغهای تبعیدشدگان، تا اجرای کامل قانون تعلیمات اجباری، از مبارزهٔ مقدس خود دست برندارند.

در همین جلسه برای اینکه ثابت شود دو جامعهٔ فرهنگی جز احقاق حق مملین و دفاع از فرهنگیان که مورد تجاوز و دشنام یکی از غلامان استبداد قرار گرفته بودند منظور دیگری ندارند، و نیز بعلت سقوط کابینه، تصمیم گرفتند هر گاه معاون وزارت فرهنگ که طبق قانون در نبودن وزیر دارای مقام رسمی میباشد بتقاضای حقهٔ مملین رسیدگی نکند، در جلسهٔ عمومی دیگر بحسب تصویب آراء عمومی اعتصاب مملین در سراسر کشور اعلام گردد.

علاوه بر این نمایندگان جوامع فرهنگی چندین مرتبه با آقای ساعد نخست وزیر جدید ملاقات و تقاضای احقاق حق مملین و لغو احکام تبعیدشدگان را نمودند پس از مذاکراتی که در بین دو جامعهٔ بزرگ فرهنگی و نخست وزیر بعمل آمد، آقای ساعد ناچار در اثر فشار افکار عمومی بمعاون وزارت فرهنگ کتبا دستور داد که از انتقال مملین تا هنگامیکه دادگاه اداری رأی قطعی ندهد خودداری شود. بدین ترتیب مبارزهٔ نرس

افتخار فرهنگیان با موفقیت روبرو شد و احکام تبعیدشدگان غیر قابل اجرا محسوب گردید. اتحاد نیرومند آموزگاران و دبیران چون سدهٔ محکم جلوقانون شکنی هیئت حاکمه را در محیط فرهنگ گرفت و کسانی را که بدشمنی با فرهنگ و فرهنگیان پیمان کرده بودند رسوا و مفتضح ساخت. دو جامعهٔ فرهنگی درهشتمین بیانهٔ خود این پیروزی را با اطلاع عموم مملین در سراسر کشور رساندند

تخریبات و توطئه دشمنان آزادی و مایون اساسی است ؛ بدشمنان ملت ایران که به تشبیهات غیرقانونی، زور و سر نیزه متوسل می شوند ثابت کرد که اراده ملت قدرت دشمنان فرهنگ را درهم می شکند.
در آخرین بیانیه فرهنگیان ، تقاضای آنها که برای بدست آوردن آنها کوشش مجدداً بعمل خواهد آمد ، بهر از زیر منمکس شده :

- ۱ - اجرای تبصره يك ماده ۱۲ قانون تعلیمات اجباری (حق تامل) که قانون آن از مجلس شورای ملی گذشته است
- ۲ - وصول کمک هزینه صدی هشتاد که به موم کارمندان دولت بااستثنای دبیران و آموزگاران تعلق می گیرد .
- ۳ - صدور احکام ترفیعات سال ۱۳۲۷
- ۴ - اصلاح ماده ۷ آیین نامه آموزشگاهها بدین ترتیب که دبیران و آموزگاران در موقع کسالت مانند سایر کارمندان دولت از معرفی جانشین واجد شرایط معاف شوند . »

فرهنگیان شرافتمند از این بیمه نیز برای بدست آوردن تقاضای خود از کوشش و ایجاد وحدت بیشتر در بین آموزگاران و دبیران بازمی ایستند .
دو جامعه بزرگ فرهنگی ۴۰ روز با دستکاه پوسیده وزارت فرهنگ مبارزه کرد ، هر فردی که با آزادی ، کوشش مداوم این دو جامعه را برای دفاع از فرهنگیان که پس از ۴۰ روز به نتیجه ای رسید به چشم احترام مینگرد .
مقاومت و پایداری دبیران و آموزگاران و وحدت اراده و عمل آنها در این مبارزه ، شایسته ارج بسیار است .
فرهنگیان مبارز با تکیه صمیمیت و همبستگی یکدیگر در راه اعتلای فرهنگ مبارزه با چهل و خود سری توانستند از اجرای گوشه ای از تسابلات خانمانسوز دشمنان ملت ایران جلوگیری کنند و لجاجت دشمنان فرهنگ را درهم شکندند .

وازارباب جراید ، نمایندگان مجلس ، دانش آموزان و بطور کلی ملت ایران که از حقانیت فرهنگیان پشتیبانی صمیمانه نموده بودند شکر کردند ؛ ضمناً با اولیاء وزارت فرهنگ گوشزد کردند که مبارزه فرهنگیان برای بدست آوردن سایر تقاضای ها ادامه خواهد یافت و اگر بدستاری کارگردانان وزارت فرهنگ وسیله بازی بر علیه فرهنگیان شروع شود با اعصاب معلمین کشور رو بر خواهند بود .
تا قبل از وزارت آقای دکتر سجادی باز هم از طرف دشمنان فرهنگیان در اجرای دستور نخست وزیر تامل و کار شکنی میشد ، ولی در اثر اصرار و کوشش دو جامعه مذکور آقای دکتر سجادی احکامی به تبعید شدگان ابلاغ نمود که بر طبق آن از انتقال معلمین تا آخر خرداد ماه صرف نظر شد و آنها هر کدام سرکار خود رفتند . ضمناً به دادگاه اداری وزارت فرهنگ دستور داده شد که پرونده این افراد رسیدگی کند .
دانشگاه اداری اعلام داشت که این افراد پرونده ای ندارند و بنا بر این با اعلام رای دادگاه اداری کسانی که به معنمین تهمت میزدند رسوا گردیدند و حقانیت فرهنگیان بار دیگر به ثبوت رسید و آئینده شدگان بدین ترتیب ترمیم شدند .
معدالت کارگردانان وزارت فرهنگ که خود را تا بدرتی مأمورین آگاهی منزل داده اند ، با کار شکنی مانع از این شدند که کلیه تقاضای های فرهنگیان برآورده شود ، ولی بطوریکه از آخرین بیانیه فرهنگیان می توان استنباط کرد این مبارزه بر ارزش برای بهبود زندگی معلم و بر طرف کردن دشواریها ، برای گرفتن حقوق ترضیح شده آنها ادامه خواهد یافت .

بالاخره علی رغم کوشش های ارتجاعی و کار شکنی های کارگردانان وزارت فرهنگ ، فرهنگیان مبارز تشبیهات ضد قانونی وزیر فرهنگ را درهم شکستند و ثابت کردند قدرت فرهنگیان بیش از آنست که دکتر اقبال و دستور دهندگان او تصور کرده بودند .
مبارزه بر افتخار فرهنگیان که نموداری از کوشش و مقاومت دسته جمعی افراد ملت ایران در قبال

« اصلاح شورای متحده » هستند ؟

۱۶ آذر

◎ کارگران حریر بافی چالوس
صحت شرایط فوق العاده دشوار بشر
میرند ، حقوق بازنده روزه کارگران
بنام «تشکیل شرکت تعاونی» مورد
اخاذی قرار گرفته است .
◎ در قزوین سانوسر شهر بانی
شدید شده است وزارت کار دسته دسته

خلاصه وقایع کشور

در یکماهه اخیر

فراهم آمده اند .
میتنگی در میدان گمرک تشکیل
دادند این عده بسرگردگی چاقو کشان
معروفی مانند عباس شاهنده ، حسن عرب ،
مصطفی دیوانه ، بیوک صابری با شرکت
د کتر متین دفتری و رضا نیکمهد مدعی

۱۵ آذر

آقای علی صدری از آزادیخواهان
ملایر در خانه خود بضرط گلوله توطئه
چیان ناجوانسردانه از پای در آمد خانم
او نیز در اثر تیراندازی بشدت مجروح
شد .
◎ جمعی از اراذل و او باش بنام
که از طرف محافل قدرت طلب بنام
« اصلاح طلبان شورای متحده »

کارگران هو شیاری را بجرم عدم شرکت در تشکیلات «اسکی» راساً از کارخانه ها اخراج می کند .
۱۷ آذر

ده نفر از افسران آذر با یجانی که پس از حوادث آذر ۲۵ بخاک عراق پناهنده و در آنجا زندانی شده بودند آزاد گردیدند و اکنون در بغداد بسر می برند .

۱۸ آذر
پس از آنکه وکیل پسادگان ژاندارمری خلخال احمد دهقان، به عنوان «مخالف» دولت باوقاحتی که مخصوص شخص اوست علیه حزب توده ایران و جرائد آزادیخواه از اجیف و یابوه سرمای های خود را پایان داد مجلس با اکثریت صحت ۵۶ موافق در قبال ۳۸ منتهک مخالف بدولت مساعد رأی اعتماد

۳۳ دعوت کمیته مرکزی حزب توده آن کنفرانس مطبوعاتی مهی در هتل پس با حضور عده زیادی از نمایندگان سرایید و روزنامه نگاران و نمایندگان نهجومات خارجی تشکیل شد. آقای دکتر ادمش نطق مستقل و جالبی در باره انون شکنی های هیئت حاکمه ایراد کردند که ضمن آن مدارک جالبی از اقدامات ضد قانونی دولت ارائه شد، بطوریکه موجب استعجاب حاضرین گردید .

۳۴ در شهر تبریز برای تهیه برنامه « مراسم فتح آذر با بجان » کمیسیونی از سپید شاه بختی و سر تیپ دانشپور تشکیل شد تا مردم را بزور در مراسم « جشن » شرکت دهند .

۱۹ آذر
نامه ای از طرف شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران بعنوان شهر بانی کل کشور ارسال شد که طی آن شهر بانی را بنوطه هایی که تحت رهبری عده ای اراذل و چاقو کش علیه شورای متحده مرکزی ایجاد شده باه آورده بود .

۲۱ آذر
تروریستها با پشتیبانی مصافل قدرت طلب و میلیتاریسم مأمور ترور و خراب کاری علیه حزب توده ایران و

مطبوعات آزادیخواه بودند ولی نقشه آنها در اثر هو شیاری اعضاء حزب و آزادیخواهان نقش سرتاب شد .

۲۸ آذر
جلسه مجلس بعلت مشاجره مهندس رضوی و قبادیان متشنج شد، و قبادیان مدت زیادی از وقت جلسه را بدفاع از خود گذراند. سپس نخست وزیر و زرای فرهنگ و بهداشت را معرفی کرد .

۳۰ آذر
صحنه جدی تر و ریسرما که از طرف محافظ قدرت طلب ضد آزادی برپا شده بود ملاحظه کردند. این صحنه بایک سلسله تیراندازی در خیابان شاهرضا انجام گرفت . مراجع مسئول انتظام شهر توضیحات متضادی میدادند که از مجموع آنها چنین استنباط میشد که بوسیله سر نشینان یک جیب مسلسل تیراندازی شده و با نارنجک هائی منجر گردید که منجر بزخمی شدن جمعی از عابرین شد .

۳۱ آذر
از طرف سندیکای مهندسی دعوتی بعمل آمد که در آن جمعی از رؤسای عالیترتبه وزارتخانه ها، اعضاء هیئت عالی برنامه و روزنامه نگاران و مهندسی حضور داشتند. سخنرانی های جالب و مفصل در اطراف برنامه بعمل آمد که ضمن آن ها زبان نقشه و نتایج خائنانه و انجام آن مورد بحث واقع و به ثبوت رسید .

۳۰ آذر
بعلت ادامه کشاکش فراکسیون اتحادملی با فراکسیون دمکرات ایران بر سر طرح پرونده قوام السلطنه جلسه علنی مجلس تشکیل نشد .

۴ دی
فرهنگ مأموریت یافته است . دبستان چهار کلاسه قریه گیوار که تنها وسیله کسب دانش کودکان آصفود بود تعطیل گردید .

۷ دی
جلسه علنی مجلس تشکیل شد و وقت مجلس به مباحثات و مشاجرات خصوصی در باره دست بندی های فراکسیون گذشت و بالاخره چهار دوازدهم بوجه تصویب شد .

۸ دی
در آذر با بجان کوشش های بعمل

می آید که کارگران را با توسل بانواع حیل نابود سازند؛ بخصوص بانک صنعتی. باقیه این وظیفه مأموریت یافته است .

۳۰ آذر
ستاد ارتش نامه ای به اداره دخیانیات نوشته و متصدیان آن کارخانه را بکنترول و تقشیش عقاید کارمندان که مورد « بیمه ری » مقامات نظامی می باشند ملزم کرده است .
اداره دخیانیات بجای اینکه ببداخله غیرقانونی مذکور اعتراض کند گوش بفرمانی و آمادگی خود را در انجام وظیفه اعلام داشته است .

۹ دی
عده ای از مستشاران آمریکائی در جاده تهران - قسم در حال مستی جیب خود را میرانده اند؛ ناگهان جیب بر میگردد . مستشاران آمریکائی فوراً عبور و مرور را ممنوع میدارند و مسافری را که با ماشین های خود از جاده میگذشته اند و ادار به بیگاری مینمایند تا جیب آنها را تعمیر کنند بدین ترتیب مستشاران آمریکائی « برتری نژادی » خود را به ثبوت رسانیدند .

۱۰ دی
عابرینی که از سه راه امین حضور می گذشتند مردی را باقتند که در اثر سرما خشکیده بود. این يك نمونه بسیار کوچکی از سرنوشت مردم فقیر کشور ماست .

۱۲ دی
بطوریکه اخبار رسیده حاکی است عده زیادی از مردم فقیر مشهد در برف و یخ خشک شده اند. در حالیکه اکثریت ملت ایران از عدم وسائل کافی بخصوص در زمستان در رنج و عذاب اند و حتی در داخل یخ ها ششک میشوند هیئت حاکمه ما به بلعیدن بیشتر خون مردم بیگناه مشغول است .

۱۴ دی
شرکت نفت جنوب با يك سلسله تبلیغات ظاهر فریب زحمتکشان کشور ما را از خانه و خانواده خویش دور میکند و بامید کار بنوعیستان سوق میدهد، ولی در آنجا هزار اسر گردان نگه میدارند .

اکنون در آبادان ده هزار بیگار وجود دارد. این سیاست برای ارباب کارگران نفت که مشغول کار هستند افعال میشود .

سه میلیون ریال جایزه صندوق پس انداز ملی

بمنظور تشویق پس انداز کنندگان جمع جوایز قرعه کشی امسال را به ۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال ((سه میلیون ریال)) افزایش داده و

۲ جایزه ۲۵۰,۰۰۰ ریالی ((شویست و پنجاه هزار

ریالی)) و ۵ جایزه ۱۰۰,۰۰۰ ریالی ((یکصد هزار ریالی))

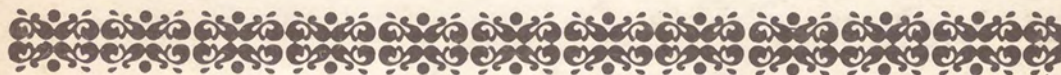
و چندین هزار جایزه ۱۰,۰۰۰ ریالی (ده هزار ریالی) و

۱,۰۰۰ ریالی (یک هزار ریالی) و ۱۰۰ ریالی (یکصد ریالی) بین کسانی که تا پایان سال جاری در صندوق پس انداز ملی یا شعبه‌ها یا نمایندگی‌ها یا باجه‌های بانک ملی ایران حساب پس انداز داشته باشند بطور قرعه و بطرز جدید تقسیم می نماید.

در باز کردن حساب برای خود و فرزندان قبل از پایان سال غنات

۴-۱

تقرمائید .



انتشارات آبان

قیمت ۶۰ ریال

مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران بازارچه کتاب

